

## مجموعه مقالات معادباوری ۱۰ بهمن ۹۵

### ۱۳۲ صفحه

خلاصه پرسش

آثار تربیتی ایمان به قیامت در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟

پرسش

آثار تربیتی ایمان به قیامت در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟

پاسخ اجمالی

ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسان ها دارد که در زیر به مواردی اشاره می شود: 1. به انسان ها شهامت و شجاعت می بخشد؛ از او یک انسانی می سازد که "شهادت" در راه یک هدف مقدس الهی را محبوب ترین چیزها و آغازی برای یک زندگی ابدی و جاودانی می داند.

2. انسان را در برابر گناه کنترل می کند، و به تعبیر دیگر گناهان ما با ایمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارند، به هر نسبت که ایمان قوی تر باشد گناه کمتر است.

3. اعتقاد به معاد و یا حتی قبول احتمالی آن در انسان ایجاد مسئولیت و تعهد می کند، و او را به اندیشه و جست و جوگری حق و اوستی دارد.

4. نقش سازنده دیگری که ایمان به معاد دارد، این است که توازن مادی و معنوی را در جامعه حفظ می کند.

5. رشد فضایل اخلاقی در جامعه، تعدیل غرائز، جلوگیری از تضییع حقوق دیگران و ... از دیگر آثار تربیتی معاد باوری در فرد و اجتماع است.

پاسخ تفصیلی

عقیده به جهان باز پسین یک باور فطری و طبیعی است و بر روح و فکر انسان تحمیل نشده و نقش منفی ندارد. عقیده به زندگی آخرت از کهن ترین عقایدی است که در فرهنگ و معارف بشر نقش بسته و هیچ فرهنگ و فلسفه ای در تاریخ یافت نمی شود، مگر آن که ایمان به قیامت در آن تأثیر داشته است. اصولاً انکار و عصیان علیه این باور، نشانه حاکمیت این عقیده در فرهنگ اقوام و ملت ها است. در حقیقت ایمان به حیات بعد از مرگ پاسخ مثبت به نیاز طبیعی بشری است.

برخلاف عقیده مادی گراها که می گویند ایمان به حیات باز پسین در امور فردی و اجتماعی اثرات منفی می گذارد و قدرت تحرک و نشاط را از آدمی سلب کرده و او را به انزوای سیاسی و اجتماعی می کشاند، ولی به اعتقاد ما حق این است که: ایمان به آخرت نه تنها آثار منفی ندارد بلکه آثار بسیار مثبت و سازنده ای در زندگی فردی اجتماعی دارد.

نقش معاد در فکر، روح، اخلاق و اعتقادات فردی کاملاً روشن است؛ زیرا انسان معتقد به معاد در امور فکری، خود و جهان را با دیدی واقع بینانه می نگرد و خویشتن را یک موجود چند روزه ای می داند که به همراه کاروان جهانیان به سوی جهانی پاینده و ابدی در حرکت است. با این باور و اندیشه او از محدوده محسوسات آزاد می شود تا به معقولات برسد و به مسائل غیبی و پنهانی دست پیدا کند. نقش معاد در قلمرو اخلاق و روحيات نیز روشن است؛ زیرا این واقع بینی و طرز تفکر، احساسات درونی را تعدیل کرده و آن را با خط مشی معقولی که با هدف نهائی سازگار است محدود می سازد. کسی که معتقد است همچون پرکاهی است که بر روی امواج جهان هستی قرار دارد و به طرف هدف نهائی آفرینش می رود غریز او؛ نظیر ریاست طلبی، خود خواهی، مال دوستی، شهوت و غضب طغیان نمی کند، تا باعث سرکشی و تجاوز به حدود و حقوق دیگران شود، و انسان برای رسیدن به شکم و شهوت، خود را تبدیل به یک موجود بی اراده نمی سازد، بلکه لحظات حساس زندگی خود را در راه ایثار و فداکاری، خدمات اجتماعی و تلاش های پر ثمر صرف می کند، تا ضمن تأمین نیازمندی های محدود خود، در راه حق و سعادت عمومی گام بردارد و حیات ابدی خود را تأمین نماید، و در این راه اگر جانش را فدا کند چه بهتر؛ زیرا حیات غم انگیز را داده و زندگی پر فروغ و لذت بخش باز پسین را به دست آورده است.

بنابراین، تصور مرگ و جهان پس از آن نه تنها نشاط و پویایی را از انسان نمی گیرد؛ چرا که فعالیت انسان مولود حس احتیاج و عشق به بقا است و با اعتقاد به قیامت این نیاز طبیعی از بین نمی رود. ایمان به معاد دامنه نیاز انسان را به بی نهایت می رساند و دنیا را کشتگاه آخرت می سازد، همان گونه که در نظام طبیعت گندم از گندم می روید جو از جو، و نباید از مکافات عمل غافل شد، اعمال پلید؛ مانند ظلم استثمار و بی عدالتی که از عقاید کثیف نشأت می گیرد، نتایج زیانباری در زندگی جاودانی می گذارد و در جهان پهناور آخرت مفقود نمی شود. در روز قیامت همه نهران ها آشکار گردیده و انسان پاداش اعمال و کیفر کردارش را می یابد؛ پس طبعاً هر چه اعمال خوب و خدمات اجتماعی انسان خالصانه و آگاهانه و بیش تر باشد، بدون شک پاداش آن نیز افزون تر خواهد بود. از این رو معتقدیم که ایمان به زندگی جاودانی بر فعالیت و نشاط پر بار انسان می افزاید.

به هر حال آثار معاد در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است.

مقصود از آثار فردی، آن دسته از آثاری است که در زندگی خصوصی و شخصی هر فردی متجلی می شود، اما آثار اجتماعی، آثاری است که لازمه ظهور آن گردآمدن افراد به دور یک محور بوده و تا افراد نباشند آن آثار بروز نخواهد کرد.

## الف. آثار تربیتی معاد در افراد

برخی از مهم ترین تأثیرات معاد باوری در انسان از این قرار است: 1. ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسان ها دارد، به آنها شهادت و شجاعت می بخشد؛ از او یک انسانی می سازد که "شهادت" در راه یک هدف مقدس الهی را محبوب ترین چیزها و آغازی برای یک زندگی ابدی و جاودانی می داند.

2. ایمان به قیامت می تواند یک عامل باز دارنده قوی در برابر گناه و خطا کاری باشد و انسان را در برابر گناه کنترل کند، و یک عامل محرک نیرومند برای تشویق سرمایه گذاری مادی و معنوی در راه خدمت به مردم. به تعبیر دیگر، گناهان ما با ایمان به خدا و آخرت نسبت معکوس دارند، به هر نسبت که ایمان قوی تر باشد گناه کمتر است. خداوند خطاب به حضرت داود (ع) می فرماید: "ای داود! ما تو را خلیفه (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند [1]."

3. دیگر این که اعتقاد به معاد و یا حتی قبول احتمالی آن، در انسان ایجاد مسئولیت و تعهد می کند، و او را به اندیشه و جست و جوگری حق وادار می سازد، و این مطلبی بود که برای سردمداران کفر سخت خطرناک محسوب می شد، لذا اصرار داشتند به هر طریقی شده فکر معاد و پاداش و کیفر اعمال را از مغز مردم بیرون کنند.

4. امنیت روانی (آرامش): اگر کسی واقعاً از عمق جان به معاد و آخرت ایمان داشته باشد، و معتقد باشد اعمالی را که انجام می دهد، در قیامت همراه او خواهد بود، چنین کسی به نظام هستی و عالم وجود خوش بین خواهد شد، زندگی برایش معنا پیدا می کند و در آرامش زندگی خواهد کرد [2] و از آینده، نگرانی و اضطراب ندارد، بلکه همیشه روحش سرشار از بهجت و سرور است [3].

5. اعتقاد به معاد به منزله امیدوار بودن به لنگر گاهی مطمئن و پهلو گرفتن کشتی در ساحل نجات است. لذا در قرآن کریم از آن به دار قرار تعبیر شده است: "ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است [4]".

## ب. آثار تربیتی معاد در اجتماع

هر انسانی طبق تفکرات و باورهایش عمل می کند. اعمال فردی و جمعی زاده عقیده و ایمان است. تحول تاریخ و سرنوشت هر جامعه به دگرگونی عقائد و فرهنگ آنان بستگی دارد؛ زیرا استثمار اقتصادی و سیاسی را باید نخست در استثمار فکری و فرهنگی آن جامعه یافت. استقلال سیاسی و اقتصادی بدون استقلال فرهنگی امکان پذیر نیست و ساختار اجتماعی الگویی از بافت ذهنی جامعه است. زمینه های فکری و فرهنگی، سازنده شکل عینی و عملی جوامع بشری است.

از این رو ایمان به زندگی واپسین، می تواند بافت فکری جامعه را تغییر دهد. سپس ساختار اجتماعی را بسازد و در شئون فردی و اخلاقی و اجتماعی اثرات سودمندی به جای گذارد.

آنان که زندگی دنیا را آخرین مرحله حیات می دانند، چهره مرگ برای آنها مهیب و وحشتناک خواهد بود، ولی کسانی که دنیا را گذرگاه و معبری برای رسیدن به ابدیت دانسته و معتقدند با تحقق مرگ، هنگام بهره برداری از ثمرات اعمال می رسد، برای آنها مرگ تجسمی روحبخش و شاعرانه خواهد داشت. یک کشاورز که بذر پاشیده و زحمات طاقت فرسایی کشیده، منتظر است محصولش را بچیند و تصور نتیجه کار برای او دل انگیز و زیبا است.

با این مقدمه باید گفت: بی گمان باور و اعتقاد به معاد در اصلاح اخلاق اجتماعی نقش اساسی دارد، آثار این باور و نقش ویژه اش در سیره و منش امام عارفان امام علی (ع) تبلور پیدا می کند.

از این رو است که امام علی (ع) در فرمان های حکومتی و قوانین اداری خود، بر یاد حق و یاد معاد تأکید می فرماید و کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری خود را با توجه دادن به ناظر حقیقی و یاد آوردن حساب رسی دقیق الهی به پای بندی به اصول اخلاق اداری فرا می خواند. کسی که رستاخیز را باور دارد و حساب و کتاب دقیق الهی را بر کردار و رفتار خود حاکم می داند، بی گمان به آن چه از او صادر می شود توجهی دقیق می نماید. آن حضرت به مالک اشتر سفارش می نماید که بازگشت به سوی پروردگار را بسیار به یاد آرد، تا بتواند به درستی عمل نماید و از بی انصافی و ستمگری، و از تندى و سرکشی خود را به دور نگه دارد [5].

بنابراین، از نگاه امام علی (ع) از مهم ترین عوامل باز دارنده آدمی، یاد آوری پیوسته معاد است.

حضرت در جای جای فرمان حکومتی اش به مالک، مسئله معاد را یاد آور می شود [6]. آن جا که می فرماید: "ستم راندن بر بندگان بدترین توشه برای آن جهان است...". [7] "پس باید حقوق آنان را تمام به آنان برسانی و گرنه به روز رستاخیز از کسانی می باشی که بیشترین دشمنان را داری [8]".

با این بیانات و این همه تأکید به نقش ارزشی معاد باوری در رفتار اجتماعی پی می بریم.

1. در بعد اجتماعی نقش سازنده ایمان به معاد، این است که توازن مادی و معنوی را در جامعه حفظ می کند. بدون تردید در دنیای کنونی تعادل مادی و معنوی به هم خورده و تکامل ابزار جای تکامل انسان را گرفته و انسان از خود بی گانه شده است. امروزه گرایش بشر به جنبه های مادی باعث شده که شخصیت انسان (روح) به فراموشی سپرده شود که به فرموده قرآن نتیجه آن خود فراموشی

- است [9]. دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا خداشناسی و ایمان به معاد در عمق جان انسان نهاده شده، فراموش کردن خدا و معاد در واقع فراموش کردن ذات و حقیقت خود است. به ویژه که خود واقعی انسان، روح است، نه جسم.
2. نقش معاد در مسائل اقتصادی و مالی: قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می گوید: "وای بر کم فروشان\* آنان که وقتی برای خود پیمان می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند\* اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می گذارند! \* آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند،\* در روزی بزرگ\* روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند [10]."
- در این جا قرآن با یاد قیامت جلوی کم فروشان را می گیرد، البته این نمونه ای از نقش معاد است و گر نه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعم از تولید و توزیع و مصرف و مدیریت و بازرگانی و هر نوع فعالیت دیگر، به ویژه در مسئله اسراف، نقش اساسی دارد [11].
3. تعدیل غرائز و رشد فضایل اخلاقی در جامعه: یکی از آثار اجتماعی معاد این است که امیال طوفانی و تند و سرکش مهار می شود اعم از غریزه جنسی، غریزه حب جاه و مقام، قدرت طلبی و ...
4. یاد قیامت ریشه غفلت ها را از بین می برد: خداوند در قرآن می فرماید: "شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند! بدانید حزب شیطان زیانکارانند [12]. "غفلت همه وجود شان را فراگرفت و بر آنان چیره گشت و یاد خدا را از یادشان برد؛ و چون یاد معاد همان یاد مبدأ است، با نسیان مبدأ جریان معاد هم فراموش می شود [13]."
5. آورده دیگر ایمان به معاد، صداقت و وفای به عهد و دوری از خدعه، نیرنگ و خیانت به مردم است [14].
6. ایمان به آخرت باعث جلوگیری از تزییع حقوق و ظلم و ستم به دیگران می شود. معاد باوری انسان را به جایی می رساند که می گوید: "به خدا سوگند اگر شب ها تا به صبح بستر من نوک خارهای جان گداز باشد، و روزها زنجیر در دست و پای من نهند و در کوچه و بازار بکشانند، از آن خوش ترم که در دادگاه بزرگ پروردگار خویش حاضر شوم، در حالی که ستمی بر بندهایی از بندگان خدا کرده باشم و حق کسی را غصب نموده باشم [15]. "به همین دلیل همه ادیان و مذاهب الهی برای تربیت افراد و اصلاح اجتماعات، کوشش وسیعی برای پرورش ایمان به قیامت، در دل مردم به عمل آورده اند. به ویژه در قرآن کریم بخش مهمی از مسائل تربیتی از همین راه تعقیب می شود. جالب است بدانیم که قرآن می فرماید: نه تنها ایمان و یقین برای تربیت انسان کافی است، بلکه ظن و گمان به آن هم اثر عمیق دارد " : آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند،\* در روزی بزرگ\* روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند [16]. "قرآن در موارد مختلفی تأکید می کند که تنها امید و رجاء به آن جهان برای جلوگیری از طغیان انسان در برابر حق و انجام کارهای نیک کافی است ... " : [17] پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند [18]. "بدین ترتیب این آموزه ها موجی از احساس مسئولیت در برابر همه رویدادهای زندگی در اعماق روح انسان که مؤمن به زندگانی پس از مرگ است به وجود می آورد [19]."

معاد باوری (۱)

باور معاد در زندگی دنیایی انسان نیز تاثیر دارد

خبرگزاری شبستان: نقش معاد باوری و اعتقاد به قیامت در زندگی دنیایی انسان از دیدگاه قرآن کاملاً روشن است و در آیات فراوانی این آثار عنوان شده است.

حجت الاسلام سعید داوودی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در تبیین و تشریح آثار معاد باوری در زندگی دنیایی افراد به خبرنگار معارف **خبرگزاری شبستان** گفت: نقش معاد باوری و اعتقاد به قیامت در زندگی دنیایی انسان از دیدگاه قرآن بسیار روشن است.

کسی که معتقد باشد روزی درباره آن چه انجام می دهد از او سوال می شود و یوم الحسابی در کار است که باید در آن روز پاسخگو باشد و تنها حسابرسی نیست بلکه پاداش و کیفرهایی را نیز خواهد دید، طبیعی است که این انسان در زندگی دنیوی خود بر اساس آموزه های دینی و عقلانی حرکت می کند.

وی افزود: قرآن به شکل ویژه به این موضوع اشاره کرده است که اعتقاد به معاد چه آثاری در زندگی دنیایی انسان دارد که نمونه هایی از این آثار را به شکل خلاصه مطرح می کنیم.

کمک مخلصانه و بدون منت به نیازمندان یکی از آثار این باور است. اگر کسی باور به معاد داشته باشد بدون چشم داشت و منت کمک می کند. خدا در سوره انسان از قومی سخن می گوید که بر اساس شان نزول، آیه مربوط به اهل بیت علیهم السلام است آنجا که می فرماید: « وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا » ماجرای روزه گرفتن اهل بیت پیامبر و اطعام فقیر، مسکین و یتیم ؛

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: این بزرگواران با وجود آن که خود به این طعام نیاز دارند انفاق می کنند و در تبیین دلیل این عمل خود می گویند: « إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا » ما حتی انتظار تشکر از سوی شما نداریم! این یعنی کمک خالصانه ای که نه برای آن تبلیغات می کنند، نه منتی می گذارند، نه در بوق و کرنا می کنند و ...!

اما امروز وقتی افراد عمل خیری انجام می دهند باید عکس بگیرند، همه کس درهمه جا خبردار شوند، تبلیغات و تعریف و تمجید و ...

به عبارت دیگر این عمل به اصطلاح «خیر» را از یک سو، سکوی پرش برای خود و از سوی دیگر عاملی برای ذلت دریافت کننده این کمک می دانند.

حجت الاسلام داوودی خاطرنشان کرد: دلیل این کار و استدلال آن در آیه مبارکه قرآن به شکلی جالب بیان شده « إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا » ما از روز قیامت که روز سختی است می ترسیم. یعنی اعتقاد به معاد سبب می شود این کمک بدون توقع و چشم داشت باشد.

درسوره بقره نیز انفاق با اذیت و منت را محصول عدم ایمان به خدا و آخرت می داند و می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... » صدقات خود را با منت و آزار از بین نبرید مثل کسی که ایمان به خدا و قیامت ندارد و از روی ریا و برای این که به مردم نشان دهد صدقه می دهد

وی خاطرنشان کرد: این نوع رویکرد به صدقه و کمک به هموعان، محصول عدم اعتقاد به قیامت است. انسانی که با این نگاه عمل خیری را انجام می دهد که آن را به دیگران نشان دهد یا اگر منت می گذارد به دلیل عدم باور معاد دچار این رذیله اخلاقی می شود.

به عبارت دیگر اعتقاد به قیامت باعث می شود کمک ها و دستگیری از دیگران بدون منت و خالصانه باشد، بدون آزار باشد. عدم ظلم به دیگران از دیگر آثار باور معاد بود که این کارشناس دینی به آن اشاره کرد و افزود: قرآن نمونه بارز این اثر را در کم فروشان معرفی می کند؛ « وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ؛ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ: وای بر کم فروشان؛ که چون از مردم پیمانانه ستانند تمام ستانند، و چون برای آنان پیمانانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند، مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد »

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: قرآن کم فروشان را محکوم می کند که وقتی خود می خواهند ثمن و بهای کالایی را از کسی دریافت کنند آن را کامل دریافت می کنند اما وقتی قرار است جنسی را تحویل بدهند در کیل و وزن کالا کم می گذارند و به خریدار زیان می رسانند. تعبیر قرآن این است « أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ » آیا گمان نمی کنند روز حشری هم هست که باید پاسخ دهند؟

یعنی نه یقین کامل، بلکه حتی احتمال هم نمی دهند؟ آیت الله مکارم در این باره تعبیری دارند که (حتی احتمال وجود معاد موجب اجتناب از ارتکاب جرم و کم فروشی است). بنابراین یکی از نقش های باور معاد این است که انسان را از ستم و ظلم به دیگران باز می دارد، چون می داند که این باعث ظلمات و تاریکی ها و دردسره های قیامت است.

ادامه دارد/

## آثار اجتماعی عقیده به معاد

### آثار اجتماعی عقیده به معاد

اعتقاد به معاد، نه تنها مشکلات روحی و روانی انسانها را حل می کند، بلکه این عقیده در تعدیل و رهبری غرائز انسانی، بر روش فضائل اخلاقی، و تأمین عدالت اجتماعی نقش موثری ایفا می کند. این سه عنوان از آثار اجتماعی اعتقاد به زندگی پس از مرگ است و هر کدام را گونه ای تشریح می کنیم .

#### 1- تعدیل و رهبری غرائز

مسئله تعدیل غرائز، مهمترین مسئله در فصول زندگی انسانها، خصوصا طبقه جوان می باشد. به عنوان مثال تمایلات جنسی در دختر و پسر در فصل بلوغ، تجلی می کند و در آغاز جوانی، به اوج قدرت می رسد .

درست است که بقای نسل انسان در گرو این گزینه است، ولی موضوع قابل توجه این است که گزینه جنسی در برخی از فصول زندگی انسانها، برای خود حد مرزی نمی شناسد .

در این موقع، اعتقاد به معاد و بازخواستهای الهی این گزینه را مهار کرده و صاحب آنرا به صورت انسانی وظیفه شناس تحویل اجتماع می دهد. انسانی چون یوسف علیه السلام که در اطاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که از او درخواست گناه می کند و می گوید: «هیت لک»- آماده باش- سر سخنانه مقاومت می کند و زن متجاوز را، پند و اندرز می دهد و می گوید «معاذالله» بخدا پناه می برم !..

در تاریخ زندگی انسانهای با ایمان، سرگذشتهای آموزنده ای وجود دارد، که ما را به اهمیت اعتقاد به معاد رهنمون می باشد .

حسن غضب و خشم، از نظر قدرت کمتر از گزینه جنسی نیست، گاهی حس انتقام به اوج خود می رسد و می خواهد در راه انتقام هر نوع مانعی را، از پیش پای خود بردارد. در این موقع جز دوری از مخالفت با دستورات الهی و ترس از دوزخ، چیزی نمی تواند آتش خشم انسانها را خاموش سازد، و همچنین است دیگر غرائز اصیل انسانی .

#### 2- پرورش فضائل اخلاقی

در نهاد ما یک سلسله فضائل اخلاقی وجود دارد که تحت شرایطی پرورش یافته و باور می گردند. ارشاد و راهنمایی علماء اخلاق، هر چند در پرورش فضائل اخلاقی موثر است ولی راهنمایی آنان، از دایره سخن گفتن و مذاکره دوستانه، گام فراتر نمی گذارد .

ولی مذهب و اعتقاد به پاداش و کیفرها، فضیلتهای اخلاقی را مانند انسان دوستی، ضعیف نوازی، مهربانی به یتیمان، دستگیری از درمندگان و ... در انسان زنده می سازد و از اینجهت دانشمندان، مذهب را پشتوانه اخلاق می دانند .

قرآن مجید با روش خاصی به این نکته اشاره می کند و انکار مبدا و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی می داند، تا آنجا که دل او سخت و پرقساوت می گردد و مهربانی و ترحمی نسبت به یتیم و مستمند و بی نوا ندارد، چنانکه می فرماید: «ارایت الذی یکذب بالذین، فذلک الذی یدع الیتیم ولا یحض علی طعام المسکین» (سوره ماعون آیه ۱-۳ )

«آیا دیدی کسی را که روز جزا را انکار می کند، او همان کسی است که (با کمال بی رحمی)، یتیم را طرد می نماید، و افراد را به اطعام مستمندان دعوت و ترغیب نمی نماید.»

### 3- تأمین عدالت اجتماعی

برخورد اصطکاک در منافع، جزء جدانشدنی زندگی اجتماعی انسانی است که در آن افراد نیرومند و ناتوان، مستعد و عقب مانده، زندگی می کنند و افراد نیرومند و مستعد پیوسته می خواهند همه چیز را به خود اختصاص دهند، برای ترمیم این قسمت چاره ای جز این نیست که قوانینی وضع گردد که حافظ حقوق تمام طبقات باشد، ولی باید توجه داشت که اگر قانونگذاری مهم است، اجراء آن از اصل قانونگذاری اهمیت بیشتری دارد.

در جامعه های کنونی، قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه، تا حدودی توانسته اند به جامعه نظم و آرامش نسبی، بخشند و در مواقع فوق العاده با تاسیس حکومتهای پلیسی و نظامی، جلو بسیاری از بی نظمی ها را بگیرند.

ولی جان سخن اینجاست که اینگونه نظامات مادی فقط می توانند به خلافکاریهای عیان، پایان بخشند ولی از تخلفات پنهانی که از دید نیروهای قضائی و انتظامی دور است نمی توانند جلوگیری کنند.

گذشته بر این هرگاه خود صاحب منصبان قدرتهای سه گانه (مقننه، مجریه، قضائیه) بخواهند از مقام و موقعیت خود سوء استفاده کنند، چه عاملی می تواند جلو تصمیمات آنان را بگیرد، اینجا است که حکومتهای مادی در گسترش عدالت اجتماعی، کاملاً در بن بست قرار گرفته و جز یک موفقیت نسبی چیزی عایدشان نمی شود.

ولی در اجتماعی که زیربنای نظم آن راه، ایمان و ترس از خدا تشکیل می دهد این مشکل خودبه خود حل شده است و کیفرهای جانکاه آن، بهترین ضامن اجراء قوانین است.

نگارنده در سفری که از ایالات متحده دیدنی به عمل آوردم در مجالس دوستان، از صنایع گسترده و تکنولوژی وسیع و دانشگاههای بی حد و حساب و امنیت فرد و اجتماعی آمریکا توصیفهای زیادی می شنیدم دوستان غالباً از نقطه نظر خاصی سخن میگفتند، و هدف آنان انتقاد از شرق و شرقی بود که فرسنگها از تمدن درخشان غرب عقب مانده است، نه تمدنی دارند و نه فرهنگ، نه آسایشی دارند و نه امنیت و ....

من نیز در مواقع مناسب از شیوه زندگی غربی انتقاد می کردم و تمدن آنان را یک تمدن ماشینی، نه انسانی می خواندم هر چند انتقادهای من در ذائقه دوستان تلخ بود.

روزی که ما نیویورک را به عزم قاهره ترک گفتیم فردای آن روز (چهارشنبه ۲۷ تیرماه سال ۵۶) حادثه ای رخ داد که آب پاکی روی دست آن لاف زنان و گزاف گویان ریخت، و آنان را که پیوسته از امنیت و آسایش و ادب و اخلاق و رعایت حقوق ملت مغرب زمین، سخن میگفتند، رسوا کرد.

نشریات جهان و ایران نوشتند: در خاموشی برق نیویورک که بدون سابقه رخ داد مردم عادی کوچه و بازار این شهر، به مغازه ها حمله کردند و در مدت کوتاهی سرمایه های مغازه داران را به غارت بردند و پلیس سه هزار نفر از آنها را دستگیر و بازداشت کرد و موضوع تا چند روز مورد بحث محافل بود.

آیا ملتی پیشرفته تر، و صنعتی تر از ملت آمریکا داریم؟ چگونه این مردم به ظاهر مودب و ثروتمند در فرصت خاصی تمام اصول انسانی و اخلاقی را زیر پا گذارند و به غارتگری و تاراج اموال یکدیگر پرداختند؟!

در آمریکا، صاحبان هتلها و دوستان کرارا به ما اخطار می کردند که در اطاق را از پشت ببندیم و تا افراد را نشناسیم، درب را به روی

آنان باز نکنیم .

آیا در مشرق زمین، که معتقدات مذهبی تاحدی به قوت خود باقی است و مردم این سامان، به کیفرها و جزایهای اخروی معتقد هستند، در خاموشی برق شهر را تاراج میکنند؟!

متأسفانه هنوز رهبران جهان به ارزش مبانی مذهبی و نقش آن در تأمین عدالت و گسترش امنیت اجتماعی پی نبرده اند و تأسف آور آنکه رهبران شرق با داشتن چنین سرمایه عظیم به دنبال روشهای غربی هستند و هر روز برای رسیدن به امنیت و عدالت اجتماعی نظامات مادی را گسترش داده و به تشکیلات پلیسی خود توسعه می دهند، در صورتیکه هزینه هائی را که در این مورد مصرف مینمایند اگر در مورد تحکیم مبانی دینی و گسترش فضائل اخلاقی و ریشه کن کردن برنامه های ضد انسانی مصرف کنند به اهداف انسانی خود زودتر نائل می گردند.

منبع :

الهیات و معارف اسلامی شیخ جعفر سبحانی ص ۴۴۰-۴۴۳ - به نقل از سایت طهور

### اعتقاد به معاد و سلامت روان

### اعتقاد به معاد و سلامت روان

سومین اصل از اصول اعتقادی اسلام، اعتقاد به معاد است. معاد از ماده «عود» به معنای «بازگشت» است و در فرهنگ دینی به این معناست که همه انسانها پس از مرگ برای رسیدگی به اعمال و برخورداری از پاداش نیکبها و مکافات بدبها به سوی مبدأ (یعنی خداوند)، باز می گردند. اعتقاد به این اصل، دارای آثار متعدد اجتماعی و فردی، روانی و رفتاری است. قرآن درباره معاد به چند نکته اساسی توجه دارد که عبارت اند از: - این امر، قطعی است (.. و إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا)؛ (۱)

- همگانی است (هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ)؛ (۲)

- دقیق برگزار می شود (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا إِحْصَاهَا)؛ (۳)

- عادلانه است (لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا)؛ (۴)

از مهم ترین آثار باور به این اصل، می توان به امور زیر اشاره کرد: بازدارندگی: آگاهی به این امر که پس از این زندگی، زندگی جاویدان دیگری وجود دارد و بر اساس باورها و اعمالی که فرد در این جهان کسب کرده سر از سعادت، فلاح و رستگاری و برخورداری از رضا و رضوان الهی یا از شقاوت، عذاب دردناک، رنج بی پایان و ابتلا به عذاب و آتش و قهر الهی درمی آورد، هر انسانی را به فکر فرو می برد که اگر واقعاً چنین است پس نمی توان بی تفاوت بود و هر طور که خواست زندگی کرد، هر چیزی را گفت، هر کاری را کرد، به هر اندیشه و باوری ملتزم شد؛ بلکه باید آن طور زندگی کرد که سرانجام برای پیمودن راه آخرت، آمادگیهای لازم را کسب نمود.

همان گونه که جنین در عالم رَحِم، یک بند ناف در اختیار دارد و باید به وسیله آن از خون مادر تغذیه کند و به تکثیر و افزایش و رشد دست یازد و برای خود چشم و گوش و زبان و دست و پا و... بسازد تا آمادگی ورود به این دنیا را پیدا کند و جهان طبیعت را با چشم ببیند و با گوشهایش از صداهای موجود در آن ادراکی پیدا کند و با پا در آن راه برود و با دست خویش در آن به ساختن، برداشتن، گرفتن، دادن و یا زدن و خراب کردن و... بپردازد. انسان، در این مرحله از زندگی خود باید با برخورداری از این امکانات و با استخدام طبیعت و جهان مادی، برای مرحله بعدی زندگی، ابزارهای لازم را فراهم کند: برای دیدن دیدنیهای عالم آخرت برای خود چشم



مناسب و برای شنیدنیهای آن عالم، گوش مناسب و برای پیمودن راههای آن عالم برای خود پایی مناسب بسازد و برای ادراک مدرکات عالم پس از مرگ، مرکز ادراکات ملکوتی را که همانا قلب سلیم است فراهم آورد تا از حیات طیبه افزون، بهره مند شود.

انسان، در پرتو این آگاهی و باور و با این نوع مقایسه ها درمی یابد که باید طبق اصول و ضوابط و در چارچوب معینی زندگی کند و نمی تواند در این عرصه از آزادی مطلق - که مترادف با بی بندوباری و لاأبالیگری است -

دم بزند و آن را طلب کند.

یکی دیگر از آثار آگاهی و باور به معاد، وسعت افق دید است. انسان باورمند به معاد، زندگی را محدود به زندگی دنیوی نمی داند. اسلام به او چنین می آموزد که زندگی دنیا به منزله مقدمه ای برای حیات اخروی است. دنیا مانند پلی است که باید از آن گذر کرد و به سرمنزل مقصود (کمال انسانی) رسید. بنابراین برای چنین انسانی دنیا و مطامع دنیوی مثل ثروت، شهرت و قدرت، همه چیز نیست و ارزش مستقلی ندارد، بلکه آن گاه مشروع و ارزشمند می شوند که در خدمت زندگی جاوید اخروی و کمال انسانی قرار گیرند. افق دید چنین انسان باورمندی پهنه هستی است.

انسان باورمند به معاد، دیدی عمیق به زندگی پیدا می کند. زندگی دنیوی برای او هدف نیست. هدف، زندگی جاوید اخروی است. در ضمن، این باور، جهتگیری خاصی به او می بخشد. جهت اعمال و رفتارهای او رو به کسی است که مالک روز جزاست؛ پروردگار جهانیان و خالق هستی است. او با چنین باوری در جهت «شدن به سوی او» قرار می گیرد. «او» بی که کمال مطلق است.

چنین جهتگیری ای، مستلزم تنظیم رفتار است. هر رفتاری با این گونه جهتگیری سازگار نیست، بلکه مقتضی رفتارهای خاصی است. ممکن نیست که کسی هدفش تقرب به خدا باشد و در جهت شدن به سوی او گام بردارد و در عین حال به رفتارهایی روی بیاورد یا افکار و احساساتی را در خود برانگیزد که بر خلاف این جهتگیری و در تعارض با چنین هدفی است.

فضای خداخواهی، خداپرستی، خدا گونگی و برای خدا بودن و به سوی خدا شدن، فضای اطمینان، آرامش و امنیت است نه اضطراب و آشفتگی و اغتشاش و درگیری و تنش.

از دیگر آثار آگاهی و باور به معاد، افزایش توجه به تکالیف و مسئولیتها و زدودن غفلت و کم توجهی است. انسان باورمند به معاد می داند که روزی را در پیش دارد که باید حساب و کتاب پس بدهد و در برابر ریز و درشت اعمال و کردارش پاسخگو باشد. حسابرسی دقیق در پیش است و حسابرس آن روز، کسی است که نه می شود چیزی را از او مخفی کرد و نه می توان او را فریب داد. نه می توان حاشا کرد و نه می توان با توجیه های غیرواقعی او را به تردید انداخت. چنین باوری جایی برای غفلت و کم توجهی باقی نمی گذارد.

انسانی که در برابر چشمان یک ناظر انسانی معمولی که به روشهای مختلف می توان نظارت او را بی اثر کرد و او را به اشتباه انداخت، حواس خود را جمع می کند، چگونه ممکن است در برابر نگاه تیزبین ناظری چون خداوند - با اوصافی که پیش از این گفته شد - ، بی تفاوت بماند و از او اثر نپذیرد. البته ممکن است که به لحاظ ضعف آگاهی نسبت به معاد و ماجراهایی که در آنجا اتفاق می افتد و ضعف آگاهی نسبت به مالک روز جزا و صفاتی که خود او آنها را برای ما بر شمرده است و قوانین و ضوابطی که بر آن روز، حاکم است و خداوند بر خود واجب کرده است که مطابق آنها با بندگان رفتار نماید و نیز به لحاظ ضعف باور به این امور، این آثار به متّصّه ظهور نرسند و یا تأثیر کمی در ما بروز پیدا کند، ولی با تحقق آگاهی و باور به معاد، این آثار نیز محقق خواهند شد.

**اعتقاد به معاد و موانع گسترش آن (۱)**

**اعتقاد به معاد و موانع گسترش آن (۱)**

یکی از بنیادی ترین باورهای دینی «اعتقاد به معاد» است. اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ ظاهری و حیات دوباره، نه تنها ریشه در فطرت انسان ها دارد، بلکه در سرلوحه برنامه های فرهنگی و تبلیغی پیامبران الهی قرار داشته است. تمامی راهنمایان آسمانی، انسان ها را به «باور قیامت» فرا خوانده اند، به طوری که تبیین و تعمیق اعتقاد به معاد، به موازات اعتقاد به مبدا، فصل مشترک برنامه تمامی پیامبران توحیدی بوده است.

در برنامه تبلیغی آخرین رسول الهی، پیامبر اکرم (ص) نیز اعتقاد به معاد از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و آن معلم راستین بشری در زمان بعثت و در جای جای پیام انسان ساز خویش، مردم را به باور قیامت دعوت کرده اند. قرآن کریم مجموعه تعالیم آسمانی و سند نبوت آن رسول الهی و بهترین شاهد این مدعا است و در تعداد قابل توجهی از آیات قرآنی، مستقیم و غیر مستقیم، به این اعتقاد و ویژگی ها و آثار آن اشاره شده است. براساس یک طبقه بندی موضوعی قرآن کریم، بیش از ۱۶۴۰ آیه، معادل ۲۵/۸ درصد از کل آیات به تبیین و تشریح موضوع قیامت و آخرت اختصاص دارد (1). که این درصد در میان موضوعات قرآنی دارای مقام دوم (پس از رسالت پیامبر اکرم با ۳۰ درصد) است.

این باور دینی، آثار سازنده و مثبت فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی بر جای می گذارد و زمینه را برای تربیت انسان های مؤمن و تحقق جامعه توحیدی فراهم می آورد. پرورش فضایل اخلاقی، جلوگیری از رذایل روحی، مبارزه با هواها و هوس ها، ایجاد آرامش و اطمینان، تعدیل علایق مادی و دنیوی، تغییر بینش نسبت به دنیا، پرورش روحیه ایثار و شهامت، تقویت روحیه تفاهم و مجاهدت برای برقراری عدالت و قسط، از جمله آثار ارزشمندی است که در پرتو باور به قیامت و زندگی اخروی به وجود می آید. به بیان دیگر، اعتقاد به معاد هم هدف رسالت الهی است و هم زمینه را برای تحکیم پیام الهی در بینش و گرایش مؤمنان فراهم می آورد و اجرای فرمان های پیامبران را تضمین می کند. به همین دلیل، در کلام مفسران پیام آسمانی و ائمه معصوم - علیهم السلام - نیز تبیین و تشریح این اعتقاد، از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و احادیث و روایات متواتر و فراوانی در این باره به دست ما رسیده است.

در بررسی سیر نزول آیات قرآن کریم و پیام ائمه هدی - علیهم السلام - نکته زیر قابل تامل و توجه است: «هر زمان که جامعه در آستانه تحول عظیم فرهنگی و اجتماعی قرار داشته و مؤمنان باید رسالت فردی و اجتماعی سنگینی را به عهده می گرفتند، در چنین شرایطی تبلیغ و ترویج اعتقاد به قیامت و زندگی اخروی از شدت و گستردگی بیشتری برخوردار شده است، زیرا تشریح ناپایدار بودن زندگی دنیوی و گذرا بودن لذات و سختی های مادی و تاکید بر پایداری حیات اخروی و مواهب آن، زمینه را برای پذیرش مسؤولیت های خطیر دینی و تلاش در راستای تحقق آرمان های الهی فراهم می آورده است.

به همین دلیل، بیش از ۴۷ درصد از آیات نازل در باره معاد، در سه سال اول بعثت پیامبر اکرم (ص) و در آستانه علنی شدن رسالت رسول گرامی و در نتیجه سنگین شدن مسؤولیت مؤمنان و یاران او نازل شده است (2)».

تجربیات تاریخی نیز گواه این مدعاست که هر زمان اعتقاد و باور به قیامت در تار و پود جامعه تنیده شد و مردم آگاهانه و صادقانه به این باور دینی ایمان آوردند، دستاوردهای مهم و سترگ در زندگی فردی و اجتماعی آنان به وجود آمد، و هر زمان که این باور تضعیف شد، آسیب پذیری فردی و جمعی نیز افزایش یافت. برای نمونه، تجلی ارزشمند و ماندگار اعتقاد به قیامت را در دوران معاصر می توان در مبارزات پیروزی انقلاب اسلامی و مجاهدات هشت سال دفاع مقدس به

خوبی مشاهده کرد که تمامی این دستاوردها در پرتو اعتقاد عمیق و خالصانه به مبدا و معاد قابل تفسیر و توجیه است.

اینک این سؤال اساسی مطرح است که: «چگونه می توان اعتقاد به معاد را در جامعه پایدار و نهادینه کرد؟»

پاسخ سؤال فوق از آن نظر در وضعیت فعلی حایز اهمیت است که نسل حاضر در صدد ایجاد تحول عظیم فرهنگی در جامعه و برپایی تمدن اسلامی است. بی شک تحقق این رسالت تاریخی و انقلابی تنها در سایه اعتقاد عمیق و گسترده به مبدا و معاد میسر است. در بعد داخلی، تنها زمانی احکام الهی و ارزش های انسانی - نظیر اقامه نماز، امر به معروف و نهی از منکر، آزادی و آزادگی، عدالت و

برادری - حاکم می شوند که باور به زندگی اخروی، عمیق و گسترده باشد. در بعد خارجی نیز تنها امتی می تواند در عصر حاضر، پرچمدار عدالت و قسط در زندگی فردی و اجتماعی باشد که آگاهانه و صادقانه به این باورها ایمان بیاورد و در راه تثبیت و حاکمیت آنها آماده جانفشانی و ایثار باشد. بنابراین، یافتن پاسخ سؤال مذکور و تلاش در راه تعمق اعتقاد به زندگی اخروی، در واقع، تلاش برای پایداری ارزش ها و حاکمیت فرمان های آسمانی و در نهایت، تلاش برای برپایی تمدن اسلامی است.

برای یافتن پاسخ، ابتدا موانع تعمیق اعتقاد به معاد بررسی می شود و سپس روش ها و راهکارهای مناسب برای پایداری و تعمیم این اعتقاد در جامعه تشریح می شود.

### موانع گسترش و تعمیق اعتقاد به معاد

عواملی که در جامعه دینی باعث تضعیف اعتقاد به معاد گشته و به عنوان موانع اصلی در راه گسترش و تعمیق این باور تجلی می کنند، عبارت اند از:

#### 1- فرهنگ حاکم در دوران معاصر

پس از پیدایش رنسانس و فروپاشی اعتقادات مذهبی کلیسا، فرهنگی جدید در اروپا متولد شد. این فرهنگ با اعتقاد به «اصالت انسان» و تکیه بر «اومانیزم» در صدد نفی اندیشه های آسمانی برآمد و دین و دین باوری را به شدت مورد حمله قرار داد. در فرهنگ جدید، انسان از خاک برآمده و در خاک فرو خواهد رفت و تاریخ زندگانی او نه ابتدایی دارد و نه انتهایی؛ هرچه هست همین زندگی مادی است که باید از آن کمال استفاده و لذت را برد. انسان موجودی صرفاً «این دنیایی» است و خوشبختی و سعادت او نیز باید «این دنیایی» باشد. در این فرهنگ، رابطه انسان با خدا، در نتیجه، با خودش قطع شده است و انسان هیچ ارتباطی با پیامبران و تعالیم آسمانی ندارد. در زندگی ماشینی، انسان با خود و دیگران و حتی طبیعت، قطع رابطه کرده است و شب و روز بدون تفکر و تأمل به دور خود می چرخد و با تکرار پس از تکرار، زندگی را سپری می کند. در این فرهنگ انگیزه ای و فرصتی برای اندیشیدن درباره خدا و قیامت و زندگی روزمره وجود ندارد.

از سوی دیگر، با گسترش ارتباطات بین جوامع، داد و ستدهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بین کشورها فزونی یافت و با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، مبادلات فرهنگی در صحنه بین المللی از رونق چشمگیری برخوردار شد؛ اما به دلیل مقارن شدن تحولات اقتصادی با تغییرات فرهنگی و اجتماعی در اروپا و پیشرفت سریع و شگفت انگیز غرب در زمینه های اقتصادی و تکنولوژی، ارتباطات فرهنگی بین کشورها یک سویه گشت و تفکرات و دستاوردهای فرهنگی غرب به همراه محصولات و کالاهای غربی به سایر کشورها سرازیر شد.

در نتیجه، در وضعیت کنونی فاصله های جغرافیایی از بین رفته و به تعبیر مک لوهان، جامعه شناس مشهور معاصر، دنیا به «دهکده جهانی» تبدیل شده است. تبادل فرهنگی «بین کشورهای پیشرفته و جهان سوم به «تهاجم فرهنگی» و انتقال یک طرفه فرهنگ و اطلاعات مبدل شده است و حکومت ها، غربگرایان و روشنفکران وابسته، با تبلیغ و ترویج سکولاریسم سعی در حاکمیت فرهنگ غرب دارند. روح حاکم بر تمدن غرب با اعتقادات دینی، مخصوصاً باور به قیامت در تعارض است و فرهنگ ماده گرایی و زندگی این دنیایی را تبلیغ و ترویج می کند، لذا حاکمیت فرهنگ معاصر، مانع اصلی در گسترش اعتقاد به زندگی اخروی است.

#### 2- تعارض آخرت خواهی و دنیاگرایی

انسان معاصر متأثر از فرهنگ حاکم، خواهان زندگی آرام مادی است و می خواهد از لذات و مواهب طبیعت حداکثر استفاده را ببرد. از این رو، یکی از اهداف راهبردی و بنیادی دولت ها، دست یابی به «توسعه ملی» است. این توسعه بیشتر در «توسعه اقتصادی» تجلی پیدا کرده است و دولت ها در یک رقابت شدید و فشرده به سوی آن در حرکت اند. نظریه پردازان توسعه، معتقدند برای دستیابی به

توسعه باید «تولید» بالا برود و سرانه تولید ملی افزایش یابد و برای رشد تولید باید «مصرف» افزایش پیدا کند. در نتیجه، مردم باید «بیشتر» و «متنوع تر» مصرف کنند تا تولید کنندگان داخلی و خارجی «بیشتر» تولید کنند و چرخه اقتصاد به گردش درآید و «توسعه» حاصل شود.

در جامعه دینی، سؤالات متعددی در زمینه این نگرش و آثار مترتب بر آن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

آیا دنیا ملعون و مذموم است؟ احادیث و روایاتی که در مذمت دنیا وارد شده است به چه معناست؟ در جامعه مذهبی تا چه

میزان می توان مردم را به مصرف بیشتر دعوت کرد؟ اگر تولید بیشتر، درآمد بیشتر را برای تولید کنندگان به وجود می آورد، یک مسلمان تا چه میزان می تواند به کسب درآمد و ثروت بپردازد؟ آیا این استغنا او را از خدا دور نمی کند؟ آیا بدون تقویت روحیه دنیاپرستی و مصرف گرایی، می توان تولید را افزایش داد؟ آیا فقر و تهیدستی نشانه دوری از دنیا و علاقه به آخرت است؟ آیا دنیاخواهی و آخرت گرایی قابل جمع است؟ آیا پذیرش یکی مترادف و ملازم با نفی دیگری است؟

متأسفانه عدم پاسخگویی روشن به سؤالات مزبور و عدم تمییز دقیق مرز آخرت گرایی و دنیاخواهی، سبب شده است عده ای برای افزایش درآمد و ثروت خود به اعتقادات دینی و باورهای فطری، درباره معاد و زندگی اخروی، کم توجهی و یا بی توجهی نمایند و بدون دغدغه و با خاطری آسوده به دنیا بپردازند.

### 3- عدم تبیین دقیق معارف اسلامی در زمینه معاد

تصویر تاریک از زندگی پس از مرگ و تاکید افراطی بر ترس از آخرت و عذاب های الهی، یکی از موانع گرایش به باورهای مذهبی است. برداشت های غلط از قرآن کریم و احادیث، به همراه استناد به بعضی از روایات ضعیف، چهره ای هول

انگیز و وحشت زا از معاد و قیامت ارائه می دهد که نتیجه آن تلخ کردن زندگی روزمره در کام معتقدان و مختل نمودن گردش کار و زندگی است و استمرار آن می تواند این تصور غلط را به وجود آورد که دین و سمبل های دینی (نظیر مسجد و روحانی) فقط از مرگ و مردن و گریه و زاری سخن می گویند و با شادی و نشاط مخالف هستند. هم چنین تاکید بر جنبه عاطفی اعتقاد به قیامت و عدم پرداختن به مبانی استدلالی و جنبه های عقلی و ذهنی آن، موجب کاهش گرایش به باور مزبور به ویژه در بین نسل جوان می شود.

از سوی دیگر، بیان سطحی و تکراری معارف الهی در برخی از محافل و مجالس و رسانه های گروهی، سبب اشباع کاذب در بعضی از جوانان شده است و آنان انگیزه و نیاز جدی به درک و فهم معارف اسلامی، و از جمله مباحث مربوط به معاد، در خود احساس نمی کنند.

### 4- تعارض رفتار و گفتار برخی از معتقدان به معاد

از جمله موانع مؤثر در گسترش و تعمیق اعتقاد به معاد در جامعه، تعارض رفتار و گفتار برخی از معتقدان به معاد است که از یک سو مردم را به قیامت و باورهای اخروی فرا می خوانند و از سوی دیگر، رفتار و کردار آنها در زندگی فردی و اجتماعی، بیانگر علاقه شدید آنان به دنیا و دنیاپرستی است. دعوت زبانی آنان به این باور، نه تنها مردم را با آخرت گرایی و معاد مانوس نمی سازد، بلکه مخاطبان نیز با پیدا کردن توجیهات ناصحیح (کلاه شرعی) سعی در آرام کردن وجدان و ندای فطرت خویش خواهند کرد و از پذیرش مسؤولیت و رعایت اوامر الهی، شانه خالی خواهند کرد. هرچند همگان مسؤولیت دارند تا اعمالشان بیانگر اعتقاد آنها به قیامت و زندگی اخروی باشد، (یرغبکم بالآخره عملة<sup>(3)</sup>) (لیکن مسؤولان، حاکمان و مبلغان و کارگزاران حکومت دینی، مسؤولیت مضاعف دارند، زیرا توده مردم، رفتار و کردار آنها را ملاک عمل قرار داده و بر آن مبنا به قضاوت می نشینند).

خلقت انسان، ترکیبی از نار و نور است و غرایز پست حیوانی به همراه گرایش عالی انسانی در سرشت او به ودیعت نهاده شده است؛ «فاله‌مها فجورها و تقویها»<sup>(4)</sup> «همچنان که پیامبران آسمانی، انسان‌ها را به مبارزه با هوای نفس و رشد گرایش‌های عالی فطری فرا می‌خوانند و او را به فلاح و رستگاری دعوت می‌نمایند. شیاطین جن و انس نیز انسان را به تبعیت از غرایز و سیر در عالم حیوانی و میل‌های نفسانی سوق می‌دهند. ملازمه حرکت در سرازیری نفسانیت، پشت پا زدن به باور معاد و نادیده انگاشتن حساب و کتاب اخروی است. به بیان دیگر، باور به قیامت با پاسخ‌گویی به هواهای نفسانی و نیازهای شیطانی در تعارض است و با اعتقاد به زندگی اخروی نمی‌توان بی‌محابا در وادی لذات دنیوی و برآورده کردن نیازهای نفسانی و شیطانی قدم برداشت.

یکی از نکاتی که زمینه‌ساز تقویت هوا و هوس نفسانی بوده و در تعلیم و تربیت دینی (برخلاف تعلیم و تربیت رایج) مورد توجه جدی قرار گرفته است، نامشروع بودن روش‌های کسب درآمد و ثروت و به تعبیر احادیث «لقمه حرام» است که به عنوان مانع مؤثر و ناپیدا در تضعیف اعتقاد به معاد ایفای نقش می‌کند. اگر در جامعه‌ای میدان بروز آزادانه هوای نفس به وجود آید و فضای گناه و آلودگی در آن رایج گردد، اعتقاد به معارف دینی به ویژه اعتقاد به معاد از بین خواهد رفت.

#### راهکارهای گسترش و تعمیق اعتقاد به معاد

با عنایت به موانع مذکور، مشخص می‌شود که پاسخ این سؤال را که: چگونه می‌توان اعتقاد به معاد را در جامعه پایدار و نهادینه کرد؟ تنها در تبلیغات زبانی نمی‌توان جستجو کرد، بلکه باید با نگرش جامع نسبت به رفع موانع و ایجاد شرایط مناسب بر رشد باور به قیامت تاکید کرد تا تمامی افراد جامعه آگاهانه و با اختیار کامل‌پذیرای این باور اصیل و سازنده در جامعه دینی باشند. بدین منظور راه کارهای زیر پیشنهاد می‌شود؛ بدان امید که صاحب‌نظران و اندیشمندان با غنی نمودن آنها زمینه تبیین حاکمیت آنها را در جامعه فراهم آورند.

#### 1- حاکمیت فرهنگ دینی و نفی فرهنگ بیگانه

اعتقاد به قیامت، رکنی مهم از ارکان اعتقادات مذهبی است که در سایه حاکمیت فرهنگ دینی گسترش و عمق می‌یابد. در نتیجه برای تعمیق این باور باید در راستای حاکمیت فرهنگ دینی و نفی فرهنگ بیگانه و غربگرایانه تلاش کرد. نکته قابل‌تأمل آن است که فرهنگ، شامل همه روابط آشکار و پنهان فردی و اجتماعی می‌شود. بنابراین، حاکمیت فرهنگ دینی نیز باید تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی و روح حاکم بر جامعه را در بر گیرد و کلیه نهادها و ارگان‌های اجتماعی را متأثر سازد. در جامعه دینی کلیه روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اهداف و آرمان‌های دینی نشات می‌گیرند و متناسب با ارزش‌ها و برنامه‌های الهی سازماندهی می‌شوند. نهادهای اجتماعی برای تحقق اهداف و برنامه‌های دینی مسؤولیت مشترک دارند و ضمن تلاش برای اجرای برنامه‌های خود، باید برای حاکمیت فرهنگ دینی نیز برنامه‌ریزی و تلاش نمایند. از این رو، حاکمیت فرهنگ دینی را نباید صرفاً از ارگان‌ها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی انتظار داشت، بلکه همه و همه باید دینی‌بیندیشند، دینی‌برنامه‌ریزی کنند و دینی‌عمل کنند. به بیان دیگر، کافی نیست که یک نهاد اجتماعی یا اقتصادی در کنار فعالیت خود به فعالیت‌های فرهنگی بپردازد، بلکه باید تحقق اهداف جامعه و گسترش فرهنگ دینی را وظیفه اصلی خود بداند و در راستای تحقق آن فعالیت اقتصادی و اجتماعی خویش را ساماندهی کند.

برای گسترش باور به معاد نیز تمامی ارگان‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باید تلاش مشترک و همسو را سازماندهی کنند. در غیر این صورت فعالیت یک نهاد می‌تواند فعالیت بخش دیگر را آسیب‌پذیر و خدشه‌دار سازد. از آن‌جا که تعدادی از سازمان‌های اجتماعی در زمان حکومت غیر دینی گذشته به وجود آمده و برنامه‌ها و اهداف خویش را متأثر از فرهنگ ضد دینی غربی طراحی و اجرا نموده‌اند و متأسفانه با گذشت چندین سال از حکومت اسلامی هنوز نتوانسته‌اند سازمان، اهداف و برنامه‌های خویش را متناسب با تعالیم و ارزش‌های مکتب توحید متحول و اصلاح نمایند. لذا آسیب‌زایی عملکرد آنها بر باورهای اخروی مردم به خوبی

مشهود است و ناخواسته مردم را به سوی ارزش های فرهنگ غرب، نظیر ماده گرایی، مصرف زدگی، تجمل گرایی، ارزش های طبقاتی و دوری از ارزش های معنوی و الهی سوق می دهند .

برای نمونه، یکی از پایه های اصلی اقتصاد در فرهنگ غرب دریافت مالیات از مردم است . اجرای ناقص آن در کشورهای جهان سوم سبب می شود کارگزاران حکومت معمولاً با اجبار و اکراه نسبت به اخذ آن از مؤدیان مالیاتی اقدام کنند . بنابراین، مردم نیز معمولاً برای فرار از پرداخت آن به انواع حيله ها و پنهان کاری ها روی می آورند . این اعمال، رابطه مالیات دهنده را با باورهای دینی و آخرتی خدشه دار می سازد . در حالی که در سیستم اقتصاد اسلامی، برای پرداخت خمس، فرد خمس دهنده سعی می کند آگاهانه با پرداخت بیشتر، رابطه خود و خدا را محکم تر کرده و برای آبادی آخرت خویش ذخیره ای از قبل بفرستد . در نتیجه، این دو روش دو اثر متفاوت را بر رویکرد انسان نسبت به معاد بر جای می گذارد .

مثال دیگر را در مقایسه دو سیستم آموزش حوزوی و دانشگاهی می توان جستجو کرد . هر چند اهداف، برنامه ها، حیطه عملکرد و روش های این دو نهاد علمی و فرهنگی متفاوت است، لیکن نکته حائز اهمیت آن است که در سیستم حوزوی هر چه دانشجو و طلبه مدارج علمی بیشتری را سپری می کند، اعتقادش به خدا و قیامت و ارزش های الهی بیشتر شده و روحیه خدمت گذاری به مردم و تواضع در مقابل آنان در او فزونی می یابد . در حالی که در سیستم آموزش دانشگاهی، به ویژه در رژیم غیر دینی گذشته، با افزایش معلومات علمی و مهارت های فنی توقع از مردم و ضرورت استفاده بیشتر از امکانات و سرمایه های جامعه بالاتر می رفته است . در نظام حوزوی معمولاً رشد معلومات با انگیزه رستگاری اخروی و آبادانی آخرت همراه است و در سیستم دانشگاهی معمولاً تلاش برای کسب مدارج بالاتر با هدف آبادانی دنیوی قرین است البته این سخن روح حاکم بر دو جریان علمی را تبیین می کند و گرنه موارد نقض در هر دو جریان وجود دارد . در نتیجه، دو سیستم اجتماعی متفاوت دو اثر مختلف را بر باورهای دینی و اجتماعی مردم بر جای می گذارد . بنابر این، گسترش و تعمیق اعتقاد به معاد نیازمند نفی فرهنگ و دستاوردهای فرهنگ غربی در جامعه و حاکمیت جدی فرهنگ دینی در تار و پود و در زندگی فردی و اجتماعی افراد جامعه است .

## 2- بیداری و پیرایش فطرت ها

در بینش اسلامی، انسان موجودی است که خداوند متعال گرایش های فطری را در سرشت او به ودیعت نهاده است . این گرایش ها در تمام زمان ها و در تمامی مکان ها تجلی می یابند . از جمله امور فطری، کمال خواهی و آخرت گرایی در انسان است . بررسی سیر تحولات اجتماعی انسان ها نشان می دهد که اعتقاد به زنده شدن و بازگشت مردگان از دیرزمان در تمامی جوامع بشری وجود داشته است و هر یک متناسب با اعتقادات خویش برای زندگی پس از مرگ چاره اندیشی کرده اند .

معمولاً با بالا رفتن سن آدمیان، زمینه بیداری این گرایش بیشتر فراهم می آید؛ به طوری که اغلب افراد کهن سال در اواخر عمر به یاد مرگ و قیامت می افتند و تلاش می کنند با تمهیدات گوناگون و استفاده از امکانات و سرمایه های خویش برای زندگی اخروی خود توشه ای برگیرند . نکته قابل توجه آن است که باید با بهره گیری از روش های آموزشی و تربیتی مختلف گرایش به معاد را از دوران پیری به میان سالی و دوره جوانی کشاند؛ به طوری که جوانان بتوانند با نگاه به آخرت و التزام عملی به ثواب و عقاب اخروی برای زندگی خویش تصمیم گیری نمایند . در صورت بروز چنین پدیده ای چنان تحولی در جوانان به وجود خواهد آمد که نمونه بارز و زیبای آن را در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کردیم و شهیدان عزیز، با ایمان به قیامت و باور به حساب و کتاب آن، نرد جان باختند و به لقاءالله پیوستند .

تبیین دقیق و صحیح اعتقاد به معاد با استفاده از روش های مؤثر آموزشی و تربیتی و در قالب های جذاب هنری و فرهنگی در بیداری نقش تعیین کننده دارد . سرمایه گذاری برای آموزش کودکان و نوجوانان و جلوگیری از نفوذ فرهنگ مخرب غربی به این مناطق (توسط رسانه های بیگانه و خودی!) و نیز اعزام معلمان و مبلغان کارآمد و باورمند به قیامت در بیداری فطرت ها و تنویر افکار نقش تعیین کننده دارد . هم چنین هماهنگی رفتار و گفتار معتقدان و مبلغان معاد، زمینه تقویت گرایش فطری مردم به حیات اخروی را بیش از پیش فراهم می آورد و از تعارض های احتمالی جلوگیری می کند . برگزاری نشاط انگیز مراسم عبادی و عرفانی و جلوگیری از

برنامه های مذهبی کسالت آور، خسته کننده (و حتی محرف و منحرف) می تواند در ایجاد رغبت به سوی معارف الهی و تقویت رابطه عاطفی با تعالیم آسمانی نقش مؤثر ایفا کند .

ادامه دارد .

پی نوشت ها :

(1) اسیر تحول قرآن، ص ۱۶۵ .

(2) همان، ص ۱۶۱ .

(3) اصول کافی، جلد دوم . امام صادق (ع) از قول حضرت عیسی می فرمایند : دوستان شما باید کسانی باشند که عمل آنها شما را به آخرت ترغیب و تشویق نماید .

(4) سوره شمس، آیه ۸ . پس خداوند پاکی ها و ناپاکی ها را به نفس انسان ها الهام کرد .

برگرفته از: پایگاه حوزه به نقل از: مجله پاسدار اسلام :: تیر ۱۳۷۶، شماره ۱۸۷

±نوشته شده در پنجشنبه بیست و هفتم اسفند ۱۳۸۸ ساعت ۰۰:۳۷ توسط جمال انصاری نیا | [آرشیو نظرات](#)

## آثار سازنده ایمان به معاد

### آثار سازنده ایمان به معاد

عقیده به زندگی پس از مرگ و اعتقاد به کیفر و پاداش اعمال، نقش بزرگی در آرامش روانی و امنیت اجتماعی ما دارد که آرامش روانی، اثر فردی و امنیت اثر اجتماعی آن است، اینک پیرامون آرامش روانی و آثار فردی عقیده به معاد بحث میکنیم.

بشر هر چند در پرتو قدرت صنعت و تکنیک، درهای فضا را به روی خود گشوده و انسانهایی را به ماه فرستاده و بازگردانیده است و از قلب و کلیه های مصنوعی به جای طبیعی آن استفاده کرده است، ولی در برابر این پیروزی چشمگیر علمی، به سکونت خاطر و آرامش روانی که زیر بنای یک زندگی سعادت‌مندانه را تشکیل میدهد، نه تنها دست نیافته است، بلکه به موازات پیشرفت صنعت و دانشهای مادی، مشکلات روانی وی افزایش یافته است.

عوامل و مشکلات روانی و ناراحتی های روحی او یکی و دو تا نیست، ولی موضوعات زیر از علل چشمگیر اضطراب است: 1مادیگری بی حد و حساب.

2شدائد و مصائب.

3اندیشه مرگ.

اینک هر یک از این سه عامل را به گونه ای توضیح میدهم.

جهان سرمایه داری برای فزونی کالاهای خود، وسایل ارتباط جمعی را در تمام نقاط جهان، به استخدام خود درآورده است و در اکثر طبقات نسبت به مظاهر مادی، از ویلا و ماشین و تجملات زندگی، اشتهای کاذبی پدید آورده است که بهیچوجه اشباع نمیگردند،

اکثریت مردم روی زمین را گروهی تشکیل میدهند که فضای روح و روان آنان را اندیشه مادگیری پر کرده و هدفی جز ثروت اندوزی و بهره گیری مادی و لذائذ جسمانی ندارند. ناگفته پیداست که بسیاری از آرزوهای انسان جامه عمل نمیپوشد و در نتیجه یکنوع ناراحتی و تشویش روانی بر انسان مسلط میگردد، چه بسا در صورت شدت به صورت یک خوره خطرناک که خورنده اعصاب و آرامش روحی است در میآید.

این یک عامل برای بروز ناراحتی ها.

عامل دوم برای ناراحتی ها موضوع مصائب و شدائد است. هر فردی در طول زندگی خود، با محرومیتها و شکستها و فقدان عزیزان و بلاهای زمینی و آسمانی و... روبرو میگردد و فشار هر یک از این عوامل بر روح و روان انسان به اندازه ای است که گاهی انسان را به فکر خودکشی و در هم شکستن قفس زندگی میاندازد.

بالتر از آن، اندیشه فنا و مرگ است که خود عامل سومی برای بروز ناراحتیها میباشد، زیرا هر فردی میداند که پس از اندی، رشته زندگی او گسسته خواهد شد و شربت تلخ و جانکاه مرگ را خواهد نوشید.

اعتقاد به معاد، اثرات نامطلوب این عوامل سه گانه و عوامل دیگری را که فعلا مجال بازگویی آنها نیست کاملا خنثی میسازد. زیرا: اولاً در مکتب اعتقاد به خدا و معاد، دنیا و تمام وسائل زندگی آن، ارزش وسیله ای دارند، نه هدفی آنها برای انسانها ساخته شده اند نه انسان برای آنها، بنابر این دلیل ندارد که انسان در خود چنین اشتباهی کاذبی را پدید آورد و حرص و آز خود را روزافزون سازد سپس گرفتار اثرهای نامطلوب و واکنش های روحی آن گردد.

به عبارت دیگر انسان با ایمان، زندگی جهان را معبر و گذرگاهی بیش نمیداند، اگر در این گذرگاه وسیله لذت بیشتر تأمین نگردد، هرگز ناراحت نمیشود و پیوسته به زندگی جاودانی میاندیشد، نه زندگی موقت.

ثانیا مذهب در تعالیم خود، کیفیهای سخت برای گروه متجاوز و اسراف گر و حد و مرزنشناس، تعیین کرده است و اندیشه جزاهای اخروی، ریشه هر نوع آرزوهای باطل و گرایشهای بیحد و حساب را در دماغ انسان میسوزاند و دست انسان را در آلودگی بدنیا در محدوده خاصی آزاد میگذارد و در قلمرو زندگی یک چنین انسان معتقد به معاد، عوامل آزار دهنده کمتر پیدا میشود.

اعتقاد به معاد مشکل مصائب و شدائد را به گونه ای روشن حل کرده است زیرا گذشته از اینکه حوادث جهان، نتیجه تقدیر خداوند حکیم است هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب دارای پاداش بزرگ نیز می باشد و همین پاداش بزرگ مصیبتها را در نظر انسان کوچک و سبک جلوه میدهد.

در مکتب اعتقاد به معاد، عامل سومی، به نام (اندیشه فنا) وجود ندارد و در نظر پیرو این مکتب رشته زندگی پس از مرگ گسسته نمی شود، و مرگ دروازه ابدیت و فرشته ای که مأمور گرفتن جانها است پاسدار آن میباشد، چیزی که هست انسان باید برای زندگی پس از مرگ، توشه ای بیندوزد و از عواملی که مایه ناراحتی در سرای دیگر است بپرهیزد.

#### آثار اجتماعی عقیده به معاد

اعتقاد به معاد، نه تنها مشکلات روحی و روانی انسانها را میتواند بگشاید، بلکه این عقیده در تعدیل و رهبری غرائز انسانی، پرورش فضائل اخلاقی، و تأمین عدالت اجتماعی نقش مؤثری ایفاء میکند.

این سه مطلب از آثار اجتماعی اعتقاد به زندگی پس از مرگ است و هر کدام را به گونه ای تشریح میکنیم.



## 1- تعدیل و رهبری غرائز

مسئله تعدیل غرائز، مهمترین مسئله در فصول زندگی انسانها، بالخصوص طبقه جوان میباشد. مثلاً تمایلات جنسی در دختر و پسر در فصل بلوغ، تجلی میکند و در آغاز جوانی، به اوج قدرت میرسد.

درست است که بقاء انسان در گرو اعمال این غریزه است، ولی موضوع قابل توجه این است که غریزه جنسی در برخی از فصول زندگی انسانها، برای خود حد و مرزی نمی شناسد.

در این موقع، اعتقاد به معاد و کیفرهای الهی این غریزه را مهار کرده و دارنده آنرا به صورت انسان وظیفه شناس تحویل اجتماع میدهد، و انسانی را پرورش می دهد که در اطلاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان آماده باش میدهد و میگوید: «هیت لک» آماده باش سرسختانه مقاومت میکند و زن متجاوز را، پند و اندرز میدهد و می گوید «معاذالله» بخدا پناه می برم<sup>(1)</sup>! ...

در تاریخ زندگی انسانهای با ایمان، سرگذشتهای آموزنده ای وجود دارد، که ما را به اهمیت اعتقاد به معاد رهنمون می باشد.

حس غضب و خشم، از نظر قدرت، کمتر از غریزه جنسی نیست، گاهی حس انتقام به اوج خود می رسد و میخواهد هر نوع مانع و رادع را، از پیش پای خود بردارد.

در این مواقع جز ترس از انتقام الهی، و خوف از دوزخ، چیزی نمیتواند آتش خشم انسانها را خاموش سازد، و همچنین است دیگر غرائز اصیل انسانی.

## 2- پرورش فضائل اخلاقی

در نهاد ما یک سلسله فضائل اخلاقی وجود دارد که تحت شرایطی پرورش یافته و بارور می گردند. ارشاد و راهنمایی علماء اخلاق، هر چند در پرورش فضائل اخلاقی مؤثر است ولی راهنمایی آنان، از دایره سخن گفتن و مذاکره دوستانه، گام فراتر نمی گذارد.

ولی مذهب و اعتقاد به پاداش ها و کیفرها، فضیلتهای اخلاقی را مانند انسان دوستی، ضعیف نوازی، مهربانی به یتیمان، دستگیری از درماندگان و... در انسان زنده می سازد و از اینجهت دانشمندان، مذهب را پشتوانه اخلاق می دانند.

قرآن مجید با روش خاصی به این نکته اشاره میکند و انکار مبدأ و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی میداند، تا آنجا که دل او سخت و پرقساوت می گردد و مهربانی و ترحمی نسبت به یتیم و مستمند و بی نوا ندارد، چنانکه میفرماید: اَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْإِيمَانِ، فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَي طَعَامِ الْمَسْكِينِ (سوره ماعون آیه ۱-۳)

«آیا دیدی کسی را که روز جزا را انکار می کند، او همان کسی است که (با کمال بی رحمی)، یتیم را طرد می نماید، و افراد را به اطعام مستمندان دعوت و ترغیب نمی نماید.»

## 3- تأمین عدالت اجتماعی

تزام و اصطکاک در منافع، از لوازم اجتماع انسانی است که در آن افراد نیرومند و ناتوان، مستعد و عقب مانده، زندگی میکنند و افراد نیرومند و مستعد پیوسته می خواهند همه چیز را به خود اختصاص دهند، برای ترمیم این قسمت چاره ای جز این نیست که قوانینی وضع گردد که حافظ حقوق تمام طبقات باشد، ولی باید توجه داشت که اگر وضع قانون مهم است، اجراء آن از اصل تشریح آن اهمیت بیشتری دارد.

در جامعه های کنونی، قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه مجریه، تا حدودی توانسته اند به جامعه نظم و آرامش نسبی، بخشند و در مواقع فوق العاده با تأسیس حکومت‌های پلیسی و نظامی، جلو بسیاری از بی نظمی ها را بگیرند.

ولی جان سخن اینجاست که اینگونه نظامات مادی فقط میتوانند به خلافکاریهای عیان، پایان بخشند ولی از تعدی های پنهانی که از دید دستگاه قدرت های قضائی و انتظامی دور است نمی توانند جلوگیری کنند.

گذشته بر این هر گاه خود قدرتهای سه گانه (مقننه، مجریه، قضائیه) (بخواهند از مقام و موقعیت خود سوء استفاده کنند، چه عاملی می تواند جلو تصمیمات آنان را بگیرد، اینجا است که حکومت‌های مادی در گسترش عدالت اجتماعی، کاملاً در بن بست قرار گرفته و جز یک موفقیت نسبی چیزی عایدشان نمی شود.

ولی در اجتماعی که زیر بنای نظامات آن را، ایمان و ترس از خدا تشکیل دهد این مشکل خود به خود حل است و کیفیتهای جانکاه آن، بهترین ضامن اجراء قوانین است.

نگارنده در سفری که از ایالات متحده دیدنی به عمل آورد، در مجالس دوستان، از صنایع گسترده و تکنولوژی وسیع و دانشگاه‌های بی حد و حساب و امنیت فرد و اجتماعی آمریکا توصیف‌های زیادی می شنید، دوستان غالباً از نقطه نظر خاصی سخن میگفتند، و هدف آنان انتقاد از شرق و شرقی بود که فرسنگها از تمدن درخشان غرب عقب مانده است، نه تمدنی دارند و نه فرهنگ، نه آسایشی دارند و نه امنیت و...

نگارنده در مواقع مناسب از شیوه زندگی غربی انتقاد می کرد و تمدن آنان را یک تمدن ماشینی، نه انسانی میخواند هر چند انتقاد او در ذائقه دوستان تلخ بود.

روزی که ما نیویورک را به عزم قاهره ترک گفتیم فردای آن روز (چهارشنبه 27 تیر ماه سال ۵۶) حادثه ای رخ داد که آب پاکی روی دست آن لاف زنان و گزاف گوینان ریخت، و آنان را که پیوسته از امنیت و آسایش و ادب و اخلاق و رعایت حقوق ملت مغرب زمین، سخن میگفتند، رسوا کرد. جرائد جهان و ایران نوشتند: در خاموشی برق نیویورک که بدون سابقه رخ داد مردم عادی کوچه و بازار این شهر، به مغازه ها حمله کردند و در مدت کوتاهی سرمایه های مغازه داران را به غارت بردند و پلیس سه هزار نفر از آنها را دستگیر و بازداشت کرد و موضوع تا چند روز مورد بحث محافل بود.

آیا ملتی پیشرفته تر، و صنعتی تر از ملت آمریکا داریم؟ آیا این مردم به ظاهر مؤدب و ثروتمند چگونه در فرصت خاصی تمام اصول انسانی و اخلاقی را زیر پا گذاردند و به غارتگری و تاراج اموال یکدیگر پرداختند؟!

در آمریکا، صاحبان هتلها و دوستان کرارا به ما اخطار می کردند که در اطاق را از پشت ببندیم و تا افراد را نشناسیم، درب را به روی آنان باز نکنیم.

آیا در مشرق زمین، که معتقدات مذهبی تا حدی به قوت خود باقی است و مردم این سامان، به کیفرها و جزاهای اخروی معتقد هستند، در خاموشی برق شهر را تاراج میکنند؟!

متأسفانه هنوز رهبران جهان به ارزش مبانی مذهبی و نقش آن در تأمین عدالت و گسترش امنیت اجتماعی پی نبرده اند و تأسف آور آنکه رهبران شرق با داشتن چنین سرمایه عظیم به دنبال روشهای غربی هستند و هر روز برای رسیدن به امنیت و عدالت اجتماعی نظامات مادی را گسترش داده و به تشکیلات پلیسی خود توسعه میدهند، در صورتیکه هزینه هائی را که در این مورد مصرف مینمایند اگر در مورد تحکیم مبانی دینی و گسترش فضائل اخلاقی و ریشه کن کردن برنامه های ضد انسانی مصرف کنند به اهداف انسانی خود زودتر نائل میگردند.

قرآن در یک آیه، نظریه دو گروه (مادی و الهی) را درباره معاد منعکس میکند، شما در مفاد این دو نظر، دقت کنید، سپس به سؤالی که خواهیم کرد پاسخ بفرمائید

1. قال الذین کفروا لا تاتینا الساعه

2. قل بلی و ربی لتأتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذره فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبیین. (سباء آیه ۴)

«گروه کفار گفتند که قیامتی نخواهد آمد.» «بگو، سوگند به خدایم رستاخیز خواهد آمد، اوست آگاه از غیب حتی اندازه سنگینی ذره ای در آسمانها و زمین و نه از آن کوچکتر و نه از آن بزرگتر نزد او پنهان نیست و همگی در کتاب روشنی مضبوط می باشد.»

من از شما سؤال میکنم کدام یک از این دو مکتب می تواند، به اجراء قوانین و تحکیم عدالت اجتماعی و حفظ حقوق هموعان کمک کند؟ آیا آن مکتبی که می گوید: جهان، صاحبی و خدائی دانا، توانا، عادل و دادگر ندارد و پس از مرگ، برای اعمال او حساب و کتابی در کار نیست، با مکتبی که میگوید هر عملی هر چند کوچک باشد، در روز بازپسین، حساب و کتابی خواهد داشت؟

پی نوشت ها: 1. سوره انعام آیه ۲۹، و نیز به سوره مومنون آیه ۳۷ مراجعه شود.

2. سوره یوسف، آیه ۲۲.

منابع مقاله: الهیات و معارف اسلامی، سبحانی، جعفر؛ برگرفته از پایگاه حوزه

## آثار معادباوری در زندگی انسان

### آثار معادباوری در زندگی انسان

تغییر نوع نگاه انسان به زندگی و هدف از آن ۱۰

انسان باورمند به معاد، در حقیقت، به وجود دنیایی گسترده تر از عالم ماده معتقد است که در آن، نعمت‌ها و عذاب‌هایی به مراتب بزرگ تر وجود دارد که زمان و مکانی برای آن متصور نیست. در اندیشه انسان باورمند به معاد، سرایی بالاتر و بزرگ تر از این سرای مادی وجود دارد. بنابراین، در دیدگاه او این دنیا سرای فانی، محدود و گذرا و آخرت، سرای باقی و نامحدود است که انسان در آن برای همیشه جاویدان است. در قبال این اندیشه، اندیشه کسانی وجود دارد که به زندگی اخروی اعتقاد ندارند و مرگ را پایان زندگی آدمی می دانند. در باور چنین افرادی، انسان، با مرگ به مرداری تبدیل می شود که در اندک زمانی گرد فراموشی بر آن می نشیند و پرونده زندگی اش برای همیشه بسته می شود.

این دو دیدگاه متفاوت درباره زندگی و جهان، در نوع برداشت انسان از سعادت و رستگاری که هدف همگان از زندگی است و نیز در نوع چگونگی زیستن او نقش اساسی دارد. آنان که زندگی را به حیات دنیوی منحصر می دانند و به تعبیر قرآن کریم: «تنها ظاهری از ، به ناچار سعادت را به سعادت دنیوی و بهره‌مندی از لذت‌های زودگذر آن (سعادت دنیوی را می دانند و از آخرت غافلند» (روم: ۷ تفسیر خواهند کرد و آنان که حیات جاودان اخروی را پذیرفته‌اند و به زندگی دیدی عمیق تر دارند و نیز به سعادت و رستگاری اخروی و رشد و تکامل معنوی توجه می کنند، زندگی خود را به آن مسیر هدایت می کنند. برای آنان دنیا به منزله کشتزار آخرت است و در :کنار بهره‌مندی از نعمت‌های آن، برای حیات جاودان خویش نیز بذر سعادت می کارند. حضرت علی(ع) در این باره می فرماید همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، ولی نگاه انسان آگاه، از دنیا عبور می کند و از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می بیند. پس انسان آگاه، به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل همه توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه

[برمی‌گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند].<sup>۱</sup>

معنادار و هدفمند ساختن زندگی ۲۰

انسان از یک سو حب جاودانگی و در دل آرزوی ماندگاری ابدی و زندگی جاوید دارد و از سوی دیگر زندگی دنیوی را محدود و گذرا می‌یابد. این دو دیدگاه ناسازگار، ممکن است وی را به پوچی سوق دهد، ولی آنکه به آخرت و زندگی جاوید باور دارد، مرگ را انتقال از جهانی به جهان دیگر می‌شمارد، نه نیستی و نابودی. بنابراین، برای تلاش و فعالیت، انجام اعمال صالح و تحمل دشواری‌ها و مصیبت‌ها [انگیزه کافی دارد و هیچ‌گاه در فراز و نشیب زندگی احساس پوچی و سرگشتگی نمی‌کند].<sup>۲</sup>

در قرآن کریم نیز به رابطه نفی زندگی پس از مرگ با بیهوده دانستن زندگی از قول منکران معاد اشاره شده است، چنان‌که در آیه‌ای (می‌خوانیم: «دنیای ما جز این زندگانی چیزی نیست، می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد.») مؤمنون براساس این آیه، باور نداشتن به معاد و بازگشت به سوی خداوند، به معنای بیهوده پنداشتن آفرینش و به تبع آن، فرو غلتیدن در دام پوچی است. به عبارت دیگر باور نداشتن به معاد، فرد را به باوری غلط در حوزه اندیشه می‌کشاند که همین جهان‌بینی او، رویکردی نادرست را در حوزه اندیشه در پی خواهد داشت و ظهور نحله‌های نیهیلیستی در غرب را می‌توان نمونه بارزی از پی‌آمدهای همین باور برشمرد.

امنیت و آرامش روانی ۳۰

روان‌شناسان، ترس از نیستی را از مهم‌ترین عوامل اضطراب و برهم خوردن آرامش روانی انسان می‌شمارند. مرگ برای آن دسته از افرادی که مرگ را پایان زندگی می‌دانند، از جنبه‌های گوناگونی موجب ترس است. تصور نیستی از مرگ، نامعلوم بودن زمان آن، ناشناخته بودن و تجربه‌نداشتن از آن و تنها روبه‌رو شدن با آن از جمله عوامل ترس از مرگ یا شدت یافتن این ترس نزد این عده از خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردم است. اگر کسی معاد را باور داشته باشد و حقیقت مرگ را بشناسد، از مرگ نخواهد هراسید!» [این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی، همانا در سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند!] (عنکبوت: نقل است از امام جواد(ع) دلیل ناخوشایندی مرگ در مذاق انسان را پرسیدند. حضرت پاسخ فرمود چون به آن جهل دارند، آن را ناخوش می‌شمارند و اگر می‌شناختند و از دوستان خدا بودند، بدان محبت می‌ورزیدند و می‌دانستند [آخرت برای آنان بهتر از دنیا است].<sup>۳</sup>

بر پایه این اعتقاد، شناخت درست از مرگ و زندگی پس از مرگ، مایه امنیت و آرامش روانی است

گزینه‌ها، از مهم‌ترین موهبت‌های الهی به انسان و منشأ تحرک و فعالیت است، ولی آزادی بی‌قید و بند غریزه‌ها و شهوت‌ها با تعالی معنوی و تکامل انسان و سلوک الی‌الله ناسازگار است. از این رو، خداوند در کنار غریزه‌ها، انسان را از گوه‌ر گران‌بهای عقل بهره‌مند ساخته است؛ نیرویی که می‌تواند انواع گزینه‌های افسارگسیخته را لجام زند و کنترل کند. با وجود این، گاه عقل انسان ضعیف می‌شود و به تعبیر زیبای امام علی(ع) «شهوت‌ها پرده خرد را می‌درند.»<sup>۴</sup> «و بسا خرد اسیر فرمان هواست.»<sup>۵</sup> باور به معاد، عامل مهمی است که می‌تواند عقل را از اسارت هواهای نفسانی رهایی بخشد و در نتیجه، انسان، به رهبری و کنترل غریزه‌های خویش موفق شود. اعتقاد به حیات بازپسین و معاد و ایمان به روز جزا و عقاب و ثواب، انسان را از پیروی هوا و هوس باز می‌دارد و غرایز سرکش انسان را مهار می‌کند. در پرتو کنترل غریزه و مهار هوا و هوس است که فضیلت‌های اخلاقی پرورش می‌یابد، ویژگی‌های پسندیده قوت می‌گیرند و ویژگی‌های ناشایستی چون ریاست‌طلبی، مال‌دوستی و خشم بی‌معنا می‌شوند و انسان از ذیلت‌های اخلاقی دور می‌شود. آن‌که بازگشت به سوی حق تعالی را باور دارد، اهل مکر و خیانت و نیرنگ نیست و فضیلت‌های اخلاقی در او زنده می‌شود.

انجام دادن اعمال صالح و پرهیز از اعمال ناشایست ۵۰

کسی که به زندگی اخروی و حساب‌رسی اعمال و ثواب و عقاب ایمان دارد، احساس مسئولیت در او زنده می‌شود و به رستگاری و وظیفه‌شناسی رو می‌آورد. چنین انسانی می‌داند هر کاری انجام دهد، باید در جهان آخرت پاسخ‌گوی آن باشد. از این رو، هرگز گرد گناه نمی‌گردد و فکر گناه و نافرمانی حق تعالی را از خود دور می‌کند.

در آیاتی از قرآن کریم به نقش انکار معاد در ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند اشاره می‌شود، از جمله در آیه‌ای می‌خوانیم

وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمان‌ه‌بستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمان‌ه‌وزن کنند، به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان (نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟) (مطففین: ۱ تا ۴)

براساس این آیه، ایمان به قیامت، در ترک ستم و غصب حقوق مردم و خیانت، اثر بازدارنده دارد، چنان‌که خداوند در آیه ۱ تا ۳ سوره ماعون می‌فرماید:

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی این همان کسی است که یتیم را به سختی می‌راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند.

در روایت‌ها نیز به تأثیر باور به معاد در انجام اعمال صالح و ترک گناه اشاره شده است، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «آگاه باشید که شما در روزگار مهلت هستید! پس کار نیک انجام دهید؛ زیرا خداوند سرانجام نیک را به نیکوکاران وعده داده است.» [۶] یا در کلامی [دیگر می‌فرماید: «کوشش و همت خود را برای آخرت صرف کن، اصلاح می‌شوی.»] [۷]

## ۶. حفظ سلامت جامعه

اعتقاد به معاد، در عرصه اجتماعی انسان نیز آثار ارزشمندی دارد. از مهم‌ترین آنها می‌توان به ضمانت اجرای قوانین الهی و عمل به تکالیف اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و جلوگیری از ستم و تجاوز و به عبارت دیگر برقراری عدالت اجتماعی اشاره کرد. آن‌که به قیامت و حسابرسی اعمال باور دارد و خود را در مقابل پروردگارش مسئول می‌شمارد، به قوانین الهی ملتزم و پای‌بند خواهد بود و اگر همه افراد جامعه چنین باشند، جامعه به سوی صلاح و رستگاری گام برخواهد داشت؛ زیرا همگان وظیفه الهی انسانی خویش را به شکلی شایسته انجام می‌دهند و آثار این امر در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی آشکار می‌شود.

در چنین جامعه‌ای همگان به حقوق هم احترام می‌گذارند و از ستم می‌پرهیزند. در چنین جامعه‌ای ایثار، احسان و دیگر فضیلت‌های اخلاقی زنده و فضای الهی و معنوی بر آن حاکم می‌شود.

در یک جمع‌بندی، معادباوری از انجام وظایف الهی فرد آغاز می‌شود که همان ترک محرمات و انجام واجبات است. تهذیب یک فرد، به تهذیب خانواده و تهذیب جامعه می‌انجامد. جامعه‌ای که افراد آن از گناه، پلیدی، ریا و دیگر ویژگی‌های ناپسند دوری می‌کنند، جامعه‌ای مهذب است.

[۱]. ترجمه نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۱۳۲. [۱]

[۲]. نک: معاد از نظر جسم و روح، صص ۴۳-۴۶. [۲]

[۳]. ابی‌جعفر محمدبن علی بن‌الحسین (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲، ص ۱۹۹.

[۴]. ترجمه نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۱۰۴. [۴]

[۵]. همان، کلمات قصار، ص ۳۹۷، ش ۲۱۱. [۵]

[۶]. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۲.

محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹، ح ۱۳۴. [۷]

برگرفته از سایت: سبطین

## آثار تربیتی اعتقاد به معاد در داستان‌های قرآن

### آثار تربیتی اعتقاد به معاد از منظر داستانهای قرآن

همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر است؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست. چنین عقیده ای نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می آورد، که در اینجا به برخی از این آثار و آن هم تنها از منظر داستانهای قرآن اشاره می کنیم.

#### ۱ اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی اعتنایی به جلوه های فریبنده آن

اعتقاد به معاد، نگرش انسان را به دنیا تغییر داده، دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به اهداف والای انسانی و رسیدن به یک زندگی جاوید و همیشگی قرار می دهد.

بر اساس جهان بینی توحیدی دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا، و شخصیت انسانی بسیار والاتر و گرانبهرتر از آن است که بخواهد خود را به متاع دنیا و جلوه های فریبنده آن بفروشد.

اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان باقی پیوند می دهد، و همت او را بلندمرتبه تر از آن می گرداند که بخواهد به تعلقات دنیوی و مادی خشنود شود و بدان رضایت دهد.

آری مؤمنان راستین، این حقیقت را به خوبی دریافته اند که کتاب زندگانی بشر سرفصلهای بی شماری دارد، که چند بخش از آن در حیات دنیا حاصل گردیده، اما فصلهای مهم و تماشایی آن پس از مرگ و ظهور قیامت آغاز می شود.

ژان ژاک روسو در یکی از پندهای حکیمانه خود به فرزندش امیل می گوید: «من که می دانم فناپذیر هستم چرا در این جهان برای خود بستگیهایی ایجاد کنم؟ در این جهان که همه چیز تغییر می کند، همه چیز می گذرد و خود من هم به زودی نابود می شوم، دلبستگی به چه دردم می خورد؟... پس اگر می خواهی خوشبخت و عاقل زندگی کنی قلب خود را فقط به زیباییهای فناپذیر وابسته نما، سعی کن خواسته های محدود و وظیفه ات مقدم بر همه چیز باشد، فقط چیزهایی را طلب کن که با قانون اخلاق مغایر نباشد، به خودت عادت بده که همه چیز را بدون ناراحتی از دست بدهی و بدون اجازه وجدان هیچ چیز را قبول ننما، در این صورت حتما خوشبخت خواهی شد و به هیچ یک از چیزهای زمینی دلبستگی شدید پیدا نخواهی کرد.<sup>(۱)</sup>»

قرآن کریم در قالب داستانهای خود تابلوهایی زیبا ترسیم نموده که در آنها عظمت انسانهای بلندهمتتی را به تصویر کشیده که هیچ گاه در برابر تمنیات و تعلقات دنیوی زانو نزدند، و فریفته جلوه های فریبای دنیا نشدند؛ از جمله: ۱. ساحران فرعون، همانان که پادشاهی مادی فرعون و سکنا گزیدن در جوار او تمام آمال و آرزوهای آنان را تشکیل می داد، به ناگاه ایمان به خدا چنان تحوّلی در روح و جان آنها ایجاد کرد که تمام دنیا و جلوه های زودگذر آن در پیش چشمشان خوار و خفیف به نظر می رسید و از این رو در برابر تهدیدهای فرعون به قتل، قاطعانه می گویند: «هیچ مانعی ندارد و هیچ گونه زبانی از این کار به ما نخواهد رسید، هر کار می خواهی بکن، ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم.»

«قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ.»<sup>(۲)</sup>

تو با این کار نه تنها چیزی از ما کم نمی کنی، بلکه ما را به لقای معشوق حقیقی و معبود واقعی می رسانی. آن روز این تهدیدها در ما اثر می گذاشت که ما خویشتن را نمی شناختیم، با خدای خود آشنا نبودیم و راه حق را گم کرده و در بیابان زندگی سرگردان بودیم، اما امروز گم شده خود را یافته ایم، هر کار می توانی بکن!<sup>(3)</sup>

آری، ایمان به خدا و اعتقاد به حیات جاودان و اندیشه رجوع به پیشگاه حق، آنان را چنان منقلب ساخته بود، که دیگر مرگ در نظر آنان فنا نبود، بلکه وسیله ای بود برای حضور یافتن نزد محبوب.

ایمان به معاد، چهره وحشت انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسانها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده دگرگون می سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه ای به سوی جهان بقا تغییر می دهد.<sup>(4)</sup>

|                                              |                                  |
|----------------------------------------------|----------------------------------|
| مرگ می دیدم وداع این جهان                    | گفت حمزه چون که من بودم جوان     |
| پیش ازدها برهنه کی شود                       | سوی مردن کس به رغبت کی رود       |
| نیستم این شهر فانی را زبون                   | لیک از نور محمد من کنون          |
| امر «لا تَلْقُوا» بگیرد او به دست            | آن که مردن پیش چشمش تَهْلُکَه ست |
| «سارعوا» آید مر او را در خطاب <sup>(5)</sup> | و آن که مردن پیش او شد فتح باب   |

2 همسر فرعون نیز با آنکه غرق در یک زندگی مرقه و تجملاتی بود، اما زرق و برق دستگاه فرعونیی او را نفریفت و او که دلش به نور ایمان روشن بود، از تمام تعلقات دنیوی دست شست و از تنگنای آن قصرها به فراخنای بهشت چشم گشود و چنین دعا کرد و گفت :

«پروردگار من، خانه ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش.»

«رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ.»<sup>(6)</sup>

آری «همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی فرعون ترجیح داده، با اینکه نزدیکی به فرعون همه لذات را در پی داشته، در دربار او آنچه را که دل آرزو می کرده یافت می شده و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی رسیده، در آنجا یافت می شده، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا دوخته بود، آن هم نه به خاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، بلکه در عین اینکه همه لذات برایش فراهم بوده، مع ذلک از آنها چشم پوشیده و به کراماتی که نزد خداست و به قرب خدا دل بسته بود و به غیب ایمان آورده و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده تا از دنیا رفته است.»<sup>(7)</sup>

## 2کنترل غرایز و شهوات

تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد دلش از تمنا و خواهشها باز نمی ایستد، اما وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره آن نیز بسی ناچیز است، و حتی در قلمرویی که به دست می آید نمی توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشیها و لذایذ واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته های بی پایان بر دلش استیلا می یابد که خود را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشتن گردد و نه از اینکه بیش از حد از نعمتها و ثروتهای دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر می شود.

«در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأسهای عمیق در کمین انسان نشستند و هر دو کشنده اند و هر دو تهدیدکننده زندگی اند، و آنچه هر دو را در بند می کند، یاد مرگ است. یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی حد جلوه می کنند، حد می زند و آنها را آن چنان که هستند کوچک نشان می دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می سازد.»<sup>(8)</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت کننده روح بشر می خواند و می فرماید: «الا فاذکروا هادم اللذات و منعص الشهوات و قاطع الأمنیات عند المساورة للأعمال القبیحة.»<sup>(9)</sup>

به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذتها و مکدرکننده شهوت و قطع کننده آرزوهاست به یاد آورید.

داستانهای قرآن نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد حکایت دارند؛ از جمله: 1 مؤمن آل فرعون قوم خود را که سخت فریفته دنیا بودند و همین امر آنها را به انواع ستمها و بیدادگریها آلوده ساخته بود، نصیحت کرده آنها را به ناپایداری زندگی دنیا و ابدی بودن سرای آخرت متوجه می سازد و می گوید: «ای قوم من! (به این دنیا دل نبندید که) این زندگی دنیا متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی و ابدی است.»

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.»<sup>(10)</sup>

یعنی گیرم که با هزار مکر و فسون ما پیروز شویم و حق را پشت سر اندازیم، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنیم، و دامان ما به خونهای بی گناهان آغشته شود، مگر عمر ما در این جهان چه اندازه خواهد بود؟ این چند روز عمر به سرعت می گذرد و چنگال مرگ گریبان همه را می گیرد و از فراز قصرهای باشکوه به زیر خاک می کشاند. قرارگاه زندگی ما جای دیگر است.<sup>(11)</sup>

آری، آنجا که آدمی می بیند به نسیمی دفتر ایامش بر هم می خورد و تمام اموالش در کمتر از ساعتی نابود می شود و یا سیل، زلزله و صاعقه ای همه چیز را بر باد می دهد و سلامتی او نیز با گلوگیر شدن یک جرعه آب چنان به خطر می افتد که مرگ را با چشم خود می بیند، چه جای آن است که بخواد به جلوه های فریبای دنیا و جاه و جلال آن مغرور شود، و سوار بر مرکب سرکش غرور صحنه اجتماع را جولانگاه خود قرار دهد.

2 قرآن کریم از گروهی افراد با ایمان یاد می کند که در برابر انسانهای فریفته ثروت و آنان که جاه و جلال و زرق و برق زندگی قارون چشمانشان را خیره کرده بود و آرزوی لحظه ای زندگی همچون وی را در دل می پروراندند، می گفتند: «وای بر شما! چه می گوئید، ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است.»

«وَيَلْكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»<sup>(12)</sup>

آری ایمان به معاد چنان افق فکری آنها را وسعت بخشیده بود که به ثروت سرشار قارون و حشمت و جلال او به چشم تحقیر می نگریستند و این جلوه های فریبنده و زودگذر را در برابر ثواب و پاداش الهی هیچ می انگاشتند.

3 حضرت شعیب علیه السلام در برابر قوم خود که در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان بودند و نه تنها بت که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را هم می پرستیدند، و برای کسب و تجارت پر رونقشان به تقلب و کم فروشی و خلافکاریهای دیگری آلوده شده بودند، یاد قیامت را به آنها گوشزد می نماید و ایشان را از عذاب فراگیر الهی بیم می دهد، تا شاید به خود آیند و از مفساد اقتصادی خود دست شویند: «وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ»<sup>(13)</sup>

«ای قوم من! ... پیمانها و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). (من شما را در خیر و خوبی می بینم و از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم.»



اعتقاد و باور به معاد چنان تحوّل عظیمی در روح و اندیشه انسان ایجاد می کند که نه تنها از فشارهایی که در طریق انجام مسئولیتها بر او وارد می آید رنجی نمی برد، بلکه از آن استقبال می کند و همچون کوه در برابر حوادث می ایستد و در برابر بی عدالتیها تسلیم نمی شود و مطمئن است کوچک ترین عمل نیک و بد، پاداش و کیفر دارد و بعد از مرگ به جهانی وسیع تر که خالی از هر گونه ظلم و ستم است انتقال می یابد و از رحمت و الطاف پروردگار بهره مند می شود.

به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست      به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به گفته ویلیام جیمز: «آدمی به این اعتقاد نیاز دارد که در ورای این عالم محسوس، عالم دیگری وجود دارد که غرق در معنویت است و همین اعتقاد است که سبب می گردد تا به افرادی که بدان پایبند هستند در برابر حوادث نیرو و قدرتی عظیم ارزانی دارد.<sup>(14)</sup>»

و به راستی چه اعتقادی مانند این خواهد توانست تا در یورش سختیها و دگرگونیهای روزگار به انسان ثبات قدم بخشد و همچون لنگری مطمئن کشتی طوفان زده روح انسان را در حوادث و بلایا از تلاطم باز دارد.<sup>(15)</sup>

داستانهای قرآن نیز حکایتگر خوبی از شهامتها و شجاعتهای مردان خدا در پرتو اعتقاد به معاد هستند؛ از جمله: اقرآن داستان گروهی از بنی اسرائیل را حکایت می کند که همراه «طالوت» «فرمانده الهی لشکرشان» برای مبارزه با «جالوت» که پادشاهی ستمگر بود، روانه میدان جنگ شده بودند. اما پس از یک امتحان سخت گروهی باز ماندند و تنها اقلیتی پا به میدان جهاد گذاشتند. این اقلیت نیز به دو دسته تقسیم شدند؛ بعضی گرفتار وحشت و ترس گشتند و گفتند: «ما امروز قدرتی برای مبارزه با جالوت و لشکریانش نداریم.»

اما در مقابل این گروه، کسانی که ایمانی راسخ به روز رستاخیز داشتند، به بقیه هشدار دادند که نباید به «کمیت» جمعیت نگاه کرد، بلکه باید «کیفیت» را در نظر گرفت؛ زیرا بسیار شده که یک جمعیت کم اما با ایمان و مصمم به فرمان خدا بر انبوه جمعیت دشمن پیروز شده اند: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ<sup>(16)</sup>»

آری کسی که مرگ را دریچه ای می داند به جهان ابدی، و می داند با مرگ، پرنده روحش از قفس تن آزاد شده و در آسمان بیکران پر می گشاید، نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی دهد، بلکه به استقبال آن رفته، آن را عاشقانه در آغوش می کشد:

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ      مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ      من از او عمری ستانم جاودان

2ساحران فرعون نیز به تهدیدهای شدید فرعون به خاطر اظهار ایمانشان به خدای یگانه، وقعی نمی نهند و با صراحت به وی می گویند: «هر حکمی می خواهی بکن، تو تنها در این زندگی دنیا می توانی فرمان دهی، ولی ما به پروردگاران ایمان آورده ایم تا گناهان ما و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخساید و خدا بهتر و باقی تر است.»

«فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>(17)</sup>»

آری، هنگامی که جرقه های ایمان به معاد به اعماق جان می رسد، آن را چنان شعله ور می سازد که دیگر هیچ تهدیدی در برابر آن کارگر نیست و هر چیز جز خدا و لقای آخرت و نعیم جاودانش در نظر انسان بی ارزش و ناچیز است.

همین ایمان نیرومند و شعله ور سبب شد که ساحران مادی زبون و چاپلوس دیروز، به انسانهای قوی و شجاع و پر استقامت امروز مبدل شوند. (18)

3 یاد قیامت سبب می گردد تا نوح علیه السلام تسلیم خواسته های اشراف و بهانه جویانی که خواهان طرد فقرا از اطراف وی بودند، نشود و با قاطعیت در برابر آنها ایستاده بگوید: «من هرگز کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم؛ چرا که آنها با پروردگار خویش ملاقات خواهند کرد.»

«وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (19)

#### 4 دلگرمی و آرامش

انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می گردد، و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت لرزه بر اندامش می افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد. آنچه مایه سعادت انسان می گردد دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط.

موفقیت یک دانش آموز معلول دو چیز است: سعی و تلاش خودش، دیگری مساعدت و آمادگی محیط مدرسه و تشویق و ترغیب اولیای مدرسه. یک دانش آموز ساعی و کوشا، اگر به محیطی که در آنجا درس می خواند و معلمی که آخر سال نمره می دهد اعتماد نداشته باشد و نگران یک رفتار غیر عادلانه باشد، در تمام ایام سال دلهره و اضطراب سراپای وجودش را می گیرد.

تکلیف انسان با خودش روشن است. از این ناحیه اضطرابی دست نمی دهد؛ زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می آید. انسان درباره آنچه مربوط به تلاش خودش است شک و تردید ندارد. آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی می کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره او روشن نمی بیند، جهان است.

آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا همه تلاشها و انجام وظیفه ها پایان کار محرومیت است؟ اینجاست که دلهره و اضطراب در مهیب ترین شکلها رخ می نماید. (20)

ایمان به معاد، ریشه یأسها و نومیدیهها را که آفت جان انسانهاست می سوزاند و انسان را امیدوار می سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی شود و مصائب و ناکامیهایش در این دنیا هیچ کدام بی پاسخ نخواهد ماند.

از سوی دیگر یادآوری آن دادگاهی که عدالت محض بر آن حکمفرماست و صالح و طالح و ابرار و اشرار در آن به یک چشم نگریسته نمی شوند، و هر کس را به مقتضای اعمالش ثواب یا عقاب می کنند، برای مؤمنان، آرامش خاطر و بهجتی وصف ناشدنی به ارمغان می آورد و آینده روشنی را به آنها نوید می دهد.

در لابلای داستانهای قرآن نیز از این اثر تربیتی ایمان به معاد می توان نمونه هایی را سراغ گرفت؛ از جمله: **الْقَمَانَ حَكِيمًا**، در اندرزه های حکمت آموز خود به فرزندش، انگشت بر همین موضوع می گذارد و به وی چنین توصیه می کند: «پسرم! اگر (اعمال نیک و بد) به اندازه سنگینی دانه خردلی باشد و در دل صخره ای یا در گوشه ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خداوند آن را در دادگاه قیامت حاضر می کند و حساب آن را می رسد، چرا که خداوند دقیق و آگاه است.»

«يَأْتِيْهَا إِنَّهَا إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (21)

اشاره به اینکه اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش، و هر قدر مخفی و پنهان باشد همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین یا در گوشه ای از آسمانها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است، آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می کند و چیزی در این دستگاه گم نمی شود.<sup>(22)</sup>

قرآن کریم در قالب این تصویر بدیع و زیبا، علم و آگاهی الهی و حساب و کتاب دقیق قیامت را چنان روشن ترسیم نموده است که چشم انداز آن روح انسان را متأثر می سازد و درک حقیقت آن هر وجدان بیداری را تحت تأثیر قرار می دهد و او را به مراقبت نسبت به تک تک اعمالش فرا می خواند.<sup>(23)</sup>

2در صحنه ای دیگر «مؤمن آل فرعون» را می بینیم که قوم خود را مخاطب قرار داده، می گوید: «ای قوم من! ... هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او کیفر داده می شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد.»

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>(24)</sup>

او در این سخن حسابشده اش از یک سو به عدالت خداوند در مورد مجرمان اشاره می کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می شوند، و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می شود و هیچ گونه موازنه ای در آن رعایت نخواهد شد؛ پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسان خطور نکرده است.

به هر حال او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می کند که متاع این جهان گر چه ناچیز است و ناپایدار، ولی می تواند وسیله رسیدن به پاداش بی حساب گردد و چه معامله ای از این پرسودتر.<sup>(25)</sup>

## 5 احساس مسئولیت و حالت آماده باش دائمی

یکی از آثار پر برکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه شناسی در عمق وجود انسانهاست، به گونه ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت شعاع قرار می دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخگویی می داند.

از این رو کوتاه ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق العاده می یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصتها بیشترین بهره را ببرد و رهتوشه آخرت را هر چه بیشتر و بهتر برگیرد.

«انسان مؤمن به حیات جاویدان، همواره کمال دقت را در اندیشه ها و خُلق و خویها و اعمال و رفتار خویش به کار می برد؛ زیرا می داند که به اینها به چشم یک سلسله امور زودگذر نباید نگاه کرد، اینها همه پیش فرستاده های انسان به سرای دیگر است و در سرای دیگر با این سرمایه ها باید زندگی کند.»<sup>(26)</sup>

بدین سان می توان دریافت که این اعتقاد ماتریالیست ها و هواداران آنها که می پندارند اعتقاد به حیات بازپسین سبب می شود تا قدرت تحرک و نشاط را از آدمی سلب نموده، او را به انزوای طلبی بکشاند، تا چه حد خام و پوچ است؛ زیرا همان گونه که گفتیم، ایمان به وجود دادگاهی که تمام اعمال انسان بی کم و کاست در آن مورد بررسی قرار می گیرد و هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات آن نیست، انسان را سخت تکان می دهد و روح خفته او را بیدار می کند و او را به وظیفه شناسی فرا می خواند و نه تنها او را به رخوت و سستی دعوت نمی کند، بلکه بر عکس روح تقوا و تعهد و احساس مسئولیت را در وی زنده می کند. جلوه هایی از این تأثیر شگرف اعتقاد به معاد را می توان در میان داستانهای قرآن سراغ گرفت؛ از جمله: 1 خداوند متعال پس از آنکه موسی علیه السلام را از ورای شجره طور (طُوی) (با ندای روح پرور خود مورد خطاب قرار داده، او را به مقام رسالت مفتخر نمود، پس از یاد کرد «توحید» به سراغ مسئله «معاد» رفته می فرماید: «رستاخیز به طور قطع خواهد آمد، من می خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند.»

«إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ»<sup>(27)</sup>

مخفی نگاه داشتن زمان قیامت نقش مؤثری در اصلاح و تربیت انسان ایفا می کند و او را به تلاش و جدیت وا می دارد، چرا که اگر همه چیز برای انسان مکشوف بود زندگی انسانها را با خمودی مواجه می ساخت و جلوی نشاط و تحرک آنها را می گرفت. آری در پرتو این مجهول بودن است که بیم و امید و اشتیاق و انتظار و تلاش و کارزار، و به هر حال سایر ابعاد یک زندگی زنده و پویا، معنی و مفهوم می یابد، و مخفی بودن زمان تحقق آن روز عظیم است که انسان را در حالت آماده باش دائمی نگاه داشته و روح تقوا و پرهیز از معاصی را در نهاد وی زنده نگاه می دارد.<sup>(28)</sup>

2 در صحنه ای دیگر می بینیم خداوند بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «حال که فرعونیان را غرق نمودیم، به دنبال این نجات بزرگ) در این سرزمین سکونت نمایید، اما بدانید هنگامی که وعده آخرت فرا رسد همه شما را به پای میزان حساب حاضر خواهیم کرد.»

«وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا»<sup>(29)</sup>

یعنی حال که وارث سرزمین و اموال فرعونیان شده اید و خداوند شما را جایگزین آنها نمود باید بدانید مسئولیت خطیری بر دوش شما گذارده شده که به ازای آن در قیامت از شما سؤال خواهد شد؛ پس نیک بنگرید که چگونه وارثانی هستید و از خود نیز چه به ارث می گذارید!

«مؤمن آل یاسین» هم قوم خود را به مسئله معاد و بازگشت به سوی خدا و لزوم آمادگی برای آن روز فرا می خواند و می گوید: «من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است؟ و همگی به سوی او بازگشت می کنید.»

«وَمَا لِي لَأَ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>(30)</sup>

در حقیقت این مرد الهی در کلام خود دو دلیل برای لزوم عبودیت پروردگار ذکر کرده: نخست اینکه او خالق ماست و تمام هستی ما و علم و دانش و قدرت ما همه از اوست و دیگر اینکه جهان دیگری در پیش است که همه به آن می پیوندند و به سوی خدا و دادگاه عدلش باز می گردند.<sup>(31)</sup>

لذا ایمان به معاد می تواند ضامن اجرایی خوبی برای عمل به تکالیف و احکام الهی باشد و روح تسلیم و عبودیت را بر وجود آدمی حاکم سازد.

## 6 عبرت آموزی

یکی دیگر از میوه های شیرین و ثمرات نیکوی درخت پربار ایمان به معاد، عبرت آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است.

آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد چشمانی نافذ و حقیقت بین می یابد، که از ظواهر امور به باطن آنها دیده می گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا می نهد.

تحوّلات دنیا، دگرگونیهای روزگار، آمدنها و رفتنها همه و همه آینه های تمام نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه های فریبای آن را نشان می دهند و انسان را از دل بستن به دنیا و فرو رفتن در گرداب غفلت بر حذر می دارند، به شرط آنکه انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سفارش به پندپذیری از تاریخ می فرماید: «اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتما سلیمان بن داوود علیه السلام چنین می کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن گاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد تیرهای مرگ از کمانهای نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه های او بی صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند.

مردم! برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ کجایند فرعونها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟<sup>(32)</sup>»

قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آنها را درس عبرتی می داند برای همه کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می برند، و پشتشان از

شنیدن حوادث هولناک قیامت می لرزد؛ آنجا که می فرماید: «در این (سرگذشتهای عبرت انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت) علامت و نشانه ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می آیند.»

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ»<sup>(33)</sup>

آری آنها که به رستاخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دلپایشان تکان می خورد، و از ماجرای آنها عبرت می گیرند و راه خود را باز می یابند و دامان خود را به گناهایی که آنها بدان آلوده شدند نمی آلاینند.

اما آنها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه دلپایشان بر واقعیتهای زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل اند. از این رو از کنار تمامی حوادث و تحولات زندگی به سادگی می گذرند و دلپای سنگ و سختشان از مواعظ و عبرتهای فراوان عالم هیچ تأثیر نمی پذیرد:

هر که آخربین بود او مؤمن است

هر که آخوربین بود او بیدن است

---

منابع مقاله: مجله مشکوه، شماره ۸۳، دکتر حمید محمد قاسمی؛ برگرفته از سایت پایگاه حوزه

---

[آثار تربیتی یاد مرگ](#)

[آثار تربیتی یاد مرگ](#)

برخی از آثار تربیتی یاد مرگ عبارت است از:

## 1. عبرت آموزی

امیرمؤمنان علی(ع) در خطبه ای می فرماید: ... وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحَرًا<sup>[11]</sup>; این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.

## 2. آمادگی برای مرگ

توجه به حقانیت مرگ، هشدار می‌دهد برای همه انسان‌ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند با خبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

## 3. رهایی از گمراهی

(إِنَّ الَّذِينَ يُضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ<sup>[12]</sup>) (در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت خواهند داشت.

لطفاً اهمیت یاد مرگ را به لحاظ تعلیم و تربیت، بیان کنید؟

آثار فراوانی بر یاد مرگ مترتب است. از این رو، هم در کلمات پیشوایان معصوم(ع) (به آن سفارش شده است و هم انسان‌های خود ساخته، در مقام تهذیب نفس و تطهیر دل به سالک و اشخاص تازه وارد به سلک سیر و سلوک، دستور به یاد مرگ بودن را می‌دهند. اسلام بر خلاف برخی مکاتب که مرگ را افیون و عامل افسردگی می‌دانند، مرگ را به عنوان عامل پوییش، حساب می‌کند؛ کسی که به یاد مرگ است می‌داند هنگامی که زنده است باید کار کند؛ چون بعد از مرگ بلافاصله از او می‌پرسند عمرت را چگونه صرف کردی. پس از ذکر این مقدمه به اهمیت یاد مرگ و آثار و نشانه‌های آن می‌پردازیم.

## اهمیت یاد مرگ

قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبران را، «یاد مرگ» می‌داند؛ چنان که می‌فرماید: **إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ<sup>[13]</sup>** (با موهبت ویژه ای - یادآوری آن سرای - خالص گردانیدیم.

در اهمیت یاد مرگ همین بس که در محضر پیامبر بر کسی ثنای بسیار گفتند، فرمود: «یاد مرگ بر رفیق شما چگونه است؟» گفتند: نشنیده ایم که یاد مرگ کند، فرمود: «پس آن چنان که شما می‌پندارید نیست.»

هم چنین آن حضرت(ص) می‌فرماید: زیرک‌ترین مردم کسی است که بیشتر مرگ را یاد کند<sup>[14]</sup>.

## آثار یاد مرگ

خاصیت به یاد مرگ بودن این است که: اگر شخص در رفاه و سرور است و غرور او را فراگرفته، با یاد مرگ، عالم دنیا بر او تنگ می‌شود و دیگر نمی‌تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می‌برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می‌شود و از سختی‌های چند روزه دنیا رنج نمی‌برد، لذا علی(ع) می‌فرماید: «کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندکش راضی می‌شود<sup>[15]</sup>».

در بیانی حضرت صادق(ع) آثار یاد مرگ را چنین بیان می‌کنند: «یاد مرگ، شهوت‌ها را در نفس از بین می‌برد و ریشه‌های غفلت را یک سره بر می‌کند و دل او را با وعده‌های الهی محکم می‌کند و روحیه انسان را از قساوت، می‌کند و دل انسان را با وعده‌هایی الهی

محکم می کند و نشانه های هوا و هوس را در هم می شکند<sup>[6]</sup>...»

حضرت رسول اکرم(ص) می فرماید: مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا مرگ گناهان را پاک می کند و میل و رغبت به دنیا را می کاهد<sup>[7]</sup>.

### نشانه های یاد مرگ

از نشانه های یاد مرگ، کوتاهی آرزوها، پیشی گرفتن و شتاب کردن در حسنات و اشتیاق به کارهای نیکوست. هم چنان که عمل بر خلاف اینها؛ یعنی آرزوهای طولانی و ... باعث غفلت انسان ها از مرگ است؛ چنان که حضرت علی(ع) در حدیثی فرمود: ای مردم! ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی؛ اما تبعیت از هوا و هوس، انسان را از راه حق باز می دارد و اما آرزوهای طولانی، آخرت را به دست فراموشی می سپارد<sup>[8]</sup>.

مفهوم یقین داشتن به مرگ چیست؟

علم به «مرگ»، غیر از یقین به آن است. یقین، مراتبی دارد: ۱. علم الیقین: این است که انسان از دلایل مختلف، به چیزی ایمان آورد؛ مانند کسی که با مشاهده دود به وجود آتش ایمان پیدا کند. ۲. عین الیقین: در جایی است که انسان به مرحله مشاهده می رسد و با چشم خود مثلاً آتش را مشاهده می کند. ۳. حق الیقین: مانند کسی است که در آتش وارد شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف شود که این مرحله، بالاترین مرحله یقین است و انسان می تواند به این مقامات عالی برسد.

از مطالب فوق، استفاده می شود که راه یقین به «مرگ»، رسیدن به مقام عالی کشف و شهود عینی است، که از طریق دل امکان پذیر است، نه استدلال های علمی و منطقی که فقط عقل را راضی می کند.

توبه واقعی، زدودن زنگارهای گناه از دل، ایمان قوی، اعمال صالح، یاد و عبادت خداوند، توکل و تسلیم محض در برابر فرمان های الهی، اطاعت از پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع)، محاسبه دائمی نفس، معرفت خود و خداوند، اخلاص، مطالعه در زندگی افرادی که مراحل کشف و شهود را پیموده اند، بی اعتنایی به دنیا، توجه به آخرت، آمادگی برای مردن و ...، از جمله مواردی است که انسان را به مقام عالی کشف و شهود می رساند و به این وسیله دارای چشم باطنی و ملکوتی شده، حجاب ها کنار رفته و حقیقت در آن پرتو افکن می شود؛ آن گاه به بعضی از حقائق جهان غیب، [از جمله یقین به مرگ، عالم برزخ و قیامت] دست می یابد؛ به همان روشنی که انسان با چشم خود محسوسات را می بیند). *كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ*؛<sup>[9]</sup> (این گونه نیست که شما می پندارید، اگر علم الیقین داشته باشید دوزخ را با چشم خود می بینید. این آیه شریف، دیدن از دور را به علم الیقین تعبیر کرده است و آیه بعدی عین الیقین را مطرح نموده است، که دیدن از نزدیک است و آیه ۹۴ و ۹۵ سوره واقعه حق الیقین را بیان کرده است. پیامبر اکرم(ص) می فرماید: *لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَكَوَتِ*؛<sup>[10]</sup> اگر شیاطین دل های فرزندان آدم را احاطه نکنند، می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند.

در حدیثی وارد شده که، پیامبر اکرم(ص) از حارثه بن مالک پرسید: حالت چطور است؟ عرض کرد: ای رسول خدا(ص) به مقام یقین رسیده ام، فرمود: هر چیزی واقعیت و نشانه ای دارد، واقعیت و نشانه این سخن تو چیست؟ عرض کرد: نشانه اش این است که من نسبت به دنیا بی اعتنا هستم، شب بیدار می مانم (و عبادت می کنم) و در گرمای سخت تشنه ام [و روزه می گیرم] گویی می بینم پروردگارم برای حساب، آماده است و گویی اهل بهشت را می بینم که در بهشت با یک دیگر ملاقات می کنند و گویی صدا و ناله و فریاد اهل دوزخ را در دوزخ می شنوم. آن حضرت فرمود: این بنده ای است که خداوند قلبش را نورانی ساخته، حقیقت را دیده ای، ثابت قدم باش<sup>[11]</sup>...»

این احادیث و مانند آنها، رابطه مکاشفات روحانی را با ایمان و یقین روشن می سازد و نشان می دهد با تکامل معنوی امکان دارد این درک و دید برای انسان حاصل شود؛ مانند کسی که مرگ و بسیاری از حقایق غیبی و شهودی را حس کرده باشد<sup>[12]</sup>.

[1] محمد دشتی، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، ص ۷۹، خطبه ۲۲۱.

[2] ص، آیه ۲۶.

[3] ص، آیه ۴۶.

- [4] محمد بن الفتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۴۸۷.
- [5] ری شهری، میزان الحکمه، حدیث شماره: ۱۹۱۶۳.
- [6] همان، ش ۱۹۱۴۸.
- [7] همان، ش ۱۹۱۵۳.
- [8] کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴؛ ر.ک: جلال الدین مجتبی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات، ج ۳، ص ۵۰؛ حبیب الله طاهری، سیری در جهان پس از مرگ، ص ۱۶۸.
- [9] تکاثر، آیه ۵ - ۶.
- [10] بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۶۳.
- [11] کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۴.
- [12] ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۹۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۴ و ج ۲۷، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

منبع: پرسمان قرآنی معاد برگرفته از پایگاه مرکز فرهنگ و معارف قرآن

[اعتقاد به معاد و موانع گسترش آن](#)

[اعتقاد به معاد و موانع گسترش آن](#)

قسمت دوم



### ۳- زنده نگهداشتن «یاد مرگ» در جامعه

یکی از روش‌های بسیار مؤثر در گسترش اعتقاد به معاد، زنده نگه داشتن «یاد مرگ» در جامعه است. پذیرش این پدیده طبیعی و قبول حتمی بودن مرگ قبل از فرا رسیدن آن، زمینه را برای پذیرش تعلیم آسمانی و زندگی در راستای اهداف و برنامه‌های دینی آماده می‌سازد. به همین دلیل، در آیات و روایات به زنده نگه داشتن یاد مرگ و اثرات سازنده و تعالی‌بخش آن تأکید فراوان شده و احادیثی همانند «اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ» و «اسْتَعِدُّوا بِالْمَوْتِ» احادیث فراوان و متواتری در این زمینه وارد شده است.<sup>۱</sup> تأکید بر قابل دسترس بودن قبرستان مسلمین و پیش‌بینی اجر اخروی برای زیارت اهل قبور، محترم بودن جنازه مسلمین و اصرار بر کفن و دفن مناسب، تشییع جنازه و اذکار مربوط به آنها، برپایی مراسم ویژه و برگزاری مجالس تذکار، وعده ثواب‌های فراوان اخروی برای آنها، همه و همه در این راستا قابل توجیه و تفسیر می‌باشد که «یاد مرگ» و موقت بودن زندگی دنیوی و پایداری زندگی اخروی باید در جامعه زنده باشد و به صورت مشهود و ملموس ارائه شود. خوشبختانه در دو دهه گذشته، نمود عینی و بارز این تحول آفرینی را در تشییع جنازه مطهر شهدای گران‌قدر انقلاب اسلامی شاهد بوده‌ایم که پیکر مقدس آن «زندگان جاوید» نیز طراوت و شادابی خاصی در زندگی «مردگان زنده» به وجود می‌آورده است و عطر روح‌بخش پویایی و تعالی را در فضای جامعه می‌پراکنده است. نکته قابل تأمل آن است که زندگی براساس فرهنگ غرب می‌تواند این اثر بخشی را از پدیده «مرگ» و آثار مترقب بر آن بگیرد. چنان که در شهرهای بزرگ و در زندگی آپارتمان نشینی و شهر نشینی مواردی از آن، هر چند اندک اما قابل توجه، به چشم می‌خورد که قبرستان‌ها به دلایل قابل قبول یا غیر قابل قبول از شهر دور شده‌اند و مردگان نیز با سفارش تلفنی به خاک سپرده می‌شوند! زنده بودن یاد مرگ، اشتیاق به زندگی اخروی را ایجاد می‌کند و این اشتیاق زمینه رشد فضایل اخلاقی و دوری از رذایل نفسانی را موجب می‌شود. قرآن کریم با ندای «فَتَمَتُّوا الْمَوْتِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۲</sup> مؤمنان واقعی را از غیر مؤمنان با ملاک اشتیاق به مرگ تمییز می‌دهد و حضرت علی (ع) با فریاد «وَاللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ اَنْسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الْوَالِدِ اَمِّهِ»<sup>۳</sup> رمز خداجویی و کمال‌یابی خویش را تبیین می‌کند. امام صادق - علیه السلام - در اثرهای زنده نگه‌داشتن «یاد مرگ» می‌فرماید:

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهْوَاتِ وَيَقْلَعُ مَنَايِبَ الْعَفْلَةِ وَيُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ وَيُزِيلُ الطَّبَعِ وَيُكْسِرُ اَعْلَامَ الْهُدَى وَيَطْفِئُ فِئَافَ الْحَرَصِ وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا»<sup>۴</sup> یاد مرگ شهوت‌ها را می‌میراند و ریشه‌های غفلت را از بین می‌برد و قلب انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌گرداند و روحیه انسان را رقیق و لطیف می‌سازد و نشانه‌های هوا و هوس را می‌شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در چشم انسان کوچک می‌سازد.

پیامبر اکرم (ص) در تأثیر تشییع جنازه بر یاد مرگ و اعتقاد به آخرت فرمودند:

«وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ تَذَكُّرُكُمْ الْآخِرَةَ»<sup>۵</sup> مردگان را تشییع نمایید که این امر شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

هر چند در اصلاح جامعه، اصالت با ایجاد «مصونیت» است و باید با فعالیت‌های آموزشی و تربیتی صحیح، افراد جامعه را در برابر گناهان و وسوسه‌های شیطانی مصون ساخت، لیکن ایجاد «محدودیت» برای سالم‌سازی جامعه ضروری و اجتناب ناپذیر است. با عنایت به نکات فوق، ضرورت دارد با برنامه‌ریزی دقیق نسبت به زنده نگه‌داشتن «یاد مرگ» در جامعه اقدام شود. نزدیک و سهل الوصول کردن قبرستان‌ها، زنده داشتن یاد شهدا و بزرگان با استفاده از برنامه‌های هنری و فرهنگی، استفاده از نمونها و سمبل‌های هشدار دهنده و آموزنده در معماری شهری، تسهیل و آموزنده نمودن برگزاری مراسم کفن و دفن و تشییع جنازه و مجالس یادبود متوفیان، جلوگیری از انتشار و پخش برنامه‌های لغو و لهو و لعب در رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی، آموزش دقیق و کارشناسانه اثرهای یاد مرگ به جوانان و نوجوانان، تبلیغ شوق انگیز و نشاط آور یاد مرگ در مجالس و محافل فرهنگی و تبلیغی و... از جمله راه کارهایی است که در صورت اجرای دقیق، به دست معتقدان واقعی به قیامت و زندگی اخروی می‌تواند آثار مطلوبی در جامعه بر جای گذارد.

### ۴ - پالایش فرد و جامعه از وسوسه‌های شیطانی

فرد آلوده به گناه و اسیر هواهای نفسانی نمی‌تواند اعتقاد به معاد را در خود رشد دهد و جامعه مبتلا به وسوسه‌های شیطانی نمی‌تواند بستر مناسب برای تعمیق باورهای دینی و ایمان به قیامت باشد. پس باید نسبت به تهذیب فرد و پالایش جامعه از

گناه و فساد اقدام نمود.

بهترین زمان برای تهذیب و تزکیه افراد، سنین کودکی و نوجوانی است، زیرا کودکان و نوجوانان در مناسب‌ترین دوران یادگیری قرار دارند و تلاش برای تربیت و تهذیب آنان همانند حکاکی بر روی سنگ است که پایدار و ماندگار خواهد بود؛ العِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ. آموزش و پرورش پویا و موفق می‌تواند زمینه تربیت انسان‌های دین‌باور و معتقد به قیامت را فراهم آورد. لذا سرمایه‌گذاری در این نهاد اجتماعی و به کارگیری نیروهای توانمند و مجرب در آن، زمینه‌ساز تربیت انسان‌های مطلوب خواهد بود.

در پالایش و پیرایش جامعه از آلودگی‌ها و کژی‌ها فعالیت‌های تبلیغی و هنری نقش مؤثر و سازنده دارد. نکته قابل تأمل در این زمینه آن است که: هر چند در اصلاح جامعه، اصالت با ایجاد «مصونیت» است و باید با فعالیت‌های آموزشی و تربیتی صحیح، افراد جامعه را در برابر گناهان و وسوسه‌های شیطانی مصون ساخت، لیکن ایجاد «محدودیت» برای سالم‌سازی جامعه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. اگر در جامعه‌ای فیلم‌های ضد اخلاقی به راحتی رد و بدل شود، مجلات و عکس‌های مبتذل و نامناسب تولید و توزیع شود، رمان‌های سکولاریستی به سهولت منتشر گردد، مواد مخدر به راحتی مبادله شود و... آسیب‌پذیری شدت خواهد یافت و تربیت دینی به سختی گسترش می‌یابد. به همین دلیل، مولای متقیان حضرت علی(ع)، الگوی حاکمان اسلامی، برای تحکیم حکومت دینی در یک دست «نهج البلاغه» و در دست دیگر «ذوالفقار»

اگر در جامعه‌ای فیلم‌های ضد اخلاقی به راحتی رد و بدل شود، مجلات و عکس‌های مبتذل و نامناسب تولید و توزیع شود، رمان‌های سکولاریستی به سهولت منتشر گردد، مواد مخدر به راحتی مبادله شود و... آسیب‌پذیری شدت خواهد یافت و تربیت دینی به سختی گسترش می‌یابد.

داشت تا با گسترش «مصونیت» و ایجاد «محدودیت» زمینه را برای رشد باورهای دینی و اعتقاد به قیامت فراهم آورد.

۵ - تبیین دقیق زهد و آخرت‌گرایی و توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

همان‌گونه که در جزء دوم بخش موانع گذشت، عدم پاسخ‌گویی روشن و جامع به سؤالات مطروحه در زمینه دنیاپرستی، دنیا خواهی، آخرت‌گرایی، مال‌اندوزی، توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و... از دیدگاه مکتب توحید، سبب می‌شود افراد جامعه پاسخ خویش را در مکاتب اقتصادی رایج جستجو کنند که این مکاتب نیز بر اساس اندیشه‌های اومانیستی و سکولاریستی، انسان را «این دنیایی» می‌دانند و میل به آخرت و آخرت‌گرایی را در او ضعیف و نابود می‌سازند. از مجموعه آیات و روایات می‌توان نکات زیر را در زمینه نگرش اسلام به دنیا و آخرت و روابط بین آنها برداشت نمود: ۶

در اندیشه اسلامی، دنیا و آخرت دو امر جدا از هم و رو در روی یکدیگر نیستند، بلکه هر یک مرحله‌ای از مراحل هستی محسوب می‌شوند.

ارتباط این دو جهان؛ همانند ارتباط ظاهر و باطن شیء واحد است که با عبور موفقیت‌آمیز از دنیا می‌توان به سعادت اخروی دست یافت. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ». و امام علی(ع) فرمودند: «الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ لَا دَارَ قَرَارٍ فَحَدُّوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ». ۷

رهبانیت و اعراض از دنیا با جهان بینی و فلسفه خوش بینانه اسلام درباره هستی‌سازگار است و این نوع آخرت‌گرایی انحرافی در بینش اسلامی مطرود است. پیامبر اکرم(ص) صریحاً فرمودند: «لَا رُهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ». ۸ در نتیجه، کاهلی، تنبلی، سربار دیگران بودن، در تهیدستی خودساخته فرو رفتن در این مکتب مذموم است.

زهد اسلامی بیانگر انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف و پرهیز از تجمل و لذت‌گرایی است. زاهد واقعی سعی می‌کند ملاک‌ها و ارزش‌های آن جهانی را وارد زندگی این جهانی کند و مسؤولیت‌های اجتماعی را به نحو مطلوب انجام دهد.

تضاد دنیا و آخرت و دشمنی آنها با یکدیگر و به منزله مشرق و مغرب بودن آنها نسبت به هم ۹ همه مربوط به جهان دل و ضمیر انسان و دلبستگی‌ها و وابستگی‌هاست. به بیان دیگر، دنیاپرستی و ماده‌گرایی و در اسارت وابستگی و علائق دنیوی بودن قبیح و مذموم است؛ «حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

توسعه در اندیشه دینی منحصر در بعد اقتصادی نیست، بلکه شامل تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. در نتیجه، جامعه

اسلامی باید نسبت به بهره‌وری مطلوب از مواهب الهی و دستیابی به توسعه همه جانبه تلاش نماید. و فقر و تهیدستی را از بین ببرد. آبادانی و سازندگی جامعه باید در راستای تحقق اهداف اجتماعی اسلام که عدم پاسخ‌گویی روشن و جامع به سؤالات مطروحه در زمینه دنیاپرستی، دنیا خواهی، آخرت‌گرایی، مال‌اندوزی، توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و... از دیدگاه مکتب توحید، سبب می‌شود افراد جامعه پاسخ خویش را در مکاتب اقتصادی رایج جستجو کنند که این مکاتب نیز بر اساس اندیشه‌های اومانیستی و سکولاریستی، انسان را «این دنیایی» می‌دانند و میل به آخرت و آخرت‌گرایی را در او ضعیف و نابود می‌سازند.

همان برقراری عدالت و قسط اجتماعی است، ساماندهی شود که هدف ارسال پیامبر الهی نیز دستیابی به قسط و عدالت اجتماعی است؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ۱۰

توسعه در اندیشه دینی منحصر در بعد اقتصادی نیست، بلکه شامل تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. در نتیجه، جامعه اسلامی باید نسبت به بهره‌وری مطلوب از مواهب الهی و دستیابی به توسعه همه جانبه تلاش نماید. و فقر و تهیدستی را از بین ببرد. با عنایت به نکات فوق، می‌توان نتیجه گرفت که در مکتب حیات‌بخش اسلام، انسان‌ها موظف‌اند با کار و تلاش، زمینه سازندگی دنیا و آخرت خود را فراهم آورند، لیکن وابسته و اسیر علایق دنیوی نباشند. دنیا را معبر و خانه موقت زندگی برای دستیابی موفق به آخرت و سرای جاویدان بدانند. هر مسلمان وظیفه دارد با تمام توان کار کند و از راه حلال سرمایه و ثروت به دست آورد، لیکن وابسته به ثروت خود نباشد و تمام مال و ثروت را برای خود و خانواده خود نخواهد، بلکه با مال خود آخرت خویش را آباد سازد. چنان که امام مجتبی (ع) در وصایای خود می‌فرمایند: «كُنْ لِدُنْيَاكَ كَانِكَ تَعِيْشُ اَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ كَانِكَ تَمُوْتُ غَدًا». ۱۱ هم چنین امام کاظم (ع) در سفینه البحار به نقل از تحف العقول می‌فرمایند:

«أَيِسَ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاةً لِدِيْنِهِ أَوْ تَرَكَ دِيْنَةً لِدُنْيَاةٍ». ۱۲

بنابراین، اگر کلیه مراکز و نهادهای تبلیغی و فرهنگی تلاش نمایند تا تصویری منطبق بر برداشت‌های فوق از دنیا و آخرت و رابطه بین آنها در جامعه ارائه نمایند، این ذهنیت ضمن ایجاد پویایی و تحرک و سازندگی، از غفلت نسبت به آخرت و معاد جلوگیری می‌کند و یاد مرگ را زنده نگه می‌دارد. علاوه بر این، اگر کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و قانونمندی‌ها و ساماندهی‌ها بر اساس برداشت‌های مزبور صورت پذیرد، زمینه ایجاد فقر و تهیدستی و یا استغنا و ثروت‌اندوزی در افکار فردی و جمعی از بین می‌رود. این برداشت از پیدایش فاصله طبقاتی و جنگ فقر و غنا در جامعه جلوگیری می‌کند و بستر اجتماعی را برای اجرای احکام الهی و رویش شکوفه‌های دین‌باوری مستعد می‌سازد. در غیر این صورت، تقویت معرفت دینی و روحیه آخرت‌گرایی با سختی مواجه خواهد شد که امام علی (ع) آن شهید عدل و عدالت فرموده‌اند: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ». ۱۳

این گونه برداشت‌ها که به صورت پراکنده در کتب متعدد وجود دارد، باید به دست دین‌شناسان آشنا با دنیا و صاحب نظران دین‌باور به صورت یک «نظام فکری و علمی» تدوین و عرضه شود و سرلوحه کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها قرار گیرد تا برنامه‌های توسعه و برنامه‌های آینده‌نگر (مانند برنامه ۱۴۰۰ و یا برنامه

در مکتب حیات‌بخش اسلام، انسان‌ها موظف‌اند با کار و تلاش، زمینه سازندگی دنیا و آخرت خود را فراهم آورند، لیکن وابسته و اسیر علایق دنیوی نباشند. دنیا را معبر و خانه موقت زندگی برای دستیابی موفق به آخرت و سرای جاویدان بدانند. فقرزدایی (مبتنی بر این نظام فکری تدوین و اجرا شوند.

مشاهده پاورقیها مشاهده منابع -->

پاورقیها: آیا بین زندگی دنیا و آخرت ارتباطی وجود دارد؟

پرسش:

آیا بین زندگی دنیا و آخرت ارتباطی وجود دارد؟

## پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است «حیات دنیا» معنا شود تا اگر ارتباط یا تقابل (و تضادی) بین دنیا و آخرت هست، معلوم گردد که مراد چیست؟

با مراجعه به آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) در می یابیم که دنیا نقطه ی مقابل آخرت است. عباراتی چون: «زندگانی دنیا جز متاع فریبنده نیست [1]»، «متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی بیش نیست [2]»، «این زندگانی دنیا چیزی جز لَهو و بازی نیست و زندگی حقیقی در آخرت است [3]»، «دنیا محل گذر است و آخرت قرارگاه همه ی انسان هاست [4]»، و «مَثَل دنیا و آخرت به سان مشرق و مغرب است که نزدیکی به هر یک عین دوری از دیگری است [5]». نشان می دهد که دنیا و آخرت در مقابل هم اند و جمع شدنی نیستند.

از طرف دیگر، دسته ای از آیات و روایات، دنیا را محل تجارت و معامله با خدا و محلی برای رشد و تعالی به مقامات عالیه ی انسانی می دانند، به گونه ای که رسیدن به نعمات اخروی و جنت لقا میسر نیست، مگر از همین دنیا. چنانچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

«الدنيا مزرعة الاخرة [6]; دنیا مزرعه ی آخرت است.»

و نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«ان الدنيا... مسجد احباء الله... و متجر اولياء الله [7];... دنیا سجده گاه دوستان خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست.»

پس آیات و روایات دو دسته اند: دسته ای دنیا را نقطه ی مقابل آخرت معرفی می کنند که بار منفی هم دارد و دسته ی دیگر آن را راه رسیدن به مقامات انسانی و بهشت موعود معرفی می کنند که بار ارزشی دارد [8]. حال باید دید با توجه به این اختلاف ظاهری، مراد از «دنیا» چیست؟

اولا باید گفت مراد از دنیا، زمین و آسمان و درختان و دریا و خاک نیست؛ چرا که این ها مظاهر حق و آیات الهی اند و همین ها هستند که همواره تسبیح گوی حق اند [9]; هم چنین مراد از دنیا در این جا فاصله ی زمانی بین تولد و مرگ انسان نیست؛ چرا که این معنای از دنیا یکی از مراحل حیات انسانی و مخلوقی از مخلوقات الهی است (و نشئه ی نازله ی وجود است که متصف به مدح و ذم نمی شود) و این معنای دنیا در سوره ی مبارکه ی واقعه به «نشأه اولی» تعبیر شده است.

ثانیاً مراد از «حیات دنیا» در این جا، دنیایی است که مذمت و مدح می شود؛ گاهی از آن به بدی یاد می کنند و گاهی آن را می ستایند؛ پس باید گفت دنیا بر دو قسم است: دنیای مذموم و دنیای ممدوح.

دنیای مذموم

دنیای مذموم همان دنیایی است که در معارف اسلامی از آن به «دار الغرور»، «متاع قلیل»، «لهو و لعب» و... تعبیر شده است و منظور دنیایی است که مقصد و هدف نهایی انسان قرار می گیرد.

گاهی انسان به دنیا نگاه استقلالی و بالاصاله دارد؛ یعنی همه چیز را در دنیا خلاصه می کند و هدف نهایی خود را رسیدن به آن قرار می دهد؛ بدین معنا که هر آنچه در زندگی مادی او مؤثر است همان را مقصد خود قرار می دهد و تمام نیروها و فعالیت های فکری و عملی خود را برای رسیدن به آن به کار می گیرد. چنین انسانی چنان مشغول به دست آوردن مال، مقام، فخر، القاب و... می شود که از جنبه های معنوی و فطری وجود خود غافل می گردد و کم کم همین اشتغال به زندگی دنیوی و مادی، او را از توجه به آخرت منصرف و کاملاً وقف یک سلسله امور اعتباری می کند که هیچ واقعیتی ندارند و در آخر عمرش متوجه می شود که آنچه در دوره ی حیات، هدف و مقصد می پنداشته، خیالی بیش نبوده است [10].

آیت الله جوادی آملی در عبارتی زیبا دنیای مذموم را این چنین معرفی می نماید:

هر جا سخن از من و ما در میان آید و از امور اعتباری سوءاستفاده ی اخلاقی و عقیدتی شود، عنوان دنیای مذموم به خود می گیرد [11].

در حقیقت، اّتصاف دنیا به مذمت در این موارد، به اعتبار همان دیدگاهی است که انسان به این مرحله از حیات دارد.

دنیای ممدوح

گاهی دنیا در منظر انسان مقصد و هدف نیست بلکه طریق و راه و مقدمه ای است برای رسیدن به اهداف عالی تر و نردبان ترقی و رشد و تعالی و رسیدن به کمالات انسانی است. چنین دنیایی، دنیای ممدوح است و آن دنیایی است که مقدمه ای برای زندگی آخرت باشد،

انسان ماهیت اخروی خود را در همین دنیا می‌سازد؛ و اگر در دنیا خود را کامل کند در آخرت هم کامل خواهد بود؛ به همین دلیل، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده اند :

الدنيا مزرعة الاخرة [12]؛ دنیا محل کشت است و آخرت محل درو و برداشت محصول .

اگر بار خار است خود کشته ای \*\*\* و گر پرنیان است خود رشته ای

اگر انسان چنین نگاهی به دنیا داشته باشد، در کسب معارف و عمل به صالحات بسیار تلاش می‌کند تا در آخرت موقعیت بهتری برای خود داشته باشد [13].

اتصاف دنیا به مدح به خاطر چنین ایده و نظری است که انسان به دنیا دارد؛ چون نظر انسان به این مقطع از حیات (مرحله ی اول حیات انسانی) نظری مقدماتی است و این برهه از زمان را مقدمه ای برای رسیدن به کمالات خود می‌داند متصف به مدح می‌گردد . حال که معنای دنیای مذموم و ممدوح روشن شد، به پرسش اصلی این بخش پاسخ می‌دهیم. در جواب باید گفت بین دنیا و آخرت، هم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و هم تقابل و تضاد. پیوستگی بین دنیای ممدوح و آخرت وجود دارد. دنیایی که مقدمه ی آخرت باشد و انسان با تلاش و کوشش و جدیت در آن، به مقامات عالی انسانی و نعمات جاودانه ی اخروی برسد، دنیایی است مرتبط به آخرت [14]. این گونه زندگی دنیوی که آدمی در آن همواره متوجه آخرت باشد، همان حیات معقولی است که پیامبران و رهبران راستین در مقام تبلیغ، به بشر معرفی کرده اند و از آنها خواسته اند که چنین حیاتی داشته باشند. این زندگی، به ظاهر، زندگی در دنیاست، ولی مغز و باطن آن، حیات اخروی است و کسی که همیشه متوجه آخرت باشد، هیچ گاه احساس پوچی و رکود نمی‌کند [15].

و اما رابطه ی تقابل و تضاد، بین دنیای مذموم و آخرت وجود دارد که هیچ گاه جمع شدنی نیستند. کسی که حیات دنیا را هدف خویش قرار داده، و فقط طالب متاعی است که نفس او از آن لذت ببرد، چنین انسانی به دنبال دنیا نمی‌رود مگر این که از آخرت دور می‌گردد تا جایی که کاملاً آخرت را فراموش می‌کند .

پس اگر کسی دنیا را هدف خویش قرار دهد، عمر خویش را که تنها سرمایه ی اوست، از کف داده و چیزی در مقابل به دست نیاورده است، مگر لذاذذ زودگذر؛ و به هنگام مرگ دستش از زادوتوشه خالی خواهد بود؛ اما آن که آخرت را هدف خویش قرار می‌دهد، دنیا را نردبانی برای رسیدن به کمالات انسانی می‌داند و با سعی و کوشش دنیا را به قصد رسیدن به نعمات جاودانه ی اخروی سپری می‌کند [16].

در مجموع می‌توان دیدگاه های مختلف انسان ها را به دنیا و آخرت در سه دسته جای داد که در هر صورت رابطه ی دنیا و آخرت را دگرگون می‌سازد :

1. برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت؛ ۲. هدف قرار گرفتن هر دو؛ ۳. هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری [17]. در صورت اول، بین دنیا و آخرت، تضادی وجود ندارد، بلکه ممکن است کسی هم از نعمت های دنیا برخوردار باشد و هم از نعمت های آخرت؛ بدین معنا که در دنیا گرفتار دنیا و دنیا طلب نیست و متوجه آخرت است؛ لذا در آخرت هم از نعمات الهی بهره مند می‌شود؛ مانند حضرت سلیمان (علیه السلام) [18].

در صورت دوم یعنی هدف قرار گرفتن هر دو، باید گفت بین دنیا و آخرت تضاد وجود دارد. در جهت هدف و غایب بودن، این دو جمع شدنی نیستند و روایاتی که دنیا و آخرت را چون دو «هوو» و یا به سان مشرق و مغرب معرفی می‌کنند که رفتن به سوی هر یک موجب دوری از طرف دیگر می‌شود، به این جهت نظر دارند [19].

و اما در صورت سوم، یعنی برخورداری از یکی و هدف قرار گرفتن دیگری، اگر هدف دنیا باشد، با بهره مند شدن از نعمت های اخروی تضاد دارد، ولی میان هدف قرار دادن آخرت و برخورداری از نعمات دنیا تضادی وجود ندارد؛ چه بسا کسی اهل آخرت باشد و از تمام نعمات دنیا هم برخوردار باشد و استفاده نکند [20].

می‌توان گفت در حقیقت دنیا ابزار و وسیله ای است که فی حد نفسه نه خوب است و نه بد، بلکه خوبی و بدی آن به چگونگی استفاده ی ما از آن بستگی دارد .

- [1]. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۸۵ و سوره ی حدید، آیه ی ۲۰ .
- [2]. سوره ی توبه، آیه ی ۳۸ .
- [3]. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۶۴ .
- [4]. نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۳ .
- [5]. همان، حکمت ۱۰۳ .
- [6]. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷ .
- [7]. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱ .
- [8]. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۳ .
- [9]. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۵۸، و محمد تقی مصباح یزدی، راهیان کوی دوست، ص ۱۳۲ .
- [10]. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، راهیان کوی دوست (شرح حدیف معراج)، ص ۱۳۲ و به سوی او، ص ۱۸۰ - ۱۸۲؛ عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۶۳؛ محمد حسین طباطبایی، انسان از آغاز تا انجام، ص ۵۱ - ۵۳؛ محمد تقی جعفری، فلسفه و هدف زندگی، ص ۸۱ - ۸۵، و مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۴ .
- [11]. عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۵۹ .
- [12]. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷ .
- [13]. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۲۴؛ محمد تقی مصباح یزدی، پنجاهای امام صادق، ص ۱۷۵ - ۱۷۶، عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۶۲ .
- [14]. ر.ک: مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۱۱ - ۲۱۳ و مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۲۴؛ 628 محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۴۲۹ - ۴۳۱ و اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۷۴، ۸۶ - ۸۷؛ محمد حسین طباطبایی، میزان، ج ۱۳، ص ۶۵، ذیل آیه ی ۱۹ سوره ی اسراء. درباره ی کیفیت رابطه ی دنیا و آخرت ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن (1-3)، ص ۵۰۱ - ۵۱۲ .
- [15]. ر.ک: محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۷۸ - ۲۸۸ .
- [16]. ر.ک: محمد حسین طباطبایی، میزان، ج ۱۳، ص ۶۳ و ج ۱۶، ص ۶۲، ذیل آیه ی ۶۰ سوره ی قصص؛ عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۶۲ و ۷۴ و یاد معاد، ص ۲۲ - ۲۳؛ محمد تقی مصباح یزدی، به سوی او، ص ۱۸۰ - ۱۸۲؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۳ - ۵۸۴، و محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۶۵ - ۱۶۷ .
- [17]. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۴ .
- [18]. ر.ک: همان، ص ۵۸۴، و محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۴۳۲ - ۴۳۳ .
- [19]. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۴ .
- [20]. ر.ک: همان .

برگرفته از سایت: اندیشه قم

## ایمان به معاد و آرامش جان

## ایمان به معاد و آرامش جان

اعتقاد به زندگی پس از مرگ نه تنها در تهذیب نفوس و اخلاص قلوب و پرورش اخلاق و پاک‌ی اعمال موثر است، بلکه در بهبود حال انسان در همین زندگی دنیا نیز اثر عمیقی دارد .

می دانیم مهمترین چیزی که انسان از آن رنج می برد، و شربت زندگی را در کام او ناگوار می سازد، و اعصاب او را در هم می کوبد، انواع نگرانیها است که زندگی آدمی را احاطه کرده .

نگرانی از گذشته و فرصتهای از دست رفته و زیانهائی که دامنگیر انسان شده .

نگرانی از آینده و پایان زندگی و از دست دادن دوستان و بستگان و فرزندان و اموال و ثروتها و قوای جسم و جان .

و نگرانی از حوادث گوناگون پیش بینی نشده که همچون طوفانی آرامش زندگی را برهم می زند .

به همین دلیل دانشمندان آگاه می گویند: بشر امروز با پیشرف علم طب و فنون جراحی درعین اینکه بر بسیاری از بیماریها فائق شده، و حتی قسمتی را به کلی ریشه کن ساخته، ولی از بیماریهای روانی بیش از گذشته رنج می برد، لذا آمار اینگونه بیماران روز به روز در حال گسترش است .

تا آنجا که به قول یکی از اساتید معروف جامعه شناسی دانشگاه پرینستون «دونالد لایت» «تنها در آمریکا در حال حاضر حدود پنج میلیون نفر! زندگی می کنند که در دوران عمرشان لااقل یکبار اقدام به خودکشی کرده اند، و با تمام کوششهایی که از سوی انجمنهای مبارزه با خودکشی در این زمینه به عمل آمده اثرقابل ملاحظه ای حاصل نشده است، اینها کسانی هستند که به خاطر یاس و احساس پوچی حیات و تنهائی و بی اعتقادی به زندگی و دلهره و اضطراب، و تشویش ناشی از بحرانهای اجتماعی، دست به این کار می زنند، و این امری نیست که با وسائل فوق قابل علاج باشد.»

با اینکه عصر ما از یک جهت عصر راحتی انسان است ساعات کار نسبت به گذشته کم شده، بارها از دوش انسان برداشته شده و بر دوش چرخهای عظیم کارخانجات افتاده، و حتی در درون خانه ها وسائل برقی کارهای مشکل و سنگین را بر عهده گرفته، خانه ها مدرن تر و مجهزتر، وسائل نقلیه بسیار مرتب و راحت شده و سفرهائی که در سابق بسیار سخت بود را به صورت یک وسیله موثر تفریحی در آمده، و بالاخره انواع وسائل سرگرمیهای مطبوع و مدرن و سالم رنگ تازه ای به زندگی او بخشیده است .

با این حال انتظار می رود انسان عصر ما در آرامش کامل فرو رود، و از سلامت کامل جسم و روح برخوردار باشد، ولی به روشنی می بینیم اضطراب و نگرانی، او را بیش از همیشه رنج می دهد .

بیماران روانی روزبروز بیشتر، خودکشی در حال گسترده گی، و پناه بردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر در افزایش است .

عامل اصلی این امر عمدتا احساس پوچی و بی هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه در مشکلات طاقت فرسا، تصویر وحشتناک از چهره مرگ، و بدبینی آزار دهنده و گاه ترس از آینده جهان، و آینده زندگی شخصی است. بدون شک ایمان به سرای دیگر، و زندگی جاویدان در آن عالم توأم با آرامش و عدالت می تواند به این نگرانیها پایان دهد .

پرفسور «یونگ» استاد معروف روانکاری که از دستیاران مشهور فروید است در یکی از سخنان خود می گوید: دوسوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده اند افراد با سواد و موفقی هستند که درد بزرگ یعنی پوچی و بی معنی بودن زندگی آنها را رنج می دهد، علت این است که بشر قرن بیستم به خاطر پیشرفت تکنولوژی و کوتاه نظری و تعصب، مذهب را از دست داده، و سرگشته در جستجوی روح خویش است، و تا مذهبی نیاید آسایش ندارد، چرا که بی مذهبی سبب بی معنی بودن و پوچی زندگی می شود .

به قرآن باز می گردیم و از آن کمک می گیریم: در سوره یونس اشاره لطیفی به این معنی می بینیم، آنجا که می گوید: الا ان اولیاءالله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون.... لهم البشری فی الحیة الدنیا و فی الاخرة: «آگاه باشید اولیاء و دوستان خدا، نه ترسی (از آینده) دارند و نه غمی (از گذشته) ... آنها در زندگی دنیا و در آخرت شاد و مسرورند» (یونس / ۶۲ و ۶۴).

آری آنها کسانی هستند که به خدا دل بسته اند و به آن اقیانوس بزرگ جهان هستی پیوسته، و زندگی دنیا را گذرگاهی برای زندگی جاویدان جهان آخرت می دانند، و به این جهت نه احساس تنهائی دارند، و نه احساس پوچی در زندگی .

## بررسی تأثیر باور به معاد در جهان بینی و زندگی پیش از مرگ

از جمله اصول ارزشمندی که زندگی در این دنیای خاکی و مملو از درد، رنج و مشکلات را برای انسان، سهل و آسان می نماید، ایمان و اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ است. لاهیجی می گوید: «لفظ معاد در لغت به معنای بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع، بازگشتن انسان است بعد از موت به حیات به جهت یافتن جزای عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد از نیک و بد.» (۱) (چنان که قرآن می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»؛ (۲) هر نفسی، طعم مرگ را می چشد و آن گاه به سوی ما بازگشت داده می شود».

پدیده مرگ و مردن، از امور مسلم و قطعی است که همه انسان ها، آن را باور داشته و یقین دارند که روزی عمرشان به پایان خواهد رسید. ولی در اینکه پس از مرگ و مردن چه خواهد شد و حوادث بعدی آن، چگونه خواهد بود دیدگاه ها متفاوت و نظریه ها مختلف است.

عده ای، مرگ را پایان همه چیز می دانند و بر این باورند که با آمدن مرگ، پرونده انسان، برای همیشه، مختومه اعلام و به بایگانی سپرده شده و جسد او نیز به موجودی بی جان، مثل سنگ و چوب، تبدیل می شود. قرآن کریم می فرماید: «وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ (۳) (و اگر از چیزی تعجب می کنی، عجیب، گفتار آنهاست که می گویند: آیا هنگامی که ما خاک شدیم، ابار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی باز می گردیم آنها کسانی هستند که به پروردگارشان، کافر شده اند و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است و آنها اهل دوزخ اند و جاودانه در آن خواهند ماند».

در طرف دیگر، خیلی از انسان ها، مرگ را پایان زندگی در دنیا و آغاز زندگی در عالم دیگر می دانند، مرگ را وسیله و مرکبی می دانند که انسان را از یک منزل به منزل دیگر و از یک عالم به عالم دیگر، انتقال می دهد. به جرأت می توان گفت که نوع نگاه به پدیده مرگ و حوادث پس از آن، تأثیر مستقیم بر نوع و کیفیت زندگی انسان در عرصه های فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد داشت. قرآن کریم از زبان این دسته می فرماید: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ»؛ (۴) (پروردگارا! تو مردم را برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند از وعده خود، تخلف نمی کند».

## آثار ایمان به معاد

بنا بر آنچه گفته شد، ایمان و اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ، آثار فراوانی در زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسان ها داشته و دارد که به چند مورد مهم آن اشاره می شود:

### ۱) انگیزه در زندگی و نجات از پوچی

نخستین اثر ارزشمند ایمان و اعتقاد به معاد، نجات انسان از سردرگمی در زندگی دنیا است. به عبارت دیگر کسانی که حیات انسان را در زندگی چند روزه دنیا، خلاصه می کنند، در واقع انگیزه و تفسیری برای زندگی دنیا، جز خوردن و خوابیدن و کارکردن، ندارند و همین امر باعث می شود احساس پوچی کنند و نیرو و مقاومت در برابر سختی ها و مشکلات را از دست دهند؛ لذا در بسیاری از موارد، برای نجات و رهایی از زندگی تکراری و رهایی از درد و رنج و مشکلات آن، دست به انتحار و خودکشی زده و آن را بهترین راه برای پایان دادن به سختی ها می دانند و می گویند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»؛ (۵) آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیا در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی کند. آنان به این سخن علم ندارند بلکه تنها حدس می زنند».

سایه شوم احساس پوچی، اضطراب، افسردگی و ناامیدی، قدم به قدم زندگی افرادی را که ایمان و اعتقاد به حیات پس از مرگ ندارند، دنبال می نماید و اجازه نمی دهد لقمه ای از گلوی آنان پایین رود. طبق آمار و ارقامی که از طریق رسانه های جمعی، اعلام می شود،



مردم ژاپن، بالاترین رقم خودکشی را دارند. کشوری که از لحاظ پیشرفت صنعت و سرمایه، بازار دنیا را قبضه کرده و حرف اول را در مسائل صنعتی و اقتصادی می زند، چه شده است که خودکشی در بین مردم آن، آمار بالایی را به خود اختصاص داده است آیا جز احساس پوچی و نداشتن هدف و ناامیدی و افسردگی در زندگی، دلیل دیگری می تواند داشته باشد اما کسانی که اعتقاد به حیات پس از مرگ داشته، زندگی در این دنیا را هدفمند و هدف را خیر و سعادت انسان می دانند، تلخی و مشکلات زندگی دنیا را برای رسیدن به اهداف عالی تر و حیات جاوید، با جان و دل می پذیرند.

قرآن کریم می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (۶) آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید. «افراد مؤمن و معتقد به حیات پس از مرگ، در برابر بزرگ ترین مصیبت های خردکننده، قامت راست نموده، می گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۷) ما از خدا هستیم و به سوی خدا باز می گردیم.» و بر این باور و اعتقاد هستند که ثمره و محصول عبادت و بندگی را در عالم پس از مرگ، دریافت خواهند نمود. (۸) لذا زندگی را هدف دار و هدف را خیر و سعادت انسان می دانند که در سایه عبودیت و بندگی فراهم می شود.

## ۲ (آرامش روحی - روانی)

زندگی در این دنیای خاکی، در کنار خوشی ها و شیرینی ها، رنج ها و شکست هایی نیز دارد. پاره ای از حوادث جهان، مانند پیری و مرگ، قابل پیشگیری و درمان نبوده و انسان را رنج می دهد و متأثر می سازد؛ ولی ایمان به خدا و اعتقاد به حیات پس از مرگ، رنج و سختی این جهان را تفسیر نموده، نیرو و مقاومت انسان را در برابر سختی ها و مشکلات، افزایش می دهد و اضطراب و نگرانی را از بین برده، آرامش را برای انسان، هدیه می نماید؛ زیرا انسان مؤمن و معتقد به معاد، یقین دارد که اعمال خوب و بد او، در دستگاه آفرینش و دفتر خلقت، دقیقاً محاسبه خواهد شد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۹) و می داند که اجر و پاداش اعمال انسان های نیکوکار، نه تنها ضایع نمی شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. (۱۰) بلکه مزد و پاداش آنان چند برابر خواهد شد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱۱) هر کسی کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بد بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نشود».

هرگاه انسان با چنین اعتقاد و باوری در برابر حوادث تلخ و طاقت فرسای زندگی، قرار می گیرد از نظر روحی و روانی، آشفته و پریشان نمی شود بلکه با کمال متانت و استواری در برابر سیل حوادث اندوهناک می ایستد و می گوید: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (۱۲) به ما جز آنچه خدا برایمان، مقدر کرده است، نخواهد رسید».

بنابراین، ایمان به خدا و اعتقاد به حیات پس از مرگ، به روح و روان انسان، آرامش می بخشد، رفتار و گفتار او را در خانواده و اجتماع، متعادل ساخته و کنترل می کند و اگر از مال و مقام دنیا، چیزی به دست آورد، به آن دل نمی بندد و اگر هم از مال و مقام دنیا، جدا شود، باز هم اندوه و غصه ای ندارد: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (۱۳) تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خود پسند فخر فروشی را دوست ندارد.»

## ۳ (کنترل غرایز)

در درون انسان، غرایز فراوانی مثل: غرایز جنسی، شهوت طلبی، ریاست طلبی، ثروت اندوزی و... وجود دارد که اگر کنترل شود و حدود و قلمرو آن، مشخص نگردد، باعث هرج و مرج خواهد شد، شالوده و اساس زندگی را به هم می ریزد و آسایش و آرامش را نابود خواهد ساخت. ایمان به خدا و اعتقاد به معاد و حساب و کتاب آن، عامل بازدارنده مهمی است که می تواند خواسته ها و غرایز انسان را تعدیل و کنترل نموده و آن را در جهتی که خدا می خواهد، هدایت نماید.

کسی که اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ داشته و یقین دارد که تمام اعمال و رفتار و حتی نیات او زیر ذره بین دستگاه خلقت، قرار دارد، مسلماً در زندگی خود، حساب و کتابی خواهد داشت و لجام گسیخته، عمل نخواهد کرد؛ زیرا به خوبی می داند که اعمال و رفتار او، نه تنها ثبت و ضبط می شود بلکه کیفیت و چگونگی زندگی پس از مرگ او را رقم می زند؛ چنان که قرآن می فرماید: «وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (۱۴) ما ترازوهای عدل را

در روز قیامت بر پا می کنیم. پس به هیچ کسی، کمترین ستمی نمی شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل [کار نیک و بدی] باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.»

در آیه دیگر، قرآن کریم از زبان حضرت لقمان، خطاب به فرزندش می فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» (۱۵) «پسرم اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی [کار نیک و بد] باشد و در دل سنگی و یا در [گوشه ای از] آسمان ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد، خداوند دقیق و آگاه است.»

همچنین می فرماید: (۱۶) «کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد بگو: آری به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد. خداوندی که از غیب، آگاه است و به اندازه سنگینی ذره ای در آسمان و زمین، از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر، مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است.»

امام علی (ع) نیز برای اصلاح و تربیت نفس، از اهرم اعتقاد به آخرت استفاده می کند. این اهرم به قدری قوی است که گاه بزرگانی مانند همام با شنیدن خطبه متقین، قالب تهی می کنند.

امام علی (ع) بعد از تلاوت سوره تکوین فرمود: «شب یا روزی که رخت سفر مرگ در آن بسته اند، برای آنان جاودانه شده، خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند، یافتند و نشانه های آن را بزرگ تر از آنچه در نظر داشتند، مشاهده کردند. برای وصول به هر یک از دو نتیجه بهشت و یا جهنم، تا محل قرار گاهشان، مهلت داده شده و عالمی از بیم و امید، برایشان فراهم ساخته اند. اگر می خواستند آنچه را که در آنجا، مشاهده کرده اند و با چشم دیده اند، توصیف کنند، زبانشان عاجز می شد.» (۱۷)

ابن ابی الحدید در ذیل این خطبه، می نویسد: «سوگند می خورم به آن کسی که همه امت ها به او سوگند می خورند! از پنجاه سال قبل تا کنون، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده ام. هر وقت آن را خواندم، در من ترس و موعظه ای پدید آورد و در قلب و روحم وحشتی، و در اعضا و جوارحم، لرزه و وارفتگی، احساس کردم و هیچ گاه در آن دقت نکردم جز اینکه به یاد مردگان از بستگان و نزدیکان و دوستانم افتادم و پیش خود فکر می کردم که من همان شخصی هستم که امام حالش را توصیف می کند.» (۱۸)

در روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده است می خوانیم: «مرگ را بسیار یاد کنید؛ زیرا مرگ، گناهان را پاک می کند و میل و رغبت به دنیا را، کاهش می دهد.» (۱۹) امام صادق (ع) نیز می فرماید: «یاد مرگ، شهوت ها را در نفس، از بین می برد و ریشه های غفلت را نابود ساخته، دل را با وعده های الهی، محکم می کند و نشانه های هوا و هوس را درهم می شکند.» (۲۰)

با توجه به مطالب یاد شده، به خوبی روشن می گردد که اعتقاد به حیات پس از مرگ و حوادث آن، قوی ترین عاملی است که می تواند شهوات حیوانی انسان را به زنجیر کشیده، کنترل و تعدیل نماید.

#### ۴ (امنیت اقتصادی)

یکی دیگر از آثار ارزشمند اعتقاد به حیات پس از مرگ، سلامت و امنیت در عرصه های اقتصادی است. کسی که یقین دارد پس از مرگ، حساب و کتابی در کار است و انسان در برابری اعمال و رفتار خویش، مورد مؤاخذه قرار می گیرد، دست و پای خود را در زندگی دنیوی جمع می کند و دزدی، رشوه، اختلاس، کلاهبرداری، غش در معامله، چشم طمع به مال دیگران، و در یک کلام، لقمه حرام را کنار گذاشته و از زندگی خود طرد می نماید.

کسی که ایمان به آخرت داشته باشد، در معامله و خرید و فروش، عدالت را رعایت کرده، خیانت و کم فروشی نمی کند؛ چون می داند کم فروشی و خیانت در معامله، سرانجام خوشی ندارد: «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ» (۲۱) وای بر کم فروشان، آنان که وقتی برای خود پیمان می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند، اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می گذارند آیا آنها گمان نمی کنند که در روز بزرگ برانگیخته می شوند.»

افراد و اشخاصی که ایمان و اعتقاد به حیات پس از مرگ داشته باشند، برای کمک به انسان های بینوا و مستضعف، هیچ شرطی تعیین نکرده و خوردن ربا را گناه بزرگ و نابخشودنی می دانند: «کسانی که ربا می خورند، [در قیامت] بر نمی خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است [و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد و گاهی بلند می شود] این به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است [و تفاوتی میان آن دو وجود ندارد] در حالی که خدا، بیع را حلال کرده و ربا را حرام.

و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و خودداری کند، سود هایی که در سابق به دست آورده، مال اوست و کار او به خدا واگذار می شود؛ اما کسانی که باز گردند [ و بار دیگر مرتکب این گناه شوند]، اهل آتش اند و همیشه در آن می مانند».

کسی که به معاد ایمان دارد، دست به سوی مال یتیم دراز نمی کند: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (۲۲) کسانی که اموال یتیم را به ظلم و ستم می خورند، [ در حقیقت ] تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش [دوزخ] می سوزند».

از پیامبرگرمی اسلام (ص) نیز نقل شده است که: «انسان در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی دارد تا این که از چهار چیز، مورد سؤال واقع شود... و از مالش که آن را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج نموده است» (۲۳)

در جامعه ای که آحاد آن، به حیات پس از مرگ، باور دارند، دزدی و تجاوز به مال مردم، وجود نخواهد داشت چرا که دزدی و تجاوز، علاوه بر عذاب اخروی، در دنیا نیز مجازات سختی دارد؛ دست دزد قطع و رویش سیاه می شود: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۲۴) دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است».

در جامعه ای که دزدی، تجاوز به مال یتیم، و ربا خواری، وجود نداشته باشد و مردم در خرید و فروش، و در وزن و کیل، عدالت را رعایت نمایند و به یکدیگر خیانت نکنند، امنیت اقتصادی به معنی واقعی کلمه به وجود خواهد آمد.

## ۵ (سلامت اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی و نیازمند است و چاره ای ندارد جز اینکه در سایه تعاون و همکاری با دیگران، نیازها و مایحتاج زندگی را برآورده سازد. اگر در روابط اجتماعی انسان، برخورد اسلامی و انسانی وجود نداشته باشد و هرکسی به فکر خود و منافع خویش باشد، جامعه گرفتار هرج و مرج خواهد شد. جان، مال، حیثیت و آبروی انسان ها در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

اما افراد و اشخاصی که به حیات پس از مرگ، ایمان و اعتقاد دارند، هیچ گاهی پا را از دایره قانون الهی، فراتر نمی گذارند؛ چرا که می دانند تعدی و سرپیچی از قوانین الهی، گناه و معصیت است و عواقب دردناکی به دنبال دارد. خدای سبحان در سوره توبه آنجا که ویژگی مؤمنان را بیان می نماید، در کنار صفات دیگر، رعایت حدود و قوانین الهی را گوش زد نموده، می فرماید: «...الْأَمْوَانَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (۲۵) ... [آنان] امران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود [ومرزهای الهی] هستند».

خدای سبحان در سوره نسا، پس از بیان یک سلسله احکام و دستورات، می فرماید: «اینها مرزهای الهی است و هرکس خدا و رسولش را اطاعت کند [ و قوانین او را محترم بشمرد]، خداوند او را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند و این پیروزی بزرگی است. و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوار کننده ای است.» بنابراین، کسی که ایمان و اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ داشته و از نعمت های فراوان بهشتی، آگاهی دارد، و از سوی دیگر از عذاب و گرفتاری دردناک جهنم که خدای سبحان، برای انسان های متخلف از قوانین، وعده داده است، اطلاع دارد، جرأت مخالفت با احکام الهی را در خود نمی بیند. از مجموع مطالبی که بیان شد، این نتیجه به دست می آید که ایمان و اعتقاد به معاد و حیات پس از مرگ، زندگی در این عالم پر از درد و رنج را هدفمند می نماید. آرامش روحی و روانی (که بزرگ ترین نعمت به حساب می آید) را برای انسان به ارمغان آورده، غرایز و خواسته های او را تعدیل و کنترل، و در جهت درست، هدایت کرده، سلامت و امنیت در عرصه های اقتصادی را، تضمین نموده و بسیاری از نابسامانی های اجتماعی را سر و سامان داده، باعث سلامت فرد و جامعه می شود.

نوشته محمد آصف عطایی برگرفته از: پایگاه مرکز فرهنگ و معارف قرآن

## اهمیت معاد از دیدگاه قرآن

یک نظر اجمالی به آیات قرآن مجید نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی هیچ مسأله‌ای در اسلام بعد از توحید به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ، و حسابرسی اعمال بندگان و پاداش و کیفر و اجرای عدالت نیست . وجود حدود ۱۲۰۰ آیه درباره معاد در مجموع قرآن مجید که قریب به یک سوم آیات قرآن را تشکیل می‌دهد، و این که تقریباً در تمام صفحات قرآن بدون استثنا، ذکری از معاد به میان آمده، و این که بسیاری از سوره‌های اواخر قرآن به طور کامل، یا به طور عمده، درباره معاد و مقدمات و علائم و نتایج آن سخن می‌گویند، شاهد گویای این مدعی است .

در جای جای قرآن مجید بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در ۳۰ آیه دو موضوع را قرین هم قرار داده. و یؤمنون بالله و الیوم الاخر یا تعبیری شبیه آن فرموده است و در بیش از ۱۰۰ مورد اشاره به الیوم الاخره یا الاخره فرمود است .

### چرا چنین نباشد در حالی که :

- 1- ایمان به خدا و حکمت و عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد .
- 2- ایمان به معاد به زندگی انسان مفهوم می‌دهد، و زندگی این جهان را از پوچی در می‌آورد .
- 3- ایمان به معاد روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد .
- 4- ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی، و انگیزه اصلی تهذیب نفوس، و احقاق حقوق و عمل به تکالیف و ایثار شهیدان و فداکاری فداکاران است و انسان را حسابگر خویش می‌سازد .
- 5- ایمان به معاد روح دنیا پرستی را که خمیر مایه تمام خطاها و جنایات است تضعیف می‌کند، و دنیا را از صورت یک هدف نهایی بیرون آورده، مبدل به یک وسیله برای نیل به سعادت جاویدان می‌سازد، و چقدر میان این دو دیدگاه تفاوت است !
- 6- ایمان به معاد به انسان در برابر شادان نیرو می‌بخشد و چهره وحشت‌انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسان‌ها سنگینی داشته، و آرامش را از آنها سلب می‌کرده، دگرگون می‌سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد .
- 7- کوتاه سخن این که ایمان به معاد به اضافه ایمان به مبدأ عالم هستی خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیین محسوب می‌شود . با این اشاره به قرآن باز می‌گردیم و به آیات زیر گوش جان فرا می‌دهیم .
- 1- **اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ اٰصَدَقَ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا** . نساء، ۸۷
- 2- **زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ لَّنْ يَبْعَثُوا قَلْبَ بَلِيٍّ وَ رَبِّي لَتَبْعَثَنَّهُمْ لَتَنْبِئُوْنَ بِمَا عَمَلْتُمْ وَ ذَلِكُمْ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ** . تغابن، ۷
- 3- **وَ يَسْتَبْشِرُونَكَ اِحْقَ هُوَ قَلْبُ اِيٍّ وَ رَبِّي اِنَّهٗ لِحَقٌّ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ** . يونس، ۵۳
- 4- **وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قَلْبَ بَلِيٍّ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمِ الْغَيْبِ** . سبأ، ۳
- 5- **رَبِّنَا اِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيْعَادَ** . آل عمران، ۹
- 6- **اِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيْدٍ** . شوری، ۱۸
- 7- **وَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ حَبَطَتْ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يَجْزُونَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** . اعراف، ۱۴۷
- 8- **وَ اِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا اَسْرًا**، ۱۰
- 9- **وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُم كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَ مَا وَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِيْنَ** . جاثیه، ۳۴
- 10- **وَ اِنَّ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ فَوْلَهُمْ ءَاذَا كُنَّا تُرَابًا ءَا نَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيْدٍ اُولٰٓئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبِّيْهِمْ وَ اُولٰٓئِكَ الْاِغْلَالُ فِيْ اَعْنَاقِهِمْ وَ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ** . رعد، ۵

### ترجمه

- 1- خداوند معبودی جز او نیست، و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در آن نمی‌باشد جمع می‌کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟
- 2- کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو آری، به پروردگرم سوگند که همه شما در قیامت مبعوث خواهید شد، سپس آن چه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند، و این برای خدا آسان است .
- 3- از تو می‌پرسند: آیا آن وعده مجازات الهی حق است؟ بگو آری، به خدا سوگند قطعاً حق است، و شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید !

- 4- کافران گفتند قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد، بگو آری، به پروردگرم که از غیب آگاه است سوگند که به سراغ همه شما خواهد آمد .
- 5- پروردگارا! تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی کند .
- ...- 6 آگاه باشید آنها که در قیامت تردید می کنند در گمراهی عمیقی هستند .
- 7- کسانی که آیات ما و لقاء رستاخیز را تکذیب و انکار کنند اعمالشان نابود می گردد، آیا جز آن چه را عمل کرده اند پاداش داده می شوند؟!
- 8- آنها که به قیامت ایمان نمی آورند عذاب دردناکی برایشان آماده ساخته ایم .
- 9- به آنها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم، همان گونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید، و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید !
- 10- و اگر می خواهی از چیزی تعجب کنی، عجیب، گفتار آنها است که می گویند: آیا آن هنگامی که خاک شدیم (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی باز می گردیم؟! آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده اند و آن غل و زنجیزها است در گردنشان و آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند .

تفسیر و جمع بندی

تأکیدهای پی در پی : در آیات فوق مسأله معاد و حیات پس از مرگ با تأکیدات فراوانی به صورت های مختلف مطرح شده است و همه بیانگر اهمیت خاصی است که قرآن برای این مسأله قائل است .

در نخستین آیه، سخن از اجتماع قطعی انسان ها در آن روزی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست به میان آمده می فرماید: «هیچ معبودی جز الله نیست، و به طور قطع همه شما را در روز قیامت که شک و تردیدی در آن راه ندارد جمع می کند الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامه لا ریب فیه .»

سپس برای تأکید بیشتر می افزاید: چه کسی از خدا راستگوتر است؟! و من اصدق من الله حدیثاً

آغاز و انجام آیه، و بندبند آن، هر کدام تأکیدی است بر این مسأله، و نشان دهنده میزان اهمیتی است که قرآن برای این موضوع قائل است. (۱)

قابل توجه این که ریب به گفته مقائیس اللغه در اصل به معنی هر گونه شک است یا شکی که آمیخته با خوف و ترس باشد و اگر این واژه بر حاجت نیز اطلاق می شود به خاطر آن است که صاحب حاجت معمولاً شک در حصول آن دارد، شکی آمیخته با خوف از دست رفتن !

در فروق اللغه میان شک و ریب تفاوتی ذکر شده، که ارتیاب شکی است آمیخته با تهمت .

شاید به کار رفتن این واژه در قرآن مجید در مورد معاد نیز به خاطر همین باشد که مخالفان علاوه بر این که درباره معاد اظهار شک می کردند پیامبر را نیز متهم می نمودند که این مطالب را از خود ساخته است .

البته جای این سؤال باقی می ماند که چرا قرآن در این جا و مانند آن تنها به ادعا قناعت کرده و دلیلی ذکر نفرموده است؟ این به خاطر آن است که اولاً دلائل معاد در جای جای قرآن مجید بارها و به طور مکرر مطرح شده، و نیازی نبوده است که در هر آیه تکرار گردد، ثانیاً گویی قرآن می خواهد این حقیقت را بیان کند که دلائل معاد آن قدر روشن و واضح و آشکار است که جای هیچ گونه شک و تردید را باقی نمی گذارد. (۲)

در دومین آیه به پیامبر اکرم دستور می دهد که مؤکداً سوگند یاد کند که قیامت و حشر و نشر در کار است، می فرماید: کافران گفتند: هرگز برانگیخته نخواهند شد! بگو: آری به پروردگرم سوگند که همه شما برانگیخته خواهید شد، سپس آن چه را عمل می کردید به شما خبر می دهد، و این برای خدا آسان است. زعم الذین کفروا ان لن یبعثوا قل بلی و ربی لتبعثن ثم لتنبئنون بما عملتم و ذلک علی الله یسیر .

می دانیم سوگند یاد کردن معمولاً کار خوبی نیست، آن هم سوگند به پروردگار، و لذا قرآن مردم را از آن نهی می کند و می گوید: و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم خدا را معرض سوگندهای خود قرار ندهید. بقره، 224.

ولی گاه مطلب به قدری مهم است که یاد کردن سوگند در مورد آن نه تنها ممنوع نیست، بلکه لازم است .

قابل توجه این که علاوه بر تأکیداتی که در لتبعثن و لتنبئن وجود دارد، در پایان آیه نیز تصریح می کند که این کار برای خدا آسان

است، و لذا نباید در آن شک و تردید کنید. (۳)

در سومین آیه همین مطلب را به صورت سؤال و پاسخی که در میان پیامبر و مشرکان رد و بدل شده است مطرح می‌کند، می‌فرماید:

آنها از تو می‌پرسند آیا وعده عذاب الهی حق است؟! و یستنبؤنک احق هو

باید توجه داشت یستنبؤنک از نبأ به معنی خبر مهم است، و به گفته راغب در مفردات به معنی خبر مفید و با عظمت است که انسان علم یا ظن غالب نسبت به آن دارد، و تا این امور سه گانه فایده، عظمت، و علم در آن نباشد، به آن نبأ گفته نمی‌شود بنابراین اخبار مشکوک، یا کم اهمیت، یا بی‌فایده را نبأ نمی‌گویند، و اگر می‌بینیم در سوره نبأ توصیف به عظیم شده برای تأکید بیشتر است و اگر به پیامبر نبی گفته می‌شود نیز به خاطر خبرهای او است که واجد این ویژگی‌های سه گانه است.

سپس به پیامبر دستور می‌دهد: بگو آری سوگند به پروردگار من که این حق است قل ای و ربی انه لحق

تکیه بر عنوان رب اشاره به این معنی است که قیامت ادامه ربوبیت پروردگار، و از مظاهر آن می‌باشد، توضیح این سخن در بحث دلائل معاد به خواست خدا به زودی خواهد آمد. و در پایان آیه باز تأکید بیشتری کرده، می‌گوید: و شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید و از چنگال عدالت او فرار کنید و ما انتم بمعجزین

جمعی از مفسران این آیه را اشاره به حقانیت قرآن یا نبوت پیامبر اسلام دانسته‌اند، در حالی که آیه قبل و بعد آن به خوبی گواهی می‌دهد که منظور از این نبأ همان مسأله معاد و عذاب بدکاران در قیامت است که با انواع تأکیدات، به عنوان یک واقعیت مسلم، بیان شده.

کلمه‌ای و سوگند ربی و ان و لام در لحق و خود واژه حق و اسمیه بودن جمله، و جمله و ما انتم بمعجزین هر کدام بیانگر تأکیدی در این زمینه است.

در چهارمین آیه همین مطلب در شکل تازه‌ای مطرح شده، نخست از زبان کافران نقل می‌کند که آنها گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد یعنی اصلاً قیامتی در کار نیست. و قال الذین کفروا لا تانینا الساعة

سپس به پیامبر دستور می‌دهد: بگو: سوگند به پروردگار که آگاه بر اسرار نهان است به طور قطع و مسلم قیامت به سراغ شما خواهد آمد! قل بلی و ربی لتأتینکم عالم الغیب تکیه بر عنوان عالم الغیب ممکن است از این نظر باشد که علت انکار منکران معاد به خاطر این بود که می‌گفتند: چه کسی می‌تواند این ذرات پراکنده را از اطراف و اکناف زمین جمع آوری کند؟ و چه کسی می‌تواند اعمال انسان‌ها را که همگی محو و نابود شده، و آثاری از آن باقی نمانده، محاسبه کند، و پاداش و کیفر دهد؟ قرآن با یک کلمه می‌گوید همان خدایی که عالم الغیب و آگاه از همه اسرار نهان است، این کار را بر عهده گرفته.

اما این که چرا یکی از نام‌های قیامت ساعه است؟ به خاطر آن است که به گفته ارباب لغت ساعه در اصل به معنی جزء کوچکی از اجزاء زمان است، یا به تعبیر دیگر لحظات زودگذر و از آن جا که حساب بندگان در قیامت، یا اصل قیام قیامت، به سرعت انجام می‌گیرد، این نام برای قیامت انتخاب شده است. (۴)

ضمناً باید توجه داشت که به گفته لسان العرب واژه ساعت هم به لحظه ناگهانی پایان جهان گفته می‌شود، و هم به قیام قیامت که آن نیز به طور ناگهانی رخ می‌دهد.

بعضی ساعه را به سه گونه تقسیم کرده‌اند: ساعت کبری و ساعت وسطی و ساعت صغری.

اولی روز رستاخیز، و دومی روز مرگ ناگهانی اهل یک زمان مانند قوم نوح که همزمان با طوفان غرق شدند و سومی روز مرگ هر انسانی است. (۵)

در پنجمین آیه همین معنی از زبان راسخان در علم مطرح شده که آنها نیز به هنگام مناجات با خداوند روی مسأله معاد و رستاخیز به عنوان یکی از قطعی‌ترین مسائل تکیه می‌کنند، و می‌گویند «پروردگارا! تو مردم را برای روزی که هیچ شک و ریبی در آن نیست جمع می‌کنی ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه

و برای تأکید بیشتر می‌افزایند: خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند ان الله لا یخلف المیعاد.

در این آیه نیز چندین تأکید به چشم می‌خورد واژه ان، جمله اسمیه جمله لاریب فیه و جمله ان الله لا یخلف المیعاد.

انکار معاد عین گمراهی است

تا این جا سخن همه از تأکیدات بود ولی پنج آیه باقیمانده از آیات مورد بحث همگی مشتمل بر تهدیدات مختلف نسبت به منکران رستاخیز و معاد است، هر کدام به تعبیری مخصوص خود، مثلاً در آیه ششم می‌فرماید: آگاه باشید کسانی که در قیامت تردید می‌کنند در گمراهی عمیقی هستند الا ان الذین یمارون فی الساعه لفی ضلال بعید .

یمارون در اصل از مرء یا مریه گرفته شده که به گفته مقاییس اللغه دو معنی دارد: نخست کشیدن دست بر پستان حیوان برای دوشیدن شیر، و دوم صلابت و استحکام است، ولی راغب در مفردات تنها همان معنی اول را ذکر کرده است . سپس این واژه به معنی تردید و شک آمده است، هر چند راغب می‌گوید مفهومی محدودتر از شک دارد شاید از این نظر که مریه شک آمیخته با جستجوگری و تحقیق را می‌رساند، همان گونه که دوشنده شیر تلاش و کوشش برای بیرون کشیدن شیر از پستان می‌نماید .

و ممرأه به معنی مجادله در بحث، و اصرار در جدال است، گویی هر یک از طرفین می‌خواهند آن چه را در فکر دیگری است استخراج کنند و یا به گفته مقاییس هر یک از آن دو، دارای صلابت و خشونت در بحث‌اند، و همان گونه که در بالا اشاره شد یکی از معانی مریه، صلابت است .

قابل توجه این که تعبیر به ضلال بعید در ده آیه از قرآن مجید آمده است که عموماً درباره کفار و مشرکان و منکران معاد است، و این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که گمراهی عمیق از آن این گروه است، چرا که اگر ایمان به خدا و روز جزا وجود داشته باشد، گمراهی جنبه سطحی خواهد داشت، و احتمال هدایت و بازگشت به جاده حق زیاد است، ولی انکار توحید یا معاد انسان را به آخرین مرحله گمراهی می‌کشاند و از صراط مستقیم هدایت کاملاً دور می‌سازد یا به تعبیر دیگر دلایل خدانشناسی و معاد آن قدر روشن است که شبیه مسائل حسی است، کسی که در این دو امر گرفتار گمراهی شود، گمراهی او عمیق خواهد بود .

در هفتمین آیه به مسأله حبط اعمال ناپود شدن ثواب کارهای نیک منکران معاد اشاره کرده می‌گوید: کسانی که آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کردند اعمالشان ناپود می‌شود، آیا جز آن چه را عمل می‌کردند جزا داده می‌شوند؟

والذین کذبوا بآياتنا و لقاء الاخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما كانوا یعملون

حبط در لغت در اصل به معنی باطل شدن یا بیمار گشتن است (۶) و در تعبیرات آیات و روایات به معنی ناپودی ثواب اعمال به خاطر پاره‌ای از گناهان است .

در لسان العرب آمده است که حبط به این معنی است که انسان کاری را انجام دهد و سپس آن را باطل کند .

در این که آیا حبط به طور کلی در مورد طاعات و معاصی حاکم است و اینها دائماً در یکدیگر اثر می‌گذارند؟ در میان علمای علم کلام گفتگو است که به خواست خدا در جای خود مشروحاً از آن بحث خواهیم کرد، ولی این مسأله به صورت قضیه جزئی‌ه جای تردید نیست که بعضی از امور مانند کفر سبب ناپود شدن پاداش تمام اعمال نیک است، یعنی اگر کسی بی‌ایمان از دنیا برود تمام اعمال خیری را که انجام داده همچون خاکستری در میان یک تندباد محو و ناپود می‌شود، آیه فوق در مورد منکران آیات خدا و معاد همین را می‌گوید و این دلیل روشنی بر اهمیت معاد از نظر قرآن مجید است .

در هشتمین آیه کسانی را که ایمان به آخرت ندارند صریحاً به عذاب الیم تهدید کرده، می‌فرماید: و برای آنها که به قیامت ایمان

نمی‌آورند عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. و ان الذین لا یؤمنون بالاخرة اعتدنا لهم عذاباً الیماً .

از یک سو می‌گوید هم اکنون این مجازات آماده است تا کسی گمان نکند وعده نسیه داده شده، و از سوی دیگر عذاب الیمی را به الیم و دردناک بودن توصیف می‌کند، تا اهمیت ایمان به معاد را روشن‌تر سازد .

واژه عذاب الیم ده‌ها بار در قرآن مجید در آیات مختلف تکرار شده و غالباً در مورد کافران و منافقان است، و گاه در مورد گناهان مهمی همچون کناره‌گیری از جهاد توبه ۳۹ و تعدی به هنگام قصاص بقره ۱۷۸ یا اشاعه فحشاء نور ۱۹ یا ظلم و ستم زخرف ۶۵ و مانند آن از گناهان عظیم و کبیره، به کار رفته است .

در نهمین آیه سه مجازات دردناک برای کسانی که روز قیامت را به فراموشی سپارند بیان کرده می‌فرماید در قیامت به کافران گفته

می‌شود ما امروز شما را فراموش می‌کنیم همان گونه که شما دیدار امروز را فراموش کردید .

قیل الیوم تساکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا. و جایگاه شما آتش است و ماواکم النار و هیچ یآوری برای شما نیست و ما لکم من ناصرین در واقع به فراموشی سپردن قیامت سرچشمه هرگونه ضلالت است. همان گونه که قرآن می‌گوید: ان الذین یضلون عن سبیل اللّٰه لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب: کسانی که از راه خدا گمراه گشتند عذاب شدیدی دارند به خاطر این که روز حساب را به فراموشی

سپردند (سوره ص، آیه ۲۶. ۷)

البته خداوند همه جا حاضر است و همه چیز نزد او حاضر، و فراموشی برای او معنی ندارد منظور این است که این فراموش کاران را چنان از رحمت خود بی نصیب می‌سازد که گویی آنها را به فراموشی سپرده است! دقت کنید بالاخره در دهمین و آخرین آیه منکران معاد را به خلود در آتش و جاودانگی عذاب تهدید می‌کند روی سخن را به پیامبر کرده، می‌فرماید: اگر می‌خواهی تعجب کنی عجیب است گفتار آنها که می‌گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم به خلقت جدیدی باز می‌گردیم؟ و آن تعجب فعجب قولهم اذا متنا و کنا تراباً انا لفی خلق جدید .

سپس می‌افزاید: آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شدند، و آنها غل و زنجیرها است که در گردنشان است و آنها اصحاب آتشند، جاودانه در آن خواهند ماند اولئک الذین کفروا بریهم و اولئک الاغلال فی اعناقهم و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون . در آغاز آیه سخن از تعجب کفار می‌گوید، سپس این تعجب را از عجایب می‌شمرد، یعنی آیا مطلبی به این وضوح، و با این همه دلائل روشن، جای تعجب دارد؟ و در پایان آیه آنها را به صورت زندانیانی معرفی می‌کند که غل‌ها و زنجیرها بر گردن دارند، چه غل و زنجیری سخت‌تر از تعصب و جهل و هواپرستی که هر گونه آزادی اندیشه را از آنها می‌گیرد تا آن جا که مساله‌ای به این روشنی مایه تعجب آنها می‌گردد چرا که مخالف هوای نفس و تقلید کورکورانه آنها است .

توجه داشته باشید نمی‌گوید در قیامت غل و زنجیر بر گردن دارند بلکه ظاهر آیه این است که هم اکنون چنین هستند همان گونه در اشعار عرب آمده است: لهم عن الرشد اغلال و افیاد: آنها در برابر هدایت غل‌ها و زنجیرها دارند .

ولی بعضی از مفسران آیه را اشاره به وضع آنها در قیامت می‌دانند که غل و زنجیرها به گردنشان خواهد افتاد (۸) و بعضی هر دو احتمال را ذکر کرده‌اند. (۹) ولی بعضی آن را فقط اشاره به وضع حال آنها در دنیا شمرده‌اند چنان چه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: این جمله اشاره به گرفتار شدن در جهان ماده و تکیه بر هوا و تقید به قیود جهل و غل‌های انکار است. (۱۰) مسلم است این گونه غل و زنجیرها که انسان به اختیار خود در این جهان بر دست و پا و گردن خویش می‌نهد در قیامت به صورت غل و زنجیرهای آتشین تجسم خواهد یافت، و او را از ارتقاء به مقام قرب پروردگار باز خواهد داشت .

نتیجه

از مجموع آیات فوق و آیات دیگری که در ضمن مباحث آینده خواهد آمد به خوبی روشن می‌شود که تا چه حد قرآن مجید برای ایمان به معاد ارزش قائل است، و چگونه آن را از پایه‌ها و ارکان ایمان، و از اموری که ترک آن مایه گمراهی عمیق و ضلال بعید، و فاصله گرفتن از حق، و عذاب الیم، و خلود در دوزخ است می‌شمرد، و انکار آن را نشانه عدم آزادی اندیشه و گرفتاری در زنجیرهای جهل و عناد و لجاجت می‌داند .

و درست به همین دلیل بحث‌های معاد در قرآن گسترده‌ترین بحث‌ها بعد از توحید و خداشناسی است .

پی نوشت : 1. آیات فراوان دیگری نیز در قرآن است که همه بر این موضوع تأکید می‌کند که در معاد هیچ ریبی نیست مانند آیه ۷ حج و آیه ۹ و ۲۵ آل عمران، آیه ۱۲ انعام، آیه ۲۱ کهف، آیه ۵۹ غافر، آیه ۷ شوری، و آیه ۲۶ و ۳۳ جائیه .

2. باید توجه داشت که لام در لیجمعنکم علامت قسم است، سپس با نون تأکید ثقیله همراه شده، و بعد با جمله لا ریب فیہ تأکید گردیده و سرانجام با جمله و من اصدق من اللّٰه حدیثاً مؤکدتر شده است در این که چرا لیجمعن در این جا با الی متعدی شده، با این که قاعدتاً باید با فی باشد؟ بعضی از مفسران گفته‌اند: یا به خاطر این است که لیجمعن به معنی لیشرن است که با الی متعدی می‌شود و یا الی در این جا به معنی فی می‌باشد .

3. زعم بروزن طعم در اصل به معنی سخنی است که یقیناً یا احتمالاً دروغ است، و گاهی به پندار باطل که خالی از سخن باشد نیز گفته می‌شود، بعضی از مفسران مانند شیخ طوسی در تبیان و قرطبی و نویسنده و روح البیان نقل کرده‌اند که زعم کنیه دروغ است .

4. فعل ساع به معنی زوال آمده است که مفهوم زودگذر بودن در آن نهفته است، المنار می‌گوید: ساعه در اصل لغت به معنی زمان کوتاهی است که با عمل معینی که در آن واقع می‌شود تعیین می‌گردد. المنار، جلد ۷، ص ۳۵۹ .

5. تاج العروس فی شرح القاموس و مفردات راغب .

6. مقائیس اللغه (ماده حبط) .



7. المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰ .  
 8. مجمع البیان، سوره رعد ذیل آیه ۵ و تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۵۱۳ .  
 9. فخر رازی، ج ۱۹، ص ۹ .  
 10. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۹ .

منبع: پیام قران، ج ۵، ص ۳۰ - ۱۷ - برگرفته از سایت راسخون

## اعتقاد به معاد و موانع گسترش آن (۲)

قسمت دوم

3- زنده نگهداشتن «یاد مرگ» در جامعه

یکی از روش های بسیار مؤثر در گسترش اعتقاد به معاد، زنده نگه داشتن «یاد مرگ» در جامعه است. پذیرش این پدیده طبیعی و قبول حتمی بودن مرگ قبل از فرا رسیدن آن، زمینه را برای پذیرش تعالیم آسمانی و زندگی در راستای اهداف و برنامه های دینی آماده می سازد. به همین دلیل، در آیات و روایات به زنده نگه داشتن یاد مرگ و اثرات سازنده و تعالی بخش آن تاکید فراوان شده و احادیثی همانند «اکثروا ذکر الموت» و «استعدوا بالموت» احادیث فراوان و متواتری در این زمینه وارد شده است<sup>(۱)</sup>.

تاکید بر قابل دسترس بودن قبرستان مسلمین و پیش بینی اجر اخروی برای زیارت اهل قبور، محترم بودن جنازه مسلمین و اصرار بر کفن و دفن مناسب، تشییع جنازه و اذکار مربوط به آنها، برپایی مراسم ویژه و برگزاری مجالس تذکار، وعده ثواب های فراوان اخروی برای آنها، همه و همه در این راستا قابل توجیه و تفسیر می باشد که «یاد مرگ» و موقت بودن زندگی دنیوی و پایداری زندگی اخروی باید در جامعه زنده باشد و به صورت مشهود و ملموس ارائه شود. خوشبختانه در دو دهه گذشته، نمود عینی و بارز این تحول آفرینی را در تشییع جنازه مطهر شهدای گران قدر انقلاب اسلامی شاهد بوده ایم که پیکر مقدس آن «زندگان جاوید» نیز طراوت و شادابی خاصی در زندگی «مردگان زنده» به وجود می آورده است و عطر روح بخش پویایی و تعالی را در فضای جامعه می پراکنده است.

نکته قابل تامل آن است که زندگی براساس فرهنگ غرب می تواند این اثر بخشی را از پدیده «مرگ» و آثار مترقب بر آن بگیرد. چنان که در شهرهای بزرگ و در زندگی آپارتمان نشینی و شهر نشینی مواردی از آن، هر چند اندک اما قابل توجه، به چشم می خورد که قبرستان ها به دلایل قابل قبول یا غیر قابل قبول از شهر دور شده اند و مردگان نیز با سفارش تلفنی به خاک سپرده می شوند! زنده بودن یاد مرگ، اشتیاق به زندگی اخروی را ایجاد می کند و این اشتیاق زمینه رشد فضایل اخلاقی و دوری از رذایل نفسانی را موجب می شود. قرآن کریم با ندای «فتمنوا الموت ان کنتم صادقین»<sup>(۲)</sup> «مؤمنان واقعی را از غیر مؤمنان با ملاک اشتیاق به مرگ تمییز می دهد و حضرت علی (ع) با فریاد «والله لابن ابی طالب انس بالموت من الطفل بئدی امه»<sup>(۳)</sup> «رمز خداجویی و کمال یابی خویش را تبیین می کند».

امام صادق - علیه السلام - در اثرهای زنده نگه داشتن «یاد مرگ» می فرماید :

«ذکر الموت یمیت الشهوات و یقلع منابت الغفلة و یقوی القلب بمواعد الله و یرق الطبع و یکسر اعلام الهدی و یطفیء فارالحرص و یحقر الدنيا»<sup>(۴)</sup>؛ یاد مرگ شهوت ها را می میراند و ریشه های غفلت را از بین می برد و قلب انسان را با وعده های الهی محکم می گرداند و روحیه انسان را رقیق و لطیف می سازد و نشانه های هوا و هوس را می شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در چشم انسان کوچک می سازد.»

پیامبر اکرم (ص) در تاثیر تشییع جنازه بر یاد مرگ و اعتقاد به آخرت فرمودند :

«واتبعوا الجنائز تذکر کم الآخره<sup>(5)</sup>؛ مردگان را تشییع نمایید که این امر شما را به یاد آخرت می اندازد.»

با عنایت به نکات فوق، ضرورت دارد با برنامه ریزی دقیق نسبت به زنده نگه داشتن «یاد مرگ» در جامعه اقدام شود. نزدیک و سهل الوصول کردن قبرستان ها، زنده داشتن یاد شهدا و بزرگان با استفاده از برنامه های هنری و فرهنگی، استفاده از نمودها و سمبل های هشدار دهنده و آموزنده در معماری شهری، تسهیل و آموزنده نمودن برگزاری مراسم کفن و دفن و تشییع جنازه و مجالس یادبود متوفیان، جلوگیری از انتشار و پخش برنامه های لغو و لهو و لعب در رسانه های گروهی و ارتباط جمعی، آموزش دقیق و کارشناسانه اثرهای یاد مرگ به جوانان و نوجوانان، تبلیغ شوق انگیز و نشاط آور یاد مرگ در مجالس و محافل فرهنگی و تبلیغی و... از جمله راه کارهایی است که در صورت اجرای دقیق، به دست معتقدان واقعی به قیامت و زندگی اخروی می تواند آثار مطلوبی در جامعه بر جای گذارد.

#### 4- پالایش فرد و جامعه از وسوسه های شیطانی

فرد آلوده به گناه و اسیر هواهای نفسانی نمی تواند اعتقاد به معاد را در خود رشد دهد و جامعه مبتلا به وسوسه های شیطانی نمی تواند بستر مناسب برای تعمیق باورهای دینی و ایمان به قیامت باشد. پس باید نسبت به تهذیب فرد و پالایش جامعه از گناه و فساد اقدام نمود.

بهترین زمان برای تهذیب و تزکیه افراد، سنین کودکی و نوجوانی است، زیرا کودکان و نوجوانان در مناسب ترین دوران یادگیری قرار دارند و تلاش برای تربیت و تهذیب آنان همانند حکاکی بر روی سنگ است که پایدار و ماندگار خواهد بود؛ العلم فی الصغر کالنقش فی الحجر. آموزش و پرورش پویا و موفق می تواند زمینه تربیت انسان های دین باور و معتقد به قیامت را فراهم آورد. لذا سرمایه گذاری در این نهاد اجتماعی و به کارگیری نیروهای توانمند و مجرب در آن، زمینه ساز تربیت انسان های مطلوب خواهد بود.

در پالایش و پیرایش جامعه از آلودگی ها و کژی ها فعالیت های تبلیغی و هنری نقش مؤثر و سازنده دارد. نکته قابل تامل در این زمینه آن است که: هر چند در اصلاح جامعه، اصالت با ایجاد «مصونیت» است و باید با فعالیت های آموزشی و تربیتی صحیح، افراد جامعه را در برابر گناهان و وسوسه های شیطانی مصون ساخت، لیکن ایجاد «محدودیت» برای سالم سازی جامعه ضروری و اجتناب ناپذیر است. اگر در جامعه ای فیلم های ضد اخلاقی به راحتی رد و بدل شود، مجلات و عکس های مبتذل و نامناسب تولید و توزیع شود، رمان های سکولاریستی به سهولت منتشر گردد، مواد مخدر به راحتی مبادله شود و... آسیب پذیری شدت خواهد یافت و تربیت دینی به سختی گسترش می یابد. به همین دلیل، مولای متقیان حضرت علی (ع)، الگوی حاکمان اسلامی، برای تحکیم حکومت دینی در یک دست «نهج البلاغه» و در دست دیگر «ذوالفقار» داشت تا با گسترش «مصونیت» و ایجاد «محدودیت» زمینه را برای رشد باورهای دینی و اعتقاد به قیامت فراهم آورد.

#### 5- تبیین دقیق زهد و آخرت گرایی و توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام

همان گونه که در جزء دوم بخش موانع گذشت، عدم پاسخ گویی روشن و جامع به سؤالات مطروحه در زمینه دنیاپرستی، دنیا خواهی، آخرت گرایی، مال اندوزی، توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و... از دیدگاه مکتب توحید، سبب می شود افراد جامعه پاسخ خویش را در مکاتب اقتصادی رایج جستجو کنند که این مکاتب نیز بر اساس اندیشه های اومانستی و سکولاریستی، انسان را «این دنیایی» می دانند و میل به آخرت و آخرت گرایی را در او ضعیف و نابود می سازند. از مجموعه آیات و روایات می توان نکات زیر را در زمینه نگرش اسلام به دنیا و آخرت و روابط بین آنها برداشت نمود<sup>(6)</sup>:

در اندیشه اسلامی، دنیا و آخرت دو امر جدا از هم و رو در روی یکدیگر نیستند، بلکه هر یک مرحله ای از مراحل هستی محسوب می شوند.

ارتباط این دو جهان؛ همانند ارتباط ظاهر و باطن شیء واحد است که با عبور موفقیت آمیز از دنیا می توان به سعادت اخروی دست یافت. رسول اکرم (ص) می فرماید: «الدنيا مزرعة الآخرة.» و امام علی (ع) فرمودند: «الدنيا دار مجاز لا دار قرار فخذوا من ممرکم لممرکم» (7).

رهبانیت و اعراض از دنیا با جهان بینی و فلسفه خوش بینانه اسلام درباره هستی ناسازگار است و این نوع آخرت گرایی انحرافی در بینش اسلامی مطرود است. پیامبر اکرم (ص) صریحاً فرمودند: «لا رهبانیه فی الاسلام» (8). در نتیجه، کاهلی، تنبلی، سربرار دیگران بودن، در تهیدستی خودساخته فرو رفتن در این مکتب مذموم است.

زهد اسلامی بیانگر انتخاب زندگی ساده و بی تکلف و پرهیز از تجمل و لذت گرایی است. زاهد واقعی سعی می کند ملاک ها و ارزش های آن جهانی را وارد زندگی این جهانی کند و مسؤولیت های اجتماعی را به نحو مطلوب انجام دهد.

تضاد دنیا و آخرت و دشمنی آنها با یکدیگر و به منزله مشرق و مغرب بودن آنها نسبت به هم (9) همه مربوط به جهان دل و ضمیر انسان و دل بستگی ها و وابستگی هاست. به بیان دیگر، دنیاپرستی و ماده گرایی و در اسارت وابستگی و علائق دنیوی بودن قبیح و مذموم است؛ «حب الدنيا راس کل خطیئة».

توسعه در اندیشه دینی منحصر در بعد اقتصادی نیست، بلکه شامل تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی می شود. در نتیجه، جامعه اسلامی باید نسبت به بهره وری مطلوب از مواهب الهی و دستیابی به توسعه همه جانبه تلاش نماید. و فقر و تهیدستی را از بین ببرد.

آبادانی و سازندگی جامعه باید در راستای تحقق اهداف اجتماعی اسلام که همان برقراری عدالت و قسط اجتماعی است، ساماندهی شود که هدف ارسال پیامبر الهی نیز دستیابی به قسط و عدالت اجتماعی است؛ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» (10).

با عنایت به نکات فوق، می توان نتیجه گرفت که در مکتب حیات بخش اسلام، انسان ها موظف اند با کار و تلاش، زمینه سازندگی دنیا و آخرت خود را فراهم آورند، لیکن وابسته و اسیر علایق دنیوی نباشند. دنیا را معبر و خانه موقت زندگی برای دستیابی موفق به آخرت و سرای جاویدان بدانند. هر مسلمان وظیفه دارد با تمام توان کار کند و از راه حلال سرمایه و ثروت به دست آورد، لیکن وابسته به ثروت خود نباشد و تمام مال و ثروت را برای خود و خانواده خود نخواهد، بلکه با مال خود آخرت خویش را آباد سازد.

چنان که امام مجتبی (ع) در وصایای خود می فرماید: «کن لدنیاک کانک تعیش ابدًا و کن لآخرتک کانک تموت غدا» (11).

هم چنین امام کاظم (ع) در سفینه البحار به نقل از تحف العقول می فرماید:

«لیس منا من ترک دنیاہ لدینه او ترک دینه لدنیاہ» (12).

بنابراین، اگر کلیه مراکز و نهادهای تبلیغی و فرهنگی تلاش نمایند تا تصویری منطبق بر برداشت های فوق از دنیا و آخرت و رابطه بین آنها در جامعه ارائه نمایند، این ذهنیت ضمن ایجاد پویایی و تحرک و سازندگی، از غفلت نسبت به آخرت و معاد جلوگیری می کند و یاد مرگ را زنده نگه می دارد. علاوه بر این، اگر کلیه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و قانونمندی ها و ساماندهی ها بر اساس برداشت های مزبور صورت پذیرد، زمینه ایجاد فقر و تهیدستی و یا استغنا و ثروت اندوزی در افکار فردی و جمعی از بین می رود.

این برداشت از پیدایش فاصله طبقاتی و جنگ فقر و غنا در جامعه جلوگیری می کند و بستر اجتماعی را برای اجرای احکام الهی و رویش شکوفه های دین باوری مستعد می سازد. در غیر این صورت، تقویت معرفت دینی و روحیه آخرت گرایی با سختی مواجه خواهد شد که امام علی (ع) آن شهید عدل و عدالت فرموده اند: «العدل حیاة الاحکام» (13).

این گونه برداشت ها که به صورت پراکنده در کتب متعدد وجود دارد، باید به دست دین شناسان آشنا با دنیا و صاحب نظران دین باور به صورت یک «نظام فکری و علمی» تدوین و عرضه شود و سرلوحه کلیه برنامه ریزی ها و سیاست گذاری ها قرار گیرد تا برنامه های توسعه و برنامه های آینده نگر (مانند برنامه ۱۴۰۰ و یا برنامه فقرزدایی) مبتنی بر این نظام فکری تدوین و اجرا شوند .

پی نوشت ها :

1) ر. ک : میزان الحکمه، باب الموت ۴۹۹، اجل ۴، برزخ ۳۵؛ بحارالانوار ج ۶ و ۸۱ .

2) بقره (۲) آیه ۹۴ و سوره جمعه (۶۲) آیه ۶ و ۷ . پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گویند .

3) محمد عبده، نهج البلاغه، ص ۴۱، خطبه ۵ . به خدا قسم فرزند ابی طالب به مرگ مانوس تر است از فرزند به شیر مادر .

4) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳؛ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۴۵ .

5) نهج الفصاحه، کلام ۱۹۹۳ .

6) در تدوین برداشت های مذکور، از کتب شهید مرتضی مطهری به ویژه مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی و سیری در نهج البلاغه استفاده فراوان شده است .

7) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱ . دنیا خانه موقت است، نه خانه اصلی . پس از خانه موقت برای فرارگاه دائمی خویش توشه بگیرید .

8) بحارالانوار، ج ۱۵، جزء اخلاق، باب ۱۴ .

9) نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳ .

10) سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۴ . ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان به ایشان دادیم تا مردم به قسط قیام کنند .

11) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۵ . و برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می میری .

12) از ما نیست آن کس که دنیای خویش را به بهانه دین و یا دین خویش را برای دنیا رها کند .

13) غرر الحکم، ج ۱، ح ۴۴۰ . عدل، حیات احکام الهی است .

برگرفته از پایگاه حوزه به نقل از: مجله [پاسدار اسلام](#) :: مرداد ۱۳۷۶، شماره ۱۸۸

±نوشته شده در پنجشنبه پنجم فروردین ۱۳۸۹ ساعت ۶:۴۳ توسط جمال انصاری نیا | [آرشیو نظرات](#)

## دلایل اثبات معاد

سوال: دلایل اثبات معاد چیست؟

پاسخ: قرآن با دلایل روشن، قطعی بودن معاد و برانگیختگی بشر را پس از مرگ، ثابت نموده، و آن را یک رویداد حتمی تلقی می کند و از طرق یاد شده در زیر بر آن استدلال می کند:

۱. معاد ترسیم گر هدف خلقت.

۲. معاد نتیجه ی قطعی عدل الهی.

۳. معاد تجلی گاه وعده های الهی.

۴. معاد مظهر رحمت خدا.

۵. معاد سیر نهایی تکامل انسانی.

۶. ربوبیت خدا ملازم با معاد انسانها است.

اکنون به بیان هر یک از این دلایل می پردازیم:

۱. معاد ترسیم گر هدف خلقت

یکی از پرسش هایی که پیوسته بشر متفکر با آن روبه رو بوده است مسأله ی هدف آفرینش و غرض از خلقت است، او پیوسته با خود فکر می کرده که جهان و بالأخص گل سرسبد جهان جانداران، چرا آفریده شده، و هدف از خلقت آن چیست؟

چیزی که می تواند بیانگر غرض از خلقت جهان و انسان باشد، همان اعتقاد به معاد انسان و جهان است که این جهان با تمام محتویات خود به جهان دیگری که کاملتر و برتر است، تبدیل گردد. گویی هدف از خلقت جهان و انسان زمینه سازی برای آفرینش دوم و خلقت کامل تر است و اگر چنین آفرینش مجددی را در نظر نگیریم آفرینش زمین و آسمان و انسان که پس از چند صباحی به حکم قرآن و داوری علم، راه فنا را در پیش خواهند گرفت، عبث و بیهوده خواهد بود، و هرگز فعل آفریدگار حکیم نمی تواند چنین باشد.

قرآن در بخشی از آیات خود به مسأله ی معاد از این دیدگاه می نگرد و یادآور می شود که دفتر خلقت بدون «برگ زرین معاد» دفتری بی ارزش می باشد. این آیات خود به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول آیاتی است که تحقق نیافتن معاد را مساوی با بیهودگی فعل الهی می دانند.

دسته دوم آیاتی می باشند که آفریدگار جهان را به عنوان حق مطلق توصیف می نمایند.

اینک دو نمونه از آیات گروه نخست:

الف. انسان و جهان بیهوده آفریده نشده است.

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ). (۱)

«آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما باز نمی گردید؟».

سپس در آیه بعد خداوند را از هر گونه صفت نقص منزّه دانسته می فرماید:

(فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ). [۲]

«برتر است خدایی که فرمانروای بر حق است و جز او خدایی نیست او پروردگار عرش زیبا است».

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ \* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ). [۳]

«ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آنها است بازیگرانه و بی هدف خلق نکردیم، ما آنها را جز به حق (حکمت) نیافریدیم، هر چند اکثر آنان نمی دانند، محققاً روز قیامت (۴) (يَوْمَ الْفُصْلِ) وعده گاه همه آنان است».

ب. حق مطلق، ملازم با هدفداری فعل او است

در آیاتی که هم اکنون به نقل آنها می پردازیم موضوع بحث (معاد ترسیم گر هدف خلقت است)، از طریق دیگر تعقیب شده است، و آن این که: خدا، حق مطلق است که هیچ نوع بطلان به ذات و صفات و افعال او راه ندارد، و چنین توصیف جامع، ملازم با هدفداری آفرینش است که معاد تجسم بخش آن می باشد. چنانکه می فرماید:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). [۵]

«این که خدا انسانها را بار دیگر زنده می کند به خاطر این است که او حق است و او است که مردگان را زنده می کند و او بر همه چیز توانا است».

خدا در این آیه خود را حق مطلق معرفی کرده است و از آن نتیجه گرفته که او بر پا کننده ی رستاخیز و زنده کننده ی انسانها است.

اکنون باید دید چه رابطه ای میان «حق» بودن خدا و بر پا کردن قیامت است؟

پاسخ این سؤال با توجه به معنای «حق» کاملاً روشن است زیرا «حق» نقطه مقابل باطل است و طبعاً هستی حق که هیچ گونه بطلانی به او راه ندارد، ابدی بوده و ذات او جامع کمال و پیراسته از هر نقصی و عیبی خواهد بود، و پیراستگی ذات از نقص و عیب ملازم با پیراستگی فعل او از نقص است، و در غیر این صورت هستی او حق نبوده و بطلان به آن راه خواهد یافت.

و به دیگر سخن: فعل حق، تجلی گاه صفات او است، و همچنان که صفات ذاتی حق، تجلی گاه ذات او می باشد، اگر ذات خدا، حق است و هیچ نوع بطلانی به او راه ندارد، باید در مقام توصیف او را حکیم خواند، و از آنجا که حکیم است باید فعل او دور از عبث و پیراسته از لغو قلمداد گردد.

از این بیان نتیجه می گیریم که توصیف خدا به «حق» دلیل بر حکیمانه بودن فعل او و هدفداری آفرینش است، و همان گونه که یادآور شدیم پیراستگی از عبث، بدون معاد و سرای دیگر، تحقق نخواهد یافت.

به همین جهت در آیه بعد می فرماید:

(وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ). [۶]

این تنها آیه ای نیست که در آن «حق» بودن خدا را گواه بر قطعیت معاد تلقی نموده و رستاخیز را لازمه چنین توصیف دانسته است، بلکه این آیه نظایری دارد که یادآور می شویم:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ). [۷]

«حقیقت این است که خدا حق مطلق است و هرچه جز او می خوانند باطل صرف است و خدا بلند مقام و بزرگ است».

آنگاه در دو آیه بعد مسأله حیات مجدد انسان را مطرح کرده و می فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ). [۸]

«او است که شما را زنده کرد سپس می میراند، آنگاه بار دیگر زنده می کند، و انسان نسبت به قدرت یا نعمت های خدا کفر می ورزد».

در سوره لقمان در آیه (۲۸) سخن از معاد به میان آورده می فرماید:

(...مَا خَلَقْكُمْ وَمَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً...).

«آفرینش و برانگیختن همگی شما (خلایق بی شمار) بسان یک تن است».

سپس در آیه (۳۰) خدا را به حق توصیف کرده و می فرماید:

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...).

آنگاه در آیه (۳۳) بار دیگر مسأله معاد را مطرح کرده و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...).

«ای مردم! از مخالفت با خدا بپرهیزید و بترسید از روزی که هیچ پدری از فرزند خود و هیچ فرزندی از پدر خود هیچ نیازی را برطرف نمی سازد، وعده خدا حق است زندگی دنیا شما را فریب ندهد».

اگر در مجموع قرآن تنها یک چنین توصیف و یک چنین نظم منطقی وجود داشت می توانست گواه بر آن باشد که این کتاب، تراوش اندیشه و فکر بشری، آن هم در محیط دور از علم و دانش «جزیره العرب» نیست و گواه بر این است که روی تمام کلمات آن محاسبه انجام گرفته - و لذا - در این آیات پس از «حق بودن خدا» وجود معاد را استنتاج نموده است.

بنابر این قرآن گاهی «حق» بودن خدا را ملازم با مسأله معاد معرفی می کند، و احياناً بابه رخ کشیدن نظام خلقت که نمی تواند بی هدف باشد ما را به قطعیت وقوع رستاخیز متوجه می سازد.

و مجموع این آیات از این نظر که معاد بیانگر هدف خلقت است آن را یک امر حتمی و رویداد لازم مطرح می کند.

## ۲. معاد مقتضای عدل الهی

عمل بر طبق عدل از شاخه های مسأله ی حسن و قبح عقلی است کسانی که در بخش عقل عملی به چنین اصلی معتقدند، یادآور می شوند که عمل بر طبق آنچه که عقل آن را زیبا می شمرد، و دوری از کاری که خرد آن را نازیبا می داند، یک اصل کلی و گسترده است و اختصاص به انسان ندارد، و خرد، کار «حسن» و نیک را در همه شرایط و از هر فاعل مرید و مختار، زیبا و کار قبیح و زشت را به همین کیفیت نازیبا می داند و در این داوری (به حکم کلی بودن موضوع) فرقی میان فاعل ممکن (انسان) و واجب (خدا) قائل نیست.

شکی نیست که اگر همه ی بندگان خدا مطیع و نیکوکار بودند هرگز عدل الهی ایجاب نمی کرد که به آنها پاداش دهد، زیرا همگان با سرمایه های الهی وارد بازار کار شده و هرچه انجام داده اند از حرکت های بدنی گرفته تا اندیشه های مغزی، همه و همه با سرمایه های الهی انجام گرفته است، در این صورت کوچکترین طلبی از خدا نخواهند داشت. از این گذشته، با توجه به نعمت های بی شمار خداوندی که بندگان از آنها برخوردارند دیگر جایی برای استحقاق پاداش اخروی باقی نمی ماند و اگر خدا به این گروه وعده ی پاداش داده است چیزی جز جود و احسان الهی به آنان نیست. ([۹])

در مقابل اگر همه بندگان خدا افراد بزهکار و گنهکار بودند هرگز بر خدا لازم نبود آنها را تنبیه کند و به کیفر برساند، زیرا کیفر حق او است و هرگز لازم نیست که او حق خود را استیفا نماید.

بنابر این اگر همه انسانها صالح یا گنهکار بودند، مسأله کیفر و پاداش بر مبنای عدل الهی قابل توجیه نبود، ولی انسانها بر دو گروهند:

### ۱. صالحان.

### ۲. تبهکاران.

در این جا لازم است مقتضای عدل الهی را در باره این دو گروه از بندگان مورد بررسی قرار دهیم.

همان طور که یادآور شدیم بندگان خدا در این جهان در برابر تکالیف الهی به دو گروه متفاوت تقسیم می شوند. در این جا خرد، از آن حکم کلی خود در زمینه حسن و قبح استمداد می جوید و می گوید برخورد یکسان با این دو گروه بر خلاف شیوه «عدل» است بنابر این اگر هر دو گروه را پاداش نیک، و یا هر دو را کیفر دهد، و یا اصلاً اطاعت و مخالفت هر دو گروه را نادیده بگیرد و کوچکترین ترتیب اثری به آن ندهد، رفتار عادلانه نکرده است و همان گونه که پاداش دادن همگان و یا کیفر دادن به هر دو گروه بر خلاف عدل الهی است، هر چند با واقعیت معاد منافات ندارد، همچنین بی طرفی و بی تفاوتی نسبت به دو گروه صالح و تبهکار که اصل معاد را نفی می کند، نیز بر خلاف عدل الهی می باشد و سخن ما در این بحث بر مبنای همین مطلب سوم است که قرآن نیز روی آن تکیه می کند.

و به دیگر سخن: اگر بین این دو گروه در این جهان از نظر جزا تفاوتی وجود داشت در این صورت عدل الهی برای خود مظهري پیدا می کرد، ولی فرض این است که در این جهان برخورد با آنان جز در مواردی یکسان است، طبعاً برای تحقیق مفهوم عدالت به صورت



اتم و اکمل، حیات دیگری لازم است که جلوه گاه عدالت حق باشد، و بدین طریق معاد یک امر حتمی و قطعی تلقی می گردد. اینک قسمتی از آیاتی را که در این قلمرو وارد شده است از نظر خوانندگان می گذرانیم.

آیات در این مورد بر دو گروهند:

الف. گروهی که مسأله تساوی در کیفر و پاداش را با لحن تعجب آمیزی انکار می کند و آن را با عدل الهی سازگار نمی داند.

ب. گروهی که مسأله ی پاداش و کیفر را از تبعات معاد دانسته و یکی از غایات تجدید حیات را، تحقق بخشیدن به پاداش ها و کیفرها می داند.

آیات مربوط به گروه اول:

(أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ). (۱۰)

«آیا ما کسانی را که ایمان آورده اند و عمل نیک انجام داده اند با مفسدان در روی زمین یکسان قرار می دهیم، آیا با پرهیزکاران و تبهکاران یکسان معامله می کنیم؟».

(أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ \* مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ). (۱۱)

«آیا گروه تسلیم شده در برابر اوامر خدا را با بزهکاران یکسان قرار می دهیم چه شده است شما را چگونه داوری می کنید؟».

۳. (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَخْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ). (۱۲)

«آیا گنهکاران پنداشته اند که آنان را با افراد با ایمان که عمل صالح انجام داده اند، یکسان قرار خواهیم داد، زندگی و مرگشان یکسان خواهد بود، چه بد داوری می کنند!!».

اگر در این آیات مسأله ی یکسان بودن مجرم و محسن را با شدت هر چه تمامتر انکار می کند در گروه دوم از آیات تحقق بخشیدن به معاد را مقدمه ی به کیفر رساندن گنهکاران و پاداش دادن به مطیعان می داند.

و به دیگر سخن: آیات گروه نخست همین اندازه دلالت می کنند که خداوند هرگز با نیکان و تبهکاران یکسان معامله نمی کند، ولی این که این برخورد عادلانه در کجا تحقق خواهد یافت، در این باره از آنها چیزی استفاده نمی شود ولی آیات گروه دوم می گویند این اصل، مربوط به پاداش و کیفر و ثواب و عقاب است که در سرای دیگر تحقق خواهد یافت.

چنانکه می فرماید:

(إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْفُسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ). (۱۳)

«به سوی او است بازگشت همگان، وعده ای است پا بر جا و استوار، اوست که آفرینش را آغاز می کند آنگاه آن را باز می گرداند تا افراد

با ایمان را که عمل صالح انجام داده اند بر اساس «عدل» پاداش دهد، و آنان را که کفر ورزیده اند نوشابه ای است از آب جوشان و عذابی است دردناک به خاطر کفری که ورزیده اند».

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ \* ...يَجْزِي اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ). [۱۴]

«روزی که دگرگون شود زمین به غیر این زمین و (همچنین) آسمانها، و همگی در پیشگاه خدای یگانه و قدرتمند حاضر می شوند... تا هر کس را مطابق آنچه به دست آورده است جزا دهد، خدا سریع الحساب است (به سرعت به حساب بندگان رسیدگی می کند)».

در این آیات هر چند از مسأله ی «عدل الهی» سخن به میان نیامده است ولی با توجه به آیات گروه نخست می توان یکی از علل آن را اقتضای عدل الهی دانست.

در سخنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به گونه ای به این مطلب که روز رستاخیز روز تحقق پاداشها و کیفرها و در نتیجه تجلی گاه عدل الهی است اشاره شده است آنجا که می فرماید:

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ». [۱۵]

«روزی که خدا پیشینیان و پسینیان را گرد می آورد برای حسابرسی و سزای کردارها».

باز می فرماید:

«فَجَدَدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ، ثُمَّ مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ حَفَايَا الْأَعْمَالِ وَحَبَايَا الْأَفْعَالِ وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ وَأَنْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ...». [۱۶]

«بدن آنان را پس از پوسیدگی زنده می کند، و پس از متلاشی شدن و تفرق، گرد می آورد آنگاه آنها را برای پرسش از کردارهای پنهان جدا می سازد، و آنان را به دو گروه تقسیم می کند، گروهی را مشمول نعمت ساخته و از گروه دیگر انتقام می گیرد».

۳. معاد تجلی گاه وعده های الهی

در این جا راه دیگری نیز برای حتمی بودن معاد می توان بیان کرد که هم پایه ی شرعی دارد و هم پایه ی عقلی، و آن این که خدا در کتب پیشینیان و نیز در قرآن هم اصل قیامت و هم پاداش و کیفرهایی را که نصیب بندگان می گردد وعده داده است. از این نظر مسأله ی قیامت و جزا یک وعده ی سماوی الهی شمرده می شود.

با توجه به این اصل، عقل یک داوری قطعی دیگری دارد و آن این که عمل به وعده، از حسن عقلی برخوردار بوده و تخلف از آن زشت و ناروا می باشد آنگاه نتیجه می گیرد که تحقق قیامت و پاداشها و کیفرها با توجه به وعده ی الهی قطعی خواهد بود.

این نوع استدلال بر قطعیت قیامت، با دو استدلال پیشین کاملاً متفاوت است.

در دو استدلال قبل همه ی پایه های استدلال را حکم عقل و خرد تشکیل می داد و آیات وارد در این زمینه بیانگر حکم عقل بودند خواه بگوییم «خلقت بدون قیامت عبث است» یا بگوییم «یکسان نگری به بندگان در کیفر و پاداش بر خلاف عدل بشمار می رود».

ولی در این جا استدلال بر حتمیت معاد دو پایه دارد که یکی از آن جنبه شرعی دارد، یعنی اگر خدا نویدی از قیامت نمی داد، و برای نیکوکاران و بدکاران، سزایی معین نمی کرد هرگز موضوعی برای حکم عقل (عمل به وعده، زیبا و تخلف از آن نازیبا است) وجود نداشت ولی پس از توجه به این اصل (نوید الهی به وقوع قیامت و پاداش و کیفر)، عقل داور قطعی بر حتمی بودن قیامت و قطعی بودن سزاهای و جزاهای می نماید.

و می توان این نوع از استدلال را از برخی از آیات قرآن برداشت کرد.

آیات مربوط به این مطلب دو گروهند:

۱. آیاتی که اصل وعده الهی را در مورد وقوع قیامت و پاداش ها و کیفرها بیان می کنند.

۲. آیاتی که تحقق این وعده را حتمی دانسته و آن را تخلف ناپذیر می شمارند. و اینک نمونه هایی از هر یک از دو گروه یاد شده:

قیامت وعده ی الهی است

(...كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَغَدَاً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ). [۱۷]

«همان طوری که نخستین خلقت را آغاز کردیم آن را برمی گردانیم، وعده ی حتمی است بر ما و ما آن را انجام می دهیم.»

(فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ). [۱۸]

«آنان را رها کن تا (در تمایلات حیوانی خود) فرو روند و (چون کودکان) بازی کنند، تا روزی را که وعده داده شده اند ملاقات کنند.»

و مضمون این آیه در سوره معارج آیه ی ۴۳ نیز آمده است. [۱۹]

جزای اعمال، یک وعده الهی است

در بخشی از آیات پاداشها و کیفرها به صورت نوید الهی وارد شده است در باره بهشت می فرماید:

(وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ \* هَذَا مَا تُوعَدُونَ...). [۲۰]

«بهشت برای متقیان (برای آینده ای نه چندان) دور، آماده شده است این چیزی است که به آن وعده داده شده اند.»

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ). [۲۱]

«دوزخ وعده گاه همه (مجرمان) است.»

(...وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ...). [۲۲]

«هر یک از گروهها که بدان (قرآن یا پیامبر) کفر ورزد وعده گاهش دوزخ است».

تا اینجا اصل وعده ی الهی از نظر آیات بیان شد، اکنون به آیاتی می رسیم که تحقق این وعده را امر قطعی تلقی می کنند یعنی بر حکم عقل صحه می گذارند و آیات در این مورد فراوان است که برخی را متذکر می شویم:

(رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ). (۲۳)

«پروردگارا! تو مردم را در روزی که در آن شکی نیست گرد می آوری، حقا که خدا خلف وعده نمی کند».

در آیه دیگر می فرماید:

(...وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ). (۲۴)

«پروردگارا! ما را روز قیامت رسوا مساز، تو به وعده های خود خلف نمی ورزی».(۲۵)

گویا متکلمان اسلامی از همین آیات الهام گرفته و به حکم عقل در لزوم وقوع رستاخیز پی برده اند. و به اصل حکمت و وجوب وفای به وعده بر آن استدلال کرده اند، چنان که محقق طوسی رحمه الله در این باره می گوید:

«وَجُوبُ اِيْفَاءِ الْوَعْدِ وَالْحِكْمَةُ يَفْتَضِي وَجُوبَ الْبَعْثِ». (۲۶)

«واجب بودن وفا نمودن به وعده و حکیم بودن پروردگار بر وجوب بعثت و رستاخیز دلالت دارد».

۴. معاد مظهر رحمت خدا است

از نکات بدیعی که قرآن به آن توجه می دهد این است که مسأله ی معاد را شاخه ای از رحمت خدا می داند، و یادآور می شود که چون خدا ملتزم است که بر بندگان خود از دریچه رحمت بنگرد از این جهت آنان را روز قیامت گردمی آورد آنجا که می فرماید:

(قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ). (۲۷)

«بگو برای کیست آنچه در آسمانها و زمین است، بگو برای خدا است، او بر خود رحمت را نوشته است(به آن ملتزم می باشد) و به خاطر همین همه شما را در روز قیامت گرد می آورد، روزی که در آن شکی نیست افراد زیانکار کسانی هستند که ایمان نیاورده اند».

در اینجا سؤالی مطرح است که تحقق رستاخیز چگونه می تواند مظهر رحمت الهی باشد در حالی که در آن روز گروهی در نعمت و گروهی در عذابند، آیا می توان عذاب دردناک را مظهر رحمت حق دانست؟

پاسخ این سؤال روشن است: اصولاً هدف از قیامت تحقق بخشیدن به کمالات ممکن درباره ی انسان است تا هر کس نتیجه کارهای اختیاری خود را که در پرتو آن استعدادهای او به فعالیت می رسد، باز یابد و زندگی آن سرا به همین عنوان در حلقه ی پایانی خلقت

قرار گرفته است.

ولی این تقصیر خود انسان کافر است که با لجاجت، دریچه ی رحمت الهی را به روی خود بسته است و از سرمایه های الهی در این جهان بهره نگرفته و خود را در مسیر رحمت حق قرار نداده است.

بنابراین در این که روز قیامت بر اساس رحمت بر پا می شود، شکی نیست ولی این کافراند که خود را در مسیر رحمت قرار نمی دهند، مسأله ی قیامت درست بسان امتحان است که هدف از آن به فعلیت رسیدن قابلیتها و شایستگیها است ولی کافر به عللی از آن، بهره ی خوب نمی گیرد، و استعدادهای نهفته خود را در جهتی زیان آور به فعلیت می رساند.

در آیه ی یاد شده دو نکته قابل توجه است:

الف. حضور در قیامت را شاخه ای از رحمت خدا دانسته، نه مسأله ی پاداش و کیفر را چنان که می فرماید:

(...لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...).

گویی حضور در آن روز یک نوع جهش به سرای کاملتری است حالا کافر خود را از نیل به این کمال بازداشته است، منافات با رحمت بودن این حضور ندارد.

ب. جمله (...الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...) یک نوع پاسخ به همین سؤال است که چگونه حضور کافران در محشر شاخه ای از رحمت حق است در حالی که آن روز برای آنها روز خسران است ولی آیه یادآور می شود که این خسران مربوط به خود اوست (خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ) خود آنان محرومیت خود را از این سفره ی رحمت فراهم نموده اند تو گویی گرد آمدن در روز قیامت، کلاس کمالی است برای همه، ولی گروهی قبلاً با یک رشته اعمال، خود را از بهره گیری از آن محروم ساخته اند.

و شاید آیه دیگری نیز ناظر به همین مطلب باشد (برپایی قیامت شاخه ای از رحمت حق است) آنجا که می فرماید:

(فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۲۸)

«آثار رحمت حق را بنگر که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می کند همان خدا نیز مردگان را زنده می کند، او بر همه چیز توانا است.»

در این آیه بر امکان برپایی قیامت و احیای مردگان از طریق مشاهده ی احیای زمین، استدلال شده است ولی در عین حال نکته ی دیگری را نیز که از نظر دلالت در درجه ی دوم است می توان استفاده نمود و آن این که همان طور که احیای زمین پرتوی از رحمت حق است همچنین احیای مردگان در قیامت شاخه ای از رحمت خدا است زیرا آنچه بر احیای زمین مترتب می گردد، رویش گیاهان است که به معنی ظهور استعدادهای نهفته در خاک می باشد و همان گونه که گلها و میوه های شیرین در رستاخیز زمین پدیدار می گردند، خارها و میوه های تلخ نیز خودنمایی می کنند و اینها همه از آثار رحمت الهی است، احیای مردگان نیز به همین گونه است خود «احیا» مقتضای رحمت الهی است و تجسم اعمال و پاداشها و کیفرها ملازم با آن است.

بنابراین هر دو آیه بیانگر یک حقیقت می باشند.

## ۵. معاد یا مرحله ی نهایی حرکت تکاملی انسان

فلاسفه در تعریف حرکت یادآور شده اند که حرکت برای خود امور ششگانه ای لازم دارد که یکی از آنها «غایت» حرکت است و انگیزه ی آنان برای اثبات چنین واقعیتی برای حرکت، از تصور مفهوم حرکت نشأت می گیرد، زیرا واقعیت حرکت را سعی و تلاش تشکیل می دهد و در ماهیت تلاش این نکته نهفته است که تلاشگر می کوشد چیزی را که فاقد آن است به دست آورد و در این قسمت فرقی میان حرکت های ارادی و طبیعی نیست.

روی این اساس بشر از روز نخست با یک حالت «بی ثباتی» و «بی قراری» آفریده شده و در هر لحظه با شرایط مختلفی رو به سوی کمال نهاده و حالتی را از دست می دهد و حالت جدیدی را به خود می گیرد. یک سلول کوچک و ناچیز، پس از عبور از گذرگاه هایی به نام «علقه، مضغه و ...» به صورت انسانی درآمده است که با عشق و اشتیاق دست به کارهای بزرگی می زند ولی در عین حال حیات او همچنان حالت بی قراری و نا آرامی را حفظ کرده و پیوسته در کوران حوادث از حالتی به حالت دیگر پرتاب می شود.

قرآن به این برهان فلسفی که خود بیانگر قطعی بودن قیامت از نظر غایت داشتن حرکت است در آیات یاد شده در زیر اشاره می کند:

خداوند در آیاتی مراحل تکاملی آفرینش انسان را از سلول (نطفه) تا هنگامی که به مقامی می رسد که در آن آفرینش دیگری پیدا می کند (آفرینش بالاتر از مراحل قبلی) یادآور می شود و به قدری این آفرینش را بدیع و اعجاب انگیز می شمارد که خدا خود را ستایش کرده می فرماید:

(...ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ).

آنگاه به دو مرحله ی دیگر از مراحل تطور و تکامل او (مرگ و حیات مجدد) اشاره کرده و می فرماید:

(ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَعْتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ). [۲۹]

«شماها بعداً می میرید سپس روز رستاخیز برانگیخته می شوید».

هر سه جمله با کلمه ی «ثُمَّ» که بر پیوستگی و تعاقب مراحل یاد شده دلالت می کند، بیان گردیده است.

مجموع جمله های آیه، یک نفس و یک روح دارد و آن این که از روز پیدایش نطفه تا آخرین نقطه آفرینش که بر انگیختگی در روز قیامت است، یک حالت بر انسان حکومت می کند و آن حرکت از نقص به سوی کمال، از حالت «فقدان» به حالت «وجدان» و از قوه به فعل می باشد و نتیجه این می شود که کمال آفرینش انسان با آخرین مرحله از هستی او که در روز قیامت تحقق می پذیرد انجام می گیرد و معاد، آخرین نقطه سیر تکاملی او است و این بیان در آیات دیگری نیز به گونه ای نمایان است:

(وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى \* مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى \* وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشَأَ الْآخِرَى). [۳۰]

«او است که دو جفت نر و ماده را از نطفه آنگاه که در رحم ریخته می شود آفرید بر او است آفرینش دیگر».

از آیاتی که در آنها قیامت به نامهای (الْمُنْتَهَى \* الْمُسْتَقَرَّ \* الْمَسَاق) توصیف شده است، می توان این حقیقت را فهمید، زیرا گویی رستاخیز منتهای حرکت و تلاش است (المنتهی) و حیات پر تلاطم انسان در آن روز به خود ثبات و قرار می گیرد (المستقر) و در

حقیقت این کاروان در حرکت، به آن نقطه سوق داده می شود(المساق) اینک آیاتی که بیانگر این حقیقت است:

(وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى \* وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى). [۳۱]

«برای انسان نیست جز آنچه که سعی و کوشش نموده است و او به زودی حاصل کوشش خود را می بیند، آنگاه به کامل ترین وجه جزا داده می شود حقا که پایان تلاشها به سوی خدا است.»

(إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ). [۳۲]

«در آن روز به سوی پروردگار تو است قرارگاه.»

(إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ). [۳۳]

«در این روز نهایت سیر به سوی خدا است.»

در کلمات امیر مؤمنان (علیه السلام) به این شیوه از بیان اشاره شده است آنجا که می فرماید:

«وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى». [۳۴]

«برای مردم چاره ای نیست از قیامت، آنان شتابگراند در میدان این مسابقه به سوی آخرین هدف.»

۶. ربوبیت خدا ملازم با معاد است

«ربّ»، در لغت عرب به معنی «صاحب» است، عرب به صاحب خانه می گوید «رَبُّ الدَّارِ» و صاحب باغ و بستان را «رَبُّ الضَّيْعَةِ» می نامد، در حقیقت مقام ربوبی مربوط به مقام تدبیر مربوب است همچنان که مقام خالقیت مربوط به اصل آفرینش او است، موجود ممکن از آن نظر که آفرینش می پذیرد، رابطه مخلوقی با خالق دارد و از آنجا که پس از آفرینش، در بقای هستی نیاز به تدبیر دارد، با آفریدگار رابطه ی ربوبی به خود می گیرد.

کلمه ی ربّ همان طوری که یادآور شدیم، حاکی از مقام مالکیت و صاحب بودن نسبت به مربوب است در این صورت خدا مالک، و بنده مملوک او است و شکی نیست که بنده ی مملوک از آن نظر که همه شئون وی متعلق به صاحب او است باید کلیه ی حرکات و سکناتش مطابق نظر و دستور او باشد.

و از آنجا که بندگان خدا از نظر اطاعت، و پیروی به دو گروه تقسیم می شوند ناچار باید ربّ عباد، روزی را دارا باشد که به حساب بندگان برسد.

و به دیگر سخن: ربوبیت خدا ملازم با بندگی انسانها است و در حقیقت بندگی مسئولیت نهفته است و مسئولیت بدون بازخواست و بررسی اعمال تصور ندارد طبعاً باید روز سزایی در آینده ی حیات انسانها وجود داشته باشد که ربوبیت او از این نظر تجلی پذیرد و شاید از این جهت در آیه ی یاد شده در زیر کلمه ی «ربّ» را به کار برده است نه دیگر کلمات مانند «الله» یا خالق، آنجا که فرموده است:

(یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ). (۳۵)

«ای انسان تو در سعی همراه با رنج و تعب خود، به سوی پروردگار می روی و با او ملاقات می کنی.»

شاید به خاطر همین نکته است که در آیه ی دیگر انکار معاد را ملازم با انکار ربوبیت می شمارد آنجا که می فرماید:

(وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا ءَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ... (۳۶))

«واگر در شگفتی، شگفتی در گفتار آنها است (آنجا که می گویند) آیا آنگاه که ما خاک شدیم بار دیگر آفرینش دومی داریم، آنان کسانی هستند که به پروردگار خود کفر ورزیده اند.»

ملازمه ی بین انکار معاد و انکار ربوبیت از بیان پیشین روشن شد، زیرا اگر خدا را به عنوان رب و خود را به عنوان بنده و مربوط پذیرفته باشند نباید به چنین روزی که روز بازخواست مسئولیت ها است انکار ورزند، زیرا تصور ندارد که مقامی وصف ربوبی و حالت مالکانه و صاحبانه داشته باشد اما هرگز به حساب کامل بندگان خود نرسد.

اینجا است که انسان از نکته سنجی و نظم خاص قرآن در شگفت می ماند، زیرا در هر نقطه ای و در هر مقامی کلمه ای را به کار برده است که اگر دگرگون شود معنی مطلوب از بین می رود. (۳۷)

#### پینوشت ها:

- [۱]. مؤمنون/۱۵۵.
- [۲]. مؤمنون/۱۱۶.
- [۳]. دخان/۴۰ - ۳۸.
- [۴]. یکی از اسامی قیامت «یوم الفصل» است، زیرا در قیامت حق و باطل از هم جدا می شوند.
- [۵]. حج/۶۱.
- [۶]. حج/۷.
- [۷]. حج/۶۲.
- [۸]. حج/۶۶.
- [۹]. وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَجَعَلَ جَزَاءَ هُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ، وَتَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ی ۲۱۶)
- «خداوند حق خود را بر بندگان این قرار داده است که او را پیروی کنند، و از روش تفضل وجود و رحمت واسعه ای که سزاوار مقام ربوبی است، جزای آن را پاداش مضاعف قرار داده است.»
- [۱۰]. ص/۲۸.
- [۱۱]. قلم/۳۵-۳۶.
- [۱۲]. جائیه/۲۱.
- [۱۳]. یونس/۴.
- [۱۴]. ابراهیم/۵۱ - ۴۸.
- [۱۵]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.



- [۱۶]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.
- [۱۷]. انبیاء/۱۰۴.
- [۱۸]. زخرف/۸۳.
- [۱۹]. در سوره‌های یاد شده در زیر، قیامت به عنوان وعده الهی وارد شده است (ذاریات/۶۰، معارج/۴۴، انبیاء/۱:۳).
- [۲۰]. ق/۳۲ - ۳۱.
- [۲۱]. حجر/۴۳.
- [۲۲]. هود/۱۷.
- [۲۳]. آل عمران/۹.
- [۲۴]. آل عمران/۱۹۴.
- [۲۵]. به سوره‌های فرقان آیة ۱۶، توبه آیة ۱۱۱، مریم آیة ۶۱، زمر آیة ۲۰، رجوع نمائید.
- [۲۶]. کشف المراد: مقصد ششم، مسأله چهارم.
- [۲۷]. انعام/۱۲.
- [۲۸]. روم/۵۰.
- [۲۹]. مؤمنون/۱۴ - ۱۶.
- [۳۰]. نجم/۴۷ - ۴۵.
- [۳۱]. نجم/۴۲ - ۳۹.
- [۳۲]. قیامت/۱۲.
- [۳۳]. قیامت/۳۰.
- [۳۴]. نهج البلاغه، ص ۱۵۶.
- [۳۵]. انشقاق/۶.
- [۳۶]. رعد/۵.
- [۳۷]. منشور جاوید، ج ۹، ص ۳۱ - ۵۲.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سبحانی

به نقل از سایت اهل بیت

## دلایل و پیامدهای غفلت از معاد

۱. علل غفلت از معاد

(الف) از دیدگاه قرآن

از آن جا که شناخت علل و زمینه‌های غفلت از معاد، به منزله یکی از پیش‌نیازهای اصلی راه حل‌های این مسئله به شمار می‌رود، در این بخش نخست به بررسی دلایل این معضل از دیدگاه قرآن می‌پردازیم.

نپذیرفتن آیات حق

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْخَيْطُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ. (اعراف: ۴۰ و ۴۱)

در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود و بدین‌سان بزهکاران را کیفر می‌دهیم. برای آنان از [آتش] دوزخ بستری و از بالایشان پوشش‌هاست و این‌گونه، بیدادگران را سزا می‌دهیم .

پیام :

برخلاف آنکه درهای رحمت آسمانی و زمینی خدا به روی مؤمنان باتقوا باز می‌شود، درهای آسمان به روی کافران معاند و تکذیب‌گر بسته است. [۱]

وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ. (غافر: ۲۷)

و موسی گفت: من از هر مستکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام.

پیام :

ایمان نداشتن به حساب‌رسی روز قیامت، انسان را متکبر می‌کند. [۲]

پذیرفتن ولایت شیطان

فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ. (اعراف: ۳۰)

[درحالی‌که] گروهی را هدایت کرده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا دوستان [خود] گرفته‌اند و می‌پندارند، راه‌یافتگانند.

پیام :

نتیجه بریدن از خدا و پذیرفتن ولایت شیطان، غفلت از معاد است. [۳]

تکبر

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. (نحل: ۲۲)

معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکارکننده [حق] است و خودشان متکبرند.

پیام :

انکار معاد، در حقیقت انکار مبدأست. توحید و معاد به هم وابسته‌اند. [۴]

اثرپذیری از کافران

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى. (طه: ۱۶)

پس هرگز نباید کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس خویش پیروی کرده است، تو را از [ایمان به] آن باز دارد که هلاک خواهی شد.

پیام :

ایمان به معاد، بهترین عامل برای کنترل هواپرستی است؛

سازش با کفار و افراد بی‌ایمان، مایه نابودی و بدبختی در روز قیامت است. [۵]

تعصب و جوسازی

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِن قُلْتُمْ إِنَّا لَنَكْفُرُ بِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ لَئِن لَّمْ يَكْفُرُوا لَبَدَّ لَكُمْ فِي سَحَابٍ مِّمَّنْ يَنْزِلُ فِي السَّمَاوَاتِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكٰفِرِينَ (هود: ۷ و ۸)

و اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویید: «شما پس از مرگ برانگیخته خواهید شد»، قطعاً کسانی که کافر شده‌اند، خواهند گفت: این [ادعا] جز سحری آشکار نیست و اگر عذاب را تا چند گاهی از آنان به تأخیر افکنیم، حتماً خواهند گفت: «چه چیزی آن را باز می‌دارد؟» آگاه باش! روزی که [عذاب] به آنان برسد، از ایشان بازگشتنی نیست و آنچه را مسخره می‌کردند، آنان را فرو خواهد گرفت.

پیام :

منکران معاد برهان ندارند و فقط تهمت سحر و خیال‌بافی می‌زنند؛

تأخیر در عذاب نشانه لطف خداست، نه دلیل ضعف خدا. پس نباید آن را مسخره کرد؛

شیوه برخورد کفار، مسخره کردن باورهای دینی از جمله معاد و بازگشت در روز قیامت است. [۶]

ب) در جامعه کنونی

یک حاکمیت نظام سرمایه‌داری و ترویج فرهنگ غربی

نظام سرمایه‌داری، مجموعه‌ای از اصول فکری، مبانی نظری، گرایش‌های عملی و امور اجتماعی است که امروزه بر مغرب‌زمین سایه افکنده است. این نظام در بعد اقتصادی، بر پایه معادلات اقتصاد آزاد شکل گرفته و از تئوری تمرکز و حاکمیت سرمایه پیروی می‌کند. این نظام در بعد فرهنگی نیز دیدگاه‌های سکولاریستی را ترویج می‌کند و بر طبل جدایی دین از سیاست می‌کوبد و همچنین با کم‌رنگ ساختن اعتقاد به خدا و ماورا و محصور کردن دین‌داری در دو حیطه تعریف شده رابطه فردی انسان با خدا و محدود ساختن آن به چند ساعت در طول هر هفته، حاکمیت روابط مادی در عرصه روابط اجتماعی را تأیید می‌کند و ماده‌پرستی و تقدس‌زدایی را سرلوحه سیاست‌های خود قرار می‌دهد. نظام سرمایه‌داری، سال‌هاست حرکت پرشتاب خود را برای جهانی شدن و سلطه بر سرنوشت انسان‌ها و جوامع آغاز کرده و در این مسیر، پیچیده‌ترین نرم‌افزارها (الگوها، برنامه‌ها و...) و مدرن‌ترین سخت‌افزارها (شرکت‌های چندملیتی، نیروهای نظامی و رسانه‌های ارتباطی و خبری) را به کار گرفته است. کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و فراموشی باورهای معنوی، از جمله اعتقاد به زندگی اخروی و فناپذیری این دنیا، از پی‌آمدهای این فرهنگ منحط است.

با از بین رفتن روحیه جهاد و دفاع و اعمال برخی سیاست‌های نادرست، دوره‌ای جدید آغاز شد که یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن، فاصله گرفتن تدریجی از باورها و ارزش‌های دینی و روی آوردن به لذت‌های مادی و دنیوی است. بدین ترتیب، توجه انسان امروزی به ارزش‌های مادی مانند افزون‌خواهی، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی و در یک کلام، به‌سوی ویژگی‌های نکوهیده و ناپسندی چون تکاثر و تکبر و مانند آن کشیده شد؛ مفاهیمی که در نگاه قرآن از عوامل روی‌گردانی انسان از «معاد» و به تبع آن «مبدأ» است. گرچه مکتب اسلام هیچ‌کس را از بهره‌مندی از نعمت‌های الهی باز نداشته، ولی روند روبه‌رشد مصرف‌گرایی در قشرهای گوناگون و ظهور نشانه‌های اسراف، تبذیر که نشانه‌هایی برجسته از نفوذ فرهنگ «معادگریز» غرب است، زنگ خطر را برای جامعه ما به صدا درآورده است.

آمارهای منتشر شده بیان‌کننده آن است که میانگین مصرف نان، آب سالم آشامیدنی، سوخت و دیگر انواع انرژی، محصولات کشاورزی، مواد غذایی، دارو و پوشاک در کشور ما از استانداردهای بین‌المللی بالاتر است. [۷] همچنین ساختمان‌سازی و لوکس کردن ساختمان‌ها، دکوراسیون اتاق مدیران و پیشرفت وسایل حمل و نقل و پذیرایی، نشان از یک الگوی مصرف غیرمنطقی است که بی‌شک، در میان‌مدت و بلندمدت در بینش و گرایش همه افراد جامعه به «معاد» بی‌تأثیر نخواهد بود.

بی‌شک، گرایش به تجمل و رفاه و میل فراگیر به استفاده از بهترین، زیباترین و گران‌قیمت‌ترین کالاها و خدمات و رو کردن به استفاده از کالاهای خارجی، مجلل بودن دفترهای کار و وسایل نقلیه مسئولان و نحوه برگزاری‌های همایش‌ها، خلاف اعتقاد به اصل بودن زندگی اخروی، ناپایداری دنیا و وابستگی نداشتن به آن و لذت‌های آن است.

در یک نگاه، «فرهنگ غرب» را باید «فرهنگ غفلت» معنا کرد که با سیطره بر رسانه‌های جمعی جهان و ایجاد ویتترین‌های جذاب و فریبنده برای انسان امروز، چنین تصمیم می‌گیرد که انسان امروزی چه بخورد، چه بپوشد، چگونه زندگی کند و حتی چگونه بمیرد. او به انسان امروزی هرگز اجازه تدبر و تفکر به آنچه را پیامبران الهی بر آن تأکید داشته‌اند و در کتب آسمانی به آن سفارش شده است نمی‌دهد؛ تدبر و تفکر در اینکه او از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟!

باورهای دینی و الهی، نقش محوری در شکل‌دهی و کنترل رفتارهای انسان ایفا می‌کند؛ زیرا به دلیل هماهنگی با فطرت و ساختمان آفرینش، تا عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسان ریشه دارد و چون از یک جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرد، امور گوناگون را در گستره وسیع جهان مادی و جهان آخرت ارزیابی می‌کند.

آن‌گاه که انسان مؤمن و معتقد در جایگاه انتخاب قرار می‌گیرد، پیش از آنکه به منافع زودگذر و مقطعی توجه کند، به مسئولیت خود در برابر خداوند می‌اندیشد و رفتارهای خود را دست‌کم بر مبنای رهایی از مجازات‌ها و امید به پاداش‌های الهی و بیشتر براساس رضایت خدا تنظیم می‌کند. بنابراین، یکی از دلایل فراموشی معاد، تقیّد نداشتن به واجبات و تکالیف دینی و ضعف باورهای مذهبی است.

به عبارت دیگر، درونی و نهادینه نشدن باورهای دینی، سبب سستی و سهل‌انگاری در رفتار می‌شود و میزان پای‌بندی مردم به احکام عملی دین را کاهش می‌دهد و این تصور را پدید آورده است که انسان می‌تواند مسلمانی معتقد و باایمان باشد، ولی براساس ذوق و سلیقه یا برداشت خود از دین، به برخی احکام مانند احکام حجاب و پوشش عمل نکند یا درآمد خود را از راه‌هایی کسب کند که به نظر شخصی او درست است.

در یک نگاه دقیق‌تر، نهادینه نشدن باورها و اصول اعتقادی دین از جمله معاد یا انتقال آنها از راه تحمیل یا تقلید از سوی خانواده و جامعه، سبب تشکیل نظام ارزش‌ها و باورها بر پایه‌های سست و شکننده می‌شود و زمینه را برای فراموشی یا حتی انکار باورهای دینی فراهم می‌سازد. این در حالی است که اسلام، دین علم و آگاهی است و بر ایمان و اعتقادی که بر پایه شک و تزلزل باشد، مهر بطلان می‌زند.

سه نهادینه نشدن اصول اعتقادی از جمله معاد، از سنین کودکی

درونی نشدن اعتقاد به اصول دین از جمله اعتقاد به وجود معاد و زندگی جاودانی در سرای آخرت، از سنین کودکی که شخصیت، باور و افکار انسان از همان زمان شکل می‌گیرد، از آسیب‌های جدی در جامعه دینی ماست. پذیرفتن اصول دین مانند معاد، تحت‌تأثیر تلقین‌های والدین یا مبلغان کم‌اطلاع و دست‌یابی نداشتن به این اعتقاد از روی بینش و آگاهی درست، از دوران کودکی، موجب سستی اعتقاد در دوران نوجوانی و به فراموشی سپردن آن در بزرگسالی می‌شود.

بسیاری از خانواده‌ها به دلیل توجه نداشتن به ظرایف و حساسیت‌های تربیتی و نیازهای اصلی و حقیقی فرزندان و نیز نداشتن قدرت توجیه و اثبات و نهادینه کردن اصول اعتقادی و ارزش‌های دینی در فرزندان خود، دچار افراط و تفریط می‌شوند و به‌طور غیرمستقیم و ناخواسته، بنیان اعتقادی فرزندان خود را سست و شکننده می‌سازند. از این‌رو، بایسته است والدین، مربیان و مبلغان دینی در مسیر

هدایت کودکان به معادباوری، از مؤلفه‌های روان‌شناختی استفاده کنند. برجسته‌سازی اجر و پاداش، بیان زیبایی بهشت و حیات اخروی، میانه‌روی در ترسیم دوزخ، پروردگار را ناظر بر خویش دیدن و تلاش بر نزدیکی و دوستی با خدا از مسائلی است که باید در این مسیر رعایت شود.

#### چهار توجه نکردن به شبهات

وجود شبهه‌ها و ابهام‌های گوناگون درباره مسائل اعتقادی از جمله معاد، به‌ویژه در میان قشر تحصیل‌کرده و دانشجوی، موضوعی است که باید به آن توجهی عمیق داشت. به‌طور کلی می‌توان عوامل گوناگونی را در رواج شبهه و تردید در مسائل اعتقادی دخیل دانست، عواملی چون ناآگاهی عمومی، سودجویی شخصی، اختلاف‌نظرهای نخبگان و اندیشمندان و مهم‌تر از همه تردیدآلود بودن فضای فکری و فرهنگی جامعه و به عبارت دقیق‌تر، شفاف نبودن مرزهای ارزشی، سبب رواج شبهه‌های فکری و اعتقادی در سطح جامعه می‌شود.

بی‌شک، در جامعه‌ای که مرزهای ارزشی روشن و حد و حدود هنجارها از ناهنجارها، حلال‌ها از حرام‌ها و ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها به دقت مشخص شود یا برای تعریف و توصیف آنها ملاک و معیار مشخصی در نظر گرفته شود، برخورد با شک و شبهه‌ها امری آسان است.

به دلیل گسترش ارتباطات و افزایش دامنه تبادل اطلاعات و اخبار، حجم فراوانی از پرسش‌ها و شبهه‌ها در ذهن جست‌وجوگر جوانان پدید آمده است. از این‌رو، باید مسئولان امور فرهنگی و تربیتی، هم‌زمان رشد و توسعه این امر و پیدایش شبهه‌های جدید، اندیشمندان و پژوهشگران را بسیج کنند و با طراحی مراکز مناسب برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان، نه تنها از رشد و تکثیر عوامل گمراهی و فساد جلوگیری کنند، بلکه قشر جوان را در برابر آنها واکسینه سازند.

#### پنج برداشت نادرست از مفاهیم دینی

یکی از آسیب‌های جدی در جامعه را می‌توان برداشت نادرست مردم از برخی معارف و مفاهیم دینی برشمرد؛ برداشتی که در آن، مفاهیم دینی معنای درست و حقیقی خود را از دست داده و معنای دیگری به خود گرفته‌اند. در این‌گونه برداشت‌ها، معارف و مفاهیم، جنبه حیات‌بخشی و ایجاد نشاط در نیکوکاری را از دست می‌دهند و سستی، رخوت و اباحه‌گری را القا می‌کنند.

یکی از این معارف و مفاهیم، بحث «شفاعت» است که برداشت نادرست از آن موجب شده است برخی گمان کنند این مسئله، سند رهایی آنان از عقاب الهی در برابر هرگونه زشتی و پلیدی است. از این‌رو، در قبال اعمال و رفتار خود هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کنند، در حالی که مفهوم شفاعت هرگز به معنای چشم‌پوشی خداوند سبحان از کردارها و رفتارهای ناشایست بندگان نبوده و نیست.

مفهوم دیگری که گاه از آن نادرست برداشت می‌شود، مفهوم تقواست که از آن به «گریز» تعبیر می‌شود. در تقواگریزی، فرد با فرار از واقعیت‌های جامعه و در پیش گرفتن تنهایی و گوشه‌نشینی، به فردی بی‌خاصیت و حتی سربار جامعه تبدیل می‌شود که هیچ کنش یا واکنشی از او در برابر هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه دیده نمی‌شود.

در این نوع تقوا، باور «معاد»، با تلاش برای پویایی جامعه، کارآفرینی، حضور در عرصه‌های اجتماعی و مبارزه با منکرات در حوزه‌های گوناگون پیوند نخورده، بلکه با چارچوبه بسته‌ای گره خورده است که راه را برای گسترش فسادهای اخلاقی و فکری مهیا می‌کند که پی‌آمد آن، «معادگریزی» افراد جامعه است.

#### شش غفلت از آموزه‌های دینی

یکی دیگر از عوامل فراموشی معاد و اعتقاد به زندگی پس از مرگ، فراموشی بخشی از آموزه‌های دینی به‌ویژه بخش‌های بنیادین و اساسی دین است. نادیده گرفتن آموزه‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر، به تدریج موجب می‌شود هر فرد، مسئولیت خود را در برابر اعمال و رفتار ناشایست دیگران فراموش کند و غفلت‌زدگی از جهان آخرت در جامعه رواج یابد.

امروزه مفاهیمی مانند توکل، زهد، انتظار، قضا و قدر، جبر و اختیار، صبر، قناعت، ایثار و مانند آن کم‌رنگ شده و غفلت از آنها سبب گسترش مفاهیم ضد آن چون سستی، ناامیدی، جهل و بی‌مسئولیتی شده است. برای نمونه وقتی امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، غیرت دینی رخت برمی‌بندد و گناه نمود عینی می‌یابد. اگر فرهنگ قناعت در جامعه نهادینه نشود، افزون‌خواهی، چشم‌وهم‌چشمی و تجمل‌گرایی در جامعه بروز می‌کند و موجب فراموشی آخرت و آخرت‌گریزی می‌شود. اهتمام نداشتن و سرمایه‌گذاری نکردن برای نهادینه ساختن اصول اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی، آن هم از سوی انقلابی که به «انقلاب فرهنگی» شهرت دارد و بر پایه فرهنگ معادباور «شهادت» و «ایثار» پیروز شده است، می‌تواند جامعه را با نگرانی جدی روبه‌رو سازد. از این‌رو، توجه کردن به فرمان‌های رهبری درباره «فرهنگ» و آموختن و فراگیر ساختن نگاه مبدأ و معاد بر عرصه‌ها و حوزه‌های هنری می‌تواند موجب برون‌رفت جامعه شود.

۲ (پی‌آمدهای غفلت از معاد و انکار آن در قرآن [۸])

سلطه‌گری و زورمداری

آنان که روز جزا را دروغ می‌پندارند و جز هر تجاوزپیشه گناه‌کاری، آن را به دروغ نمی‌گیرند، [همان‌که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «[اینها] افسانه‌های پیشینیان است». (مطففین: ۱۳)

مفاسد اقتصادی

وای بر کم‌فروشان که چون از مردم پیمان‌ه ستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمان‌ه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد، [در] روزی بزرگ؛ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. (مطففین: ۱ و ۶)

هرزباوری و پذیرش سخن باطل

و بدین‌گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. برخی از آنها [دشمنان] به برخی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند، وا گذار! و [چنین مقرر شده است] تا دل‌های آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، به آن [سخن باطل] بگردانند و آن را بپسندند تا آنچه را باید به دست بیاورند، به دست آورند. (انعام: ۱۱۲ و ۱۱۳)

بگو گواهان خود را که گواهی می‌دهند به اینکه خدا اینها را حرام کرده است، بیاورید! پس اگر هم شهادت دادند، تو با آنان شهادت مده و هوس‌های کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و [معبودان دروغین را] با پروردگارشان هم‌تا قرار می‌دهند، پیروی مکن! (انعام: ۱۱۳)

بهانه‌تراشی و حق‌ستیزی و تکذیب پیامبران

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند، می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن!» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم». (یونس: ۱۵)

و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند: «این [مرد] جز انسانی مانند شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد...

او جز مردی که بر خدا دروغ می‌بندد، نیست و ما به او اعتقاد نداریم. (مؤمنون: ۳۸)

ریاکاری

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَنّت و آزار باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او چون مثل سنگ خرابی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [= ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (بقره: ۲۶۴)

و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و هر کس شیطان یار او باشد، چه بدهمدمی است. (نساء: ۳۸)

اسارت در پوچی و جاذبه‌های مادی

بگو آیا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازیم؟... این دوزخ سزای آنان است؛ چرا که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند. (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۶)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا همچنان] سرگشته بمانند. برای آنان عذابی سخت خواهد بود و در آخرت، خود، زیان‌کارترین مردمند. (نمل: ۴ و ۵)

پس هرچه را غیر از او می‌خواهید، بپرستید، ولی به آنان بگو زیان‌کاران در حقیقت کسانی هستند که به خود و اقوامشان در روز قیامت زیان رسانده‌اند؟ آری، این همان خسران آشکار است. (زمر: ۱۵)

آنان را می‌بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می‌شوند، از [شدت] زبونی فروتن شده‌اند، زیرچشمی می‌نگرند و کسانی که گرویده‌اند، می‌گویند: «در حقیقت، زیان‌کاران کسانی هستند که روز قیامت، خودشان و اقوامشان را دچار زیان کرده‌اند. آری، ستم‌کاران در عذابی پایدارند». (شوری: ۴۵)

و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز است که باطل‌اندیشان زیان خواهند دید. (جاثیه: ۲۷)

خودمحوری و تنگ‌چشمی

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نسازید و به پدر و مادر احسان کنید و در حق خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و هم‌نشین و در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد. (نساء: ۳۶)

و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنان روزی داده است، انفاق می‌کردند، چه زبانی برایشان داشت و خدا به [کار] آنان داناست. (نساء: ۳۹)

و برای آنان آن دو مرد را مثل بزن که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشانیدیم و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم. (کهف: ۳۲)

مال و پسران، زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش، نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است. (کهف: ۴۶)

محروم ماندن از درک پیام حق

و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم. (اسراء:)

۱[. محسن قرائتی، تفسیر نور، قم، در راه حق، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۳ .

۲[. همان، ج ۱۰، ص ۲۴۳ .

۳[. همان .

۴[. همان، ج ۶، ص ۳۳۵ .

۵[. همان، ج ۷، ص ۳۳۱ .

۶[. همان، ج ۵، ص ۲۷۴ .

۷[. مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی مفید، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض با تمرکز بر نقش راهبردی صدا و سیما، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، ص ۸۰ .

۸[. عبدالمجید معادی‌خواه، فروغ بی‌پایان، فهرست تفصیلی مفاهیم قرآن کریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۱۴ .

برگرفته از سایت: سبطين

چرا انسان همیشه باید به فکر آخرت باشد،

در حالی که دنیا و زندگی امری است که خداوند به ما عطا کرده است؟

پاسخ :

آخرت، هدف نهایی انسان‌ها است: "ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم" (۱) )  
 افرادی که ترسیم درستی از آینده ندارند و در طلب امیال و هواپرستی و دنیا طلبی غرقند و آخرت را افسانه‌ای بیش نمی‌پندارند، این گمان را در خود تقویت می‌کنند که ورای دنیا چیزی نیست، در حالی که ایمان به معاد، زندگی را هدف مند می‌کند.  
 انسان باید همواره به فکر آخرت باشد، زیرا مسافر است و مرگ، پلی برای عبور از دنیا و رسیدن به جهان ابدی است. وجود انسان‌هایی که میان ما بودند و اکنون زیر خاک آرمیده‌اند و ما در انتظار ملحق شدن به ایشانیم، درس عبرتی بزرگ و هشدار برای غافلان است .  
 مرغ باغ ملکوت، نیم از عالم خاک چندروزی قفسی ساخته‌اند از بدنم  
 اهمیت موضوع معاد و تفکر درباره آن، از آن جا معلوم می‌شود که حدود ۱۲۰۰ آیه به مباحث معاد و قیامت اختصاص پیدا کرده و بعد از ایمان به خدا، ایمان به قیامت ذکر شده است.

1- ایمان به خدا و حکمت، عدالت و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد.

2- ایمان به معاد به زندگی انسان مفهوم می‌دهد و زندگی این جهان را از پوچی در می‌آورد.

3- ایمان به معاد روند تکاملی زندگی بشر را در مسیر روشنی نشان می‌دهد.

4- ایمان به معاد ضامن اجرای تمام قوانین الهی، انگیزه اصلی تهذیب نفوس، احقاق حقوق، عمل به تکالیف، ایثار شهیدان و فداکاری است و انسان را حسابگر می‌سازد.

5- ایمان به معاد، روح دنیا پرستی را که خمیر مایه تمام خطاها و جنایات است، تضعیف می‌کند و دنیا را از صورت یک "هدف نهایی" بیرون آورده، مبدل به یک "وسیله" برای نیل به سعادت جاویدان می‌سازد.

6- ایمان به معاد، به اضافه ایمان به مبدا عالم هستی، خط فاصل فرهنگ خداپرستان و مادیتین محسوب می‌شود. (۲)



امام باقر(ع) فرمود: "هر روز منادی (از عالم غیب) ندا می‌دهد که: به دنیا بیاوید برای مردن. جمع کنید برای از دست دادن. بسازید برای خراب کردن". (۳)

پس به عاقبت کار بیندیشید، قبل از آن که دیر شود. شخصی که دنیا را مزرعه آخرت بداند، فردای خود را آباد می‌کند. البته تمام این کوششها منافاتی با خوب زیستن و بهره بردن از مواهب الهی ندارد. اگر به آسایشی رسید، آنرا قدر می‌داند و دیگران را با خود سهیم می‌کند و اگر سختی و مشکلاتی او را فراگرفت، با صبر و تحمل از آن عبور می‌کند و باز خدای را شاکر خواهد بود. انسان در دنیا مسافر است، پس اگر همواره به مقصد خویش ننگرد، حوادث مختلف او را از راه به دور می‌کند، در نتیجه خسران بزرگی در انتظار او خواهد بود، که باعث می‌شود از پروردگار بخواهد تا با بازگشتنش به دنیا برای بهتر زیستن موافقت کند: "تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!". (۴)

آنجا که دنیا مورد مذمت قرار می‌گیرد، به این معناست که دنیا هدف انسان باشد و تمام کوشش او برای دنیا قرار گیرد. در دعای معصومین آمده: "اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همّنا ولا مبلغ علمنا؛ (۵) خدایا! بیشترین همت و تلاش ما برای دنیا نباشد". اما اگر دنیا هدف نباشد، بلکه وسیله‌ای برای دست یابی به کمال و سعادت ابدی باشد، بسیار با ارزش است و باید این وسیله را از هر جهت حفظ و نگهداری نمود، زیرا در دنیا است که انسان به کمال ابدی دست می‌یابد. بنابراین در این نگاه به دنیا، دنیادر مقابل آخرت نیست تا توجه به یکی شده و از دیگری صرف نظر شود. توجه به این دو درهم تنیده شده و دنیا است که آخرت را کامل می‌کند و این دو با هم کاملاً در ارتباط اند. قرآن می‌فرماید: "قل من حرم زینه الله التي اخرج لعلباده والطيبات من الرزق...؛ (۶) بگو: چه کسی لباس هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی های پاک را حرام کرده است!". در این آیه، استفاده از مواهب و نعمت های خداوند در این دنیا مطلوب دانسته شده است و کسی نمی‌تواند تحریم کند، چرا که خداوند تحریم نکرده است. خداوند این نعمت ها را به انسان داده تا از آن ها استفاده و بهره برداری کند. اما باید به مرزهایی که برای بهره‌وری تعیین کرده است، توجه نمود.

شکستن این مرزها به نابودی سعادت و کمال جاودانه می‌انجامد؛ بنابراین نعمت های خداوندی می‌تواند در دنیا مورد استفاده قرار گیرد، به گونه‌ای که در تضاد

با سعادت اخروی قرار نگیرد؛ زیرا اصل و حقیقت، آن عالم است.

"والاخره خيرٌ وابقى" حتی می‌توان از نعمت های خداوند در عین بهره برداری، جهت سعادت اخروی استفاده نمود.

"وابتغ فيما اتاك الله من الدار الاخره ولا تنس نصيبك من الدنيا؛ (۷) در آنچه خدایت داده، سراپا آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن."

پی نوشت ها:

1. بقره (۲) آیه ۱۵۶.

2. آیت الله مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۷، با تلخیص.

3. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۶، چاپ بیروت.

4. مؤمنون (۲۳) آیات ۱۰۰ و ۹۹.

5. اعمال شب نیمه شعبان، مفاتیح الجنان.

6. اعراف (۷) آیه ۳۲.

7. قصص (۲۸) آیه ۷۷.

برگرفته از سایت: پاسخگو

## جایگاه و آثار ایمان به معاد

- واژه‌شناسی معاد

واژه معاد در لغت در سه معنا به کار رفته است :

الف. معنای مصدری: یعنی عود و بازگشتن؛

ب. اسم مکان: یعنی مکان بازگشتن؛

ج. اسم زمان: یعنی زمان بازگشتن [1].

این واژه در قرآن کریم یک بار به کار رفته است، آن جا که می فرماید :

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ [2].»

این آیه شریفه مربوط به پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - و مقصود از معاد در آن، مکان بازگشت است. لیکن درباره این که مراد از آن چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مفسران آن را به بازگشت پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - به مکه تفسیر کرده اند، یعنی خداوند به او وعده می دهد که پس از هجرت از مکه به مدینه، پیروزمندانه به مکه باز خواهد گشت. برخی نیز آن را به بازگشت به بهشت تفسیر کرده اند [3].

واژه معاد در اصطلاح متکلمان در دو معنا به کار می رود: یکی، به معنای عام؛ و دیگری: به معنای خاص. معنای عام آن همه بحث های مربوط به عالم پس از مرگ را شامل می شود، و معنای خاص آن مربوط به خصوص سرای قیامت و آخرت است . جایگاه معاد در شرایع آسمانی

ایمان به معاد و حیات اخروی یکی از اصول جهان بینی الهی، و مهم ترین اصل پس از توحید است که، پیامبران الهی مردم را به آن دعوت کرده اند قرآن کریم سخن حضرت نوح - علیه السلام - را به قوم خود در این باره، این گونه یادآور شده است :

«وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا [4].»

خداوند شما را به گونه ای از زمین رویاند، سپس بار دیگر شما را به آن باز می گرداند (می میراند) آن گاه به گونه ای از زمین بیرونتان می آورد (حیات اخروی).

در جای دیگر حضرت نوح - علیه السلام - قوم خود را از عذاب روز قیامت این چنین بیم داده و می فرماید :

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ [5].»

ای قوم من، خدا را که جز او معبودی به حق نیست بپرستید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما ترسانم .

نیز ابراهیم خلیل - علیه السلام - پس از آن که قوم خود را به یکتاپرستی دعوت نموده، و از پرستش بتها برحذر می دارد در ضمن دعوت آنان به شکرگزاری نعمت های الهی، بازگشت آنان به سوی خدا را، به آنان گوشزد می نماید. قرآن کریم دعوت او را چنین بازگو کرده است :

«إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [6].»

مبعودانی که غیر از خدا می پرستید، مالک و مدبر روزی شما نیستند، پس از پیشگاه خدا روزی خواسته و او را پرستش کنید و شکرگزار او باشید، به سوی او باز می گردید :

هم چنین حضرت موسی - علیه السلام - در پاسخ فرعون که می گفت: « برای جلوگیری از تباهی در روی زمین، باید موسی را به قتل برسانم»، فرمود :

«إِنِّي عَذْتُ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ [7].»

من از هر انسان متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد به خدا پناه آورده ام .

نیز حضرت مسیح - علیه السلام - در نخستین سخنان خود با مردم که برای اثبات پاکدامنی مادر خود ایراد نمود، حیات پس از مرگ را به آنان خاطر نشان کرد و فرمود :

«وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا [8].»

(از جانب خداوند) سلامتی است بر من، روزی که به دنیا آمدم، و روزی که می میرم، و روزی که زنده و برانگیخته می شوم .

قرآن و جهان آخرت

مسئله معاد در قرآن کریم اهمیت ویژه ای دارد، و به گفته علامه طباطبایی (ره): «(در میان کتاب های آسمانی قرآن کریم تنها کتابی است که درباره روز رستاخیز به تفصیل سخن رانده، و در صدها مورد با نام های گوناگون از آن یاد کرده، و بارها تذکر داده است که ایمان به روز جزا هم طراز با ایمان به خدا و یکی از اصول سه گانه اسلام است که منکر آن از آیین اسلام خارج شده و سرنوشتی جز هلاکت ندارد [9].»

قرآن کریم، در مورد عالم قیامت تعبیرات مختلفی دارد، و هر یک از این تعبیرها بابتی از معرفت است، یکی از آن‌ها «الیوم الآخر» است، این تعبیر به ما می‌آموزد که :

اولاً: حیات انسان و جهان مجموعاً به دو دوره تقسیم می‌شود: یکی، دوره آغاز و حیات دنیوی؛ و دیگری، دوره پایان و حیات اخروی .

ثانیاً: سعادت انسان در گرو ایمان به معاد و فراهم نمودن ابزار و وسایل لازم برای حیات اخروی است؛ زیرا حیات اخروی دوره نهایی حیات انسان، و حیات دنیوی دوره آغازین و به منزله مقدمه آن، و سعادت‌مندی حیات دنیوی در گرو سعادت‌مندی فرجام آن است، چنان که می‌فرماید :

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى [10].»

و حدیث نبوی معروف که می‌فرماید :

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ .»

نیز بیانگر این مطلب است [11].

آثار و نتایج ایمان به معاد

ایمان به معاد و حیات اخروی آثار شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی انسان - به ویژه از جنبه روانی و تربیتی - دارد. در این درس برخی از آن‌ها را یادآور می‌شویم :

1. آرامش دل و تسکین خاطر

افرادی که به جهان آخرت ایمان راسخ ندارند و فقط به لذایذ و کامیابی‌های دنیوی اهمیت می‌دهند؛ از جهات مختلف گرفتار تشویش خاطر و اضطراب می‌گردند :

1. در اثر احساس شکست در برابر موانع طبیعی، قانونی و اجتماعی که سد راه آنان در رسیدن به کامیابی‌های مطلوب و دلخواهشان می‌باشد .

2. به خاطر مصایب و ناملايمات طبیعی و غیرطبیعی که از زندگی دنیوی انفکاک‌پذیر نیست .

3. اندیشه و تصور مرگ که در نظر آنان به منزله پایان مطلق حیات می‌باشد .

برعکس، ایمان راسخ به جهان پس از مرگ همه عوامل یاد شده را خنثی می‌کند، زیرا :

اولاً: زندگی دنیوی جز مزرعه و کشتزاری برای حیات اخروی نیست، و تمتعات مادی تا آن‌جا مجاز می‌باشد که مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی نگردد :

«ما هذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [12].»

ثانیاً: تحمل شداید و ناگواری‌ها به انگیزه به دست آوردن رضای الهی، پاداش‌های اخروی بزرگی را به دنبال دارد :

«وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ [13].»

قرآن کریم در جای دیگر پس از بیان این‌که انسان طبیعتاً در برابر ناملايمات بی‌قراری و بی‌تابی می‌کند، از اقامه نماز، کمک به محرومان، ایمان به جهان آخرت، و ترس از عذاب الهی، به عنوان عوامل آرامش بخش یاد کرده و می‌فرماید :

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً. وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً. إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ. وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ. وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ. وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ [14].»

ثالثاً: بر پایه ایمان به معاد، مرگ پایان حیات نیست، بلکه دریچه‌ای به سوی جهان ابدی است، چنان‌که علی - علیه السلام - فرموده :

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا وَ إِيَّاكُمْ خَلِقْنَا لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، لَكِنَّكُمْ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُنْقَلُونَ [15].»

ای مردم، ما و شما برای بقاء و پایداری آفریده شده‌ایم نه برای فناء و نابودی، لیکن شما از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شوید .

2. تقوی و پاکدامنی

فرد و جامعه‌ای که به جهان آخرت و پاداش‌ها و کیفرهای الهی در سرای دیگر ایمان دارد، و بر این عقیده است که: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ [16]. از گناه و پلیدی دوری گزیده و به فضیلت و پاکی روی می‌آورد، و اگر احیاناً به گناهی آلوده گردد، ابراز ندامت کرده و به درگاه الهی استغفار می‌کند. از این رو، قرآن کریم یکی از صفات پرهیزکاران و هدایت یافتگان را، ایمان راسخ به عالم آخرت دانسته و می‌فرماید :

«و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ [17].»

و در جای دیگر، پس از آن که مؤمنان را به پرهیزکاری فرا می‌خواند، آنان را به توجه و تأمل در آنچه برای سرای دیگر تدارک می‌بینند سفارش نموده، و بار دیگر آنان را به پرهیزکاری دعوت می‌کند. آن‌جا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [18].»

آن‌گاه وضعیت بهشتیان و دوزخیان را یادآور می‌شود که آنان یکسان نبوده و فقط بهشتیان رستگار خواهند بود:

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ [19].»

3. تعهد و احساس مسؤولیت

فردی که به روز بازپسین اعتقاد دارد، در برابر خدا و خلق احساس مسؤولیت نموده و در برخورد با تباهی‌ها و نابسامانی‌ها بی‌تفاوت نمی‌باشد.

[1] المعاد يقال للعود، و للزمان الذي يعود فيه، و قد يكون للمكان الذين يعود اليه، مفردات راغب، ماده عود.

[2] قصص / ۸۶.

[3] مجمع البيان، ج ۴، ص ۲۶۹.

[4] نوح / ۱۷-۱۸.

[5] اعراف / ۵۹.

[6] عنكبوت / ۱۷.

[7] غافر / ۲۷.

[8] مریم / ۳۳.

[9] طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۱۰۲.

[10] اعلی / ۱۷.

[11] ر.ک: زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۷۶.

[12] عنكبوت / ۶۴.

[13] بقره / ۱۵۷-۱۵۶.

[14] معارج / ۱۹-۲۷.

[15] شیخ مفید، ارشاد، ص ۱۲۷.

[16] زلزله، ۷-۸.

[17] بقره / ۴.

[18] حشر / ۱۸.

[19] حشر / ۲۰.

علی ربانی گلپایگانی - عقاید استدلالی - برگرفته از سایت: اندیشه قم

## راهکارهای تثبیت معادباوری

۱. علم و آگاهی و عمل به آن

برای اعتقاد داشتن به معاد، در مرحله نخست باید به آن علم پیدا کرد. این علم با مطالعه کتاب‌های اعتقادی و فلسفی و نیز تفسیر آیات مربوط به معاد و روایات امامان معصوم (ع) در این زمینه و افکار عقلی به دست می‌آید، ولی همان‌گونه که مشخص است، این علم گرچه برای اثبات معاد لازم است، کافی نیست و باید این شناخت به مرحله یقین برسد. آنچه در ایمان به معاد مؤثر است، یقین و اعتقاد راستین پیدا کردن به معاد است و این باور و اعتقاد از راه آموزش و کلاس و درس حاصل نمی‌شود و تنها با عمل به آموزه‌های مربوط به

معاد به دست می‌آید، با این توضیح که اگر انسان نماز اول وقت را همراه با خضوع و خشوع بخواند و در روزه‌داری، گوش و چشم و زبان و قلب و ضمیر خود را از غیر خدا حفظ کند و نیز با بیداری در دل شب و انس گرفتن با مناجات و ادعیه، دل خود را نورانی سازد، یقین را به قلبش هدیه خواهد داد.

براین اساس، انسان باید همواره خود را در محضر پروردگار، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و از جمله امام زمان (عج) ببیند و حرمت این حضور را حفظ کند. در حقیقت، کسانی که به معاد یقین و باور داشته باشند، هرگز از یاد خدا غافل نمی‌شوند.

در یکی از روزها پیامبر اکرم (ص) نماز صبح را در مسجد، با مردم به جماعت برگزار کرد. پس از نماز، جوانی را دید که چهره‌ای زرد و چشمانی خسته و خواب‌آلود داشت. آشکار بود که شب گذشته را بدون خواب و استراحت گذرانده است. حضرت از جوان پرسید: «چگونه شب را صبح کردی؟» جوان پاسخ داد: صبح کردم در حال یقین، رسول گرامی اسلام از سخن جوان شگفت‌زده شد و فرمود: «هر یقینی حقیقتی دارد. حقیقت یقین تو چیست؟» جوان گفت: گویی می‌بینم که عرش الهی برای حساب خلاق بر پا شده است و مردم برای محاسبه گرد آمده‌اند و من نیز میان آنان هستم. گویی اهل بهشت را می‌بینم که در آن از نعمت‌های الهی برخوردارند، یکدیگر را به خوبی می‌شناسند و بر سریرها تکیه زده‌اند و اهل دوزخ را می‌بینم که در آن معذبند و پیوسته فریاد می‌زنند و کمک می‌خواهند و هنوز صدای مهیب زبانه‌های آتش دوزخ در گوشم است.

رسول اکرم (ص) پس از شنیدن سخنان آن جوان، به وی سفارش کرد این حالت و صفای دل را حفظ کند. آن جوان نیز از پیامبر خواست دعا کند تا شهادت نصیبش شود. پیامبر اعظم (ص) نیز دعا کرد و طولی نکشید که آن جوان در جنگ با کفار به شهادت رسید. [۱]

## ۲. محافظت از نفس خود

علمای اخلاق و سیروسلوک برای حفاظت از نفس خود به مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه و معاتبه دستور داده‌اند که در اینجا به توضیح آن می‌پردازیم:

مشارطه آن است که هنگام سپیده‌دم که از خواب برمی‌خیزیم، پس از ادای نوافل و فرایض، اندکی بنشینیم و با نفس خویش شرط ببندیم، به این صورت که مرگ و پی‌آمدهای آن را به یاد آوریم و به حسرت پس از مرگ و عذاب‌های طاقت‌فرسای روز قیامت و گرزهای آتشین دوزخ که نتیجه اعمال بد و گناه است، بیندیشیم و با تمام اعضای بدن خویش به ویژه چشم و گوش و زبان شرط کنیم که گناه نکنیم و در مسیر الهی قرار گیریم تا به سعادت اخروی برسیم.

مرحله بعدی، یعنی مراقبه آن است که انسان یقین پیدا کند خداوند مراقب اعمال اوست. بر همین اساس در تمام طول روز مراقب اعمال و رفتار و گفتار و نیت‌های درونی خویش باشد و به نفس خود تذکر دهد که دنیا چند روزی بیش نیست و جهان آخرت، ماندنی است.

محاسبه آن است که در پایان روز و هنگام شب، اعمال و رفتار خود را محاسبه کنیم، به گونه‌ای که گویا در روز قیامت در محضر الهی حساب‌رسی می‌شویم. در محاسبه، خوبی‌ها و بدی‌ها را تک‌تک بسنجیم و بکشیم هیچ کاری را از قلم نیندازیم. معاتبه به این معناست که اگر پس از محاسبه، گناهی از ما سر زده بود، نفس خود را سرزنش کنیم و مشارطه را به او یادآور شویم و خود را سرزنش کنیم که چرا طغیان کردیم و پیمان شکستیم و حدود الهی را زیر پا گذاشتیم و آن قدر این معاتبه و ملامت را ادامه دهیم تا آثار سوء معصیت از قلبمان زدوده شود. سپس اگر عتاب نفس نتیجه نداشت، او را معاقبه کنیم؛ یعنی برای هر یک از گناهان عقوبتی در نظر گیریم. برای مثال، اگر غیبتی کرده‌ایم، با خود پیمان ببندیم چند روز از سخنان غیرضروری خودداری کنیم یا چند روز روزه بگیریم. همچنین اگر پس از محاسبه، فقط کارهای نیک انجام داده بودیم، به خود مغرور نشویم و نفس خود را سرزنش کنیم و با خود بگوییم این کار نیک در مقابل الطاف و نعمت‌های الهی چنان حقیر است که چیزی به‌شمار نمی‌آید.

امید است با عمل به موارد یاد شده، دری از عالم معنا بر دلمان باز شود و ایمان به معاد در قلب‌ها مان ریشه بگیرد و شکوفا شود.

۳. توجه و دقت در نمونه‌هایی محسوس از مرگ و زندگی دوباره در پدیده‌های انسانی و طبیعی  
خواب

یکی از اموری که شباهت بسیاری به مرگ دارد، مسئله خواب است. در قرآن کریم با صراحت بیان شده است که مرگ و خواب از یک جنس هستند و یک حکم دارند، چنان‌که در آیه‌ای می‌خوانیم:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي

ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (زمر):

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و نیز روحی را که در هنگام خواب نمرده است، [قبض می‌کند]. پس آن [نفسی] که مرگ را بر او واجب کرده است، نگاه می‌دارد و آن دیگر [نفس‌ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می‌فرستد. بی‌شک، در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [از قدرت خدا] است .  
براساس این آیه شریفه، خداوند هم در حال مرگ و هم در حال خواب، جان را می‌گیرد، ولی جان آن که را اجلس رسیده است، نگاه می‌دارد و جان آن که را اجلس نرسیده است، هنگام بیداری به او باز می‌گرداند.  
بنابراین، خواب، مرگ چند ساعته است و مرگ، خواب همیشگی. مرگ خوابی است سنگین و خواب، مرگی است سبک! به عبارت دیگر می‌توان گفت انسان در حال حیات، خواب‌های موقت و کوتاهی می‌کند و سپس بیدار می‌شود، ولی در حال مرگ، به خوابی طولانی می‌رود و پس از آن بیدار و زنده می‌شود .

نقل است از امام جواد(ع) پرسیدند: حقیقت مرگ چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود:

مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، با این تفاوت که مدت‌ش طولانی است و انسان از این خواب بیدار نمی‌شود، مگر در روز قیامت .

افرادی که خواب می‌بینند و در آن حال به انواع شادی که به وصف نمی‌آید، شادمان یا به انواع وحشت‌ها مضطرب می‌شوند، چگونه است حال سرور و شادمانی آنها یا حال وحشت و اضطراب آنها در خواب؟ همین‌گونه است مرگ و احوالی که در آن حال برای انسان پیش می‌آید. پس آماده مرگ شوید! [۲]

تدبر در طبیعت

بهار و سبزی و شکوفایی طبیعت و خزان و باز رویش دوباره آن، نمونه مناسبی برای معاد و رستاخیز انسان‌هاست و امکان زندگی دوباره را در ذهن انسان تداعی می‌کند. در قرآن کریم نمونه‌هایی از این موضوع بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از :

زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می‌بینی، ولی هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند. (حج: ۵)

و خدا همان کسی است که بادها را روانه می‌کند، پس [باده‌ها] ابری را برمی‌انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم و آن زمین را [وسيله]، پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز نیز چنین است. (فاطر: ۹)

زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد و به همین‌گونه شما نیز روز قیامت از [گورها] بیرون آورده می‌شوید. (روم: ۹)

در آیات بیان شده، خداوند برای فهماندن رستاخیز به انسان، شکوفایی و سرسبزی طبیعت پس از ریزش باران را مثال می‌زند. رسول خدا(ص) نیز می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاكْثِرُوا ذِكْرَ النُّشُورِ؛ هرگاه فصل بهار را دیدید، بسیار از زنده شدن خودتان [در روز قیامت] یاد کنید». [۳]

انسان با اندیشیدن در رویش گیاهان و دگرگونی طبیعت در فصل بهار و خزان درمی‌یابد، خدایی که بیابان مرده را لباس سبز می‌پوشاند، می‌تواند انسان را دوباره زنده کند. نقل است یکی از اصحاب رسول خدا(ص) از آن حضرت پرسید: چگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و نمونه آن در جهان آفرینش چیست؟ حضرت فرمود: «آیا از سرزمینی عبور کرده‌ای که خشک و مرده باشد و سپس [بار دیگر] از آنجا عبور کنی، در حالی که از خرمی به جنبش درآمده است؟» آن مرد عرض کرد: بله. پیامبر فرمود: «این‌گونه خداوند مرده‌ها را زنده می‌کند». [۴]

این بهار نو ز بعد برگ‌ریز

هست برهان بر وجود رستاخیز

در بهاران سرها پیدا شود

هر چه خورده است این زمین، رسوا شود

دقت در زندگی موجودات

از شگفتی‌های جهان آفرینش که مثال بسیار مناسبی برای عوالم مردن است، تغییر و تحول شگفت‌انگیز در زندگی موجودات از جمله دگردیسی کرم ابریشم است. کرم ابریشم پس از اینکه از تخم بیرون می‌آید، چندین بار می‌خوابد و پس از بلند شدن از خواب و پوست انداختن، به مرحله بلوغ می‌رسد و برای خود پيله‌ای مانند قبر می‌سازد. هنگامی که پيله کامل شد، این حشره به مدت بیست‌روز داخل

آن می‌خواهد و در این مرحله، دیگر شکل آن کرم قبلی نیست و اگر پيله شکافته شود، کرم به صورت دانه لوبیای سوخته دیده می‌شود و چیزی جز یک موجود جامد مرده نیست تا اینکه کم‌کم زنده و از پيله خود خارج می‌شود، درحالی‌که پروانه‌ای است با دو بال بزرگ و دو بال کوچک‌تر و دو چشم روشن و درخشان. بدن و بال‌های این پروانه چنان ظریف و لطیف شده است که اگر کسی با دست خود به آن اشاره کند، گرد لطیف بال‌های پروانه بر روی دست او خواهد نشست.

دگرذیسی کرم ابریشم و تبدیل شدن وی به پروانه، به دوران زندگی و مرگ انسان و خفتن او میان قبر و زندگی دوباره او بسیار شبیه است. انسان که در این دنیای خاکی بدنی مادی دارد، در قیامت به صورت و شکل دیگر که همان صورت حقیقی نفس اوست، حضور می‌یابد، با این تفاوت که قیامت کرم ابریشم پس از بیست روز فرا می‌رسد و زمان فرا رسیدن قیامت انسان بیشتر است. همان‌گونه که کرم ابریشم می‌خواهد و بیدار می‌شود، انسان نیز می‌میرد و زنده می‌شود و حیات دوباره را آغاز می‌کند. [۵]

دیگر موارد

موارد دیگری نیز در باور داشتن مرگ و یادآوری آن و پند گرفتن از آن مؤثر و سودمند است، مواردی چون:

اندیشه درباره مرگ به‌ویژه در خلوت؛ باید به این نکته توجه کرد که مرگ، پلی است که ما را از خانه عمل به خانه پاداش و جزا منتقل می‌کند و انسان برای این دنیای فانی و زودگذر آفریده نشده، بلکه آفرینش او برای زندگانی ابدی است که مرگ، آغازی برای رسیدن به آن زندگی است.

زیارت اهل قبور و تماشای قبرهای قدیمی و سنگ‌های متلاشی شده؛ اندیشیدن به این نکته که روزگاری انسان‌هایی مانند ما در این دنیا زندگی می‌کردند و اکنون همه در این گورستان‌ها خوابیده‌اند و هیچ یادی از آنان نیست، در ایمان به معاد و مرگ اثرگذار است. شرکت در تشییع جنازه و تدفین اهل ایمان؛ این کار به یادآوری این حقیقت که روزی ما نیز بر دوش آشنایان و بستگان تشییع و به گور سپرده خواهیم شد، بسیار مؤثر است. از دیگر موارد، تلاوت و تدبر در آیاتی است که درباره مرگ و قیامت است و نیز مطالعه روایت‌هایی که از ائمه معصومین (ع) در این زمینه وارد شده است.

توجه به این نکته که مرگ نیستی و نابودی نیست، بلکه دریچه‌ای برای ورود به جهانی بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، نیز عامل مؤثری در یادآوری مرگ است. بر این باور، هر که این دنیا را با ایمان و عمل صالح سپری کند، جایگاهش بهشت خواهد بود و مرگ، وی را به این سعادت ابدی خواهد رساند و آن که در دنیا بدکردار باشد، جایگاه او دوزخ است و مرگ، او را به این عذاب دردناک خواهد رساند. مطالعه کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است و وصیت کردن نیز از دیگر عوامل سودمند و اثرگذار در یادآوری مرگ است. امیرمؤمنان، علی (ع)، پی‌آمدهای یاد مرگ را این‌گونه برشمرده است:

۱. یاد مرگ سبب بازداشتن انسان از بیهودگی و بازی‌های دنیوی می‌شود: «به خدا سوگند! یاد مرگ مرا از هزل و بیهودگی منع می‌کند.» [۶]

۲. اندیشه مرگ مانع انجام دادن کارهای زشت و نارواست: «هان! مرگ] برهم‌زننده لذت‌ها، تیره‌کننده شهوت‌ها و از بین برنده آرزوهاست. آن را به یاد آرید، آن‌گاه که [در انجام] کارهای زشت شتاب می‌ورزید.» [۷]

۳. یاد مرگ موجب انجام دادن اعمال نیک می‌شود: «آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت.» [۸]

۴. یاد آوردن مرگ سبب بی‌رغبتی به دنیا و ناخشنودی از آن می‌شود: «آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندکی خشنود می‌شوی.» [۹]

۵. اندیشه در مرگ و سرانجام مردگان مایه عبرت‌آموزی است: «پنداشتند که جخای مردگان تهی است، حال آنکه سخت مایه عبرتند... [مردگانشان] مایه پند باشند، بهتر است تا مایه فخر و بزرگواری.» [۱۰]

۴. توجه به شیوه‌های معصومان (ع) در تبیین معادباوری

مرگ و سرنوشت آدمی پس از مرگ، از دیرباز فکر انسان را به خود مشغول کرده است. از این‌رو، در مورد مرگ و حقیقت آن و نیز سرنوشت انسان پس از مرگ، اندیشه‌های گوناگونی مطرح شده است.

بلکه پس از مرگ نیز زنده است، ولی زندگی خود را در جهان دیگری که با این جهان تفاوت دارد، ادامه می‌دهد. معصومان (ع) برای تفهیم این معنا از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کردند که این روش‌ها عبارتند از:

الف) استفاده از تشبیه و تمثیل

معصومان (ع) (برای تفهیم و تبیین مفهوم معاد به مخاطبان خود از تمثیل و تشبیه استفاده می‌کردند؛ زیرا در قالب تمثیل و تشبیه، بهتر و آسان‌تر می‌توان این مطلب را که امری غیر محسوس است، به مخاطب فهماند. برای مثال حضرت علی (ع) این جهان را به مرحله کار و عمل و جهان آخرت را به مرحله حساب‌رسی و گرفتن نتیجه تشبیه کرده و فرموده است: «بدانید شما در مرحله کار هستید که در آن، محاسبه‌ای در کار نیست و به زودی به مرحله محاسبه وارد می‌شوید که در آن، کار پذیرفته نیست». [۱۱]

همچنین نقل است امام صادق (ع) نیز بر قومی گذشت که فردی از خویشان آنان مرده بود. امام توقف کرد و به آنان تسلیت گفت. سپس فرمود: «از مرگ گریزی نیست و مرگ به شما اختصاص ندارد.» آن‌گاه پرسید: «آیا کسی که مرده است، به مسافرت می‌رفت؟» گفتند: آری. حضرت فرمود: «این را نیز یکی از مسافرت‌های وی بشمارید! یا او به‌سوی شما می‌آید یا شما به‌سوی او می‌روید». [۱۲]

در این روایت، امام صادق (ع) مرگ و معاد را به مسافرت تشبیه کرده است، مسافرتی که همه دیر یا زود باید برای رفتن به آن آماده شوند. همچنین در روایت‌های دیگری جهان آخرت و معاد، به فصل درو محصولات کاشته شده در این دنیا تشبیه شده است. از دیدگاه معصومان (ع)، دنیا مزرعه‌ای است که بندگان در آن تلخ و شیرین و خوب و بد می‌کارند. دنیا کشتزار آخرت است. در این روایت‌ها، معصومان (ع)، با تمثیل‌ها و تشبیه‌های زیبا مفهوم مرگ و معاد را به صورتی زیبا و آسان به مخاطبان انتقال داده و زمینه را برای فهم آن آماده کرده‌اند.

(ب) اهتمام به رفع شبهات

منکران معاد به سبب شبهاتی که درباره معاد داشتند، نزد معصومان (ع) می‌آمدند و مسائلی را در این باره مطرح می‌کردند. معصومان (ع) در رویارویی با این شبهات، با رویی گشاده پاسخ می‌دادند و با ادله قابل فهم، آن را برطرف می‌کردند. برای نمونه نقل شده است روزی ابی بن خلف نزد پیامبر اکرم (ص) آمد، درحالی که استخوان پوسیده‌ای در دست داشت. سپس آن استخوان را خرد کرد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای محمد! در صورتی که ما استخوان و پودر شده‌ایم، محشور می‌شویم؟! [۱۳] در پاسخ شبهه ابی بن خلف این آیه نازل شد: «ای محمد! بگو آن استخوان پوسیده و متلاشی شده را همان کسی زنده می‌کند که برای بار اول او را آفرید و او به هر نوع آفرینشی داناست». (یس: ۷۹)

در آیات دیگر قرآن نیز خداوند در برابر این شبهات دلایل روشن‌گری می‌آورد: «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، نمی‌تواند مثل آنان [یعنی انسان‌ها در روز قیامت] را دوباره بیافریند؟» (یس: ۸۱) همچنین نقل است ابن ابی العوجاء از امام صادق (ع) درباره آیه «هرگاه پوست‌هاشان بسوزد، به پوست‌های دیگری تبدیل می‌کنیم تا سختی عذاب را بچشند» (نساء: ۵۶)، پرسید: گناه پوست‌های دیگر چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: «وای بر تو! این پوست‌ها در عین حال که غیر آنهایند، همان پوست‌ها هستند.» ابن ابی العوجاء گفت: برای این مطلب مثالی از پدیده‌های این جهانی بزن! حضرت فرمود: «آیا مردی را دیده‌ای که خشتی را بشکند، سپس آن را [گل کند و] در قالب بریزد [و خشتی دیگر درست کند]؟! این خشت همان خشت اول است و در عین حال با آن تفاوت دارد». [۱۴]

(ج) اثبات معاد از راه استدلال عقلی و منطقی [۱۵]

چنان‌که پیش از این گفتیم مانع عمده پذیرش و ایمان به معاد، تردید در امکان وقوع آن است. از این رو، پس از اثبات وقوع معاد، اثبات و ایمان به آن به تلاش فراوانی نیاز ندارد. با وجود این، گاه برای اثبات معاد نیز استدلال شده است، چنان‌که خداوند در سوره مؤمنون می‌فرماید: «خداوند متعال، جهان را بیهوده نیافریده است و همه به‌ناچار به‌سوی خدا باز خواهند گشت». (مؤمنون: ۱۱۵)

معصومان (ع) نیز در مواردی برای اثبات معاد استدلال کرده‌اند. برای مثال، روایت شده است روزی شخصی نزد رسول اکرم (ص) آمد و پرسید: ای رسول خدا! خداوند چگونه مردگان را زنده می‌کند؟ پیامبر فرمود: «آیا زمین را درحالی که خشک و بی‌آب و علف است و سپس همان زمین را در حالی که سرسبز شده است، دیده‌ای؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «رستاخیز نیز همین‌گونه است». [۱۶]

در موارد بسیاری، در سیره معصومان (ع) با تأکید یا بدون تأکید، از وقوع قیامت خبر داده شده است. پیامبر اکرم (ص) خطاب به فرزندان عبدالمطلب می‌فرماید:

ای فرزندان عبدالمطلب! پیش‌قراول لشکر دروغ نمی‌گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت! به حتم می‌میرید، همان‌گونه که می‌خوابید و بی‌شک برمی‌خیزید و برانگیخته می‌شوید، همان‌گونه که بیدار می‌شوید. [۱۷]

امام علی (ع) نیز در وصیتش به امام حسن (ع) می‌فرماید: «ای فرزندم! بدان که برای سرای دیگر آفریده شده‌ای، نه برای دنیا». [۱۸]

بنابراین سیره معصومان (ع) در اثبات معاد گوناگون بوده است؛ گاه برای اثبات آن استدلال می‌کردند و گاه از وقوع حتمی آن خبر می‌دادند، بدون آنکه از استدلال بهره گیرند. شاید یکی از دلایل این تنوع، تفاوت مخاطبان است. آن بزرگواران در مواقعی که مخاطب



در اصل معاد تردید دارد، برای اثبات معاد استدلال کرده‌اند، ولی در جایی که مخاطب در معاد تردیدی ندارد یا خالی‌الذهن است، از وقوع معاد خبر داده‌اند، بدون آنکه استدلالی بیاورند.

د (توصیف معاد و ویژگی‌های آن) [۱۹]

چگونگی معاد و قیامت و اینکه زندگی انسان در آنجا چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه حساب‌رسی می‌شود، چه افرادی در نعمت و رفاه و چه کسانی در شدت و عذاب هستند، نظام حاکم بر آنجا چگونه است و مسائلی مانند آن، برای انسان‌ها نامعلوم است و امکان دست‌رسی به این اطلاعات جز از راه وحی وجود ندارد. از این رو، معصومان (ع) این مسائل را به دقت توصیف و جزئیات آن را برای مردم بیان کرده‌اند. حتی به این بخش، بیش از بخش اثبات امکان و قطعیت معاد پرداخته شده است؛ زیرا اثبات امکان و قطعیت معاد، مقدمه‌ای است برای آشنا شدن با زندگی اخروی و احوال مردم در آن دنیا و نحوه محاسبه اعمال و ارتباط اعمال و رفتار انسان در این دنیا با سرنوشت وی در دنیای دیگر. بدیهی است معصومان (ع) می‌بایست به توصیف معاد که هدف اصلی است، بیش از بحث امکان معاد و اثبات آن بپردازند.

افزون بر این، آنچه بیشتر در مردم اثرگذار است و موجب تقویت ایمان آنان به معاد می‌شود و آنان را به تجدید نظر در رفتارشان وادار می‌دارد، همان آشنایی با چگونگی زندگی اخروی است.

ه) ایجاد ارتباط اعمال دنیا با سرنوشت فرد در آخرت [۲۰]

از موارد جالب توجه در سیره معصومان (ع) این است که آنان رابطه برخی اعمال دنیوی با وضعیت فرد در قیامت را به صورت موردی روشن و بیان کرده‌اند. برای نمونه، روایت شده است: روزی رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: «در خواب چیزهای عجیبی دیدم.» اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! چه دیدید؟ پیامبر فرمود: «مردی از مسلمانان را دیدم که عذاب قبر او را فرا گرفته بود. وضویش آمد و مانع عذابش شد و مردی از مسلمانان را دیدم که فرشتگان عذاب او را احاطه کرده بودند که نمازش آمد و مانع فرشتگان عذاب شد.» [۲۱] در حقیقت، روشن شدن این ارتباط تأثیر بسیاری بر شکل دادن به رفتار انسان و اصلاح آن دارد.

و) یادآوری معاد و تکرار آن

در قرآن و سیره معصومان (ع)، به مسئله معاد و زندگی پس از مرگ و نیز وضعیت انسان‌ها در آن جهان بارها اشاره شده است. خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده است. برخی از این آیات عبارتند از:

«بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند، و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهند شد.» «بقره: ۴۸»

«بترسید از روزی که به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کس [پاداش] آنچه به‌دست آورده، تمام داده شود، و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.» (بقره: ۲۸۱)

«آن واقعه چون وقوع یابد، [که] در وقوع آن دروغی نیست.» (واقعه: ۱ و ۲)

از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است:

دنیا در حال کوچ کردن و آخرت، در حال رو آوردن به شماس و هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی دارند. فرزند آخرت باشید و فرزند دنیا نباشید، به دنیا بی‌میل و به آخرت راغب شوید! [۲۲]

آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید:

ای مسلمانان! آماده شوید که قضیه جدی است، آماده شوید که کوچ نزدیک است، زاد و توشه بردارید که سفر دور است و بارتان را سبک کنید که گردنه‌های سختی در پیش دارید! [۲۳]

افزون بر این، پیامبر وقتی معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستاد، به وی این‌گونه سفارش کرد: «خدا و روز قیامت را به آنان یادآوری کن!» [۲۴]

حضرت علی (ع) نیز در خطبه‌ای می‌فرماید:

بدانید که می‌میرید و پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، اعمال شما را محاسبه می‌کنند و بر آن اساس به شما کیفر و پاداش می‌دهند؛ مبدا دنیا شما را بفریید. [۲۵]

و در کلامی دیگر می‌فرماید:

ای بندگان خدا! از مرگ گریزی نیست. پیش از اینکه واقع شود، از آن بپرهیزید و برای آن عده و عده آماده کنید. [۲۶]

ز) توجه به عوامل عاطفی در ایمان به معاد [۲۷]

علاوه بر عقل و شناخت، عواطف و احساسات انسان نیز در چگونگی رفتار انسان مؤثر است. چه بسا افرادی که درباره موضوعی شناخت دارند و می‌دانند آن موضوع حقیقت دارد، ولی آن را فقط به این دلیل که با منافع آنان ناسازگار است، نادیده می‌گیرند و حق را انکار می‌کنند. آیات قرآن و معصومان (ع) در رویارویی با این افراد به دو گونه برخورد می‌کردند: نخست آنکه به آنان یادآوری می‌کردند گاه برخی از عواطف و احساسات انسان موجب موضع‌گیری نادرست وی می‌شود. چه بسا همین یادآوری موجب شود فرد در رفتار و موضع‌گیری‌های خود تجدید نظر کند. دوم آنکه پی‌آمدهای انکار معاد را برای چنین فردی بازگو می‌کردند و به او می‌فهماندند که انکار واقع‌های که وقوع آن حتمی است، هیچ کمکی به او نخواهد کرد و وی باید به ناچار در رفتار خود تجدید نظر کند تا مبادا در برابر آن واقعه غافل‌گیر شود. خداوند به فردی که منکر معاد است و می‌پرسد قیامت چه زمانی است، می‌فرماید:

در آن هنگام که چشم‌ها از وحشت به گردش درآید و ماه بی‌نور گردد و خورشید و ماه یک‌جا جمع شوند، انسان می‌گوید امروز راه فرار کجاست؟ هرگز راه فراری نیست. (قیامت: ۱۱۶)

خداوند در این آیات، در پاسخ کسی که منکر معاد است، به این موضوع اشاره می‌کند که این انکار مشکلی را حل نخواهد کرد و وی آن‌گاه که با قیامت روبه‌رو شد و به دنبال گریزگاهی گشت و آن را نیافت، متوجه می‌شود چه اشتباه بزرگی مرتکب شده است. (ح) ظهور آثار ایمان به معاد در رفتار و کردار معصومان (ع)

یکی از موارد اثرگذار در سیره تربیتی معصومان (ع)، ظهور و بروز آثار ایمان به معاد در رفتار و کردار خود آنان است. اعتقاد امامان معصوم (ع) به معاد چنان قوی بود که چون بحث معاد و عذاب مطرح می‌شد، تغییراتی در حالت چهره و رفتار آنان پیدا می‌شد، به‌گونه‌ای که گویی هم اینک قیامت برپا شده است.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

وقتی پیامبر اکرم (ص) در خطبه روز جمعه بحث قیامت را مطرح می‌کرد، صدایش بلند و صورتش سرخ می‌شد و می‌فرمود: «قیامت حتمی است». [۲۸]

همچنین روایت شده است چون این آیه نازل شد «و دوزخ، وعده‌گاه همه آنان است. دوزخ را هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می‌شوند] (حجر: ۴۴)»، پیامبر به شدت گریست. دیدن این حالت از پیامبری که گفته‌هایش برای مردم سند بود، موجب می‌شد ایمان و اعتقاد آنان به معاد قوی‌تر گردد. [۲۹]

پی نوشت ها:

[۱]. محمدتقی فلسفی، معاد از نظر جسم و روح، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، چ ۲، صص ۱۳ و ۱۴.

[۲]. ترجمه معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۹۷.

[۳]. معاد، ص ۶۳.

[۴]. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، چ ۱۴، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

[۵]. نک: سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، نشر حکمت، ۱۴۰۲، ه. ق، چ ۱، صص ۱۵۶ و ۱۷۱.

[۶]. نهج‌البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، چ ۱۴، ص ۶۶، خطبه ۸۴.

[۷]. همان، خطبه ۹۹، ص ۱۰۰.

[۸]. همان، کلمات قصار، ص ۳۶۴، ش ۳۱.

[۹]. همان، کلمات قصار، ص ۴۲۳، ش ۳۴۹.

[۱۰]. همان، خطبه، ۲۲۰، ص ۲۵۲.

[۱۱]. محمد داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) (تربیت دینی)، زیر نظر: علی‌رضا اعرافی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ج ۲، صص ۸۹ و ۹۰.

[۱۲]. همان.

[۱۳]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۲، ح ۱۸.

[۱۴]. همان، ص ۳۹.

[۱۵]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ج ۲، صص ۹۵ و ۹۶.

- [۱۶]. همان، ص ۹۶ .
- [۱۷]. ترجمه نهج البلاغه، ص ۳۰۳، نامه ۳۱ .
- [۱۸]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۷ .
- [۱۹]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع)، ج ۲، صص ۹۸ و ۹۹ .
- [۲۰]. همان، ص ۹۹ .
- [۲۱]. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۹۰ .
- [۲۲]. همان، ج ۷۷، ص ۱۱۷، روایت ۱۳ .
- [۲۳]. همان، ص ۸۸۶، روایت ۳۳ .
- [۲۴]. همان، ج ۷۴، ص ۱۲۷، روایت ۳۳ .
- [۲۵]. همان، ج ۷۴، ص ۳۹۴ .
- [۲۶]. همان، ج ۶، ص ۱۳۲ .
- [۲۷]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع)، ج ۲، ص ۱۰۱ .
- [۲۸]. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۲ .
- [۲۹]. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۹۸ .
- برگرفته از سایت: سبطین

## مرگ

هر که را خوابگاه آخر مشتی خاک است ،  
گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را  
(حافظ)

درباره مرگ انسان ها دو اندیشه وجود دارد: آنان که زنده شدن مردگان و فرا رسیدن روز قیامت را باور ندارند بر این پندار هستند که مرگ پایان زندگی بوده و با فرا رسیدن آن، جان و روح انسان نیز می میرد و اثری از حقیقت او باقی نمی ماند، و آنچه باقی می ماند جسم بی جان خواهد بود که با گذشت زمان به مشتی خاک تبدیل می گردد، چنانکه خیام نیشابوری سروده است:

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس

در پیش نهاده کله کیکاووس

با کله همی گفت که افسوس افسوس

کو بانگ جرس ها و کجا ناله کوس

\*\*\*

در کارگه کوزه گری رفتم دوش

دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش

ناگاه یکی کوزه بر آورد خروش

کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش

در برابر: اندیشه ای دیگر از گذشته ای بسیار دور وجود داشته است که مرگ را تبدیل به زندگی و کوچیدن انسان از زندگی تنگ و محدود و موقت به زندگی جاوید پر از نعمت اخروی می داند، که در این باره در مقدمه کتاب اشاره ای شده است. ادیان توحیدی به ویژه آیین اسلام و منابع اصیل اسلامی همانند قرآن و نهج البلاغه، مرگ را نوعی دگرگونی و تکامل زندگی دانسته، و آن را برزخ و واسطه ای میان زندگی دنیا و زندگی آخرت به شمار آورده اند، و تلاش فراوان دارند که انسان ها را به مسأله مرگ توجه بیشتری داده، و حالت غفلت از آن را از درون آنان بزایند. و در این راستا هدف مهم تربیتی و اخلاقی را نیز دنبال نموده و به تزکیه

انسان ها می پردازند. علی علیه السلام در این باره فرمود:

۱- و أوصيكم بذكر الموت و اقلال الغفله عنه، و كيف غفلتكم عما ليس يغفلكم، و طمعكم فيمن ليس يمهلكم! فكفى واعظا بموتى عاينتموهم، حملوا الى قبور هم غير راكبين، و أنزلوا فيها غير نازلين، و كانهم لم يكونوا للدنيا عمارا، و كان الاخره لم تنزل لهم دارا، أوحشوا ما كانوا يوطنون، و أطنوا ما كانوا يوحشون، و اشتغلوا بما فارقوا، و أضاعوا ما اليه انتقلوا، لا عن قبيح يستطيعون انتقالا و لا فى حسن يستطيعون ازديادا، أنشوا بالدنيا فغرتهم، و وثقوا بها فصرعتهم. [ نهج، فيض، خ ۲۳۰، صبحی، خ ۱۸۸ ].

شما را به یادآوری مرگ و کاهش دادن غفلت و بی خبری از آن سفارش می کنم و چگونه غافل می گردید از چیزی که شما غافل نیست، و چگونه از می ورزید در کسی مرگ که شما را مهلت نمی دهد؟! برای پند گرفتن شما، دیدن مرگ کسانی که آنان را دیده اید بس است، آنان بدون اینکه خود بخواهند بر آن گورها فرود آمدند، به گونه ای که گویا آنان از آباد کنندگان دنیا نبوده اند و گویا که آخرت از ازل سرای آنان بوده است، از دنیایی که آن را برای خود وطن گرفته بودند با وحشت بیرون رفتند، و در آخرتی که از آن گریزان بودند وطن گرفتند و به دنیایی که از آن جدا شدند دل بسته بودند و جایگاهی را که به آن منتقل گردیده اند تباه ساخته اند، و اکنون نه توانایی انتقال از عمل زشت و ناپسندی را دارند، و نه توانایی افزودن کار نیکی را دارا هستند، به دنیا دل بسته بودند، دنیا نیز آنان را فریب داد، و به آن اعتماد نموده بودند، و آنان را بر زمین افکند.

سروده سعدی شیرازی در این باره بی مناسبت نیست:

**هر که آمد عمارتی نو ساخت**

**رفت و منزل به دیگری پرداخت**

**وین عمارت به سر نبرد کسی**

**و آن اگر پخت همچنان هوسی**

**یار ناپایدار دوست مدار**

**دوستی را نشاید این غدار**

**خنک آن کس که گوی نیکی برد**

**نیک و بد چون همی بیاید مرد**

**برگ عیشی به گور خود فرست**

**کس نیارد ز پس ز پیش فرست**

۲- واسمعوا دعوه الموت اذانكم قبل أن يدعى بكم. [ نهج، فيض، خ ۱۱۲، صبحی، خ ۱۱۳ ].

دعوت مرگ را پیش از آنکه به سوی آن فرا خوانده شوید، به گوش های خود بشنوانید!

۳- وتر حلوا فقد جد بكم و استعدوا للموت فقد اظلكم و كونوا قوما صيح بهم فانتهبوا، و علموا أن الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا، فان

الله سبحانه لم يخلقكم عبثا، و لم يترككم سدى، و ما بين احدكم و بين الجنة أو النار الا الموت أن ينزل به. [ نهج، فيض، خ ۶۳،

صبحی، خ ۶۴ ].

آماده سفر آخرت گردید که به شدت شما را به سوی خود بر می انگیزاند، و آماده مرگ شوید که بر شما سایه افکنده است، و از آن دسته مردمی باشید که بر آنان بانگ زده شده که آماده سفر آخرت گردید و آگاه گردیدند، و دانستند که دنیا برای آنان سرای ماندن نیست، پس آن را به سرای جاوید آخرت مبدل نمودند دنیا را رها نموده، و به آخرت دل بستند چنین است که خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل و پوچ رها نگردانیده است، و میان هر یک از شما و بهشت یا دوزخ جز مرگی که بر شما فرود آید چیزی نیست.

۴- ألا فاذكروا هادم اللذات و منغص الشهوات، و قاطع الأمنيات عند المساورة "المشاورة" للاءعمال القبيحة [ نهج، فيض، خ ۹۸،

صبحی، خ ۹۹ ].

هان ای مردم! تباه کننده لذت های دنیا و به هم زنده شهوت های دنیا و جدا کننده آرزوها را به هنگام شتاب در کارهای زشت و یا به هنگام چنگ انداختن آن کارها به یاد آورید.

۵- خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشته است:

...و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحياه، و أن الخالق هو الممیت، و أن المفنى هو المعید... [ نهج، فيض و صبحی، نامه ۳۱ ].

...و بدان ای فرزندم! که صاحب اختیار مرگ، مالک زندگی بوده و تباه کننده یعنی خداوند زنده کننده دوباره مردگان است.

۶-... فوالله ما أبالی دخلت الی الموت أو خرج الموت الی... [ نهج، فیض، خ ۵۴، صبحی، خ ۵۵ ] .

...سوگند به خداوند که مرا باکی نیست از اینکه من به سوی مرگ گام بردارم، و یا مرگ بر من در آید.

۷- فان الغایه امامکم، و ان ورائکم الساعه تحدوکم، تخففوا تلحقوا، فانما ینتظر بأولکم آخرکم. [ نهج، فیض و صبحی، خ ۲۱ ] .

پس چنین است که پایان کار دنیا در برابر شما قرار گرفته است و ساعت مرگ در پی شما، شما را به سوی خود می کشاند، در دنیا سبکبال زندگی کنید که تا به نیکان خود ملحق شوید، پس چنین است که نخستین فرد از شما انسان ها در انتظار رسیدن مردن و پیوستن آخرین فرد از شما به سر می برد.

مقصود امام علیه السلام این است که شما نیز همانند پیشینیان خواهید مرد و از این دنیا جدا خواهید شد، و تا آن هنگام، نخستین فرد انسان در زندگی برزخی به سر خواهد برد، و از پس آن، زندگی برزخی پایان پذیرفته، و سفر دور و دراز دنیا نیز به سرانجام خود رسیده و هنگام زندگی جاوید آخرت فرا می رسد.

و خوشا به حال آنانکه از دنیای فانی برای سرای جاوید خود خوشه ای برگرفتند، و دنیا در نگاه آنان تنها ارزش ابزاری داشته است، از این رو از مرگ هراسان نگردیده و به استقبال آن می شتافتند، چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

۸- والله لابن أبیطالب انس بالموت من الطفل بثدی امه. [ نهج، فیض و صبحی، خ ۵ ] .

سوگند به خداوند که دل بستگی و علاقه فرزند ابوطالب به مرگ از دل بستگی و علاقه طفل شیرخوار به پستان مادرش بیشتر است.

مواردی را که تا کنون درباره مرگ ملاحظه فرموده اید نمونه هایی از موارد فراوان از نهج البلاغه در این باره است، و حاصل آنها این است که هر چند با جدا شدن روح و روان از کالبد انسان، همه آثار و نشانه های حیات او از میان می رود و با وقفه عمل تنفس و ضربان قلب، و به جسمی بی جان تبدیل می گردد، ولی اینگونه نیست که روان او نیز نیست و معدوم گردد، بلکه با جدا شدن روح او از کالبد، به گونه ای دیگر به زندگی او تداوم بخشیده می شود، این زندگی به جهان برزخ نامگذاری شده است که برگرفته از آیه ای از قرآن است، در آنجا که خداوند فرمود:

و من ورائهم برزخ الی یوم بیعثون... مؤمنون / ۱۰۰

از پس مرگ آنان، جهان برزخ قرار دارد تا روزی که دوباره برانگیخته زنده شوند.

علامه طباطبایی "ره" در این باره نوشته است:

مراد از این برزخ در آیه شریفه عالم قبر است، و آن جهانی است مثالی که انسان، پس از مرگ خود تا فرا رسیدن قیامت، در آن زندگی می کند. [ تفسیر المیزان، ج ۱۵ ] .

سعدی شیرازی در این باره سروده است:

یا من بدنیاه اشتغل

قد غره طول الأمل

الموت یأتی بغته

والقبر صندوق العمل

ای کسی که به دنیای خود مشغول گردیده است، آرزوهای طولانی و دراز مدت او را فریفته است. مرگ، ناگهانی در آید. و گور، صندوق عمل انسان است.

و به دیگر سخن: هدف آفرینش انسان، در این دنیا تحقق پیدا نمی کند، و آن هنگام که مرگ فرا رسد، انسان به زندگی نوینی وارد می شود که سرنوشت آن را خود به دست خویشتن در دنیا از پیش رقم زده است، چنان که آمدن او از زندگی جنینی به این دنیا به دست او نبوده و او در این باره گزینش و اراده و اختیاری نداشته است، بیرون رفتن او از این جهان، و وارد شدن در جهان دیگر نیز به اراده و اختیار او نخواهد بود، او سرانجام، مرگ را در آغوش خواهد گرفت و به جهان برزخ وارد خواهد شد، چه بخواهد و چه نخواهد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی سبطين

زندگی روبه معاد ( گزارشی از سوره ی مبارکه قاف )

۱۴۵ آیه مکی سوره قاف حکایت انسان است و خدا و خلقت ، و بازگشتی بزرگ یعنی معاد . این سوره با قسم به قرآن شروع می شود و با اشاره به انسان هایی که از پیامبری یکی مثل خودشان (انسان ) تعجب کرده اند و زیر بار نمی روند، ادامه پیدا می کند . سپس از خداوندی سخن به میان می آید که پهنه علمش بی نهایت است و خلقت با شکوهی دارد که اگر درست دیده شود روشن ترین دلیل بر بزرگی سازنده اش است . پس از آن ، یادی از اقوام گذشته تاریخ می شود که ویژگی مشترک شان «نه» گفتن به پیامبران خدا بود ؛ قوم نوح و ثمود و لوط و عاد و مردم رس و ایکه (قوم شعیب ) و تبع و فرعون و همه این انکارها در حالی بوده و هست که خداوند از هر کس دیگر به انسان نزدیک تر است و فرشتگانش همیشه انسان را زیر نظر دارند .

مرگ ، حقیقتی که فراری از آن نیست و صحنه های هولناک روز قیامت که فرشتگان همراه انسان با او به محکمه می آیند و متجاوزان از حدود و احکام خداوند به عذاب دچار می شوند ، تصویر آیات بعدی است . سپس روی دیگر سکه آشکار می شود ؛ بهشت ، جایی که اهل توبه و کسانی که حتی دور از چشم مردم ، به خاطر ترس از خدا ، مراقب رفتار های خود بوده اند ، در آن آرامش همیشگی دارند .

خداوند دوباره از تاریخ سخن می گوید . تاریخ ، قدرت مستکبران زمانه را به ریش خند می گیرد ؛ چرا که به یاد دارد زورمندان پر ادعایی را که در قدرت و عظمت ظاهری کسی به آن ها نمی رسید ، ولی به خاک سیاه نشستند . سپس خداوند به قدرت خود در خلقت آسمانها و زمین اشاره می کند و بعد از توصیه پیامبر به صبر و نیز حمد و تسبیح او در زمانی معین ( نماز ) ، قلب او را از یاد قیامت و ندهای آسمانی آن روز آکنده می کند . روزی که مرده ها به دستور یگانه حاکم مرگ و زندگی از قبر بیرون می آیند و در پیشگاه او جمع می شوند . آگاهی خدا از گفتار دشمنان ، مختار بودن انسان در پذیرش حق و وظیفه پیامبر در تذکر به مردمی که وعده عذاب آخرت را باور دارند ، آخرین آیات سوره قاف را ترتیب می دهند .

پیام گزیده ها

-خالق انسان از همه وسوسه های درونی او و آن چه در قلبش می گذرد با خبر است . خدا از رگ گردن به انسان نزدیک تر است .(آیه ۱۶ )

-در تاریخ بشر کسانی بوده اند که بیشتر از مستکبران امروزی قدرت و عظمت داشته اند و صاحب نفوذ در سرزمین های زیادی بوده اند اما در برابر حکم و خواست خدا هیچ راه فراری نداشتند . این موضوع برای کسانی که قلب بیداری دارند و با توجه - و نه سرسری - گوش می دهند آگاه کننده است . ( آیه ۳۶ و ۳۷ )

-روز قیامت خداوند به انسان می گوید: تو چشمت را به روی حقایق بسته بودی و خودت را نسبت به اتفاقات این روز به بی خیالی زده بودی . اما حالا تو را با حقیقت روبه رو کرده ایم و تو از ترس و اضطراب خیره خیره به آن چه رخ می دهد نگاه می کنی .(آیه ۲۲ )

ختم کلام

مومنان رسالتی بیش از آن چه بر عهده پیامبر بوده است ندارند . به گفته قرآن ، خداوند اگر می خواست همه را مؤمن قرار می داد . رسول گرامی نیز وظیفه ای بیش از نشان دادن راه رهبری ره روان نداشت ، و هیچ اجباری نمی توانست باشد . و مردم حق داشتند با پذیرش شرایط خاص ، دین دیگری اختیار کنند و از این جهت آزاری نمی دیدند . حتی در جهاد اسلامی ، مسلمانان فقط با کفاری روبه رو بودند که تهدیدی برای حکومت اسلامی به شمار می رفتند . قرآن در آیاتی شبیه آیه آخر سوره قاف وظیفه پیامبر را به گونه ای گوشزد می کند که از حساسیت ها و نگرانی های ایشان بکاهد و تأکید می کند پیامبر نسبت به ایمان آوردن یا نیاوردن مردم مؤاخذه نمی شود . آن چه از پیامبر و سایر پیشوایان دین و مبلغان هدایت خواسته شده است فراهم کردن شرایط یک انتخاب آگاهانه است . مردان حق از این جهت به پیکار با طاغوت ها می پردازند که طاغوت ها مانع آگاهی و رسیدن پیام خدا به انسان ها هستند . یکی از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی نیز همین است که شرایط جامعه برای جریان سالم آگاهی ها و تعالیم خداوند مناسب شود .

## عوامل ترس و اشتیاق به مرگ

باید پذیرفت که مرگ را نمی توان دفع کرد؛ ولی می دانیم که بیش تر مردم از فرا رسیدن مرگ نگرانند؛ بلکه «امروزه یکی از مسائلی که در همه جای دنیا مطرح است و در هر یک از فلسفه ها، مکاتب مختلف فکری و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، همین مسأله ترس از مرگ است.

از آن جا که مرگ برای انسان به طور حتم پیش می آید و سرنوشت محتوم انسان در قاعده «کل نفس ذائقة الموت» رقم خورده است، طبعاً ترس و نگرانی از آن جا در جان انسان وجود دارد و آثار و عوارض خود را به وجود می آورد تا جایی که می توان گفت: منشأ بیماری بسیاری از کسانی که مبتلا به امراض روانی می شوند، همین حالت و پدیده ی روانی است. و علت انحراف بسیاری که به مسلک پوچ گرای کشیده می شوند، همین است که آنان را وامی دارد تا دست از کار و تلاش برای زندگی بکشند یا دست به خود کشی بزنند و یا به مواد مخدر و سکرآور پناه برند.

اهمیت این پدیده روانی تا بدانجاست که بسیاری از روان شناسان را به خود مشغول داشته و این پرسش به صورت جدی برایشان مطرح است که چگونه می توان ترس و نگرانی از مرگ را از روح انسان زدود تا بتواند راحت و آرام زندگی کند؟ و سرانجام به هیچ نتیجه ای نرسیده و نتوانسته اند چاره ای بیندیشند، جز آن که باید مرگ را به عنوان یک واقعیت قطعی انکار ناپذیر به انسان قبولاند. آنان در نهایت بیچارگی به این جا رسیده اند که باید آرام آرام افراد را آماده کنیم تا مرگ را نیز همانند هر واقعیت دیگر زندگی بپذیرند و از آن جا خواه ناخواه به سراغ هر انسانی خواهد رفت، بدون ترس از آن استقبال کنند.

روان شناسان بر این نکته تأکید کرده اند که لازم است تربیت کودک از آغاز بر اساس درک و پذیرش واقعیات باشد؛ همان طوری که هستند. واقعیاتی که امکان تحول و تغییر آن وجود ندارد. جمله معروفی است از بعضی از مریبان و روان شناسان که گفته اند: خود را آن طوری که هستی و واقعیات را آن طور که هستند، بپذیر. در هر حال انسان باید فکر و خیال چیزهایی که نشدنی است - و از آن جمله جاودانگی و نداشتن مرگ - را از سر بیرون کند. (۱)

در هر صورت طبیعی است که انسان از مرگ وحشت داشته و از آن نگران باشد؛ زیرا با آمدن مرگ از یک سو همه محبت ها و دلبستگی ها به امور دنیوی پایان می پذیرد و از سوی دیگر نه تنها هیچ نشانی از سعادت ابدی در دست نیست، بلکه آدمی هیچ اطلاعی از اوضاع و احوال آینده خود ندارد و این خود، مایه ی نگرانی است.

زهری از امام سجاد علیه السلام نقل می کند:

أشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات الساعة التي يعاين فيها ملك الموت و الساعة التي يقوم فيها من قبره و الساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك و تعالی فإما إلى الجنة و إما إلى النار؛ (۲) سخت ترین (وقایع و) ساعات انسان (سه وقت) و ساعت است؛ ۱. هنگامی که فرشته مرگ را ملاقات می کند؛ ۲. آن ساعتی که برانگیخته می شود؛ ۳. آن هنگامی که در پیشگاه عدل الهی می ایستد (و در انتظار حکم نهایی بسر می برد) یا به سوی بهشت و یا به طرف جهنم روان خواهد شد.

طبق این روایت لحظه خروج نفس از بدن (موت) سخت ترین حالات انسان به شمار می آید و طبیعی است که انسان از آن نگران باشد. (۳)

البته این مسأله با علاقمند بودن اولیای خدا به مرگ منافاتی ندارد. می دانیم که مرگ برای آنان تحفه ای ارزشمند به حساب می آید. این نکته به خوبی از آیات قرآن کریم به دست می آید. خداوند در سوره ی جمعه خطاب به یهود می فرماید: قل یا أيها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین؛ (۴) بگو ای کسانی که یهودی شده اید، اگر فکر می کنید که دوستان خدایید - نه (دوستان) مردم - پس اگر راست می گوئید، تمنای مرگ کنید. و در جای دیگر می فرماید:

قل إن کانت لکم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین؛ (۵) بگو اگر نزد خدا سرای آخرت به طوری کلی خالص برای شماست - نه برای دیگران - پس اگر راست می گوئید، تمنای مرگ کنید.

از این دو آیه به خوبی استفاده می شود که هستند کسانی (اولیاء خدا) که آرزوی مرگ و لقای الهی را داشته و از آن هراسی ندارند. در روایتی نیز امام علی علیه السلام می فرماید:

والله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل بثدي أمه؛ (۶)

به خدا قسم علاقه پسر ابی طالب به مرگ، بیش تر از علاقه طفل به پستان مادرش می باشد.

و در جای دیگر به نقل از آن حضرت آمده است: «أفضل تحفة المؤمن الموت». (۷) بهترین تحفه و اندوخته مؤمن مرگ است. و کلام نورانی و مشهور امام حسین علیه السلام «إني لا أرى الموت إلا سعادة» (۸) «همانا من مرگ را جز سعادت نمی بینم. نیز حاکی از این معناست.

البته باید توجه داشت که علاقه اولیای الهی به مرگ به معنای آن نیست که از خدا مرگ خویش را بطلبند؛ چرا که دنیا تجارتگاه آنان است. (۹) امام عسکری علیه السلام از پدران خود نقل می کند شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمده و عرض کرد: از دنیا خسته شده ام؛ از این رو از خدا تمنای مرگ دارم. حضرت فرمودند تمنای حیات کن تا فرمانبرداری (خدا) کنی، نه این که نافرمانی نمایی؛ چرا که زندگی همراه با اطاعت برای تو بهتر است از این که بمیری، در حالی که نه عصیان کرده باشی و نه اطاعت. (۱۰)

و از روایات معصومان علیهم السلام می توان استفاده کرد که انسان نباید تمنای مرگ کند تا اگر نیکوکار است، بر نیکی های خود بیفزاید و اگر گناه کار است، بتواند توبه نموده و گذشته خود را جبران نماید. (۱۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در روایتی می فرماید :

لا يتمنى أحدكم الموت لضر نزل به و ليقول اللهم أحيني ما كانت الحياة خيرا لي و توفي لي إذا كانت الوفاة خيرا لي؛ (۱۲) کسی از شما به جهت این که دچار گرفتاری شده، آرزوی مرگ نکند؛ بلکه بگوید خدا یا تا مادامی که زندگی برای من خیر است، مرا زنده بدار و هنگامی که وفات برای من خیر باشد، مرا بمیران.

بله، اگر انسان نتواند از حیات و عمر خود هیچ گونه استفاده ای ببرد و زندگی برای او به جای سود ضرر معنوی در بر نداشته باشد، در این صورت مرگ برای وی بهتر از حیات خواهد بود.

امام سجاد علیه السلام عرض می کند:

...و عمرنی ما كان عمری بذلة في طاعتك، فإذا كان عمری مرتعا للشيطان فاقبضني إليك قبل أن يسبق مقتك إلی، أو يستحكم غضبك علي؛ (۱۳) خدایا! ... عمر مرا مادامی که در راه فرمانبرداری از تو صرف شود طولانی کن؛ اما هنگامی که چراگاه شیطان قرار گرفت، قبل از آن که خشم تو بر من سبقت و غضب تو بر ایم حتمی شود، جانم را بگیر.

در روایات نیز به این اشاره شده که هر کس دو روزش مساوی باشد، در خسران است؛ ولی اگر امروزش بدتر از دیروز او باشد، معلون (و از رحمت خدا دور) خواهد بود، و کسی که احساس زیاد شدن (معرفت به خدا، ایمان، کمالات و صفات خوب اخلاقی) در خود نکند، در نقصان است، و کسی که روز به روز در حال نقصان باشد (و هیچ گونه تکاملی نداشته باشد) بهتر آن است که بمیرد. (۱۴)

در این جا مناسب است - هر چند اجمالی - به عوامل نگرانی افراد از مرگ اشاره کنیم: الف) ترس از معدوم شدن

انسان همیشه از «عدم» گریزان است. اگر از فقر می ترسد، برای این است که فقر، عدم ثروت است، و از جهل دلخوشی ندارد و از آن متنفر است، بدان جهت است که جهل، عدم علم می باشد و یا اگر مریضی را خوش ندارد، دلیلش این است که مرض، نبود سلامت است، و همین طور می بینیم که از بیابان و خانه خالی وحشت دارد؛ زیرا کسی در آن نیست. او از مرده هم می ترسد؛ چون روح ندارد. (۱۵)

با توجه به آن چه گذشت، علت نگرانی برخی افراد از مرگ نیز روشن می شود؛ یعنی آن ها مرگ را نیستی می انگارند و اصولا اعتقادی به معاد ندارند؛ بدین لحاظ دوست دارند و ترجیح می دهند که همیشه در دنیا زنده باشند:

و لتجدنهم أحرص الناس على حياة و من الذین أشركوا یود أهدم لو یعمر ألف سنة؛ و آنان مسلمانا حریص ترین مردم نسبت به زندگی و حتی حریص تر از کسانی که شرک می ورزند خواهی یافت. هر کدامشان دوست دارند هزار سال زنده باشند. (۱۶)

ب) ترس از پرونده ی سیاه اعمال

دسته ای از مردم - به خلاف دسته سابق - به مبدأ و معاد اعتقاد داشته و حتی مسلمان هم هستند؛ ولی به سبب پرونده ی سیاه اعمالشان از مرگ وحشت دارند. قرآن کریم می فرماید: قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن كنتم صادقين \* و لن يتمنوه أبدا بما قدمت أیدیهم و الله علیهم بالظالمین؛ (۱۷) بگو اگر پیش خدا، دار آخرت به شما اختصاص دارد - و نه به دیگران - واقعا اگر راست می گوئید، آرزوی مرگ کنید؛ اما (آن ها) به سبب کارهایی که قبلا انجام داده اند، هیچ گاه آن را آرزو



نمی کند، و خدا به حال ستمگران آگاه است.

آیه شریفه تصریح می کند که آنان به دلیل گناہانی که انجام داده اند، هرگز مرگ را طلب نمی کنند.

در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید: «شخصی از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که چرا من مرگ را دوست ندارم؟ حضرت فرمودند: آیا تو مالی داری؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا از پیش (در راه خدا) فرستاده ای؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمودند: فمن ثم لا تحب الموت. (۱۸) به همین جهت است که مرگ را دوست نداری.»

از امام مجتبی علیه السلام نیز همین سؤال شد (که چرا ما از مرگ کراهت داشته، آن را دوست نداریم). حضرت پاسخ دادند: «إنکم أخرجتم آخرتکم و عمرتم دنیاکم فانتم تکرهون النقلة من العمران إلى الخراب؛ (19) همانا شما آخرتتان را خراب نموده و دنیای خود را آباد کردید؛ به همین لحاظ منتقل شدن از جای آباد به مکانی ویران را خوش ندارید.»

### ج) جهل

جهل به مرگ نیز، عاملی دیگر برای نگرانی است. طبیعی است کسی که حقیقت مرگ را درک نمی کند، از آن وحشت دارد. امام هادی علیه السلام در روایتی می فرماید: از محضر امام جواد علیه السلام سؤال شد که چرا مسلمانان از مرگ کراهت دارند؟ حضرت پاسخ دادند برای این که نسبت به آن جهل دارند و به همین جهت آن را خوش ندارند؛ ولی اگر مرگ را می شناختند و از اولیاء الله بودند، همانا آن را دوست داشته و می دانستند که آخرت برای آن ها بهتر از دنیا است. آنگاه فرمودند: ای ابا عبدالله (کینه ی شخص سؤال کننده) چرا کودک و دیوانه از دوی که بدنش را سالم می کند و دردش را بر طرف می سازد، خودداری می نماید؟ عرض کرد: زیرا آن ها نسبت به فواید دارو جاهلند. حضرت فرمودند: به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حقا به پیامبری برگزید، همانا کسی که واقعا برای مرگ آماده باشد، نفع مرگ برای او بیش از نفع دارو برای بیمار است. آگاه باشید که اگر آنان می دانستند مرگ به چه نعمت هایی منجر می شود، البته آن را درخواست می کردند و علاقه شان به مرگ، از علاقه انسان دور اندیش به داروی دفع کننده دردها و آرونده سلامت، بیش تر بود. (۲۰)

طبق روایتی دیگر امام عسکری علیه السلام می فرمایند: امام هادی علیه السلام بر مریضی که از اصحابشان بود، وارد شدند؛ در حالی که آن شخص می گریست و برای مرگ بی تابی می کرد. حضرت به او فرمودند: ای بنده ی خدا! علت ترس تو آن است که مرگ را نمی شناسی. به من خبر بده هنگامی که چرکین شدی و از کثرت قذارت و چرک اذیت و آزار شدی و بیماری قروح و جرب عارض تو گردید، و به این امر پی بردی که راه بر طرف کردن (و ساخت، قذارت و خون ها و به طور کلی راه پاک کردن این) امور، شست و شو در حمام است، آیا نمی خواهی به آن جا رفته خود را بشویی و تمیز کنی؟ یا کراهت داری که چنین کنی و می خواهی آن امور بر تو باقی باشند؟ عرض کرد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بله (دوست دارم به حمام رفته و خود را بشویم) حضرت فرمود: مرگ چنین است: مرگ، همان حمام و آخرین چیزی است که برای پاک شدن از گناہان، برای تو باقی است، پس وقتی بر مرگ وارد شده و مجاور او گشتی، از هر گونه غم و آزار نجات پیدا کرده و به سرور و شادمانی خواهی رسید. در این هنگام آن مرد آرامش پیدا کرده و همراه با نشاط و خضوع و با چشمان بسته به راهش ادامه داد و رفت. (۲۱)

از دو روایت گذشته استفاده شد که علل نگرانی بعضی از مرگ، جهل آنان به مرگ است، و الا اگر کسی از حقیقت مرگ آگاهی داشته باشد، دلیلی ندارد که از آن بهراسد.

### د) نا مانوس بودن

با فرا رسیدن مرگ، انسان به عالمی به نام برزخ وارد می شود که هیچ گونه سنخیتی با جهان ماده ندارد. در آن جا باید پاسخگوی سؤالات متعددی باشد و این خود نیز ترسی در دل او جای می دهد.

و گاهی ترس از مرگ به خاطر دوری راه و مسافت است: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «آه من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورد» آه که توشه راهم کم است و راه طولانی و سفر دور و جایگاه و مقصد بس بزرگ است. پس راه علاج و درمان ترس از مرگ آن است که:

1- انسان نسبت به مرگ شناخت کافی پیدا کند، آن را نابودی به حساب نیاورد، بلکه آن را وسیله ارتباطی بین دنیا و آخرت و پل و

گذرگاهی جهت رسیدن به جهان دیگر، بدانند.

2- با آگاهی نسبت به آخرت و برزخ، و خوشی های مؤمنان در آنجا، و سعادت و عزت وارستگان و نیکان در سرای دیگر دریابد که برای زندگی جاودانه آخرت آفریده شده است نه برای زندگی زودگذر و فانی دنیا.

3- دنیا و بی ارزشی و فناپذیری آن را باور کند، در احوال آنها که قبل از او مرده اند بیندیشد، حتمی بودن مرگ برای تمام ابناء بشر را در نظر بیاورد و تخلف ناپذیری از این سنت الهی را درک کند.

4- برای آخرت و زندگی ابدی خود توشه ای بفرستد، کارهای نیک انجام دهد، آن چه را که عذاب و عقاب در پی دارد ترک کند، در برنامه زندگی خود، آخرت و زندگی اخروی را اصل و دنیا و زندگانی مادی را فرع قرار دهد، و در حقیقت دنیا را یک مزرعه و محل کسب، و آخرت را جای برداشت محصول و استفاده از سود بداند.

اگر بیم مرگ به خاطر کمی توشه راه و ایمان و عمل صالح است، باید خودمان را با توشه تقوا مجهز نماییم. همان گونه که قرآن کریم سفارش می فرماید: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی» توشه بردارید که بدون شک بهترین توشه های راه شما تقوا می باشد.

5- دلبستگی های دنیوی خود را به حداقل برساند، مال و ثروت را جاودانه نداند، از اموال خود در راه خدا خرج کند، و بداند که هر چه بیشتر در راه خیر انفاق نماید بهره بیشتر اخروی خواهد برد، در حالی که نگهداری و ذخیره سازی مال و ثروت جز وزر و وبال، نتیجه ای برایش ندارد. او جمع آوری می کند و وارثانش از آن بهره می برند، او تلاش می کند و زحمت می کشد و دیگران بر سر سفره آماده می نشینند، اما در وقت نیاز و حاجت دستش تهی خواهد بود.

6- اگر به خاطر تخلفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده ایم، باید ضمن توبه و جبران آن، بدانیم که خداوند «ارحم الراحمین» است و رحمت او بر غضبش پیشی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لو تعلمون قدر رحمة الله لاتکلمتم علیها» اگر می دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است، بر آن تکیه و اعتماد می کردید و هرگز به خود ترس راه نمی دادید. (معاد، محسن قرائتی، ۱۳۸۶، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن)

پی نوشت ها: 1- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۷۰.

2- شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۱۹ و ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

3- یاسر الخادم نیز، شبیه همین روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. (همان، ص ۱۵۸)

4- جمعه (۶۲)، ۶.

5- بقره (۲)، ۹۴.

6- نهج البلاغه، خطبه ۵.

7- عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۱۳.

8- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

9- ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

10- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۲۸.

11- همان.

12- محمد بن الحسن الحر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۹.

13- صحیفه سجادیه، مفاتیح الجنان، دعای مکارم الاخلاق.

14- ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷، ذیل روایت ۵، به نقل از امام موسی بن جعفر علیه السلام.

15- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، معاد و جهان پس از مرگ، ص ۲۳-۲۴.

16- بقره (۲)، ۹۶. البته هزار سال، نماد کثرت است و به این معنا نیست که پس از هزار سال، تمنای مرگ می کنند؛ بلکه معنای آن این است که هرگز طالب مرگ نخواهند بود.

17- بقره (۲)، ۹۴-۹۵ و ر.ک: جمعه (۲۳)، ۶-۷.

18- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۷.

19- همان، ج ۶، ص ۱۲۹ و در صفحه ۱۳۷؛ نیز، روایتی مشابه آن از ابوذر نقل شده است.

20- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۹۰.  
21- همان، ص ۲۹۰ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۶.

منبع: مقاله ی عوامل ترس و اشتیاق به مرگ

برگرفته از سایت: راسخون

## ضرورت اعتقاد به معاد

### عوامل ضرورت بخش

اعتقاد به معاد از دیرپاترین عقایدی است که رده پای آن در سراسر زندگی بشر دیده می شود و کاوش های باستان شناسی اثبات کننده این مدعا است. با توجه به این سابقه و عمومیت معلوم می شود عواملی وجود داشته که به این اعتقاد ضرورت داده است و همین عوامل سبب شده که همه تلاش های شیاطین جن و انس در بی اعتقاد ساختن انسان به معاد ناکام بماند. بعضی از عوامل مهم که معاد باوری را ضرورت می بخشد عبارتند از:

#### 1- هدف دار کننده زندگی

انسان همواره درگیر سؤال هایی است که اگر به آنها جواب قانع کننده ندهد، نمی تواند یک زندگی سالم و ثمر بخش داشته باشد. او از خود می پرسد: چرا متولد شده ام؟ چرا باید زندگی کنم؟ آیا مرگ، نیستی و نابودی است؟ و... بینش انسان و پاسخ هایی که به این سؤال ها می دهد، می تواند هدف دهنده و اطمینان زا یا گمراه کننده و اضطراب زا باشد. اگر کسی معتقد به معاد نباشد و زندگی را فقط در همین دوره کوتاه دنیا بداند، چنین کسی به ناچار گرفتار پوچی و بی هدفی خواهد شد و جز یک زندگی دردآلود نخواهد داشت.

ویکتور هوگو نویسنده معروف فرانسوی می گوید:

راستی اگر انسان این طور فکر کند که مرگ عدم است و بعد از این زندگی، نیستی مطلق است، دیگر برای او اصلاً زندگی ارزشی نخواهد داشت. آن چیزی که زندگی انسان را گوارا و لذت بخش می کند و کار او را مفرح می سازد، به دل او حرارت و گرمی می بخشد و افق دیدش را وسعت می دهد، همان چیزی است که از راه وحی و دین به انسان می رسد یعنی اعتقاد به جهان ابدی، اعتقاد به بقای بشر، اعتقاد به این که ((تو ای انسان، فانی نیستی و باقی خواهی بود، تو از این جهان بزرگ تری، این جهان برای تو یک آشیان کوچک و موقتی است. این جهان فقط یک گهواره است برای دوران کودکی تو. دوران با شکوه و عظیم تر، دوران دیگری است<sup>(۱)</sup>)).

یونگ، روانشناس معروف غربی گوید:

دو سوم بیماران که از سراسر جهان به من مراجعه کرده اند، افراد تحصیل کرده و موفق هستند که درد بزرگ یعنی پوچی و نامفهومی و بی معنی بودن زندگی، آنان را رنج می دهد<sup>(۲)</sup>.

در چند قرن اخیر با توجه به غرور نشاء گرفته از پیشرفت علوم تجربی و تسلط خیره کننده بشر بر قوای طبیعی، اعتقاد به مبداء و معاد رو به افول نهاده و این سبب بروز بزرگ ترین بیماری بشر شده است و رنج اضطراب، پوچی و نیهیلیسم بشریت را تهدید می کند.

#### 2- دفع ضرر محتمل

باور داشتن یا نداشتن معاد با سعادت یا شقاوت ابدی انسان ارتباط تنگاتنگ دارد. اگر انسان قیامت را باور داشته باشد و زندگی خود را براساس این اعتقاد سامان دهد، چنانچه قیامت در کار باشد - که هست - او سعادت یافته و چنانچه به فرض قیامت نباشد، او ضرر نکرده است؛ ولی اگر قیامت را باور نداشته باشد و قیامت وجود داشته باشد - که دارد - او برای همیشه به شقاوت گرفتار آمده است. بنابراین اعتقاد داشتن به قیامت بی ضرر است ولی انکار آن با شقاوت محتمل روبه رو است و دفع ضرر محتمل لازم می باشد.

آثار اعتقاد به معاد

باور داشتن معاد علاوه بر این که به زندگی معنا و مفهوم می بخشد، آثار مهم دیگری دارد از جمله:

### 1- تشویق به پارسایی

کسی که معاد، پاداش و جزا را باور دارد، برای دستیابی به سعادت ابدی و بهره مندی از نعمت های اخروی ترغیب می شود، از این رو در زندگی پارسایی پیشه می کند و برای ورود به جهان آخرت خود را آماده کرده ، اعمال و رفتار خود را براساس این باور تنظیم می کند. برای انجام کارهای خیر مشتاق و از ارتکاب گناه و کارهای شرّ منجز است . به تهیه زاد و توشه می پردازد و چون تقوا - به مفهوم عام کلمه یعنی اطاعت از فرامین خدا، انجام اعمال صالح و ترک زشتی ها، برترین توشه آخرت است ، سعی خود را صرف تهیه این زاد و توشه می کند و برای آباد ساختن آخرت و نجات یافتن از قهر و غضب خدا، همت می گمارد. این کلام معتقدان ناب به آخرت است که بعد از طعام دادن به نیازمندان، یتیم و اسیر محتاج می گویند:

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (انسان : ۱۰)

ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم.

و این سخن انسان عاقلی است که بعد از شنیدن دعوت پیامبران می گوید:

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس : ۲۲)

چرا خدایی را نپرستم که مرا آفریده و به سوی او بازگردانده خواهید شد.

### 2- رهایی از بحران ها

معاد باوری در صورت صادق و خالص بودن در انسان قدرتی شگرف برای نجات از بحران ها و مهلکه ها ایجاد می کند. خداوند در داستان حضرت یوسف با بیان مقدماتی صحنه خلوت یوسف و زلیخا و خواهش و اصرار زلیخا بر کامجویی از آن حضرت را به تصویر کشیده و آن گاه در بیان عامل بازدارنده و نجات دهنده یوسف (ع) از زبان ایشان می فرماید:

مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (یوسف : ۲۳)

پناه بر خدا! که او پروردگار من است ، جایگاهم را نیکو داشته ؛ براستی که ستمکاران رستگار نشوند.

در این بیان حضرت یوسف (ع) به دو عامل بازدارنده اشاره شده است ؛ اعتقاد به ربوبیت حق تعالی و اعتقاد به حکومت خدا در آخرت (مبداء باوری و معاد باوری).

خدای تعالی نیز این اعتقاد ناب را تنها نگه دارنده او شمرده و اعلام کرده است که اگر این اعتقاد ناب نبود، هیچ عامل دیگری نمی توانست در آن مهلکه ، یوسف (ع) را از نزدیک شدن به ارتکاب فحشا و زشتی بازدارد:

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (یوسف : ۲۴)

زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف هم اگر آن برهان نجات بخش پروردگارش را نمی دید (و چشم دلش به رؤیت این حقیقت ناب بینا نمی گشت)، قصد زلیخا می کرد.

### 3- قاطعیت در مبارزه

مبارزان راه حق در مراحل سخت و مخاطره آمیز ممکن است از مبارزه دست بکشند و بدون این که با نظام حاکم همراه شوند، خود را از میدان مبارزه کنار بکشند، ولی ایمان به معاد چنان عامل قوی ، نیرومند و قاطعیت زایی است که آنان را در میدان مبارزه تا آخرین نفس پیکارگر نگه می دارد و از تسلیم شدن یا کنج عزلت گزیدن باز می دارد. به عنوان نمونه فرعون ساحران دربار را برای مبارزه با موسی (ع) فرا خواند. وقتی موسی (ع) با آنان مواجه شد، آنان را از درافتادن با حق و حقیقت بازداشت . انذار موسی (ع) در بعضی از آنان مؤثر افتاد، ولی در نهایت همگی برای مبارزه متحد شدند. در روز مبارزه ، با مشاهده معجزه روشن و یقین آور موسی ، از غفلت به خود آمده ، به خدای موسی ایمان آوردند و موافقت علنی خود با موسی را اعلام کردند. این اقدام ساحران برای فرعون بسیار کوبنده بود؛ از این رو، آنان را به سخت ترین وجه تهدید کرد، ولی جواب شنید: سوگند به آن کسی که ما را آفرید، هرگز تو را بر دلایل روشن که برای ما آمده ترجیح نخواهیم داد. هر حکمی می خواهی بکن که تو تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی . ما به پروردگارانمان ایمان آوردیم تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشد(3).

ایمان به معاد و زندگی اخروی چنان قدرتی به انسان می دهد که هیچ جبار ستمگری نمی تواند او را به پیمودن راه خلاف حق وادارد.

## اهمیت اعتقاد به معاد از دیدگاه اسلام

آنچه گذشت بررسی ضرورت و آثار مهم اعتقاد به معاد و جهان آخرت بود. در این قسمت برآنیم که به بررسی اجمالی اهمیت باور به معاد از دیدگاه اسلام بپردازیم.

### 1- تواءمانی اعتقاد به مبداء و معاد

آیه ((انا لله و انا الیه راجعون)) (ناظر به مبداء و معاد و بیانگر سیر خلقت بشر است. از نگاه قرآن اعتقاد به معاد از لوازم و ضروریات اعتقاد به مبداء است. کسانی که خدا را باور داشته باشند ولی آخرت و معاد را باور نداشته باشند، در خدانشناسی نقصان دارند و خدا را چنان که حق اوست نشناخته اند و گرنه ممکن نیست خدا را آن چنان که باید، شناخت و اسما و صفات حسناى الهی را درک کرد ولی به لزوم معاد نرسید. اصولاً خدانشناسی کامل، انسان را به تصدیق توحید، نبوت و معاد می رساند و اگر کسی منکر یکی از این سه اصل باشد، باید در خدانشناسی خود تجدید نظر کند، قرآن کریم انکار توحید، نبوت یا معاد را ناشی از قصور در خدانشناسی دانسته است. در سوره حج بعد از یادآوری شرک مشرکان و اثبات ناتوانی خدایان موهومشان می فرماید:

خدا را آن گونه که باید بشناسند، نشناختند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است(4).

اگر آنان در خدانشناسی رعایت حق و قدر خدا را می کردند، تصدیق می نمودند که خداوند باید قوی و شکست ناپذیر باشد و این خدایانی که آنان برای خداوند شریک گرفته اند، ضعیف و مغلوب هستند و نمی توانند شریک خدا باشند و شریک شمردن آنها باطل است.

در مورد منکران نبوت نیز می فرماید:

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده است(5).

اگر دقت می کردند می یافتند که هدایت گری خداوند با فرستادن انبیا کامل می شود و انکار نبوت به معنای انکار اسم ((خداوند است.

در زمینه معاد نیز فرموده است:

آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند درحالی که تمام زمین درروز قیامت در قبضه اوست(6).

اگر خدانشناسی آنان کامل بود باید به حکمت و عدالت خدا اذعان می کردند و باور می داشتند که خداوند روزی همه انسان ها را جمع آوری خواهد کرد و اعمال همه را بدون کم و کاست به آنان نشان خواهد داد و به هیچ کس ظلم و ستمی نخواهد شد و هر کس را به آنچه از پیش فرستاده، خواهد رساند(7).

جالب این جاست که عبارت ((و ما قدروا الله حق قدره)) (فقط در همین سه مورد در قرآن به کار رفته است.

### 2- از اصول دین بودن اعتقاد به معاد

اعتقاد به معاد از اصول اساسی همه ادیان آسمانی است و در اسلام نیز جزو اعتقادات اصولی است. حدود ثلث آیات قرآن راجع به معاد و مباحث مربوط به آن است. قرآن کل زندگی بشر را به دو روز تقسیم کرده است، روز و مرحله زندگی دنیا و روز و مرحله زندگی آخرت، و از آن دو به ((حیة الدنيا (و)) حیة الاخره (،)) دارالدنیا (و)) دارالآخره (و)) الاولی (و)) الاخره ((تعبیر کرده است.

اصول اعتقادی در اسلام عبارت اند از اصل توحید و یگانگی خداوند، اصل نبوت و اصل معاد؛ و هر کس منکر یکی از این سه اصل باشد، از حوزه اسلام خارج است. اعتقاد به بقیه معارف دینی گرچه ممکن است از ضروریات باشد ولی از اصول نیست، در بقیه معارف ممکن است ما نتوانیم آنها را درک کنیم و تعقل نماییم ولی اجمالا به آنها معتقدیم چون رسول خدا آنها را عرضه کرده و اعتقاد و پایبندی به آنها را از ما خواسته است ولی در اصول سه گانه از جمله معاد، ما نه فقط از آن جهت که پیامبر فرموده، بلکه با برهان و دلیل عقلی بدانها معتقدیم و حتی اگر پیامبر هم در این موارد پیامی نداشت، حکم عقل ما را به این اعتقاد فرامی خواند(8).

### 3- قسم خدا برای تاءکید معاد

در کمتر مسأله ای قرآن علاوه بر بیان و استدلال، برای تاءکید آن قسم هم یاد می کند. معاد از جمله مسائلی است که علاوه بر این که خداوند آیات فراوانی در تبیین استدلالی آن نازل کرده، بر قطعیت آن، قسم هم خورده است. آیات زیر از این نمونه است:

آدمی گوید: آیا هنگامی که بمیرم، مرا زنده [از گور] بیرون خواهند آورد؟ آیا آدمی به یاد نمی آورد که ما او را از پیش بیافریدیم و هیچ چیز نبود؟ به پروردگارت سوگند که آنان را با شیطان‌ها برانگیزیم<sup>(9)</sup>.  
 خداوند که معبودی جز او نیست؛ به یقین همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می‌کند و کیست که از خداوند راستگوتر باشد؟<sup>(10)</sup>!

علاوه بر آن در آیاتی نیز به پیامبرش دستور می‌دهد که بر حتمیت وقوع قیامت قسم بخورد:  
 کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو آری به پروردگارت سوگند که همگی برانگیخته خواهید شد<sup>(11)</sup>.  
 از تو می‌پرسند: آیا آن (وعده مجازات) حق است؟ بگو: آری، به پروردگارت سوگند قطعاً حق است<sup>(12)</sup>.  
 کافران گفتند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد. بگو: آری، به پروردگارت سوگند که به سراغ شما خواهد آمد<sup>(13)</sup>.  
 این آیات نشان از اهمیت فوق العاده معاد از نگاه قرآن دارد که برای تأکید بر آن خداوند خودش یا به زبان پیامبرش بر آن قسم می‌خورد و به این وجه از آن سخن می‌گوید.

### فهرست منابع:

- 1- قرآن مجید (ترجمه محمد مهدی فولادوند)
- 2- نهج البلاغه
- 3- صحیفه سجاده
- 4- احتجاج، احمد بن علی طبرسی، اعلمی، اول، بیروت، ۱۴۰۱ ه. ق.
- 5- اعتقادات، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، ترجمه محمد علی قلعه کهنه ای، رضوی، تهران.
- 6- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، اول، تهران.
- 7- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، مدرسه امیرالمؤمنین، اول، قم، ۱۳۶۷.
- 8- تاج العروس، سید محمد مرتضی زبیدی، دار لیبیا، اول، بنغازی، ۱۳۰۶ ه. ق.
- 9- تعلیقات بر شرح فصوص الحکم، امام خمینی، پاسدار اسلام، اول، تهران، ۱۴۰۶ ه. ق.
- 10- تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، مکتبه العلمیه الاسلامیه، اول، تهران، ۱۳۸۰ ه. ق.
- 11- تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، داوری، اول، قم.
- 12- جهنم چرا؟، محمد حسن قدردان قراملکی، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، قم، ۱۳۷۷.
- 13- چرا مسیحی نیستیم؟، برتراند راسل، طاهری، دریا، اول، تهران، ۱۳۴۹.

برگرفته از سایت: طوبی (پژوهشکده تحقیقات اسلامی)

### نقش ایمان به خدا و آخرت در بعد الهی و ملکوتی اعمال

نسبت دنیا و آخرت نسبت بدن و روح، یعنی نسبت ظاهر به باطن است، دنیا و آخرت دو جهان کاملاً مجزا و منفصل از یکدیگر نیستند، عالم دنیا و آخرت و یا به تعبیر دیگر ملک و ملکوت مجموعاً یک واحد است همچون ورق کتاب که دارای دو صفحه است، و یا همچون سکه‌ای که دو طرف دارد. زمینی که در دنیا هست، همین زمین با چهره ملکوتیش در آخرت پیدا می‌شود. جمادات و نباتات دنیا با وجهه ملکوتیشان در آخرت ظاهر می‌شوند. اساساً آخرت وجهه ملکوتی دنیاست. شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی خوب و "علیینی" پیدا کند این است که با توجه به خدا و برای صعود به ملکوت خدا انجام بگیرد. اگر کسی معتقد به قیامت نباشد و توجه به خدا نداشته باشد، عمل او وجهه ملکوتی نخواهد داشت و به تعبیر دیگر صعود به علیین نخواهد کرد. وجهه ملکوتی عمل وجهه بالاست و وجهه ملکی آن وجهه پایین است.

تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت علیا نمی‌رسد، عملی به ملکوت علیا می‌رسد که روح

داشته باشد. روح عمل همان بهره اخروی و ملکوتی آن است. قرآن کریم چه زیبا می‌فرماید: **«الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه؛ بسوی او سخن پاک بالا می‌رود و کردار شایسته بالا می‌بردش»** (فاطر / ۱۰). (این آیه به دو گونه قابل تفسیر است و هر دو گونه در کتب تفسیر ذکر شده است: یکی اینکه سخن پاک و اعتقاد پاک را کردار شایسته بالا می‌برد، دیگر اینکه سخن پاک و اعتقاد پاک، کردار شایسته را بالا می‌برد و ملکوتی می‌سازد. دو تفسیر - که هر دو صحیح است و مانعی ندارد که هر دو مقصود باشد - مجموعاً این اصل را بیان می‌کنند که ایمان در مقبولیت عمل و بالا رفتن عمل بسوی بالا تأثیر دارد و عمل، در سیراب شدن ایمان و بالا رفتن درجه ایمان. این اصل در معارف اسلامی اصل مسلمی است. استشهد ما به این آیه بنابر تفسیر دوم است گو اینکه از نظر ما مانعی ندارد که آیه کریمه در آن واحد ناظر به هر دو معنی باشد. به هر حال اشتباه است اگر بپنداریم اعمال کسانی که ایمان به خدا و قیامت ندارند، به سوی خدا صعود می‌نماید و وجهه " علیینی " پیدا می‌کند.

اگر به ما بگویند که فلان کس از جاده شمال تهران خارج شد و در جهت شمال چند روز به سفر خود ادامه داد هرگز توقع نداریم که چنین کسی به قم و اصفهان و شیراز برسد، اگر کسی چنین احتمالی بدهد به او می‌خندیم و می‌گوییم اگر او می‌خواست به قم و اصفهان و شیراز برود باید از جاده جنوب تهران خارج شود و ادامه دهد. محال است که کسی به سوی ترکستان برود و به کعبه برسد. بهشت و جهنم، دو غایت سیر معنوی انسان است. در آن جهان هر کسی خود را در غایت مسیر خود می‌بیند، یکی بالا است و دیگری پایین، یکی اعلا علیین است و دیگری اسفل سافلین». **«ان کتاب الابرار لفی علیین؛ بی تردید کارنامه نیکان در علیین است»** (مطففین / ۱۸) **«ان کتاب الفجار لفی سجین؛ مسلماً کارنامه بدکاران در سجین است»** (مطففین / ۷).

چگونه ممکن است کسی به سوی مقصدی حرکت نکند و یا به سوی مقصدی ضد آن مقصد حرکت کند و آنگاه به آن مقصد برسد؟! حرکت به سوی علیین، فرع آهنگ و اراده رسیدن به آن است، و آهنگ و اراده، فرع معرفت و اعتقاد از یک طرف، و تمکین و تسلیم از طرف دیگر است. از آنکه به چنین مقصدی اعتقاد ندارد یا تمکین و تسلیم ندارد و بالاخره رغبتی به آن ندارد و به انگیزه رسیدن به آنجا کوچک‌ترین گامی بر نمی‌دارد چگونه می‌توان توقع داشت که سر از آنجا در بیاورد؟ بی شک هر راهی به مقصد خودش منتهی می‌گردد، تا مقصد خدا نباشد به خدا منتهی نمی‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: **«من کان یرید العاجله عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا\* من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکورا؛ هر کس (فقط) طالب دنیای نقد باشد، آن مقدار که بخواهیم به آنان که بخواهیم می‌دهیم، سپس برای وی جهنم را قرار داده‌ایم که نکوهیده و رانده شده وارد آن می‌گردد. و هر کس خواهان آخرت باشد و کوشش شایسته آن را انجام دهد، پس کوشش آنان مورد قدردانی قرار خواهد گرفت»** (اسراء / ۱۸ - ۱۹).

یعنی اگر کسی سطح فکرش از دنیا بالاتر نباشد و هدفی عالی تر از دنیا نداشته باشد، محال است که به هدف عالی اخروی نائل گردد، ولی لطف و کرم ما و خدایی ما ایجاب می‌کند که از همان هدف دنیایی که خواهان آن است به او بهره‌ای بدهیم. جهان دنیا، جهان طبیعت و ماده است، جهان علل و اسباب است، علل و اسباب دنیوی با هم در تزاخم و جنگند، در این دنیا قسرهم وجود دارد، به همین جهت کسی که هدفش دنیا باشد، تضمینی ندارد که صد در صد به مقصود برسد. تعبیری که قرآن کریم برای تفهیم این نکته انتخاب فرموده این است: هر قدر بخواهیم، به هر کس بخواهیم می‌دهیم. ولی آنکس که در نظام روحی خودش هدف عالی تری دارد و دل به هدفهای کوچک نقد نداده است و به سوی هدف الهی گام برمی‌دارد و با ایمان جلو می‌رود، البته وی به هدف خواهد رسید زیرا خداوند ارج گزار است، کار نیکی را که تقدیم او گردد می‌پذیرد و مزد می‌دهد. در اینجا سعی و کوشش هم شرط شده است زیرا محال است که کسی بی‌گام برداشتن، راهپیمایی کند و به هدف برسد.

سپس در آیه بعد می‌فرماید: **«کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک ، و ما کان عطاء ربک محظورا؛ ما همه را، هم این گروه را و هم آن گروه را، از فیض پروردگارت مدد می‌کنیم، فیض پروردگار تو از کسی دریغ نشده است»** (اسراء / ۲۰). یعنی ما فیاض علی الاطلاقیم و جهان را مستعد فعالیت ساخته‌ایم، هر کسی هر تخمی که بپاشد آن را به ثمر می‌رسانیم، هر کس که به سوی هدفی رهسپار است او را به هدفش می‌رسانیم. حکمای الهی می‌گویند: **«واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است،**

به همین جهت واجب الفیاضیه است، از این رو هر کس طالب هر چه باشد، خدا او را مدد می کند .

چنین نیست که اگر کسی طالب دنیا باشد خدا بفرماید تو گمراه هستی و بر خلاف ارشاد و هدایت ما عمل کرده‌ای پس ما تو را تأیید نمی‌کنیم. نه، چنین نیست، دنیا طلب هم در دنیا طلبی خویش در حدودی که این سرای اسباب و علل و تمانع و تراحم امکان می‌دهد مورد تأیید و حمایت الهی است و از بذل و بخشش بی دریغ او بهره‌مند می‌گردد. به عبارت دیگر جهان، سرزمین مستعد و مناسبی است برای کاشتن و رویدن و رشد کردن و درو کردن، بستگی دارد به اینکه انسان چه بذری برای رشد و پرورش انتخاب کند و چه محصولی بخواهد بدست آورد، هر بذری انتخاب کند همان بذر عینا در مزرعه مستعد و مناسب این جهان رشد داده می‌شود. بلی، یک حمایت مخصوص از برای اهل حقیقت هست که رحمت رحیمیه نامیده می‌شود، دنیا طلبان از این رحمت محرومند، زیرا خواهان آن نیستند. ولی رحمت رحمانیه خدا در تمام مردم و در تمام مسیرها علی السویه جریان دارد. به قول سعدی :

ادیم زمین سفره عام اوست بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

بنابر این تنها حسن فعلی برای پاداش اخروی عمل کافی نیست، حسن فاعلی هم لازم است، حسن فعلی به منزله تن و حسن فاعلی به منزله روح و حیات است، و ایمان به خدا و روز رستاخیز، شرط اساسی و لازم حسن فاعلی است، و این شرطیت یک شرطیت قرار دادی نیست، یک شرطیت ذاتی و تکوینی است مانند شرطیت هر راه معین برای مقصد معین. ممکن است کسی بگوید برای حسن فاعلی ضرورت ندارد که حتما قصد تقرب به خداوند در کار باشد، اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطوفت و رحمتی که بر قلبش مستولی است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. به عبارت دیگر انگیزه انساندوستی برای حسن فاعلی کافی است، همین که انگیزه انسان " خود " نباشد حسن فاعلی پیدا می‌کند اعم از اینکه انگیزه " خدا " باشد یا " انسانیت ". این نکته قابل تأمل است. در عین اینکه ما مطلب بالا را تأیید نمی‌کنیم که فرقی نیست میان اینکه انگیزه خدا باشد یا انسانیت. در عین حال جدا معتقدیم هر گاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد در ردیف عملی که انگیزه‌اش فقط " برای خود " است نیست. البته خداوند چنین کسانی را بی اجر نمی‌گذارد. در برخی احادیث وارد شده است که مشرکانی نظیر " حاتم " با اینکه مشرکند، به خاطر کارهای خیری که در دنیا کرده‌اند معذب نخواهند بود و یا تخفیفی در عذاب آنها داده می‌شود.

از روایات زیادی که در دست داریم کاملاً می‌توان این مطلب را استفاده کرد: به طور مثال مجلسی علیه الرحمه از " ثواب الاعمال " شیخ صدوق از علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: در بنی اسرائیل مردی مؤمن همسایه‌ای کافر داشت. آن مرد کافر نسبت به همسایه مؤمن خود همواره نیکی و نیکرفتاری می‌کرد، وقتی که مرد، خداوند برای او خانه‌ای از نوعی گل بنا کرد که مانع او از گرمای آتش بود و روزی او از خارج محیط او که محیط آتش بود به او می‌رسید به او گفته شد: این به سبب نیکی و نیکرفتاری تو نسبت به همسایه مؤمن می‌باشد (بحار الانوار ، چاپ کمپانی ، ج ۳ ص ۳۷۷). مرحوم مجلسی پس از نقل این روایت می‌گوید: این روایت و امثال آن دلیل است که عذاب برخی از جهنمیان از کفار به خاطر اعمال نیکشان برداشته می‌شود و آیاتی که درباره کفار وارد شده که تخفیفی در عذابشان داده نمی‌شود در موردی است که چنین اعمال خیری از آنها صادر نشده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره عبدالله بن جدعان که یکی از کفار معروف جاهلیت و از سران قریش است، فرمود: سبک عذاب ترین اهل دوزخ ابن جدعان است. عرض شد: یا رسول الله چرا؟ فرمود: «**انه کان یطعم الطعام؛** او مردم را سیر می‌کرد» (بحار ، چاپ کمپانی، ج ۳ ص ۳۸۲ نقل از کافی). (افرادی این چنین که البته در همه زمانها کم یا بیش پیدا می‌شوند، حداقل این است که در عذاب آنها تخفیف داده می‌شود و یا عذاب از آنها به کلی برداشته می‌شود. اگر افرادی یافت شوند که نیکی به انسانهای دیگر و حتی نیکی به یک جاندار اعم از انسان یا حیوان را - زیرا «**لکل کبد حراء اجر؛** بر هر جگر سوخته ای اجر و ثوابی است»- بدون هیچ چشم انتظاری انجام دهند، و حتی در عمق وجدان خود از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آیینه وجود محرومین می‌بینند، یعنی ترس از اینکه روزی چنین سرنوشتی داشته باشند عامل محرک آنها نباشد، بلکه طوری انگیزه احسان و خدمت در آنها قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی‌شود و حتی یک نفر هم از کار آنها آگاه نمی‌گردد و احدی به آنها یک " بارک الله " هم نخواهد گفت باز هم آن کار خیر را انجام می‌دهند، و تحت تأثیر عادت و امثال آن هم نباشند، باید گفت در عمق ضمیر این انسانها



نوری از معرفت خداوند هست، و به فرض اینکه به زبان، انکار کنند در عمق ضمیر اقرار دارند، انکارشان در واقع و نفس الامر انکار یک موهومی است که آن را بجای خدا تصور کرده‌اند و یا انکار یک موهوم دیگری است که آن را بجای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده‌اند، نه انکار خدا و معاد واقعی.

علاقه به خیر و عدل و احسان از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه چیز دیگر، نشانه‌ای است از علاقه و محبت ذات جمیل علی الاطلاق، بنابراین بعید نیست که اینگونه کسان واقعا و عملا در زمره اهل کفر محشور نگردند، هر چند از آنها به عنوان منکر خدا یاد می‌شود.

منابع: عدل الهی ص ۳۴۹ و ص ۲۷۰-۲۶۹ - برگرفته از سایت طهور

## معادباوری، مفهوم، ضرورت، تاریخچه

### ۱. مفهوم معادباوری

واژه «معاد» از ماده «عود»، به معنای رجوع و بازگشت است، چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (طه: ۵۵)

از این آزمین شما را آفریده‌ایم و در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم.

واژه معاد، اسم زمان و مکان و به معنای زمان و مکان بازگشت است. [۱]

اعتقاد به معاد، از اصول سه‌گانه دین مقدس اسلام و از ضروری‌ترین مسائل این دین پاک است. صدها آیه از آیات قرآن کریم و هزاران روایت از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) بر وجود معاد و برانگیختن همه انسان‌ها پس از مرگ در یک روز معین اشاره و تأکید می‌کنند؛ روزی که در آن خداوند، نیکوکاران را نعمت و لذتی ابدی می‌بخشد و بدکاران را به سزای کردار و رفتارشان، گرفتار عذابی ابدی می‌کند.

معادباوری نیز به این معناست که انسان در اعماق وجود خود به حیات ابدی ایمان آورده و اعتقاد به معاد را محور زندگی خود قرار دهد. در این رابطه بیشتر انسان‌ها براساس فطرت خود، با زبان یا نوع برخورد با مردگان، به وجود این اصل اقرار می‌کنند، با این تفاوت که برخی به‌طور قلبی و برخی در عمل، به آن یقین پیدا نکرده‌اند.

به عبارت دیگر، گرچه همه می‌دانند روزی مرگ به سراغ آنان می‌آید، ولی در عمل به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی به مردن و برانگیخته شدن خود شک دارند و مرگ را باور ندارند. اسلام این نوع ایمان را نفی کرده و ایمان و اطمینان قلبی و به عبارت دیگر باور قلبی و ظهور عینی و عملی آن را در زندگی، مفهوم معادباوری معرفی می‌کند. [۲]

### ۲. اهمیت و ضرورت معادباوری

الف) معادباوری، از ارکان دین

پس از مسئله توحید، مسئله معاد را از نظر اهمیت، می‌توان مهم‌ترین مسئله دینی و اسلامی برشمرد. افزون بر آنکه مسئله معاد و قیامت از ضرورت‌های دین اسلام و پذیرش آن بر هر مسلمانی واجب است. در آموزه‌های وحیانی چنان اهمیت دارد که در آیات قرآن، کلمه ایمان به خدا بارها همراه با ایمان به قیامت آمده است. هم‌نشینی این دو کلمه، در بردارنده این پیام برای مسلمانان است که باید به آخرت نیز همانند توحید، ایمان و اعتقاد داشت. به عبارت دیگر همچنان که خداباوری از نشانه‌های ایمان است، معادباوری نیز نشانه‌ایم است.

خداوند در قرآن کریم، ایمان به معاد و روز قیامت را در کنار ایمان به خدا موجب رسیدن به رستگاری و فیض ابدی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

...مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره: ۶۲)

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

ب) معادباوری، ثمره خداباوری

در جهان‌بینی اسلامی، معاد از مبدأ جدا نیست. گرچه در نگاه نخست، مبدأ و معاد در دو قوس قرار گرفته است و از معاد با عنوان «جهان پس از مرگ» یاد می‌کنیم، ولی با نگرشی دقیق، به حقیقتی شکوهمند می‌رسیم و آن اینکه هر دو قوس به یک نقطه می‌رسد، چنان‌که از یک نقطه آغاز شده و هر دو، جلوه یک حقیقت است:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (حدید) :

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیز داناست.

ذکر و یاد مبدأ، ذکر و یاد معاد است و در برابر، فراموشی خداوند سبب فراموشی معاد، بلکه موجب فراموشی خود انسان می‌شود، چنان‌که در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر: ۱۹)

و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [آنیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد، آنان همان نافرمانانند.

(ج) معادباوری، از هدف‌های رسالت پیامبران

در قرآن کریم درباره رسالت پیامبران الهی و هدف بعثت آنان، بیش از همه بر دو موضوع تأکید شده است که عبارتند از:

یک دعوت به توحید

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (نحل: ۳۶)

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: خدا را پرستید و از طاغوت [فریب‌گر] بپرهیزید!]

دو دعوت به معادباوری

...يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ. (مؤمن: ۱۵)

خداوند عرش، به هر کس از بندگانش که بخواهد، آن روح [فرشته] را به فرمان خویش می‌فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند.

نکته جالب این است که مسئله «معاد» همانند مسئله «توحید»، امری فطری است و همان‌گونه که کشش درونی، هر انسانی را به سوی «معبود» خود می‌کشاند، نهاد آدمی نیز وی را به سوی میل به جاودانگی و جاودانه شدن سوق می‌دهد.

هر چند معاد و اعتقاد به زندگی اخروی مانند توحید از امور فطری انسان است، گاه عوامل و شرایطی موجب می‌شوند انسان از این مسئله به کلی غافل شود و اینجاست که حکمت الهی اقتضا می‌کند مصلحانی به سوی مردم فرستاده شوند و آنان را متوجه مسئله‌ای کنند که در نهاد آنان جای دارد، ولی غبار غفلت آن را فرا گرفته است.

۳. معادباوری در ملل و آیین‌های گوناگون

آنچه با بررسی تاریخ و مطالعه شرح حال اقوام و ملل پیشین بر ما ثابت می‌شود، باور انسان به زندگی پس از مرگ است، با این تفاوت که برخی از آنها به دلیل نداشتن رشد عقلی و فکری و نیز قرار نگرفتن در مسیر هدایت، زندگی پس از مرگ را همانند زندگانی این عالم می‌پنداشتند.

با نگاهی به برخی مقبره‌های پادشاهان تمدن‌های پیشین و انسان‌های نخستین در دوره‌های گذشته، حتی دوران پارینه سنگی، می‌بینیم ابزارآلات شکار و وسایل شخصی افراد به امید استفاده دوباره از آنها، با مردگان دفن می‌شد. این امر نشان‌دهنده باور انسان به زندگی پس از مرگ در آن دوران است. اگرچه بنا بر گواهی تاریخ، با پیشرفت تمدن‌ها، این باور دستخوش تغییر شده، ولی در ملل و جوامع بشری وجود داشته است که برخی از این جوامع عبارتند از:

الف) مصری‌ها

شاید از نظر تاریخی، مردم مصر نخستین مردمی باشند که از هزاران سال پیش، به عالم پس از مرگ عقیده روشنی داشته‌اند. مصری‌ها حدود ۲۶۰۰ سال پیش از میلاد، عقیده داشتند زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد، بلکه پس از مرگ جهان دیگری وجود دارد که هر فردی پاداش و کیفر کردار نیک و بد خود را در آنجا خواهد دید.

باور به زندگی پس از مرگ در میان مصری‌ها به‌گونه‌ای بود که گاه به همراه مردگان، همسران و خادمان آنان را نیز دفن می‌کردند تا مردگان پس از زندگی دوباره تنها نباشند. [۳]

ب) یونانی‌ها

مردم یونان نیز حدود سه هزار سال پیش از میلاد، مانند مصری‌ها عقیده داشتند آدمی با مرگ از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود، بلکه

اهل قبور نیز مانند زنده‌ها زندگی مخصوص و نیازمندی‌هایی مثل زندگی دنیا خواهند داشت. از این رو، بازماندگان مرده وظیفه خود می‌دانستند در زمان‌های معین غذاهایی فراهم کنند و کنار قبر مرده بگذارند و خیال می‌کردند وی از قبر بیرون می‌آید و غذا را خواهد خورد. [۴]

(ج) رومی‌ها

در میان رومی‌ها نیز باور به جاودانگی روح پس از مرگ و نیز اعتقاد به رستاخیز و چشیدن تلخ و شیرین کارها در جهانی دیگر وجود داشته است. برای مثال، در برخی اشعار حماسی «آنیاده»، شرح سفر قهرمان داستان، اینیاس به جهان دیگر برای دیدار با روح پدرش آمده است. از عبارات و اشعار این شاعر بدست می‌آید که رومی‌ها مانند مصری‌ها و یونانی‌ها معتقد به زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم بوده‌اند. [۵]

(د) بابلی‌ها

مردم بابل نیز به زندگی پس از مرگ ایمان داشتند و معتقد بودند هرگاه بازماندگان مرده، او را فراموش کنند، مرده از قبر بیرون می‌آید و انتقام خود را از بازماندگان می‌گیرد. [۶]

(ه) زندگی پس از مرگ در آیین برهما

آیین برهما نیز زندگی انسان پس از مرگ را پایان یافته نمی‌دانست، بلکه معتقد بود آدمی پس از مرگ همچنان به سیر کمالی خود ادامه می‌دهد تا خویشتن را به بهشت برهما برساند که همان سر منزل ابدیت است. [۷]

در میان ادیان باستانی و پیش از همه در آیین زرتشت، از زندگی پس از مرگ و تأثیر کارهای نیک و زشت در سرنوشت بعدی انسان، بهشت و دوزخ، پل صراط و پاداش و کیفر کارها به صراحت سخن به میان آمده، هرچند مانند دیگر آیین‌های باستانی با اموری سطحی و خرافی آمیخته شده است. [۸]

ساموئل کینگ، جامعه‌شناس معروف، می‌نویسد:

امروز در سراسر جهان نه تنها مذهب وجود دارد، بلکه تحقیقات دقیق نشان می‌دهد طوایف نخستین بشر نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند، چنان‌که اسلاف انسان امروزی، «فیندارتال‌ها» نیز دارای نوعی مذهب بوده‌اند؛ زیرا مرده‌های خودشان را به وضع مخصوصی به خاک می‌سپردند و ابزار کارشان را کنار مرده‌ها می‌نهادند و بدین طریق، عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت می‌رسانیدند. [۹]

اندیشمند دیگری می‌گوید:

حقیقت این است که این ایمان و اعتقاد فطری به زندگی پس از مرگ، بهترین و نیرومندترین دلیل برای تحقق و واقعیت یک چنین زندگی و عالمی است. هرگاه خداوند بخواهد بشر را نسبت به موضوعی قانع سازد، عوامل و اسباب ایمان و باور را در غریزه و فطرت او قرار می‌دهد و همین انگیزه درونی و فطری است که از دیرباز اعتقاد به زندگی پس از مرگ را در افراد بشر زنده نگه داشته است... [۱۰].

اگرچه انسان بر اثر محروم بودن از فراگیری و دست نیافتن به پله‌های بلند خردورزی، هنوز از درک حقیقت و چگونگی زندگی پس از مرگ ناتوان است، ولی در همین اعتقاد به امور خرافی و بی‌اساس در ادیان و مذاهب گوناگون یا آمیخته شدن باورهای درست با باورهای همراه با خرافه، حقیقتی روشن به چشم می‌خورد و آن، اصل اعتقاد به زندگی پس از مرگ است.

حقیقت این است که انسان در اعماق وجودش به جاودانگی پس از مرگ معتقد است، گرچه کردارها و رفتارهای ناشایست بر روی این حقیقت سایه افکنده باشد و زبانش به دلایلی این حقیقت را انکار کند. روان ناخودآگاه انسان به وی می‌گوید که پس از این دنیای مادی و چهارچوب تن و پس از این جهان به ظاهر زیبا، فریبنده و بزرگ، جهانی است فرامادی، بی‌کران و بی‌پایان. ...

(ز) معاد در عهد عتیق

هر چند در تورات جمله‌های صریحی درباره روز قیامت بیان نشده است، ولی در عهد عتیق جمله‌های روشنی درباره زندگی پس از مرگ وجود دارد. برای نمونه، صریح‌ترین سخنانی که در عهد عتیق درباره معاد بیان شده، عبارتند از:

«میراننده و زنده‌کننده و زیرآورنده به قبر و بیرون آورنده، خداوند است.» [۱۱]

«در روز حدتِ خداوند، نه نقره و نه طلای ایشان به رهنیدن ایشان قادر خواهد بود، آن روز که تمامی زمین از آتش غیرت او خواهد سوخت؛ زیرا که به زودی زود، تمامی ساکنان زمین را به انجام خواهد رسانید.» [۱۲]

«مردگان تو زنده خواهند شد و اموات خواهند برخاست. ای شما که ساکنان در خاک هستید! بیدار شده ترنم نمایید و زمین، اموات را بیرون خواهد انداخت.» [۱۳]

(ح) معاد در عهد جدید

بررسی اناجیل چهارگانه، اصل مهمی را به ما می‌نماید و آن اینکه، نه تنها حضرت مسیح وجود رستاخیز را به‌طور زبانی تبلیغ کرده، بلکه با زنده کردن مردگان، نمونه‌ای از رستاخیز انسان را به صورت عملی به امت خود نشان داده است. در فرازهایی از اناجیل می‌خوانیم:

آیا مطالعه نموده‌اید آنچه از خدا درباره برخاستن مردگان به شما گفته شده است که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) (منم و خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. [۱۴]

تمام گناهان بنی‌آدم آمرزیده خواهد شد، مگر آنکه به روح‌القدس کفر گویند که هرگز آمرزیده نخواهند شد، بلکه مستوجب عذاب ابدی است. [۱۵]

پس هرگاه که دست، تو را بلغزند، قطعش بنما که برای تو بهتر است که بی‌دست داخل حیات شوی، از آنکه دو دست داشته باشی و در جهنم وارد شوی. [۱۶]

خواهش پدر که مرا فرستاد، این است که هر چه به من بخشید، من هیچ چیز آن را تباه نکنم و خواهش آن که مرا فرستاده این است که هر کس پسر را ببیند و بر او ایمان آورد، مالک زندگی جاودانی شود و من او را در روز بازپسین خواهم برخیزانم. [۱۷]

۴. میل به جاودانگی، نشانه فطری بودن معادباوری

معاد در فطرت هر انسانی ریشه دارد. از کجا آمده‌ایم، به کجا خواهیم رفت و آغاز و انجام هستی کجاست، از جمله پرسش‌هایی است که ذهن همه را به خود مشغول می‌سازد. کیست که از خود نپرسد چرا با احساس کردن مرگ، در وجودش میل به ماندگاری و جاودانگی احساس می‌کند؟

از آغاز آفرینش، در مظاهر تمدن‌های پیشین و انسان‌های نخستین، علاقه شدید به جاودانگی و تلاش برای دستیابی به آب حیات، اکسیر جوانی و مانند آن دیده می‌شود. از این رو، دانشمندان، «حب بقا» را لازمه طبیعی «حب ذات» می‌دانند و از آن‌جا که حب ذات، از غرایز اصلی و امیال مسلّم انسان است و هر کسی به یقین، خودش را دوست دارد، جاودانگی خود را نیز دوست خواهد داشت. اگر انسان خود را به درستی بشناسد و حقیقت هستی، آفرینش و زندگی خود را به خوبی دریابد، این گرایش، جهت درست خود را می‌یابد. در غیر این صورت، گرفتار اشتباه در مصداق می‌شود و از روی نادانی، میل به بقا را به راه نادرست هدایت می‌کند و گرفتار انحراف‌های اخلاقی فراوان می‌شود.

اگر انسان دریابد حقیقت او حقیقتی غیرمادی است و زندگی‌اش به زندگی دنیوی منحصر نیست، حب بقا و میل به جاودانگی، او را متوجه زندگی ابدی خواهد کرد. در مقابل، اگر گمان کند وجود او همین وجود مادی و زندگی او منحصر به همین زندگی دنیوی است، این گرایش فطری و میل به جاودانگی در انسان، از راه طبیعی و مسیر فطری خود منحرف می‌شود و در همین مرحله کوتاه از وجود مادی و زندگی دنیوی انسان متوقف می‌شود. بی‌شک، کسی که اساس جهان‌بینی او بر ماده استوار باشد در عرصه عمل، به هر رفتار و عملی دست می‌زند و اخلاق را بر مبنای امیال خویش معنا می‌کند. [۱۸]

میل به بقا، میلی است فطری و تکوینی که در نهاد و سرشت انسان قرار داده شده و آنچه در ارتباط با این میل، در اختیار انسان است، جهت دادن به آن، تعیین مصداق برای آن، آثار و پی‌آمدهای آن و رفتاری است که انسان به تأثیر از آن انتخاب می‌کند. این موارد به دلیل ویژگی اختیاری بودنشان، در حوزه اخلاق قرار می‌گیرند و بار ارزشی مثبت یا منفی دارند. [۱۹]

در آیاتی از قرآن کریم به وجود میل فطری انسان، به بقا اشاره می‌شود. در آیه ۱۲۰ سوره طه می‌خوانیم:

فَوَسَّوْا لَهُ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَّيْلِي .

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

فَوَسَّوْا لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ. (اعراف: ۲۰)

پس شیطان آن دو (آدم و حوا) را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان بر ایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت:

پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز برای آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید. این آیات بیان‌کننده آگاهی شیطان از میل آدم و حوا به جاودانگی است و با توجه به آنها درمی‌یابیم چنین میلی، از آغاز آفرینش در نهاد آدم و فرزندانش وجود داشت.

همچنین، خداوند با این هدف که انسان را به سوی خود و آخرت متمایل کند، می‌فرماید:

إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. (نحل: ۹۵ و ۹۶)

زیرا آنچه را نزد خداست اگر بدانید، برای شما بهتر است. آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است. چنین بقایی برای کسی مفید است و او را به آخرت سوق خواهد داد که به‌طور فطری جویای ماندگاری ابدی باشد و از آن‌جاکه انسان به‌صورت فطری در جست‌وجوی شیء بادوام‌تر و ماندگارتر است، خداوند با جمله «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» مصداق آن شیء را به او نشان می‌دهد تا کشش درونی و میل فطری‌اش را به سوی آن جذب کند. [۲۰]

- [۱]. [علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳، ص ۲۱۰۸۶ .
- [۲]. «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد». (مائده: ۶۹)
- [۳]. [زین‌العابدین قربانی لاهیجی، به‌سوی جهان ابدی، نشر طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲، صص ۲۱ و ۲۲ .
- [۴]. [همان، ص ۲۹ .
- [۵]. [همان، ص ۳۳: حدود نیم قرن پیش از میلاد مسیح شاعری به نام قرچیل اشعار حماسی «انیاده» را که مشتمل بر ۱۲ فصل است می‌سراید. وی در یکی از فصل‌های شش‌گانه‌ای که مربوط به اینیاس قهرمان داستان است شرح مسافرت او را به عالم دیگر برای ملاقات با روح پدرش انشیز نقل کرده است.
- [۶]. [همان، ص ۳۴ .
- [۷]. [همان، ص ۳۷ .
- [۸]. [همان، صص ۵۳ و ۵۴ .
- [۹]. [جامعه‌شناسی ساموئل کینگ، ص ۱۹۲، به نقل از: مبانی اعتقادات در اسلام، واحد آموزشی عقیدتی سیاسی سپاه پاسدارن، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۵ .
- [۱۰]. [به‌سوی جهان ابدی، صص ۸۷ و ۸۸ .
- [۱۱]. [کتاب اول سموئیل، فصل دوم، جمله ۶، به نقل از: جعفر سبحانی، خدا و معاد، تهران، کتاب‌خانه مدرسه چهل ستون جامع، ص ۳۱ .
- [۱۲]. [کتاب اصفیاء نبی، فصل اول، جمله ۱۸، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۳]. [کتاب اسقیاء، باب ۲۶، جمله ۱۹، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۴]. [انجیل متی، باب ۲۹، جمله‌های ۳۱ و ۳۲، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۵]. [انجیل مرقس، باب ۳، جمله ۲۸، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۶]. [همان، باب ۹، جمله‌های ۴۳ و ۵۰، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۷]. [انجیل یوحنا، فصل ۶، جمله‌های ۳۹ و ۴۰، به نقل از: خدا و معاد، ص ۳۲ .
- [۱۸]. [محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰، صص ۱۵۳ و ۱۵۴ .
- [۱۹]. [همان، ص ۱۵۵ .
- [۲۰]. [همان، صص ۱۵۶ و ۱۵۸ .

برگرفته از سایت: سبطین

دو واژه، که درباره آن‌ها در قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بسیار سخن به میان آمده، واژه‌های دنیا و آخرت است. در آیات و روایات از یک سو، به شدت از دنیا مذمت شده است. از سوی دیگر، خداوند برای مظاهر دنیا مانند زمین و آسمان، شب و روز، خورشید و مانند این‌ها تا آن‌جا ارزش قایل شده است که در آیات مختلف به آن‌ها سوگند یاد کرده است. در میان دانشمندان نیز درباره دنیای مذموم آرا و تفاسیر گوناگونی وجود دارد. در ارتباط با رابطه دنیا و آخرت نیز روایات از یک سو، رابطه آن دو را به منزله رابطه مشرق با مغرب می‌دانند که به هیچ وجه قابل جمع نیستند. از سوی دیگر، دنیا را به عنوان مزرعه آخرت می‌دانند. در این زمینه نیز میان دانشمندان اختلاف نظر است. در این نوشتار برآنیم که علاوه بر بررسی موضوعات مزبور، به صورت گذرا به دیدگاه اسلام درباره دنیای مذموم، جایگاه معاد در عهد عتیق، عهد جدید و قرآن، برخی آثار تربیتی ایمان به معاد، پاره‌ای از عواقب شوم انکار آن و در نهایت، به رابطه دنیا با آخرت از چشم‌انداز اسلام بپردازیم

#### واژه «دنیا»

واژه «دنیا» مؤنث ادنی است. اگر اصل آن را «دنائت» بگیریم، به معنای پست‌تر است، و اگر اصل آن را «دنو» بدانیم، به معنای نزدیک‌تر است. این کلمه همیشه وصف است، اعم از این‌که موصوف آن در کلام باشد مانند: «الْحَيَوةُ الدُّنْيَا» و یا نباشد مانند: «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ».

جوهری در صحاح می‌نویسد: «دنیا به علت نزدیک بودنش دنیا نامیده شده است.» ابن منذر در لسان العرب می‌گوید: «دنیا نقیض آخرت است و اسم برای این زندگی است؛ چرا که آخرت از آن دور است.» راغب اصفهانی می‌گوید: «از نشئه اول به دار دنیا و از نشئه دوم به دار آخرت تعبیر می‌شود.»

این واژه یک‌صد و پانزده بار در قرآن تکرار شده است و در همه موارد، صفت زندگی کنونی است. تنها در چهار مورد، که در یک مورد، به عنوان صفت عُذوه (= حاشیه و کنار بیابان) ۱ و در سه مورد دیگر ۲، صفت آسمان قرار گرفته است.

#### سرزنش دنیا و حقانیت موجودات مادی

قرآن کریم در آیات فراوانی دنیا را به شدت سرزنش کرده و از آن به عنوان یک زندگانی فانی و ناپایدار یاد کرده است. ۳ در عین حال، این کتاب الهی، آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان را با همه نظام‌ها و حرکت‌هایی که دارند، باطل نمی‌شمارد، بلکه به عکس، این نظام را نظام راستین و حق می‌داند. ۴ از این‌رو، خدای متعال به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا خورشید و ماه و شب و روز، ۵ سوگند یاد می‌کند و این نشان‌دهنده ارزش و اعتباری است که خدا برای آن‌ها قایل است.

اساساً بدبینی به آفرینش و نظام هستی با هسته مرکزی اسلام، یعنی توحید سازگار نیست. این‌گونه نظریه‌ها یا بر ماتریالیسم و انکار مبدأ حکیم مبتنی است و یا براساس اعتقاد به ثنویت است. اما در دینی که براساس توحید و اعتقاد به خدای دانا و توانا و حکیم بنا شده است، جایی برای این افکار باقی نمی‌ماند. آنچه به عنوان فنا و زوال دنیا و تشبیه آن در قرآن به گیاهی که در اثر باران از زمین سر می‌زند و رشد می‌کند و سپس زرد و خشک می‌گردد و تدریجاً از بین می‌رود، آمده، در حقیقت برای بالا بردن ارزش انسان است؛ یعنی انسان‌ها نباید منتهای آرزوی خود را امور مادی قرار دهند. خداوند هرگز نمی‌خواهد که دنیا را در ذات خود شرّ و زشت معرفی کند. ۶

#### بررسی و نقد آرا و تفاسیر مختلف درباره دنیا

برخی معتقدند که عالم دنیا بالذات عالم شرّ و فساد و تباهی است. این‌ها به تمام دنیا با نظر بدبینی نگاه می‌کنند و راه حلی هم برای سعادت بشر و نجات او از بدبختی ندارند، جز پوچ‌گرایی و در نهایت، خودکشی.

این قول مستلزم هدفمند نبودن جهان هستی است و اثبات وجود آفریننده‌ای حکیم در رأس هرم هستی، که مورد اعتقاد ادیان

توحیدی است، چنین چیزی را رد می‌کند: «آلذی احسن کل شیء خلقه» (سجده: ۷)؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید.

برخی دیگر بر این باورند که دنیا بد نیست و گرنه خدا آن را نمی‌آفرید، ولی علاقه و محبت به آن بد است. این تفسیر شایع است. براساس آن، سعادت بشر در مبارزه با این علایق و امیال و زدودن ریشه آن‌ها است.

نقد

اولاً، این علایق و امیال فطری که در روح انسان است، از آن جهت که فطری است و روان‌شناسی جدید هم آن را تأیید می‌کند، قابل ریشه کن کردن نیست. حداکثر این است که در اثر ریاضت‌ها پس رانده شده و به ضمیر ناخودآگاه می‌رود، ولی بعدها به صورت خطرناکی از مجرای دیگری ظهور و بروز می‌کند و موجب بیماری‌های روحی و عصبی می‌شود.<sup>۷</sup>

ثانیاً، قرآن کریم همین محبت‌ها را به عنوان نشانه‌های حکمت پروردگار ذکر می‌کند. برای مثال، در سوره روم ضمن یادآوری آفرینش بشر و خواب و بعضی چیزهای دیگر به عنوان نشانه‌های تدبیر خداوند، می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های پروردگار این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا به آن‌ها آرام گیرید و در میانتان دوستی و مهربانی به وجود آورد. در این حقیقت، نشانه‌ها از تدبیر و حکمت پروردگار است برای آن‌ها که می‌اندیشند.»<sup>۸</sup>

علاقه به دنیا مظاهر فراوانی دارد. مانند علاقه به فرزند، علاقه به پدر و مادر، علاقه به همسر، علاقه به مال و ثروت، علاقه به احترام و محبوبیت. اگر این علایق نبود، نه نسل بشر تداوم پیدا می‌کرد، نه زندگی و تمدن پیش می‌رفت و نه حرکت و جنبشی بود و اساساً بشری در روی زمین باقی نمی‌ماند. از این‌رو، در آیه مزبور دوست داشتن همسر به عنوان یکی از نشانه‌های حکمت پروردگار ذکر شده است.

منطق اسلام

از منظر آیات و روایات، اساساً هم علاقه و محبت به کاینات بد است و هم سرکوب علایق و محبت‌ها. آنچه از نظر اسلام زشت و ناپسند است وابستگی و دلبستگی<sup>۹</sup> و راضی شدن و قانع شدن به دنیا است. ۱۰ اسلام بین علاقه به مال و فرزند و سایر شوون زندگی، با قانع بودن و رضایت دادن و غایت اعمال قرار دادن آن تفاوت قایل شده است.

آیات قرآنی درباره دنیا دو دسته است: دسته اول، آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارد. در این آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار مادیات، آن‌چنان که هست، ارائه می‌شود. برای مثال، گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است اما پس از چندی به زردی می‌گراید، خشک می‌شود، باد حوادث آن را خرد می‌کند و در فضا پراکنده می‌سازد. آن‌گاه می‌فرماید: «این است مثل زندگی دنیا.»<sup>۱۱</sup>

این دسته آیات بر آن است تا مادیات را از صورت معبود و کمال مطلوب خارج سازد. در کنار و حتی در ضمن این آیات، بی‌درنگ این نکته گوشزد می‌شود که ای انسان! جهانی دیگر پایدار و دایمی وجود دارد. زنده‌ای که هستی را منحصر در همین امور گذرا بپنداری! دسته دوم، آیاتی است که به صراحت می‌فرماید: آنچه قرآن آن را مذموم می‌شمارد، «دلبستگی و وابستگی»، «قانع بودن» و «رضایت دادن» به امور مادی است. این آیات جوهر منطق اسلام را درباره دنیا روشن می‌کند.

قرآن کریم اهل دنیا را این‌گونه توصیف می‌کند:

1. کسانی که امیدوار به ملاقات ما نیستند و به زندگی دنیا رضایت داده و به آن آرام گرفته‌اند و آنان که از آیات ما غافل هستند.<sup>۱۲</sup> در این آیه آنچه مذموم شمرده شده است، «امید به زندگی دیگر نداشتن» و به مادیات «رضایت دادن» و قانع شدن و «آرام گرفتن» است.

2. از آنان که از یاد ما روی گردانده و جز زندگی دنیا هدف و مقصدی ندارند، روی برگردان. این آخرین حد دانش آن‌هاست.<sup>۱۳</sup>

در این جا نیز سخن درباره افرادی است که جز دنیا هدف مطلوبی ندارند و سطح فکرشان از مادیات بالاتر نیست.

3. آنان به زندگی دنیا شادمان و دلخوش شده‌اند، در صورتی که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز اندک نیست.<sup>۱۴</sup>

کوتاه سخن این‌که، بین علاقه به مال و فرزند و سایر شوون زندگی مادی و قانع بودن و رضایت دادن و غایت آن قرار دادن آن‌ها تفاوت

است. راه چاره سرکوب کردن و نابود ساختن علایق طبیعی و امیال فطری نیست، بلکه راه حل واقعی آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری است که پس از علایق جسمی پیدا می‌شوند و نیاز به تحرک و بیدار کردن دارند. به عبارت دیگر، هدف اسلام، محدود کردن و کم کردن نیروهای محسوسه‌ای که در متن خلقت به دست حکمت پروردگار آفریده شده، نیست، بلکه هدف، آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که در غریزه و فطرت قرار دارند. چون این نیروها از مقام عالی انسان سرچشمه می‌گیرند، دیرتر بیدار می‌شوند. از این‌رو، به تحرک و احیا نیاز دارند. به عبارت دیگر، مقصود دین بستن چشمه‌های امیال و علایق محسوس مادی نیست، بلکه مقصود باز کردن و تلاش برای جاری ساختن چشمه‌های امیال معنوی است. ۱۵ برای مثال، هنگامی که پدر، فرزند دانش‌آموز خود را به دلیل بازی گوشی یا شکم‌خوارگی ملامت می‌کند، در حقیقت از انحصار علاقه او به بازی یا خوردن نگران است؛ زیرا می‌خواهد در فرزند علاقه به درس و کتاب و خواندن و نوشتن پیدا شود. ۱۶

#### خاستگاه این بحث

منشأ این منطق اسلام درباره دنیا نوع نگرشی است که درباره انسان و جهان دارد. متون اسلامی، جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی‌دانند، با اعتراف به عظمت این دنیا پیوسته حیات دیگری را که بسی عظیم‌تر است گوشزد می‌کنند. بنابراین، انسان از دیدگاه اسلام با این‌که از میوه‌های درخت همین دنیاست، ولی دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده است. ۱۷ قهراً انسان با این اهمیتش نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد. حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا»؛ ۱۸ بد معامله‌ای است که خود را به دنیا بفروشی.

علاوه بر این، اخلاق و تربیت اسلامی نیز ایجاب می‌کند که از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود. البته، این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و آمادگی او برای یک زندگی اجتماعی سالم باید چاره‌ای اندیشید که افراد هدف و آرمان معنوی داشته باشند و نسبت به مادیات حریص نباشند؛ چرا که آتش حرص و طمع موجب ویرانی اجتماع هم می‌گردد. خلاصه این‌که، همان‌گونه که اصل توحید اجازه نمی‌دهد که ما با چشم بدبینی به دنیا و جهان مادی نگاه کنیم، اصل معاد و اخلاق اسلامی نیز ایجاب می‌کند که هدف اعلی و غایت آمال انسان بالاتر از دنیا و مادیات باشد. ۱۹

#### واژه «آخرت»

واژه آخرت مؤنث آخر به معنای پسین و بازپسین، در مقابل اولی ۲۰ یا دنیا ۲۱، به معنای سرای نخستین است. ۲۲ در اصطلاح ادیان آسمانی، آخرت به جهان ابدی گفته می‌شود که برای هرکسی پس از مرگش آغاز می‌شود و در آن جا به پیامد کردار خویش دست می‌یابد.

آخرت در برخی آیات قرآن، به عنوان صفت ۲۳ یا مضاف‌الیه «دار» ۲۴ به کار رفته است. در برخی آیات دیگر، به عنوان صفت "حیاء" ۲۵ آمده است. در یک مورد نیز صفت برای "نشأه" ۲۶ قرار گرفته است. در موارد زیادی هم در مقابل "دنیا" آمده است. ۲۷ بنابراین، آخرت که از آن به «الدارالآخره» و «النشأه الآخره» و مانند این‌ها تعبیر می‌شود، شامل قبر و برزخ و حشر و نشر و حساب و بهشت و دوزخ همگی می‌شود. ۲۸

#### معاد در فرهنگ اقوام پیشین

مسأله معاد بازتاب بسیار گسترده‌ای در میان اقوام پیشین داشته است. از دورترین زمان‌ها آثار اعتقاد به حیات پس از مرگ در میان اقوام مختلف دیده می‌شود، به گونه‌ای که شک و تردیدی در این امر باقی نمی‌ماند که آن‌ها اعتقاد راسخی به سرای دیگر داشته‌اند.

#### عقیده به معاد در عهدین ۲۹



بی تردید یهود و نصاری به عالم پس از مرگ اعتقاد داشتند و این مسأله در «عهد جدید» و اناجیل فراوان دیده می‌شود. هر چند در «عهد عتیق» کم‌تر اثری از آن به چشم می‌خورد.

این امر شاید به این دلیل باشد که یهود به دلیل دنیاپرستی شدید، که از سراسر تاریخشان نمایان است، اعتقاد به معاد را مزاحم برنامه‌های خود می‌دیدند، لذا هنگامی که دست به تحریف آثار پیامبران خویش زدند، آنچه را که مربوط به زندگی مادی بود به خوبی ثبت کردند، ولی آنچه را که از رستاخیز و کیفر دنیاپرستان و ستمکاران بحث می‌کرد، حذف نمودند!

قرآن کریم نیز آنان را چنین معرفی می‌کند: «وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۵); آنان را حریص‌ترین مردم بر زندگی (دنیا) خواهی یافت، حتی حریص‌تر از مشرکان به گونه‌ای که هریک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند.

علی‌رغم بی‌اعتنایی‌هایی که در کتاب‌های عهد عتیق نسبت به مسأله عالم پس از مرگ دیده می‌شود، باز هم تعبیرات روشنی، که حاکی از اعتقاد به چنین عالمی است، در آن‌ها به چشم می‌خورد. ۳۰

معاد از دیدگاه قرآن

از آیات قرآن برمی‌آید که در میان مسایل اعتقادی، هیچ مسأله‌ای در اسلام پس از توحید و خداشناسی به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات پس از مرگ نیست. وجود حدود ۱۲۰۰ آیه درباره معاد در قرآن مجید و این‌که بسیاری از سوره‌های کوچک قرآن به طور کامل یا به طور عمده، درباره معاد و مقدمات و علایم و پیامدهای آن سخن می‌گویند، شاهد گویای این مدعاست. در جای جای قرآن، پس از ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در سی آیه این دو موضوع را قرین هم قرار داده است: «وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» و یا تعبیرهای مشابه آن. در صد و شانزده مورد واژه «الْآخِرَةُ» تکرار شده است. و این به دلیل این است که :

1. ایمان به خدا و حکمت و عدالت ۳۱ و قدرت او بدون ایمان به معاد کامل نمی‌گردد.
  2. ایمان به معاد، به زندگی انسان معنا می‌دهد و زندگی این جهان را از پوچی بیرون می‌آورد.
  3. ایمان به معاد، ضامن اجرای قوانین الهی و انگیزه اصلی تهذیب نفوس و عمل به تکالیف الهی است و انسان را حسابگر خویش می‌سازد.
  4. ایمان به معاد، روح دنیاپرستی را که خمیرمایه همه خطاها و جنایات است، ۳۲ تضعیف می‌کند و دنیا را از صورت یک «هدف نهایی» به صورت یک «وسیله» برای نیل به سعادت جاویدان درمی‌آورد.
  5. ایمان به معاد به انسان در برابر شدايد نیرو می‌بخشد و مرگ را از مفهوم فنا و نیستی، به دریچه‌ای به سوی جهان بقا و جاودان تغییر می‌دهد. ۳۳
- کوتاه سخن این‌که، قرآن این حقیقت را با صراحت بیان کرده که از زمان آفرینش آدم، مسأله معاد و حیات پس از مرگ مطرح بوده، و حتی ابلیس نیز به این امر اعتراف داشته ۳۴ و پس از آدم نیز پیامبران الهی، که مأمور هدایت اقوام مختلف بوده‌اند، آنان را به مسأله «حیات پس از مرگ» توجه می‌دادند. به گونه‌ای که این زندگی برای همه اقوامی که انبیا به سوی آنان مبعوث شده‌اند، امری بدیهی و آشکار محسوب می‌شده است.

رستاخیز و نام‌های متعدد

روز قیامت در قرآن دست کم هفتاد نام دارد. البته، منظور از نام در این جا تنها اسم خاص، یا به تعبیر ادبیات عرب «عَلَم»، نیست، بلکه همه توصیف‌هایی را که درباره قیامت در قرآن آمده و با کلمه «یوم» آغاز شده است، شامل می‌شود. مانند: الْيَوْمَ الْآخِر، يَوْمَ الدِّين، يَوْمَ الْخُرُوجِ، يَوْمَ الْخُلُودِ، يَوْمَ الْحَسْرَةِ، يَوْمَ التَّعَابِنِ، يَوْمٌ ثَقِيلٌ، يَوْمٌ عَسِيرٌ، الْيَوْمَ الْوَعِيدِ و ...

این تعبیرات هفتادگانه در واقع از هفتاد دریچه مختلف به روز قیامت نگاه می‌کند و تمام حوادث آن روز را از آغاز زنده شدن مردگان تا زمانی که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می‌روند، توضیح می‌دهد. ۳۵

این نام‌های هفتادگانه، به منزله تابلویی است که به ترسیم حالات مختلف انسان‌ها در مواقع محشر می‌پردازد و تأمل در آن‌ها می‌تواند

آثار تربیتی عظیمی را در روح انسان‌ها برجای گذارد.

مرحوم فیض کاشانی در محجّه البیضاء می‌نویسد: «در هر یک از نام‌های قیامت، سرّی نهفته است و در هر توصیفی معنی مهمّی بیان گشته است. باید کوشید این معانی را درک کرد و به این اسرار راه یافت.» ۳۶

آثار تربیتی ایمان به معاد ۳۷

ایمان به معاد می‌تواند تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در اعمال انسان‌ها داشته باشد. اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست. کسی که می‌داند تمام رفتارهایش بی‌کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قضات آن از همه چیز آگاهند، نه توصیه‌ای در آن مؤثر است و نه حکم دادگاهش تجدیدنظر دارد و براساس آن، پاداش و کیفر می‌بیند. و اعمال او رنگ ابدیت به خود می‌گیرد و در زندگی دیگر با اوست و مایه آرامش یا شکنجه او می‌باشد و به دنبال آن، سعادت جاودان یا عذاب همیشگی را بر او به دنبال دارد، ۳۸. مسلماً چنین فردی نه فقط در اصلاح خود می‌کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگون خود فوق‌العاده سخت‌گیر و موشکاف خواهد بود.

با این مقدمه کوتاه به قرآن باز می‌گردیم و به بررسی اجمالی آثار تربیتی ایمان به معاد در آیات قرآنی می‌پردازیم:

۱. ایمان به معاد، انگیزه انجام کارهای نیک و اخلاص

قرآن در آیه ۱۱۰ سوره کهف می‌فرماید: «پس هر کس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.» براساس این آیه، ایمان به آخرت می‌تواند دو بازتاب در انسان داشته باشد: یکی، عمل صالح و دیگری اخلاص در عبودیت. جالب این‌که در این آیه از روز قیامت به عنوان روز «لقاء الله» (دیدار خدا) یاد شده و از آن جا که این دیدار معنوی و شهود باطنی اوج تکامل انسان‌هاست، یادآوری آن می‌تواند انگیزه‌ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که به جای یقین به معاد، امید و رجاء آن، ذکر شده است؛ اشاره به این‌که مسأله معاد چنان است که حتی امید به آن می‌تواند سرچشمه چنین آثاری باشد. ۳۹ این نکته ظریف را نیز می‌توان از آیه فوق استفاده کرد که قرآن در حقیقت بندگان را به مسافرانی تشبیه می‌کند که پس از مدتی جدایی و دوری، به لقای محبوب می‌رسند و مسلماً باید از این سفر ره‌آوردی داشته باشند و کاری کنند که از دیدار یار شرمند نشوند.

همچنین قرآن کریم در آیات ۸ الی ۱۰ سوره دهر می‌فرماید: «و غذای خود را با این‌که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند): ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران خائفیم در روزی که عبوس و سخت است.»

در این آیات به داستان معروف سه روز روزه نذر خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخشیدن غذای افطار خود به «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» اشاره می‌کند و این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد که این ایثار و گذشت بی‌نظیر از ایمان به معاد سرچشمه گرفته است.

لازم به یادآوری است که در آیه قبل سخن از تأثیر رجاء و امید به قیامت در اخلاص و عمل صالح بود، در این جا سخن از تأثیر خوف و بیم از آن می‌باشد که جمعاً (رجاء و خوف) دو رکن اصلی انگیزه حرکت‌ها را تشکیل می‌دهد.

۲. ایمان به معاد و استقامت

قرآن کریم در آیه ۲۴۹ سوره بقره می‌فرماید: «کسانی که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند)، گفتند: چه بسا گروه اندکی که به فرمان خدا بر گروه عظیمی غلبه کردند و خدا با صابران است.»

تعبیر به «يُظُنُّونَ» به گفته بسیاری از مفسران در این جا به معنی «یقین به روز قیامت» است؛ چون این سخن از سوی کسانی اظهار می‌شد که از کوره امتحانات مختلف درآمده و با ایمان راسخ قدم به میدان جهاد گذارده بودند.

به هر حال، روشن است که کسانی که به قیامت ایمان دارند، هرگز مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند، بلکه سرآغاز زندگی برتر می‌شمارند، چنین اشخاصی نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه با شجاعت و شهامت به استقبال آن می‌روند.

عواقب شوم انکار معاد

## 1. ابتلا به انواع آلودگی‌ها

در آیات گذشته، برخی از آثار مثبت ایمان به معاد و زندگی پس از مرگ در جهات مختلف بیان شد. در این جا به پاره‌ای از آثار منفی انکار معاد می‌پردازیم.

خداوند در آیات ۴۰-۴۶ سوره مدثر می‌فرماید: «هنگامی که بهشتیان نگاهی به دوزخ می‌افکنند، و مجرمان را غرق در انواع عذاب‌ها و شکنجه‌ها می‌بینند، سؤال پرمعنایی از آن‌ها می‌کنند، می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ فرستاد؟ دوزخیان فریادشان بلند می‌شود و عوامل دوزخی شدن خود را در چهار چیز خلاصه می‌کنند: ترک نماز، ترک اطعام مستمندان، همسویی با اهل باطل و سرانجام تکذیب مستمر روز جزا.

این آیات به خوبی نشان می‌دهد که یکی از عوامل آلوده شدن به اعمال دوزخی، بلکه عامل اصلی، همان انکار روز جزا است که انسان را به یک موجودی بی‌بند و بار و فاقد مسؤولیت و تعبد و تقوا تبدیل می‌کند.

بهشتیان سؤال نمی‌کنند چرا خداوند شما را به دوزخ فرستاد بلکه می‌گویند: چه عاملی شما را به دوزخ فرستاد؟ بدین ترتیب، رابطه طبیعی میان «اعتقادات و اعمال ناشایست» با «ورود در جهنم» روشن می‌گردد. نکته قابل توجه این که اولین موضوع از این چهار عامل، گسست پیوند با خدا (نماز) و دومی ترک ارتباط با خلق مستضعف (اطعام مسکین) و سومی همسویی با اهل باطل و چهارمی انکار قیامت است.

تکیه بر «یوم الدین» (روز جزا) از میان نام‌های قیامت اشاره به این حقیقت دارد که عامل اصلی حرکت به سوی ایمان و عمل صالح، توجه به روز جزا بودن روز قیامت است.

## 2. انکار حق و تکبر در برابر آن

خداوند در آیه ۲۲ سوره نحل می‌فرماید: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان حق را انکار می‌کند و خودشان سرکشند.» در چندین آیه از آیات قرآن «استکبار» به عنوان یکی از ویژگی‌های کفار مطرح شده است. ۴۰ از این آیات استفاده می‌شود که منظور، تکبر از قبول حق است و در حقیقت بدترین گونه استکبار هم همین نوع است؛ چرا که تمام راه‌های هدایت را به روی انسان می‌بندد و او را در تمام عمر در بدبختی و گناه و بی‌ایمانی می‌گذارد. ۴۱

از مجموع آیات مزبور به دست می‌آید که از یک‌سو، ایمان به آخرت سبب بیداری و آگاهی و تقوا و تهذیب نفس و ترس از گناه و ستم می‌گردد و از سوی دیگر، بی‌ایمانی نسبت به این امر موجب دور ماندن از حقایق و استکبار در برابر حق و غرق شدن در انواع مفساد و گناهان می‌شود و به این ترتیب، تأثیر عمیق و فوق‌العاده ایمان به معاد در تربیت انسان‌ها از دیدگاه قرآن مجید کاملاً مشخص می‌شود. اکنون که به طور مستقل درباره "دنیا" و "آخرت" مباحثی مطرح شد، وقت این رسیده است که به بررسی رابطه آن دو از دیدگاه اسلام بپردازیم.

## رابطه دنیا و آخرت ۴۲

از اموری که انسان باید بشناسد تا افعال اختیاری وی شکل مطلوبی پیدا کند، شناختی است که آدمی نسبت به زندگی آینده خود دارد.

آیا زندگی، ویژه همین دنیاست یا پس از این عالم نیز، زندگی دیگری وجود خواهد داشت؟ این جاست که به مسأله معاد می‌رسیم و به این نتیجه که هم با برهان عقلی و هم از راه وحی می‌توان عالم آخرت و معاد را ثابت کرد. ۴۳

آیا صرف آگاهی از زندگی ابدی انسان، تأثیری در افعال اختیاری او در این جهان دارد، یا این آگاهی هنگامی مؤثر است که بین این زندگی و زندگی ابدی، رابطه‌ای برقرار نماییم؟

اعتقاد به زندگی اخروی در صورتی می‌تواند نقش خود را در جهت دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی ایفا کند که نوعی رابطه علیت بین فعالیت‌های این جهانی و سعادت و شقاوت آن جهانی پذیرفته شود و دست کم، نعمت‌ها و عذاب‌های اخروی به عنوان پاداش و کیفر برای رفتارهای شایسته و ناشایست این جهان، شناخته گردد. ۴۴

اکنون سؤال این است که آیا به راستی بین زندگی دنیا و زندگی ابدی رابطه‌ای وجود دارد؟

برخی از معتقدان به معاد، می‌پنداشتند که نظام آخرت نیز، همچون نظام زندگی دنیاست؛ اگر این جا طلا و نقره اندوختی، در آن سو

آن را همراه خود خواهی برد و اگر در این سو فقیر بودی، در آن سو نیز مسکین بر خواهی خاست. آنان رابطه میان بهره‌های زندگی دنیا و بهره‌های زندگی آخرت را مستقیم می‌دیدند. بی‌گمان رابطه‌ای که قرآن نقل می‌کند، از این نوع نیست.

برخی نیز به عکس اعتقاد مزبور پنداشته‌اند هر خوشی در دنیا باعث ناخوشی در آخرت خواهد بود و رنج‌ها و محرومیت‌های دنیا، موجب سعادت و برخوردارگی از آخرت خواهد شد. گویی می‌پندارند ما دو زندگی داریم و یک «رزق» و «روزی». اگر از این رزق در دنیا بهره بردیم در آخرت نخواهیم داشت و اگر در دنیا استفاده نکنیم، برای آخرت ذخیره خواهد شد!

واقعیت این است که میان بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی و بهره‌مندی از نعمت‌های اخروی، نه تناسب مستقیم وجود دارد و نه تناسب معکوس، بلکه هم نعمت‌ها و هم بلاهای دنیا بر اساس تدبیر حکیمانه الهی بین انسان‌ها تقسیم شده‌اند ۴۵ و همه آن‌ها وسیله آزمایش انسان می‌باشد ۴۶ و بهره‌مندی یا محرومیت از نعمت‌های دنیوی، خود به خود نشانه نزدیکی یا دوری از رحمت الهی و موجب سعادت یا شقاوت اخروی نیست. ۴۷ فقر و غنا تابع اسباب خاصی است که در این دنیا هم برای مؤمن حاصل می‌شود و هم برای کافر و هیچ یک موجب مقبولیت یا مبعوضیت نزد خدا نمی‌شود.

قرآن کریم رابطه دنیا و آخرت را در آیات بسیاری بیان فرموده است و آن را میان اعمال اختیاری انسان در دنیا و سعادت و شقاوت او در آخرت می‌داند. اگر انسان در دنیا اهل ایمان و عمل صالح باشد، در آخرت سعادت‌مند خواهد بود، چه در دنیا متنعم باشد یا مسکین، و به عکس، اگر در دنیا نافرمانی خدا را پیشه کند و بدون ایمان بمیرد، شقاوت‌مند خواهد شد. به عنوان نمونه، خداوند در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره بقره می‌فرماید: «آن‌ها که گناه ورزند و گناهانشان آنان را احاطه کند، دوزخی‌اند و جاودانه در آنند. و آنان که ایمان آورند و کردار نیکو از ایشان سرزند، از دسته بهشتی‌هایند و در آن جاودانند».

#### پاسخ به یک سؤال

از بعضی از آثار دینی چنین به دست می‌آید که میان دنیا و آخرت تضاد است؛ مانند آن که حضرت علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه (حکمت ۱۰۳) می‌فرماید: دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند، که نزدیکی به هر یک از آن‌ها، عین دوری از دیگری است.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان این تعبیرات را با آنچه که از برخی آیات و روایات استفاده می‌شود، که دنیا مزرعه آخرت است ۴۸ یا کمک کار خوبی برای آخرت می‌باشد ۴۹، سازگار دانست؟

پاسخ: اولاً از مسلمات و ضروریات اسلام است که جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن از آن دو ممکن است. آنچه ناممکن است جمع میان آن دو از نظر هدف اعلی قرار گرفتن است و این مربوط به دل انسان و دلبستگی‌های اوست. خداوند به انسان دو قلب نداده است: «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» ۵۰ با یک دل نمی‌توان بیش از یک معشوق برگزید. به عبارت دیگر، رابطه دنیا با آخرت را به سه گونه می‌توان ترسیم کرد: ۵۱

۱. رابطه میان برخوردارگی از دنیا و برخوردارگی از آخرت که به هیچ وجه از نوع تضاد نیست و جمع میان آن دو ممکن است. بهترین دلیل آن، واقع شدن چنین چیزی برای برخی از انبیای الهی مانند حضرت سلیمان است.
۲. رابطه میان هدف قرار دادن دنیا و هدف قرار دادن آخرت، که از نوع تضاد است و جمع میان آن دو محال می‌باشد؛ چرا که خداوند به انسان دو دل نداده است تا بتواند دو معشوق و دو هدف و دو آرمان برگزیند.
۳. رابطه میان هدف قرار دادن یکی از این دو با برخوردارگی از دیگری. رابطه در این قسم از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص، مستلزم محرومیت از کامل است. اما هدف قرار گرفتن کامل نه تنها مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره‌مندی از آن به صورت شایسته و در سطح عالی و انسانی است. به عبارت دیگر، در این جا تضاد یک‌طرفه است؛ یعنی میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخوردارگی از آخرت تضاد است، ولی میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخوردارگی از دنیا تضاد نیست.

در نهج‌البلاغه (حکمت ۲۶۹) با زیباترین شکل به مطلب مزبور اشاره شده است؛ این که دنیا و آخرت تابع و متبوعند و دنیاگرایی، تابع‌گرایی و مستلزم محرومیت از آخرت است و آخرت‌گرایی متبوع‌گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می‌کشد. از آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸ سوره آل عمران به طور صریح و از آیه ۱۸ و ۱۹ سوره اسرا و آیه ۲۰ سوره شوری به طور اشاره نزدیک به صریح این مطلب کاملاً استفاده می‌شود.

از آنچه تاکنون مطرح شد، روشن می‌شود که آن چیزی که از دیدگاه اسلام مذموم است نه «وجود فی نفسه دنیا» است؛ چرا که به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دنیا مزرعه آخرت است و نه «تمایلات و علایق طبیعی و فطری» انسان نسبت به مظاهر دنیا؛ زیرا تمام این تمایلات و علایق متوجه هدف‌ها و غایاتی حکیمانه است. ۵۲.

چیزی که از نظر اسلام «نبایستی» است و اسلام در تعلیمات خود مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، «وابستگی» و «رضایت دادن» و «قانع شدن» به دنیا و آن را منتهای آرزو قرار دادن است، نه «علاقه» و ارتباط داشتن با دنیا.

رابطه انسان و دنیا اگر به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محو و نابودی تمام ارزش‌های عالی انسان می‌گردد و پیامدهای شوم و ناگواری را هم در جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی در پی دارد. ۵۳. ارزش انسان به کمال مطلوب‌هایی است که جستوجو می‌کند. بدیهی است که اگر به عنوان مثال، مطلوبی بالاتر از سیر کردن شکم خودش نداشته باشد و تمام تلاش‌ها و آرزوهایش در همین حد باشد، ارزشی بیش‌تر از شکم نخواهد داشت و به فرموده حضرت علی (علیه السلام) ۵۴ چنین فردی ارزشش با آنچه از شکم خارج می‌شود، برابر است. ۵۵.

از نظر اسلام رابطه انسان و دنیا، از نوع رابطه کشاورز با مزرعه ۵۶ و یا سوداگر با بازار تجارت ۵۷ و یا عابد با معبد ۵۸ است. دنیا از دیدگاه اسلام مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل او است. ۵۹. براساس همین منطق عالی اسلام است که در آیات و روایات از دنیا به عنوان پلی به سوی آخرت ۶۰، دار مجاز ۶۱ و روز عمل ۶۲ و از آخرت به عنوان دار قرار و روز حساب‌رسی تعبیر شده است که حیات واقعی ۶۳ و جاویدان در آن جاست.

و نکته پایانی این‌که از نظر اسلام میان دنیا و آخرت به لحاظ برخورداری از آن دو، یا هدف قرار دادن آخرت و برخورداری از دنیا هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد و چنین نیست که محرومیت دنیا علت سعادت آخرت باشد یا به عکس.

قرآن کریم به افرادی نظیر حضرت سلیمان اشاره می‌کند که در دنیا بهره‌های فراوانی داشتند و در آخرت هم سعادت‌مند هستند. همچنین به افرادی اشاره می‌کند که در دنیا بدبخت و محروم بوده‌اند و در آخرت هم عذاب‌های سخت‌تری در پیش دارند: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱)

پی‌نوشت‌ها

- 1 انفال: ۴۲
- 2 صافات: ۶ / فصلت: ۱۲ / ملک: ۵
- 3 کهف: ۴۶
- 4 ص: ۲۷ / ابراهیم: ۱۹
- 5 تین: ۱- ۳ / عادیات: ۲۱ / شمس: ۲۱ / لیل: ۲۱
- 6 مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۲۴۰
- 7 گرچه امروزه نظریه فروید در مجموع رد شده است، ولی این قسمت آن هم‌چنان مورد قبول بسیاری از علماست.
- 8 روم: ۲۱
- 9 نجم: ۲۸ و ۲۹
- 10 یونس: ۷ / توبه: ۳۸
- 11 کهف: ۴۵ / حدید: ۲۰ / یونس: ۲۴
- 12 یونس: ۷
- 13 نجم: ۲۹ و ۳۰
- 14 رعد: ۲
- 15 مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۴۶ و ۲۴۷
- 16 همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸
- 17 همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸

- 18 نهج البلاغه، خطبه ۳۲
- 19 مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۴۹
- 20 قصص: ۷۰
- 21 نور: ۲۳
- 22 ر. ک: المعجم البسيط
- 23 اعراف: ۱۶۹ / عنكبوت: ۶۴
- 24 توبه: ۳۸ / ابراهیم: ۳
- 25 یوسف: ۱۰۹ / نحل: ۳۰ / قصص: ۷۷
- 26 عنكبوت: ۲۰
- 27 بقره: ۲۲۰، ۲۱۷، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۳۰، ۱۱۴ / آل عمران: ۵۶، ۴۵، ۲۲، ۱۵۲
- 28 حسن مصطفوی، التحقیق فی الکلمات القرآن الحکیم، ج ۱، ص ۴۶
- 29 کتاب مقدس یهودیان، که عهد عتیق نام دارد، شامل ۳۹ کتاب است که ۵ کتاب آن اسفار پنج گانه تورات است و ۱۷ کتاب آن به نام مکتوبات مورخان نامیده شده. چنان که از نامش پیداست نوشته‌هایی است از مورخان درباره ملوک و پادشان و مانند آن و ۱۷ کتاب دیگر که مکتوبات انبیا نامیده می‌شود، شرح حال و بیان کلمات قصار و اندرز گونه و مناجات‌های پیامبران است. اما کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید) مجموعاً ۲۷ کتاب است که ۴ کتاب آن اناجیل اربعه است، که به وسیله شاگردان مسیح یا شاگرد شاگردان وی نوشته شده و ۲۲ کتاب نامه‌های پولس و سایر رجال برجسته مسیحیت است که برای مناطق مختلف فرستاده‌اند. آخرین کتاب مکاشفات یوحنا است که مکاشفات او را شرح می‌دهد.
- 30 اشعیا: ۲۶؛ ۱۹، کتاب اول سموئیل: ۲:۶ و مزامیر داوود: ۲۳: ۴-۶
- 31 اشاره به براهین عقلی حکمت و عدالت بر ضرورت وجود معاد دارد که برخی آیات نیز به براهین مزبور اشاره دارند. ر. ک. به: استاد محمد تقی مصباح، آموزش عقاید، درس های ۴۴ و ۴۷
- 32 عن الصادق (علیه السلام): رأس كل خطيئة حب الدنيا. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۲۹۴
- 33 ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۷ و ۱۸
- 34 «قال أنظرنی الی یوم یبعثون» (اعراف: ۱۴)؛ گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.
- 35 ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۱۲۳-۱۲۲
- 36 فیض کاشانی، محجۀ البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱
- 37 ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ص ۳۸۵
- 38 قیس بن عاصم یکی از اصحاب پیامبر می‌گوید: با جماعتی از «بنی تمیم» خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسیدم... عرض کردم ای پیامبر خدا ما را موعظه کن، موعظه‌ای که از آن بهره‌مند شویم، زیرا ما جماعتی هستیم که از بیابان‌ها عبور می‌کنیم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ای قیس! با عزت، ذلت است و با حیات مرگ، و با دنیا آخرت. و هر چیزی حساب‌گری دارد و هر اجلی کتاب. ای قیس! تو همنشینی خواهی داشت که با تو دفن می‌شود در حالی که او زنده است و تو با او دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، و اگر او گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد. اگر پست باشد، تو را تسلیم (بدبختی) می‌کند. او فقط با تو محشور می‌شود، تو نیز فقط با او، تنها از او سؤال می‌شوی، پس آن را صالح قرار ده؛ چرا که اگر صالح باشد، موجب آرامش توست و اگر فاسد باشد، مایه وحشت توست و او عمل توست. (بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۸)
- در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «هنگامی که میت در قبر گذاشته می‌شود، شخصی در برابر او نمایان می‌شود و به او می‌گوید: ای انسان ما سه چیز بودیم: یکی رزق تو بود که با پایان عمرت قطع شد، و دیگر خانواده‌ات بودند که تو را گذاشتند و رفتند، و من عمل توأم که با تو مانده‌ام، ولی من از هر سه برای تو کم‌ارزش‌تر بودم. (فروع کافی، ج ۳، (کتاب الخبائز)، ص ۲۴۰، ح ۱۱۴)
- 39 محمد حسین طباطبائی، تفسیر میزان، ج ۱۳، ص ۴۰۶
- 40 محمد تقی مصباح، معارف قرآن، ص ۵۰۱-۵۱۲
- 41 نوح: ۷ / منافقین: ۵ / جائیه: ۸

- 42 ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹۴
- 43 برای توضیح بیش تر پیرامون براهین عقلی بر ضرورت معاد ر.ک.به: محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، درس ۴۴، ص ۳۶۴-۳۶۶ و برای آشنایی با جایگاه معاد در قرآن نیز ر.ک.به: همان، درس ۴۱، ص ۳۴۱
- 44 محمدتقی مصباح، همان، درس ۴۱، ص ۳۴۰
- 45 زخرف: ۳۲
- 46 انفال: ۲۸ / انبیاء: ۳۵ / اعراف: ۱۶۸
- 47 محمدتقی مصباح، آموزش عقاید، درس ۵۲، ص ۴۳۳
- 48 محمدحسین طباطبائی، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۹۵، ذیل آیه ۲۰ سوره شوری
- 49 عن الباقر (علیه السلام): «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (میزان الحکمه، ماده دنیا)
- 50 احزاب: ۴
- 51 مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۰۸ / ص ۲۶۴
- 52 مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۰۸ / ص ۲۶۴
- 53 برای آشنایی بیش تر با پیامدهای وابستگی مادی و دنیاگرایی، ر.ک. به: «فرهنگ آفتاب»، ج ۵، ص ۲۵۰۵
- 54 من کانت همته بطنه قیمته ما یرج منه. (میزان الحکمه، ماده «همم»)
- 55 مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۷۵
- 56 عن النبی: الدنیا مزرعة الآخرة. (کنوز الحقائق، مناوی، باب دال)
- 57 الدنیا... متجر اولیاء الله. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)
- 58 الدنیا... مسجد احباء الله. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)
- 59 مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۶۷
- 60 عن المسيح (علیه السلام): إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَ لَا تَعْمُرُوهَا. (خصال، ج ۱، ص ۲۵)
- 61 عن علی (علیه السلام): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَارٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ فَخَذُّوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَمَرِّكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳)
- 62 عن علی (علیه السلام): وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لِاحْسَابٍ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)
- 63 «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (عنکبوت: ۶۴)

حسین فقی

### نقش معاد باوری در کنترل رفتار

با یک نظر اجمالی، ریشه بسیاری از مفاسد و بزهکاری های که در اجتماع رخ می دهد، ناشی از بی اعتقادی به معاد و یا غفلت از بازخواست آن است، درست است که دنیا دوستی سرچشمه گناهان است، [20] اما نیروی بازدارنده آن باور و ایمان به آخرت است؛ اذعان به قیامت سبب کنترل انسان میشود. در نوشتار حاضر به یک از اسامی آن روز رستاخیز، و آثاری که از باور به آن روز نصیب انسان می شود، اشاره می گردد .

روز افسوس و حسرت) تعبیر یوم الحسرة و روز پشیمانی در مورد معاد به سبب این نکته است که در آن روز، همه افراد حسرت و افسوس می خورند. (وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ [21]). (در این آیه خدای متعال، روی سرنوشت افراد بی ایمان و ستمگر در آن روز تکیه کرده می فرماید: این کوردلان را که در غفلتند و ایمان نمی آورند از روز حسرت (روز رستاخیز) که همه چیز پایان می گیرد و راه جبران و بازگشت نیست بترسان.

از جمله « يَوْمَ الْحَسْرَةِ » استفاده می شود که روز قیامت، هم نیکوکاران تاسف می خورند؛ ای کاش بیشتر عمل نیک انجام داده بودند و هم بدکاران؛ چرا که پرده ها کنار می رود و حقائق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می شود [22]. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

در سفارش خود به ابن مسعود میفرماید: «یابن مسعود اکثر من الصالحات والبر؛ فان المحسن والمسیء یندمان. یقول المحسن: یا لیتنی ازددت من المحسنات، ویقول المسیء: قصرت؛ و تصدیق ذلک قوله تعالی: «ولاقسم بالنفس اللوامة [23]» یابن مسعود! زیاد کن کارهای نیک و صالح ات را؛ زیرا نیکوکار و بدکار پشیمان می شوند، نیکوکار میگوید: ای کاش بیشتر کار نیک انجام میدادم و بدکار نیز میگوید: کوتاهی کردم، گواه این مطلب سخن خداوند است: سوگند به نفس لوامة (ملامتگر و وجدان بیدار). توجه به چنین مفاهیمی از معاد، می تواند جلوی امواج مخرب کجروی را بگیرد و سبب بازداری و درمان هیجانات ناسالم شود؛ در نتیجه موجب تقوا و کنترل رفتار می گردد.

از جمله افرادی که در قیامت بسیار حسرت میخورند؛ کسانی هستند که اموالی را از راه نامشروع بدست آورده ولی مهلت استفاده از آنها را نداشته و از دنیا رفته اند و آن اموال بدست کسانی میرسد که در راه خدا مصرف میکنند. بدین وسیله صاحب مال به جهنم اما وارثان نیکوکار به بهشت میروند. [24]

### آثار معاد باوری

بطور طبیعی التزام به هر چیزی آثار خاصی را به دنبال دارد. باور به معاد نیز اگر حقیقتاً از قلب انسان ریشه بگیرد منشأ آثار مثبت و برکاتی در زندگی بشر می شود، چنین التزامی می تواند به عنوان موتور محرکی در وجود انسان ایجاد انگیزه کند و کاملاً زندگی دنیوی خویش را بر اساس قانون محرک و پاسخ بازتابی، پی ریزی کند؛ بنابر این، باور به سرای آخرت باعث ایجاد انگیزه در افراد می شود تا رفتار خود را به سمت و سوی جهت بدهد که منافع او را در زندگی جاویدان آخرت تامین کند و از رفتاری که باعث تخریب و زیان وی می شود اجتناب ورزد. چنین شخصی در برابر خداوند احساس وظیفه می کند، نه این که تنها کار مورد میلش را برای خدا انجام میدهد بلکه توجه به دستور الهی دارد.

این احساس سبب ایجاد انگیزه در وجود آدمی می شود؛ چرا؟ برای این که هر اندازه کشاننده به هدف قوی باشد، به نسبت آن انگیزه او به رسیدن آن قوی تر می شود؛ زیرا ایمان به منزله ریشه درخت می ماند و رفتار نیک و منظم بسان میوه و شاخه آن، هرچه ریشه درخت قوی باشد شاخه و میوه آن نیز پربارتر و از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. بدین صورت در رفتار خود تجدید نظر می کنیم و بیشتر به دنبال کرداری میرویم که بیشتر تامین کننده نیازها در آن روز وحشتناک باشد و از آرامش نسبی برخوردار باشیم.

اعتقاد به معاد، اثرات سازنده ای را در زندگی او بجا می گذارد، در رفتار انسان نشانه ای از تعادل و تکامل روانی را موجب می گردد و مبدأ و منشأ بهداشت روانی می شود. عقیده به معاد به حیات دنیوی معنی و احساس مسئولیت را در انسان بارور و حس درستکاری و وظیفه شناسی را در آدمی پرورش می دهد [25]. یاد قیامت و اعتقاد به پاداش و کیفر الهی باعث دوری انسان از انحرافات اخلاقی، اجتماعی و هرج و مرج لاپابالی گری میگردد. [26]

انسان باورمند به معاد، در حقیقت، به وجود دنیایی گسترده تر از عالم ماده معتقد است که در آن، نعمتها و عذاب هایی به مراتب بزرگتر وجود دارد که زمان و مکانی برای آن متصور نیست. در اندیشه انسان باورمند به معاد، سزایی بالاتر و بزرگ تر از این سرای مادی وجود دارد. که انسان در آن برای همیشه جاویدان است [27].

ایمان به معاد عامل مهم تربیت انسانی است؛ به این ترتیب موج نیرومندی از احساس مسئولیت در برابر هر کار در اعماق روح انسان ایجاد کرده تا او را در برابر هرگونه انحراف و گمراهی، ظلم و تجاوز کنترل کند [28]. در اینجا به تعدادی از نتایج و آثار باور به روز رستاخیز اشاره می شود: **۱. معاد باوری و کاهش خشم** (خشم و پرخاشگری معلول ناکامی است، وقتی فرد با بن بست روبرو شود و احساس ناکامی کند دچار پرخاشگری می شود [29]. البته خشم همیشه یک پدیده منفی نیست؛ بلکه در برخی موارد سازنده است. خشم سالم در آموزه های دینی، گاهی با عنوان غیرت، دفاع از حق و استقامت و مانند آن یاد شده است [30]. خشم و پرخاشگری یکی از رفتارهای ناپهنجار و خطرناکی است که سبب خود آزاری و یا دیگر آزاری می شود، پیامد جز انزوا فرد را به دنبال ندارد؛ اگر انسان به یقین به وجود معاد داشته باشد، چنین افرادی در زندگی، خودشان را بیشتر کنترل می کنند و کمتر به محرک های خشم آلود فکر



خواهند کرد؛ چون فرد باورمند به معاد، اذعان دارد که خداوند حق هیچ کسی را ضایع نمی کند حق را ظالم اخذ و به مظلوم می دهد؛ ازین رو دنبال انتقام و پرخاشگری نمی رود.

**۲. نقش معاد در کاهش افسردگی (افسردگی یکی از بیماری روانی است که بشر همواره از آن در رنج است، این ناهنجاری سبب فشار روانی و مشکلات جسمانی روانی می شود. افراد برای نجات از پیامدهای ناگوار افسردگی ممکن است دست به رفتارهای ناسالم بزنند، بعضی رفتارها میت واند آدمی را در برابر بیماری به شدت آسیب پذیر کند؛ اعتیاد و سیگار یکی از علل بیماری های عروق و قلب و امفیزم است، مصرف الکل منجر به بیماری قلب، کبد و در بعضی سرطانها تاثیر گذار است. بیشتر مرگ و میرها در کشورهای صنعتی، تحت تاثیر فراوانی رفتار سلامت مدار است. در برابر کسانی که رفتار سلامت مدار پیشه کردند، غالبا رویدادهای را قابل حل و فصل می دانند، بر امور زندگی خود احساس تسلط و احاطه دارند. به این ترتیب رفتار سلامت مدار می تواند تنش زایی زندگی را و خطر ابتلا به بعضی بیمارهای وخیم را کاهش دهد؛ [31] لذا باور به معاد می تواند در فرایند رفتار، سبب تنظیم رفتار و سلامت جسمانی شود. تنها عاملی که می تواند مانع چنین بیماری مزمنی شود باور به آموزه های الهی و ارتقای آنها میان جامعه بخصوص جوانان است [32].**

۱. **نقش معاد باوری در آرامش روانی (اضطراب و فشار روانی از مؤلفه های است که برای پیشرفت انسان و جامعه لازم است؛ چون اضطراب پاسخ طبیعی بدن در برابر هر نوع خطری است که بصورت هیجانی ناخوشایند در قالب همچون دلشوره، نگرانی، تنش و ترس آشکار می شود، [33] اما اگر اضطراب و فشار روانی از حد اعتدال خارج شود؛ به صورت یک بیماری، سلامت روانی انسان و به دنبال آن سلامت جسمانی او را تهدید می کند. نقش آرامش روانی در کاستن از اضطراب غیر قابل انکار است. غالبا افراد متدین که اعتقاد به خدا، روز رستاخیز و امیدواری دارند از آرامش نسبی بیشتر برخوردارند و زودتر درمان می شوند [34]. به گفته ویلیام جیمز از روان شناسان انسانگرا معتقد است: قدرتی را که دین برای تحمل مصایب و مشکلات به انسان می دهد هرگز از عهده اخلاق بر نمی آید [35].**

برای این که به یاد فردای قیامت بودن در واقع بسان یاد «الله تعالی» می ماند به یاد خالق متعال بودن، سبب آرامش انسان می شود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَ» [36]. آنها کسانی هستند که ایمان آوردند، و دلهایشان به یاد خدا مطمئن «و آرام» است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد. آنها که ایمان آورده اند و رفتار شایسته ی انجام داده اند، پاکیزه ترین «زندگی» نصیب شان است؛ و بهترین سرانجامها.»

از مدلول هایی التزامی معاد باوری، مردن است؛ مرگ اندیشی سبب می شود که انسان به هر کاری دست نزند؛ بلکه افراد را به فعالیت دقیق تر و بهتر وا می دارد، باعث کاهش رفتارهایی تضادگونه می گردد، و به محاسبه بیشتر می کشاند. با توجه به این که تنظیم رفتار با بخش از تغییر رفتار ارتباط دارد؛ ازین رو، باور به معاد می تواند در تنظیم رفتار انسان، باعث امور ذیل گردد: الف) روش های افزایش نیرومندی رفتار مطلوب.

ب) روش های ایجاد رفتار های مطلوب.

ج) روش نگهداری رفتار مطلوب.

د) روش های کاهش و حذف رفتارهای نامطلوب [37].

الحمد لله رب العالمین

منبع: مجله آینده روشن، شماره ۵. پاییز ۱۳۹۳، نویسنده مقاله: غلام حضرت نظری

نقش معاد در ایجاد امید و تحکیم امید آدمی

اعظم پرچم - زهرا محققیان

## چکیده :

بشر به طور طبیعی در طول زندگی در این جهان با نگرانی‌ها و اضطراب‌های بسیاری رو به رو بوده و همواره جهت پیروزی بر آنها و از میان بردن عوامل پیدایش آنها کوشیده است. از سویی دیگر، امید به آینده و دستیابی به آرامش، ارتباط عمیقی با نوع جهان بینی هر فرد دارد، چنان که اگر فردی فلسفه و هدف زندگی خویش را بر مبنای پوچ‌گرایی قرار دهد، گریزی از ناامیدی نخواهد داشت، چرا که حیات او محدود به وقایع و حوادث فعلی زندگی اوست. به همین دلیل پرداختن به باورها و بینش‌های هر فرد نسبت به جهان و دنیای پیرامون خویش، از این منظر می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات بشر متمدن امروزی باشد.

پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که تأثیر محوری وحدت معبود و نیز نگرش مثبت نسبت به مرگ در ایجاد و تحکیم امید انسان چیست؟ به دیگر بیان، فرهنگ معادپروری تا چه اندازه در ایجاد و پرورش روح امید مؤثر است؟ و در پایان بدین نکته راه یافته که چون طبق آموزه‌های قرآن کریم، امید واقعی در ارتباط با «الله» است، از این رو توجه به معاد و زندگی پس از آن سبب آگاهی و ایجاد روح امید در آدمی و تلاش در جهت ایجاد زمینه‌های مناسب جهت رشد و ترقی می‌گردد و سدی مستحکم در برابر بحران هویت جوان و نوجوان امروزی خواهد بود.

کلید واژه‌ها :

امید / معاد / رستاخیز / قرآن / مرگ

پیش‌گفتار

در عصر اطلاعات و هزاره سوم، به رغم رشد تکنولوژی و پیشرفت‌های سریع فناوری، یکی از مشخصه‌های بارز و عینی در رفتار عموم مردم جامعه مخصوصاً جوانان، ضعف امید و امیدواری به زندگی و آینده است. بشر متمدن امروزی گرچه به ظاهر مرفه می‌نماید، اما بیش از گذشته افسرده، ناامید و تنهاست. از دیگر سو، چون آدمی به حقیقت وجود خویش و اسرار درونش شناخت کامل ندارد و تمامی عوامل دردها و رنج‌های مهلک روانی و راه‌های پیشگیری از آنها را نمی‌داند، از این رو ناگزیر است برای شناخت حقایق مربوط به وجود خود و نیز آفات و امراض نفسانی و روش درمان و یا پیشگیری از آنها، از تمسک به دین بهره‌گیرد و خط سیری را تعقیب نماید که بینش الهی آن را مشخص ساخته است؛ زیرا تنها اوست که می‌تواند داروها و روش‌های درمان و پیشگیری‌های مربوط به آفات و بیماری‌ها را (که از وجود روح ناامیدی در آدمی سرچشمه می‌گیرند) ارائه نماید.

اما احساس امنیت و آرامش و داشتن امید به آینده در دین اسلام، به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی (بقره/۱۳۷)، در سطحی گسترده‌تر مورد توجه قرار گرفته و بخش وسیعی از آموزه‌های این دین به آن اختصاص یافته و افزون بر ارائه تعریفی جامع از آن، به راهکارهای روانی و رفتاری فراوانی برای دستیابی به این نیاز اصیل بشری پرداخته است که اعتقاد به معاد و فرجام آدمی یکی از بهترین این راهکارهاست و اگر آدمی از این نظر نسبت به آینده امیدوار نباشد و زندگی را تنها در این دنیای مادی محصور بداند، به طور طبیعی رفتاری بیرون از عرف طبیعت انسانی از خود بروز می‌دهد که حتی در جهت دادن جامعه به سمت ناامیدی و افسردگی نیز بی‌تأثیر نخواهد بود. از این رو اعتقاد به معاد و زندگانی پس از مرگ، ضمن ایجاد آرامش در درون آدمی، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در جهت دادن به رفتار انسان در کلیه زمینه‌های زندگی ایفا می‌کند.

به همین دلیل در این پژوهش سعی شده نتایج و آثار ایمان به معاد در ایجاد و تحکیم روح امید در آدمی با استفاده از آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر مورد بررسی قرار گیرد، چرا که در بینش قرآن کریم نیز امید به لقای الهی در روز رستاخیز، علاوه بر اینکه زمینه پیدایش عمل صالح و بستر مناسبی برای داشتن فرهنگ معادباوری در زندگی است (کهف/۱۱۰)، ریشه یأس و ناامیدی را که آفت جان انسان هاست، می‌سوزاند (عنکبوت/۲۳) و آسودگی خاطر و راحتی در برخورد با مشکلات دنیوی را برای مؤمنان به ارمغان خواهد آورد (بقره/۲۲۳). از این رو خداوند، مؤمنان را با صفت امیدواری به رحمت الهی می‌ستاید (بقره/۲۱۸) و ناامیدی از رحمتش را به کافران نسبت می‌دهد (یوسف/۸۷).

اعتقاد به معاد و تأثیر آن در تحکیم امید

تمامی عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر است، هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستخیز و معاد، یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و افزایش روحیه امیدواری در اوست. چنین عقیده ای نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می آورد، چرا که انسان فطرتاً جوای سعادت خویش است؛ از تصور وصول به سعادت غرق در مسرت می گردد و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می گردد. بنابراین توجه به مرگ و زندگانی پس از آن، سبب آگاهی و ایجاد روح امید در آدمی و تلاش در جهت ایجاد زمینه های مناسب جهت رشد و ترقی می گردد.

به طور کلی آنچه مایه سعادت انسان می گردد، دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط. تکلیف انسان با خودش روشن است. از این ناحیه اضطرابی دست نمی دهد؛ زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می آید. انسان درباره آنچه مربوط به تلاش خویش است، شک و تردید ندارد. آنچه که انسان را به اضطراب و نگرانی و نیز ناامیدی می کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره آن روشن نمی بیند، جهان است؛ آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا پایان کار همه تلاش ها و انجام وظیفه ها محرومیت است؟ اینجاست که دلهره و اضطراب در مهیب ترین شکل ها رخ می نماید.

خداوند در آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (زمر/۴۲) از مرگ با عنوان «توفی»، یعنی گرفتن کامل جان انسان توسط فرشتگان یاد می کند. بدین معنا که مرگ نابودی نیست، بلکه دروازه ورود انسان از یک جهان به جهان دیگر است. بر اساس این بینش، یاد مرگ برای مؤمنان به عنوان مقصد زندگی دنیوی و آغاز زندگانی آخری، آسودگی خاطر و راحتی در برخورد با مشکلات دنیوی را در پی دارد، چرا که انسان های شایسته با مرگ به ملاقات خداوند می رسند؛ (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُّلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (بقره/۲۲۳). (از این رو یکی از محوری ترین راهکارهای مقابله با فشارهای روانی و دستیابی به آرامش و افزایش روحیه امید و امیدواری به آینده، ایجاد نگرش مثبت نسبت به مرگ و اعتقاد به معاد است.

ایمان به معاد، ریشه یأس ها و ناامیدی ها را که آفت جان انسان هاست، می سوزاند و انسان را امیدوار می سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نمی شود و مصائب و ناکامی هایش در این دنیا، هیچ کدام بی پاسخ نخواهند ماند. شخص معتقد به معاد عقیده دارد که زندگی به این جهان ماده خلاصه نمی گردد، بلکه انسان پس از مرگ، زندگی دیگری در پیش دارد و در آنجا به بسیاری از خواسته ها و آرزوهای مناسب خود نایل می شود. از نظر قرآن نیز حیات باقیه و زندگانی جاوید و سعادت ابدی در آخرت است؛ (يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) (غافر/۳۹). در آنجا آسایش، آرامش و امنیت مطلق وجود دارد؛ (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (انعام/۱۲۷) و افراد احساس کمبود و محرومیت نمی کنند، چرا که در آن بهشت، آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد، موجود است؛ (وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ) (زخرف/۷۱). در آنجا هیچ گونه کمبودی احساس نمی گردد و احساس محرومیتی هم اگر انسان در این دنیا احساس می کند، با یادآوری نعمت های عالم آخرت برطرف می گردد، چرا که شخص مؤمن، امیدوار است که در آن جهان از نعمت های الهی برخوردار گردد.

بنابراین یکی از مهم ترین اثرات یاد معاد در دنیا، آرامش و آسایش خاطر و به عبارت کوتاه تر، رسیدن به آرامش دنیوی است، چرا که در زندگانی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس های عمیق در کمین انسان نشسته اند که هر دو کشنده و تهدیدکننده زندگی اند و آنچه هر دو را در بند می کند، یاد مرگ است. یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی حد و اندازه جلوه می کنند، حد می زند و آنها را از آنچه که هستند، کوچک نشان می دهد و تاب و طاق آدمی را افزایش می دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می سازد. یاد معاد روح حیوانی انسان را مهار و هوس های کاذب آن را تعدیل می کند و از سردرگمی بی نهایت به هدف نهایی سوق می دهد، زیرا کسی که ایمان به آخرت دارد و عمل صالح انجام دهد، هیچ ترسی از گذشته و آینده ندارد؛ (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره/۲۷۷).

از طرف دیگر، آدمی همواره در زندگی با مشکلات، مصیبت ها و گرفتاری هایی مواجه است که رهایی از آنها ممکن نیست و در بعضی موارد نیز، قدرتی برای مبارزه با آنها ندارد و اگر برای مشکلات فوق راه حل مناسبی نیابد، در زندگی دچار سرخوردگی و ناامیدی می گردد، که گاه دست به خودکشی می زند. اما اعتقاد به معاد و امید به فرارسیدن آن، سبب آرامش و تحکیم پایه های امید در آدمی می گردد.

در کنار یاد معاد، صفات برجسته اخلاق و وارستگی به کمال لازم می رسند. کسی که بیشتر به یاد معاد و قیامت باشد، قلب او خاشع و

دلش شکسته می‌شود؛) «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/۴۶-۴۵) و بهتر می‌تواند در مقابل امر خداوند تسلیم باشد. حتی قرآن یکی از صفات نمازگزاران خاشع را تصدیق قیامت می‌داند؛ (الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... وَالَّذِينَ يَصِدَّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ \* وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ) (معارف/۲۷-۲۳) و انسان با اخلاق در مقابل رفاه‌طلبی، اسراف، اتراف، خوش‌گذرانی، سرگرمی‌ها، هوسرانی، ثروت‌اندوزی بی‌حد و مرز به صورت سنجیده و در راستای اهداف الهی برخورد می‌کند؛ (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (قصص/۸۳). همچنین ایمان به معاد، چهره وحشت‌انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسان‌ها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده، دگرگون می‌سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد. امیرمؤمنان علی (ع) یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت‌کننده روح بشر می‌خوانند و می‌فرمایند: «أَلَا فَادُّرُّوا هَادِمِ اللَّذَاتِ وَ مُنْغِصِ الشَّهَوَاتِ وَ قَاطِعِ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمَشَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ» (دیلمی، ۹۱/۱)؛ به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابودکننده لذت‌ها و مکدرکننده شهوت و قطع‌کننده آرزوهاست، به یاد آورید.

در تعالیم اسلامی سفارش شده است که مسلمانان از پدیده مرگ غافل نباشند. پیامبر (ص) می‌فرماید: «زیرک ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.» (همان، ۸۴/)

در لابلای داستان‌های قرآن نیز از آثار تربیتی ایمان به معاد می‌توان نمونه‌هایی را سراغ گرفت؛ از جمله:

- ۱- لقمان حکیم در اندرزهای حکمت‌آموز خود به فرزندش، انگشت بر همین موضوع می‌گذارد و به وی چنین توصیه می‌کند: (يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنْ اللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ) (لقمان/۱۶). این آیه اشاره به این است که اعمال نیک و بد هر قدر کوچک و کم ارزش و هر قدر مخفی و پنهان باشند، همانند خردلی که در درون سنگی در اعماق زمین یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها مخفی باشد، خداوند لطیف و خبیر که از تمام موجودات کوچک و بزرگ در سراسر عالم هستی آگاه است، آن را برای حساب و پاداش و کیفر حاضر می‌کند و چیزی در این دستگاه گم نمی‌شود. توجه به آیه فوق موجب می‌شود که انسان در برابر کسانی که در حق وی ظلم و ستم می‌کنند و او ناتوان از بازخواست آنهاست، خود را نبازد و به امید خداوند و معاد، از اندوه و افسردگی‌هایی یابد. قرآن کریم در قالب این تصویر بدیع و زیبا، علم و آگاهی الهی و حساب و کتاب دقیق قیامت را چنان روشن ترسیم نموده است که چشم‌انداز آن، روح انسان را متأثر می‌سازد و درک حقیقت آن، هر وجدان‌بیداری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به مراقبت نسبت به تک‌تک اعمال خویش فرا می‌خواند.
- ۲- در صحنه‌ای دیگر «مؤمن آل فرعون» را می‌بینیم که قوم خود را مخاطب قرار داده، می‌گوید: (مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ) (غافر/۴۰). او در این سخن حساب شده‌اش، از یک سو به عدالت خداوند در مورد مجرمان اشاره می‌کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه می‌شوند و از سوی دیگر، اشاره به فضل بی‌انتهای او دارد که در مقابل یک عمل صالح، پاداش بی‌حساب به مؤمنان داده می‌شود و هیچ‌گونه موازنه‌ای در آن رعایت نخواهد شد؛ پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسان‌ها خطور نکرده است. به هر حال او با این سخن کوتاه خود، این واقعیت را بیان می‌کند که متاع این جهان گرچه ناچیز و ناپایدار است، ولی می‌تواند وسیله رسیدن به پاداش بی‌حساب گردد و چه معامله‌ای از این پرسودتر.

بنابراین اعتقاد به معاد و جهان پس از مرگ تأثیری بس شگرف در روحیه انسان دارد، به گونه‌ای که خداوند در قرآن، یاد مرگ و تمنای آن را یکی از ویژگی‌های مؤمنان واقعی و کسانی که دارای ایمانی راستین و ثابت‌اند، معرفی می‌کند، چرا که اینان از مرگ نه تنها نمی‌ترسند، بلکه آن را بهترین وسیله برای حصول به آرزوهای خود می‌دانند و پیوسته آن را از خداوند تقاضا می‌کنند. به دیگر بیان، چون امور طبیعی و مادی و دنیوی غالباً پرده و حجابی بین خداوند و دوستانش است و مانعی است برای اینکه انسان به طور شایسته به مبدأ خود توجه نماید و با او انس گیرد، بنابراین لازمه دوستی حق تعالی، آرزوی مرگ است و کسانی که تنها تصور می‌کنند دارای ایمانی پایدار و ثابت‌اند، اما در دل هیچ اشتیاقی برای وصول به محبوب خود ندارند، ایمانشان از سر صدق نیست و برای حصول به ایمان واقعی، همچنان باید تلاش نمایند، چرا که نرسیدن از مرگ و آرزوی آن را در دل پروراندن، نشانه صدق و یقین ایشان است، کاری که یهود از آن (بر خلاف ادعاهای خود) سر باز زدند؛ (قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ \* وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنْ الَّذِينَ أُشْرِكُوا يَوْمَ أَعْدَهُمْ لَوْ يَعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) (بقره/۹۶-۹۴).

مولوی در این باره می گوید:

شد هوای مرگ طوق صادقان \*\*\* که جهودان را بدان دم امتحان

بنابراین امید به آینده برای انسان موحد جلوه بهتر و صحیح تری دارد و حتی در برخی آیات قرآن، اعتقاد برابر با امید معرفی شده است، آنجا که برای بیان اعتقاد به معاد از عبارت «امید به معاد» استفاده می کند: (وَأَلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (عنکبوت/۳۶).

توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که گرچه امید بستن به روز قیامت از امید بستن به خداوند جدا نیست، لیکن چون انتظار روز رستاخیز، روز تعیین سرنوشت است، قیامت و معاد مستقلاً از متعلقات امید شمرده شده اند (طباطبایی، ۱۲۶/۱۶). از سویی دیگر خداوند در آیه ۱۱۰ سوره کهف، پیروی از دین را مشروط به رجا و امید به معاد نموده، نه یقین به معاد، به این دلیل که تنها احتمال بودن معاد و امید به فرار سیدن چنین روزی، کافی است که آدمی را به پیروی از دین وادار سازد، چرا که دفع ضرر احتمالی واجب است (همان، ۴۰۵/۱۳). (به همین دلیل آن که به روز رستاخیز امید دارد، به فساد روی نمی آورد، بلکه در پی اصلاح آخرت خویش و جامعه گام بر می دارد تا با پرونده ای سفید در روز قیامت در محضر داور جهان هستی حضور یابد.

در سوره ممتحنه نیز می خوانیم: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (ممتحنه/۶). در آیه فوق که سخن از ابراهیم (ع) و همراهان او به عنوان پیشوای بزرگ و مورد احترام همه اقوام است، منظور از امید به خدا، امید به ثواب خدا در برابر ایمان به اوست و منظور از امید به آخرت، امید به پاداش هایی است که خداوند وعده آن را به مؤمنان داده. از این رو امید به آخرت کنایه است از ایمان به آخرت. (همان، ۲۳۳/۱۹)

بنابراین طبق دو آیه اخیر، حقیقت «امید به آخرت» در آیات قرآن کریم، «ایمان به آخرت» معرفی شده است. از این رو می توان گفت امید در بینش قرآن به معنای ایمان است و کسی که ایمان دارد، اعتقاد و امید راسخ نیز دارد. در چنین فردی، ناامیدی هرگز نمی تواند نفوذ نماید.

امید به زندگانی جاودان در جوار خداوند در پرتو شهادت

به طور کلی نگرش های آدمی در مورد مرگ متفاوت است. این نگرش ها را می توان به صورت زیر به طور خلاصه بیان نمود:

۱- انکار کننده: اولین نگرش در مورد مرگ نگرش انکار کننده است که اجتناب مدار می باشد؛ بدین معنا که شخص نه تنها به مرگ اعتقاد ندارد، بلکه همواره آن را انکار می کند.

۲- پذیرنده: در این نگرش، مرگ به عنوان جزئی از زندگی است.

۳- مشتاقانه: طبق این نگرش، مُردن راه حلی برای حل تعارضات درونی (خودکشی) است.

۴- مبارزه جویانه: در این نگرش، فرد به دلایل مذهبی و اعتقادی به مبارزه با مرگ می رود، زیرا اعتقاد و باور به معاد چنان تحوّل عظیمی در روح و اندیشه انسان ایجاد می کند که نه تنها از فشارهایی که در راه انجام مسئولیت ها بر او وارد می آید رنجی نمی برد، بلکه از آن استقبال می کند و همچون کوه در برابر حوادث می ایستد، در برابر بی عدالتی ها تسلیم نمی شود، چرا که مطمئن است کوچک ترین عمل نیک و بد، پاداش و کیفر دارد و بعد از مرگ به جهانی وسیع تر که خالی از هر گونه ظلم و ستم است، انتقال می یابد و از رحمت و الطاف پروردگار بهره مند می شود؛ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران/۱۷۱-۱۶۹) (معمدی، ۸۹).

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است \*\*\* به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

بنابراین اعتقاد به معاد نقش بسزایی در جهاد و مبارزه و افزایش روحیه مبارزه جویانه در آدمی دارد و اگر حس جهاد و مبارزه و شهادت طلبی در درون جامعه ای حکمفرما باشد، آن جامعه از گزند دشمنان محفوظ می ماند. اگر کسانی در چنگال آرزوهای دراز و هوای نفس گرفتار باشند، به هزاران بهانه متوسل می شوند تا از جهاد و جنگ بگریزند؛ (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (توبه/۸۱).

حضرت علی (ع) هنگامی که سپاهیان را به جبهه حق علیه باطل دعوت می کرد، گروهی می گفتند: اکنون هوا سرد است، صبر کنید هوا گرم شود. گروهی دیگر می گفتند: اکنون هوا گرم است و در تابستان جای جنگ و نبرد نیست. حضرت در جواب آنها فرمودند: کسی

که با حرارت و برودت دنیا نمی‌تواند صبر کند، در برابر حرارت قیامت چگونه صبر می‌کند؟ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). آنچه جنگ‌های پیامبر را به پیروزی رساند و آنچه حادثه کربلا را آفرید و آنچه هشت سال دفاع مقدس را در ایران به وجود آورد، امید، اعتقاد و ایمان به معاد بوده است.

طبق گفته‌های دانشمندان غربی نیز آدمی به این اعتقاد نیاز دارد که در ورای این عالم محسوس، عالم دیگری وجود دارد که غرق در معنویت است و همین اعتقاد است که سبب می‌گردد تا به افرادی که بدان پایبند هستند، در برابر حوادث نیرو و قدرتی عظیم ارزانی دارد (رضایی اصفهانی، ۱۸۶) و به راستی چه اعتقادی مانند این خواهد توانست تا در یورش سختی‌ها و دگرگونی‌های روزگار، به انسان ثبات قدم بخشد و همچون لنگری مطمئن، کشتی طوفان زده روح انسان را در حوادث و بلاها از تلاطم باز دارد. شهید مطهری نیز از حالت روحی و روانی خاصی تحت عنوان «نشاط شهادت» یاد می‌کند و منطق شهادت را سوختن و حل شدن در اجتماع برای احیای جامعه می‌داند). معتمدی، ۹۱/

این نوع نگرش نسبت به مرگ در آیات قرآن نیز مورد ستایش قرار گرفته و خداوند در بسیاری از آیات، از راه‌های مختلف، همچون برشمردن خصوصیات زندگانی اخروی شهیدان و مبارزان راه حق، به تشویق این افراد پرداخته است و بارها و بارها سفارش و توصیه می‌کند که شهیدان نمرده‌اند، بلکه نزد خداوند زنده‌اند و از نعمت‌های او در جوارش بهره می‌برند. آیات زیر به این حقیقت اشاره کرده‌اند: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ) (بقره/۱۵۴)؛ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران/۱۶۹).

به طور کلی یکی از چیزهایی که در تمامی جنگ‌های دنیا وجود دارد، ترس از شکست و سختی‌های پس از آن و یا ترس از کشته شدن و مرگ است. از این رو بحران روانی یک رزمنده قبل از ورود او به صحنه نبرد آغاز شده و تا زمانی که دار فانی را وداع گوید، ادامه خواهد داشت. دیدن سهمگین‌ترین صحنه‌ها و وقایع تلخ و جانگداز در میدان نبرد باعث ایجاد مشکلات جسمی و روانی فراوانی در انسان می‌شود. از جمله این مشکلات، ناامیدی و ترس از مُردن و به طور کلی عدم خوش بینی نسبت به آینده است که این خود سبب می‌گردد انسان به فردی ناامید و افسرده که برداشتی غلط، ناقص و محدود از محیط دارد، تبدیل شود. کمک به کاهش این اختلالات و افزایش سلامت روانی از طریق تحکیم روح امید در نهاد آدمی، به انسان افسرده و ناامید کمک می‌کند تا به اصلاح برداشت‌های خود بپردازد و به بینشی جدید دست یابد و بهترین کسی که می‌تواند این مهم را انجام دهد، خداوند است.

در آیه (وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) (نساء/۱۰۴) «و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) اگر شما درد و رنج می‌بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند، دانا و حکیم است.» نیز خداوند با هدف زنده نگه داشتن روحیه تلاش و پشتکار در رزمندگان و یاران پیامبر (ص)، بر امیدواری نسبت به آینده و انتظار فرا رسیدن گشایش از سوی خدا سفارش کرده و مؤمنان را از هرگونه یأس و ناامیدی بر حذر داشته است، چرا که در صحنه‌های نبرد، امید به خداوند بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه روحی رزمنده است؛ یا شهادت و سعادت، یا پیروزی بر دشمن.

به دیگر بیان، خداوند در آیه فوق در صدد روحیه دادن به مؤمنان و انسان‌های راستین از طریق مقایسه دردهای خود با رنج‌های دیگران و امید و توجه به امدادهای الهی و آگاهی اوست (فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ). زیرا مسلمانان امیدهای گوناگون از خداوند دارند؛ امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن، و به آنان بیان می‌کند که فضیلت شما بر آنها این است که نور ایمان و حقیقت تقوا در قلبتان نفوذ کرده که این خود چنین ایجاب می‌نماید که در اعمالتان امیدوار به رحمت الهی و فیوضات اخروی، اضافه بر شرافت و منافع دنیوی باشید. ولی دشمنان شما چنین امیدی ندارند، بلکه تنها برای منافع ناچیز دنیوی و به دست آوردن غنایم و پیروزی خیالی، خود را به زحمت می‌اندازند. (طباطبایی، ۶۴/۵؛ طیب، ۱۹۱/۴؛ مغنیه، ۴۲۸/۲؛ گنابادی، ۴۹/۲؛ میبیدی، ۶۷۱/۲)

استدلال خداوند در آیه فوق بدین صورت است که همان‌طور که شما ناراحت می‌شوید، آنها نیز ناراحت می‌شوند و شما حال بدتری از حال دشمنان خود ندارید، بلکه شما مرقه‌تر و خوشبخت‌تر از کفارید، زیرا شما به خداوند بزرگ امید دارید که او در این جهان به شما پیروزی و ظفر بخشد و به واسطه این سختی‌ها و دردها و زخم‌ها، در عالم دیگر به شما پاداش دهد، چرا که او ولی مؤمنین است؛ (وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) (آل عمران/۶۸) و شما نیز از مؤمنین هستید. ولی دشمنان شما در مقابل این جراحت‌ها و زخم‌ها، امید هیچ‌گونه پاداشی از جانب خداوند متعال ندارند و در نتیجه در عمل خود نشاط ندارند و کسی نیست که رسیدن آنان به هدف را ضمانت کند و

این، تفاوت بزرگی است میان شما و آنها، چرا که بیشتر پیروزی های مؤمنین از روی ایمان و امید آنها نشأت گرفته، و گر نه در بیشتر جنگ هایی که در اسلام واقع گردیده، تعداد کافران بسیار زیادتر از تعداد مسلمانان بوده و نیز در مهمات جنگی، آنها مجهزتر بودند، با این حال غالباً شکست می خوردند و این تنها از جهت ایمان مؤمنین و امید راستین ایشان به خداوند بود که با نیروی ایمان و خلوص شمشیر می زدند.

بنابراین مؤمنان واقعی همواره با خاطری آسوده و امید به پروردگار، به کارهای نیک روی می آورند؛ (فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (کهف/۱۱۰) و از مرگ نمی هراسند، بلکه می گویند: (قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْأُسْتَنْيِينِ) (توبه/۵۲).

دیگر داستان های قرآن نیز حکایتگر خوبی از شهامت ها و شجاعت های مردان خدا در پرتو اعتقاد به معاد هستند؛ از جمله:

۱- قرآن کریم در سوره بقره، آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱، داستان گروهی از بنی اسرائیل را حکایت می کند که همراه «طالوت» (فرمانده الهی لشکرشان) برای مبارزه با جالوت که پادشاهی ستمگر بود، روانه میدان جنگ شده بودند. اما پس از یک امتحان سخت گروهی باز ماندند و تنها تعدادی اندک پا به میدان جهاد گذاشتند. این اقلیت نیز به دو دسته تقسیم شدند: بعضی گرفتار وحشت و ترس گشتند و گفتند: ما امروز قدرتی برای مبارزه با جالوت و لشکریانش نداریم. اما در مقابل این گروه، کسانی که ایمانی راسخ به روز رستاخیز داشتند، به بقیه هشدار دادند که نباید به کمیت جمعیت نگاه کرد، بلکه باید کیفیت را در نظر گرفت؛ زیرا بسیار شده که یک جمعیت کم، اما با ایمان و مصمم، به فرمان خدا بر انبوه جمعیت دشمن پیروز شده اند؛ (قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره/۲۴۹).

آری، کسی که مرگ را دریچه ای به جهان ابدی می داند و معتقد است که با مرگ، پرنده روحش از قفس تن آزاد شده و در آسمان بی کران پر می گشاید، نه تنها از مرگ و شهادت در راه هدف ترس و وحشتی به خود راه نمی دهد، بلکه به استقبال آن رفته، آن را عاشقانه در آغوش می کشد؛

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی \*\*\* تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

من از او عمری ستانم جاودان \*\*\* او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ

۲- ساحران فرعون نیز به تهدیدهای شدید فرعون به خاطر اظهار ایمانشان به خدای یگانه وقعی نمی نهند و با صراحت به وی می گویند: (فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَلْكَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى) (طه/۷۲). هنگامی که جرعه های ایمان به معاد به اعماق جان آدمی می رسد، آن را چنان شعله ور می سازد که دیگر هیچ تهدیدی در برابر آن کارگر نیست و هر چیز جز خدا و لقای آخرت و نعیم جاودانش در نظر انسان بی ارزش و ناچیز است. همین ایمان نیرومند و شعله ور سبب شد که ساحران مادی زبون و چاپلوس دیروز، به انسان های قوی و شجاع و پر استقامت امروز مبدل شوند.

شفاعت و تأثیر آن در تحکیم امید آدمی

همان گونه که پیش از این اشاره شد، خداوند سبحان در کتاب خویش از راه های مختلف به ایجاد و تحکیم روح امید در آدمی مبادرت ورزیده است. اما یکی از راه های امید بخش برای مؤمنان گناهکار که از روح امید و اعتقاد به معاد سرچشمه می گیرد، اعتقاد به بهره مندی از شفاعت شافعان در روز قیامت و رستاخیز است.

موضوع شفاعت از اصول مسلم اسلام است که روایات زیادی از طریق شیعه و اهل سنت درباره آن نقل شده است. در قرآن کریم نیز آیات متعددی درباره آن وجود دارد؛ مانند آیات ۴۲ تا ۴۸ سوره مدثر که خداوند متعال عده ای از کسانی را که شفاعت شامل حال آنها نمی شود، نام برده است: (مَا سَأَلَكُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ \* وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ \* وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ \* حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ \* فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ).

از این رو یکی از مزایایی که خدای متعال به مؤمنان اختصاص داده، این است که اگر مؤمن ایمان خودش را تا هنگام مرگ حفظ کند، به عذاب ابدی مبتلا نخواهد شد و گناهان کوچکش به واسطه اجتناب و دوری از گناهان کبیره بخشوده شده و گناهان بزرگش به وسیله توبه کامل و مورد قبول پروردگارش آمرزیده می شود و اگر موفق به چنین توبه ای نشد، تحمل گرفتاری ها و مصائب دنیا، بار گناهانش را سبک می کند و سختی های برزخ و مواقف آغازین رستاخیز، ناخالصی هایش را می زداید و اگر باز هم از آلودگی های گناهان پاک نشد، به وسیله شفاعت - که مظهر تجلی بزرگترین و فراگیرترین رحمت الهی در اولیاء خدا به ویژه رسول اکرم و اهل بیت

کرامش می‌باشد - از عذاب دوزخ نجات خواهد یافت.

بر حسب روایات فراوان، مقام محمود نیز که در آیه (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا) (اسراء/۷۹) به رسول اکرم (ص) وعده داده شده، همین مقام شفاعت است (طباطبایی، ۷۵/۱۳). همچنین آیه شریفه (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) (ضحی/۵) نیز اشاره به آموزش الهی دارد که به واسطه شفاعت آن حضرت، شامل حال کسانی که استحقاق دارند، می‌شود. (همان، ۳۱۰/۲۰).

بنابراین بزرگ‌ترین و نهایی‌ترین امید مؤمنان گنهگار شفاعت است. کسانی که مرتکب جرایم سنگینی می‌شوند، از یک سو گرفتار ناراحتی وجدان و از سوی دیگر گرفتار یأس از بخشودگی در پیشگاه خدا می‌گردند و چون راه بازگشت را به روی خود مسدود می‌یابند، عملاً حاضر به هیچ‌گونه تجدید نظر نیستند و با توجه به تیرگی افق آینده در نظرشان، ممکن است دست به طغیان و سرکشی بیشتری بزنند و یک نوع آزادی عمل برای خود تحت این عنوان که رعایت مقررات برای آنها سودی ندارد، قائل شوند. درست همانند بیماری که از بهبودی مأیوس شده و سدّ پرهیز را به کلی شکسته است، چون آن را بی‌دلیل و فاقد تأثیر می‌داند.

در برخی مواقع، ناراحتی وجدان که ناشی از این‌گونه جرایم است، موجب اختلالات روانی و یا موجب تحریک حس انتقام‌جویی از جامعه‌ای که او را چنین آلوده کرده است، می‌گردد و به این ترتیب، گناهکار مبتدل به یک عنصر خطرناک و کانون ناراحتی برای جامعه می‌شود که کمترین تأثیر چنین نگرشی، ایجاد و القای روح ناامیدی در جامعه است.

اما ایمان به شفاعت و امید به بهره‌مندی از آن، روزه‌ای به سوی روشنایی به روی انسان می‌گشاید. امید به آموزش، آدمی را به کنترل خویش و تجدید نظر و حتی جبران گذشته تشویق می‌کند، حس انتقام‌جویی در او تحریک نمی‌گردد و آرامش روانی به او امکان تبدیل شدن به یک عنصر سالم و صالح و در نهایت امیدوار می‌دهد.

بنابراین اگر بگوییم توجه به شفاعت به معنای صحیح، یک عامل سازنده امید و بازدارنده از ناامیدی و افسردگی است که می‌تواند از یک فرد مجرم و گناهکار، فردی صالح و امیدوار بسازد، گزاف نگفته‌ایم. با این وضع، جای تردید باقی نمی‌ماند که شفاعت به معنای صحیح، نقش مؤثری در دگرگونی حال افراد و اصلاح وضع آنها خواهد داشت.

البته توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که شفاعت دارای قیود و شرایط فراوانی است و کسانی که معتقد و امیدوار به آن هستند، برای بهره‌مندی از آن، ناگزیرند شرایط آن را فراهم سازند و از گناہانی همانند ظلم که امید شفاعت را به صفر می‌رساند بپرهیزند؛ برنامه خود را از یک دگرگونی عمیق و همه‌جانبه در وضع خویش شروع کنند و برای رسیدن به مقام «ارتضاء»؛ (وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ) (انبیاء/۲۸) و برقرار ساختن عهد الهی؛ (وَ اَوْفُوا بِعَهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ) (بقره/۴۰)، از گناه توبه کنند و یا حداقل در آستانه توبه قرار گیرند، خلافتکاری و شکستن سد قوانین الهی را متوقف سازند و یا لاقلاً تقلیل دهند و ایمان به خدا و دادگاه بزرگ رستاخیز را در خود زنده نگاه دارند و قوانین و مقررات او را محترم شمارند (مکارم شیرازی، ۲۳۷/۱) و تنها از این طریق، امید به شفاعت، امیدی صادق و حقیقی است و می‌تواند باعث استحکام پایه‌های خانه امید آدمی گردد.

## نتایج

۱- امید در راستای تکامل انسان است و تکامل انسان در قرآن، رسیدن به مقام خلیفه الهی و مظهر تجلی اسماء الهی شدن است. از این رو، امید نیز در راستای تجلی صفات الهی، خصلتی نهادینه شده در وجود بشر است و به دست آوردن این امر مهم، از طریق تقویت آموزه‌های اعتقادی در نهاد آدمی میسر است.

۲- آموزه اعتقادی معاد جهت القا و تحکیم روح امید در آدمی، آموزه‌ای شناختی است که به دیدگاه و اعتقاد فرد نسبت به هستی، آغاز و فرجام جهان می‌پردازد و از سویی دیگر، تأثیر آن را در افزایش یا کاهش امید صادق و حقیقی در آدمی مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

۳- یکی از مهم‌ترین اثرات یاد معاد در دنیا، آرامش و آسایش خاطر و به عبارت کوتاه‌تر، رسیدن به آرامش دنیوی است.

۴- یاد مرگ هم بر «آمال» و هم بر «آلام» که هر دو بی‌حد و اندازه جلوه می‌کنند، حدّ می‌زند و آنها را از آنچه که هستند، کوچک نشان می‌دهد.

۵- ایمان به معاد، چهره وحشت‌انگیز مرگ را که همیشه به صورت کابوسی بر افکار انسان‌ها سنگینی داشته و آرامش را از آنها سلب کرده، دگرگون می‌سازد و آن را از مفهوم فنا و نیستی به دریچه‌ای به سوی جهان بقا تغییر می‌دهد.

۶- یاد مرگ برای مؤمنان به عنوان مقصد زندگی دنیوی و آغاز زندگانی آخری، آسودگی خاطر و راحتی در برخورد با مشکلات دنیوی



- را در پی دارد، چرا که انسان های شایسته با مرگ به ملاقات خداوند می رسند (بقره/۲۲۳).
- ۷- یاد معاد، روح حیوانی انسان را مهار و هوس های کاذب آن را تعدیل می کند و از سردرگمی بی نهایت به هدف نهایی سوق می دهد.
- ۸- امیدواران حقیقی نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه آن را بهترین وسیله برای حصول به آرزوهای خود می دانند و پیوسته آن را از خداوند تقاضا می کنند و با منطق شهادت که به اعتقاد شهید مطهری، سوختن و حل شدن در اجتماع برای احیای جامعه است، مرگ را در آغوش می کشند.
- ۹- دیدن سهمگین ترین صحنه ها در میدان نبرد باعث ایجاد ناامیدی و ترس از مُردن و به طور کلی عدم خوش بینی نسبت به آینده در انسان می شود. کمک به کاهش این اختلالات از طریق برشمردن امتیازات شهدا نسبت به سایرین، به تحکیم روح امید در نهاد آدمی منتهی می شود.
- ۱۰- یکی از راه های امیدبخش برای مؤمنان گناهکار که از روح امید و اعتقاد به معاد سرچشمه می گیرد، اعتقاد به بهره مندی از شفاعت شافعان در روز قیامت و رستخیز است.
- ۱۱- بزرگ ترین و نهایی ترین امید مؤمنان گناهکار شفاعت است، چرا که امید به آمرزش، آدمی را به کنترل خویش و تجدید نظر و حتی جبران گذشته تشویق می کند، حس انتقام جویی در او تحریک نمی گردد و آرامش روانی به او امکان تبدیل شدن به یک عنصر سالم و صالح و در نهایت امیدوار می دهد.

- منابع و مأخذ: ۱. دیلمی، شیخ حسن؛ إرشاد القلوب إلی الصواب، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.
۲. رضایی اصفهانی و دیگران؛ تفسیر موضوعی قرآن، چاپ یازدهم، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۶ش.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر؛ سیمای انسان کامل در قرآن، چاپ یازدهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۵. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ق.
۶. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۷. مؤلفان؛ جلوه های خدامحوری در زندگی، قم، آیه حیات، ۱۳۸۵ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار، تهران، اسلامیه، بی تا.
۹. معتمدی، غلامحسین؛ انسان و مرگ، درآمدی بر مرگ شناسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.
۱۰. مغنیه، محمد جواد؛ الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۲. مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ مثنوی معنوی، تهران، نگاه پنجم، ۱۳۷۲ش.
۱۳. مهدوی، ابوالقاسم؛ هدف خلقت، به اهتمام سید حسن نواب، چاپ دوم، اصفهان، محبان، ۱۳۸۶ش.
۱۴. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد؛ کشف الأسرار و عده الأبرار، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ق.
۱۵. نجاریان، فرزانه؛ نقش امید در تکامل شخصیتی انسان، فصلنامه رشد معلم، شماره ۱۰۲، صص ۵۴-۵۰، ۱۳۷۳ش.
۱۶. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ق.
۱۷. نیلی پور، مهدی؛ بهشت اخلاق، قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج)، ۱۳۸۵ش.
۱۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

نگاهی به نقش تاثیرگذار ایمان به معاد و قیامت در زندگی انسان

برخی از باورها نقش بنیادین در زندگی انسان دارد به گونه ای که در همه زندگی او را تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم قرار می دهد. از جمله این باورها که در آموزه های اسلامی به اصول و ریشه های دین تعبیر می شود، اصل معاد است که آثار فراوانی دارد که از جمله آن مسئولیت پذیری است. نویسنده در این مطلب به نقش معاد و رستخیز در ایجاد مسئولیت در انسان اشاره کرده است.

منبع: کیهان، محمداحسان آزادی

معاد از عود به معنای بازگشت، در کنار توحید و نبوت، یکی از مهمترین اصول دین است. توحید به انسان می آموزد که هستی دارای خداوندگار و پروردگار یگانه ای است، ولی معاد به ما می آموزد که این آفریدگار به هدفی، هستی را آفریده است و نبوت به ما آموخته که خداوند برای دست یابی به این هدف درباره دو نوع از آفریده ها یعنی انسان و جن در جایگاه پروردگاری، برنامه ای مشخص دارد که البته امامت ادامه و استمرار همان خط نبوت و پیامبری است و اما اصل عدل بر این تاکید دارد که خداوند هرگز در هیچ مرتبه ای بویژه در هنگام معاد که زمان بازخواست و حسابرسی و مکافات عمل است، ظلم روا نمی دارد.

اعتقاد به معاد با توجه به شاخص هایی که قرآن بیان کرده، فلسفه و سبک زندگی انسان را در کلیت آن مشخص می کند. کسی که به معاد بویژه بر پایه شاخص های قرآنی ایمان دارد، می داند که بیهوده و عبث آفریده نشده [1] و خداوند او را دمی رها نکرده و نخواهد کرد؛ زیرا برای رسیدن به هدف و فلسفه ایجاد و وجودی موجودات می بایست در مقام پروردگاری آفریده ها را پرورش و تربیت کند.

البته بر اساس آموزه های قرآنی، همه موجودات و آفریده های الهی در هستی، مظاهر و تجلیات وجودی خداوند هستند و رابطه آفریده ها با آفریدگار همانند رابطه تصاویر در آینه است؛ از همین رو همه به عنوان شئون الهی مطرح می شوند و خداوند همراه با شئون خود است؛ این نوع رابطه و پیوند فراتر از رابطه علی و معلولی است که علت معلولی را ایجاد می کند؛ زیرا معلول ساخته شده، می تواند پس از ساخته شدن بی نیاز از معلول در بقا باشد؛ چنانکه فراتر از رابطه حرفی است؛ زیرا حرف در معنا مستقل نیست و اگر بخواهد معنا یابد باید وابسته به اسم و فعل باشد.

بر اساس آموزه های قرآنی، انسان و جن به عنوان دو آفریده، دارای اراده و اختیار و حق انتخاب و آزادی [2] و برای این آفریده شده اند که عبادت کنند [3] و در میان انسان ها، از راه عبادت به کمالاتی چون تقوا [4] برسند و از تقوا به علم یقین [5] و از یقین شهودی و رویت [6] به مقام خلیفه الهی رسیده و مظهر خداوند شده [7] و در مقام مظهر ربوبیت و پروردگاری خلافت کنند [8].

البته اگر انسان و جن این مسیر رشدی و کمالی را نپیمایند باید در دنیا بویژه آخرت پاسخگو باشند و خداوند با آنکه انسان را دارای اراده و اختیار و آزاد آفریده است، ولی او را رها نکرده بلکه باید مسئول اعمال خود باشد.

از آن رو می فرماید در قیامت انسان ها را ننگه داشته و از آنان بازخواست خواهد شد: وقفو هم انهم مسئولون، و نگهشان دارید که آنها مسئولند [9].

به هر حال، اصل معاد از مهم ترین اصول ریشه ای که فلسفه زندگی انسان را مشخص می کند و معنا و مفهومی دیگر می بخشد به طوری که از بی معنایی و بیهودگی و عبث بیرون آورده و به آن معنایی می بخشد که مسئولیت پذیری از مهم ترین آنها است؛ بنابراین می بایست سبک زندگی را در چارچوب آن معنا و مفهومی قرار دهد که او را به هدف و فلسفه آفرینش و زندگی می رساند.

#### مسئولیت سازی باور به معاد

بر اساس آموزه های قرآنی باور به معاد مسئولیت ساز است و انسان را مسئول بار می آورد. البته در قرآن بر اعتقاد به معاد تاکید شده است؛ زیرا اعتقاد و ایمان است که می تواند مسئولیت ساز باشد. ایمان، باوری است که با قلب گره خورده است؛ یعنی فراتر از گره عقلی و ذهنی که در تصدیق جزمی رخ می دهد، آن باور و تصدیق جزمی در قلب جا می گیرد و گره می خورد و عواطف و احساسات شخص را درگیر می کند. پس فراتر از تصدیق عقلی و جزم اندیشه ای در مقام اراده و عمل نیز دارای عزم می شود؛ چرا که عواطف و احساسات و قلبش نیز با آن تصدیق عقلی و ذهنی گره خورده است و همه وجودش از عقل و قلب با آن همراه است.

از نظر قرآن بسیاری از مردم ممکن است از نظر عقل نظری به تصدیق و یقین عقلی و ذهنی به امری برسند و آن را در مقام اندیشه بپذیرند و جزم اندیشه ای داشته باشند؛ ولی از نظر عقل عملی آن را نپذیرند و به انکار عملی آن بپردازند و عزمی برای عمل به آن نداشته باشند [10].

خداوند در آیه ۱۱۵ سوره طه مثالی از کسی که در مقام عقل نظری و ذهنی به یقین رسیده بود ولی در مقام عمل خلاف آن رفتار کرد بیان می کند. در این آیه آمده که حضرت آدم (ع) با آنکه علم قطعی و یقینی نسبت به ممنوعیت خوردن از درخت ممنوع داشت، ولی در مقام عمل، عزمی نداشت؛ زیرا آنچه گره ذهن او بود با قلبش گره نخورده بود. از این رو می فرماید: لم نجد له عزمًا، ما در آدم عزمی نیافتیم.

پس هرکسی که از نظر عقل نظری به چیزی، جزم اندیشه ای و یقین عقلی داشته باشد، به معنای آن نیست که از نظر عقل عملی بدان عزم یابد؛ زیرا مرکز تصدیق جزمی، عقل و ذهن است و مرکز تصدیق عزمی، قلب است.

لذا این گونه نیست که تلازمی میان جزم و عزم باشد هرچند که جزم، مقدمه و بستری برای عزم است ولی این گونه نیست که هرگاه جزم باشد عزم نیز خواهد بود؛ ولی باید پذیرفت که عزم همواره با جزمی همراه است؛ زیرا جزم مقدمه عزم است. از همین رو گفته شده معرفت و دانش مقدمه عمل بویژه عمل استقامتی است به طوری که هیچ مانعی نمی تواند شخص را از رسیدن به مقصد جزمی اش باز دارد و عزم و همت بلند او را به هدف سوق می دهد و رهبری می کند.

البته باید توجه داشت که برخی برای فرار از مسئولیت های عملی، راه شبهه افکنی علمی را در پیش می گیرند.

در حقیقت ریشه شبهه های علمی آنان، شهوت های علمی آنان است. اینان برای اینکه مسئولیت خویش را نپذیرند و بدان تن ندهند، به ایجاد شبهه می پردازند و با شبهه سازی می کوشند تا تردید در مقام عزم و عمل را توجیه کنند و از بار مسئولیت فرار کنند.

خداوند در آیات ۳ و ۵ سوره قیامت می فرماید: **ایحسب الانسان ان نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه بل یرید الانسان لیفجر امامه**؛ آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوان هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری بلکه قادریم که خطوط سر انگشتانش را یکایک درست و بازسازی کنیم. ولی نه، انسان می خواهد که جلویش را باز کند و فجور نماید.

اینکه انسان مطرح می کند که قیامتی نیست و نسبت به این امر شک می کند و شبهه ای مطرح می نماید، برای این است که بخواهد جلویش باز باشد و هرگونه که دوست می دارد آزادانه عمل کند و مسئولیتی نداشته باشد. تعبیر خداوند در تعلیل شبهه افکنی انسان «لیفجر امامه» است. فجر به معنای دریدن است؛ از همین رو به هنگام طلوع خورشید فجر می گویند؛ زیرا انوار خورشید موجب می شود تا تاریکی دریده شود. پس انسان وقتی شبهه ای درباره حقانیت قیامت و معاد مطرح می کند می خواهد این گونه با شبهه افکنی راه را در جلویش باز کند؛ زیرا وقتی قیامت و معادی نیست پس حسابرسی نیز نیست و انسانی که به معاد و قیامت و حسابرسی آن ایمان و باور نداشته باشد، جلویش باز است و هر کاری را که بخواهد می تواند انجام دهد.

به سخن دیگر، خاستگاه بی بند و باری و مسئولیت ناپذیری انسان در برابر اعمال و کردارش همان شبهه در قیامت و معاد است؛ زیرا لازم نیست که اثبات کند که قیامتی نیست، بلکه شک و شبهه در چنین اصلی کفایت می کند که خودش را آزاد و رها از هر قید و بند و مسئولیتی بداند.

اما اگر انسان شبهه را کنار بگذارد و به ایمان واقعی برسد و آنچه را به جزم در اندیشه و عقل نظر یافته در قلب پیوند و گره بزند، دیگر خود را مسئول اعمال و کردارش دانسته و حاضر نیست که هر کاری را انجام دهد مگر آنکه تضمینی داشته باشد که به ضرر و زیانش نخواهد بود و می تواند از پاسخگویی بر آید. این گونه است که اهل ایمان به قیامت و معاد و حسابرسی، اهل احتیاط و تقوا هستند و از

هرگونه احتمالی که موجب شود که ناتوان از پاسخگویی باشند اجتناب می کنند و به سمت شبهات علمی و عملی نمی روند که ایشان را در معرض خطر قرار دهد.

خداوند در آیه ۱۱۵ سوره غافر می فرماید هدف از فرستادن وحی بر پیامبر(ص) آن است تا مردم را نسبت به قیامت آگاه کرده و هشدار دهد. در حقیقت اگر برای وحی و بعثت پیامبر(ص) (فلسفه ها و اهدافی چون تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه مردمان [11]) و بشارت نسبت به زندگی بهشتی و آسایش و آرامش و سعادت ابدی اخروی مطرح است [12]، ولی شکی نیست که مهمترین امر همان انداز نسبت روز قیامت و معاد است؛ یعنی خداوند می خواهد مردم را نسبت به امری انذار دهد که همگان در آن روز به ملاقات خداوند و همدیگر می روند و جمع می شوند تا پاسخگویی اعمالشان نسبت به یکدیگر و خداوند باشند.

اینکه در آیات قرآن بر مسئله معاد بسیار تاکید می شود و بسیاری از آیات به شکل مستقیم و غیرمستقیم به اصل معاد در کنار توحید پرداخته، از آن روست که مسئله معاد نه تنها در اصل بسیار مهم است بلکه در ایجاد نوع نگاه انسان به هستی و فلسفه و سبک زندگی نیز بسیار تاثیرگذار است. این هراس انسان نسبت به قیامت و پاسخ گویی انسان، او را مسئولیت پذیر می کند و انسان هر کاری می کند احساس می کند که باید پاسخگویی اعمال و کردارش باشد.

در حقیقت این که انسان بداند در برابر عمل و کردارش مسئولیت دارد و روزی باید پاسخگو باشد موجب احساس مسئولیت او می شود و رفتارش را از فجور به سمت تقوا سوق می دهد.

از نظر قرآن اموری چون شبهه افکنی و شک در قیامت [13] و نیز فراموشی قیامت ریشه همه معصیت های بشر و فجور و بی تقوایی اوست. خداوند در آیه ۲۶ سوره ص می فرماید مردمان چون روز حسابرسی در معاد و قیامت را فراموش کردند هر کاری می کنند و معصیت و فجور و بی تقوایی پیشه خود می سازند.

پس اگر مردم کارهای زشت و بدی چون اختلاس، کم فروشی، گران فروشی، دزدی، قتل، غارت، دروغ، فریب و مانند آنها را مرتکب می شوند، به سبب آن است که گرفتار شبهه افکنی یا فراموشی قیامت و حسابرسی آن هستند.

خداوند در قرآن بیان می کند که اگر انسان ها اعتقاد به معاد داشته باشند، اهل مسئولیت شده و به تقوا به جای فجور و معصیت رو می آورند. از نظر قرآن، نقش معاد و حسابرسی در تغییر رفتار انسانی بسیار حیاتی و اساسی است؛ زیرا ممکن است که آفریدگاری خداوند را بپذیرند، ولی چون پروردگاری یا معاد را نمی پذیرند خود را آزاد و رها می دانند و به هر کاری می پردازند که دلبخواه خودشان است؛ چنانکه مشرکان و نیز اومانیست های امروزی غرب این گونه هستند.

به هر حال، از نظر آموزه های قرآنی آن چیزی که انسان و جامعه را اهل مسئولیت می سازد، مسئله باور و ایمان به معاد است؛ زیرا غیر معتقد، بر این باور است که زندگی همین زندگی دنیوی است، پس حساب و کتابی در کار نیست تا انسان، مسئول و پاسخگو باشد.

خداوند در آیه ۵۳ اعراف می فرماید فراموشی قیامت، سبب خسران انسان است و در آیات ۵۰ و ۵۱ همین سوره و ۱۳ و ۱۴ سوره سجده و ۳۴ سوره حاثیه غفلت از قیامت و فراموشی آن را موجب گرفتاری به عذاب جهنم معرفی می کند. پس اینکه مردم بیراهه و کژراهه می روند و در قیامت گرفتار زیان ابدی می شوند همین فراموشی و غفلت از قیامت یا عدم پذیرش آن از راه شبهه افکنی و شک و تردید است.

از آموزه های قرآنی بر می آید که فلسفه معاد و تاکید بر آن، مسئولیت پذیری انسان است تا انسان در دنیا فلسفه و سبک زندگی خود را بگونه ای قرار دهد که بتواند پاسخگویی افکار و اعمال خودش باشد.

به سخن دیگر، در آیات قرآن، فلسفه و اهدافی برای قیامت بیان شده که شامل حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای قسط و عدل [14]، برخورداری مردم از رحمت خداوند [15]، پاداش دادن به مومنان دارای عمل صالح [16]، کیفر نمودن تلاشگران علیه آیات خدا [17]،

جدا شدن و شفاف گردیدن صفوف حق مداران از باطل گرایان [18]، جزا، کیفر و پاداش بندگان [19]، برپایی عدالت و برخورداری هر فرد از نتایج اعمال خویش [20] و مانند آن ها است.

وقتی انسان چنین نگاهی به هستی و زندگی داشته باشد به طور طبیعی مسئولیت پذیر خواهد بود و هرگونه عمل نکرده و اهل فجور و بی بند و باری نخواهد بود.

## تغییر نوع نگاه انسان به زندگی و هدف از آن

انسان باورمند به معاد، در حقیقت، به وجود دنیایی گسترده تر از عالم ماده معتقد است که در آن، نعمت ها و عذاب هایی به مراتب بزرگ تر وجود دارد که زمان و مکانی برای آن متصور نیست. در اندیشه انسان باورمند به معاد، سرایی بالاتر و بزرگ تر از این سرای مادی وجود دارد. بنابراین، در دیدگاه او این دنیا سرای فانی، محدود و گذرا و آخرت، سرای باقی و نامحدود است که انسان در آن برای همیشه جاویدان است. در قبال این اندیشه، اندیشه کسانی وجود دارد که به زندگی اخروی اعتقاد ندارند و مرگ را پایان زندگی آدمی می دانند. در باور چنین افرادی، انسان، با مرگ به مرداری تبدیل می شود که در اندک زمانی گرد فراموشی بر آن می نشیند و پرونده زندگی اش برای همیشه بسته می شود.

این دو دیدگاه متفاوت درباره زندگی و جهان، در نوع برداشت انسان از سعادت و رستگاری که هدف همگان از زندگی است و نیز در نوع چگونگی زیستن او نقش اساسی دارد. آنان که زندگی را به حیات دنیوی منحصر می دانند و به تعبیر قرآن کریم: «تنها ظاهری از سعادت دنیوی را می دانند و از آخرت غافلند» (روم: ۷)، به ناچار سعادت را به سعادت دنیوی و بهره مندی از لذت های زودگذر آن تفسیر خواهند کرد و آنان که حیات جاودان اخروی را پذیرفته اند و به زندگی دیدی عمیق تر دارند و نیز به سعادت و رستگاری اخروی و رشد و تکامل معنوی توجه می کنند، زندگی خود را به آن مسیر هدایت می کنند. برای آنان دنیا به منزله کشتزار آخرت است و در کنار بهره مندی از نعمت های آن، برای حیات جاودان خویش نیز بذر سعادت می کارند. حضرت علی(ع) در این باره می فرماید: همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی نگرند، ولی نگاه انسان آگاه، از دنیا عبور می کند و از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می بیند. پس انسان آگاه، به دنیا دل نمی بندد و انسان کوردل همه توجهش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برمی گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می کند. [۱۱]

## 2. معنادار و هدفمند ساختن زندگی

انسان از یک سو حب جاودانگی و در دل آرزوی ماندگاری ابدی و زندگی جاوید دارد و از سوی دیگر زندگی دنیوی را محدود و گذرا می یابد. این دو دیدگاه ناسازگار، ممکن است وی را به پوچی سوق دهد، ولی آنکه به آخرت و زندگی جاوید باور دارد، مرگ را انتقال از جهانی به جهان دیگر می شمارد، نه نیستی و نابودی. بنابراین، برای تلاش و فعالیت، انجام اعمال صالح و تحمل دشواری ها و مصیبت ها انگیزه کافی دارد و هیچ گاه در فراز و نشیب زندگی احساس پوچی و سرگستگی نمی کند. [۱۲]

در قرآن کریم نیز به رابطه نفی زندگی پس از مرگ با بیهوده دانستن زندگی از قول منکران معاد اشاره شده است، چنان که در آیه ای می خوانیم: «دنیای ما جز این زندگانی چیزی نیست، می میریم و زندگی می کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد.» (مؤمنون) :

براساس این آیه، باور نداشتن به معاد و بازگشت به سوی خداوند، به معنای بیهوده پنداشتن آفرینش و به تبع آن، فرو غلتیدن در دام پوچی است. به عبارت دیگر باور نداشتن به معاد، فرد را به باوری غلط در حوزه اندیشه می کشاند که همین جهان بینی او، رویکردی نادرست را در حوزه اندیشه در پی خواهد داشت و ظهور نحله های نیهیلیستی در غرب را می توان نمونه بارزی از پی آمدهای همین باور برشمرد .

## 3. امنیت و آرامش روانی

روان شناسان، ترس از نیستی را از مهم ترین عوامل اضطراب و برهم خوردن آرامش روانی انسان می شمارند. مرگ برای آن دسته از افرادی که مرگ را پایان زندگی می دانند، از جنبه های گوناگونی موجب ترس است. تصور نیستی از مرگ، نامعلوم بودن زمان آن، ناشناخته بودن و تجربه نداشتن از آن و تنها روبه رو شدن با آن از جمله عوامل ترس از مرگ یا شدت یافتن این ترس نزد این عده از مردم است. اگر کسی معاد را باور داشته باشد و حقیقت مرگ را بشناسد، از مرگ نخواهد هراسید. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی، همانا در سرای آخرت است. ای کاش می دانستند» «عنکبوت» :

نقل است از امام جواد(ع) دلیل ناخوشایندی مرگ در مذاق انسان را پرسیدند. حضرت پاسخ فرمود: چون به آن جهل دارند، آن را ناخوش می شمارند و اگر می شناختند و از دوستان خدا بودند، بدان محبت می ورزیدند و می دانستند آخرت برای آنان بهتر از دنیاست. [۳]

بر پایه این اعتقاد، شناخت درست از مرگ و زندگی پس از مرگ، مایه امنیت و آرامش روانی است.

## 4. کنترل غرایز و پرورش فضیلت های اخلاقی

غریزه ها، از مهم ترین موهبت های الهی به انسان و منشأ تحرک و فعالیت است، ولی آزادی بی قید و بند غریزه ها و شهوت ها با تعالی معنوی و تکامل انسان و سلوک الی الله ناسازگار است. از این رو، خداوند در کنار غریزه ها، انسان را از گوهر گران بهای عقل بهره مند ساخته است؛ نیرویی که می تواند انواع غریزه های افسارگسیخته را لجام زند و کنترل کند. با وجود این، گاه عقل انسان ضعیف می شود و به تعبیر زیبای امام علی(ع) «شهوت ها پرده خرد را می درند.» [۴] «و بسا خرد اسیر فرمان هواست.» [۵] باور به معاد، عامل مهمی است که می تواند عقل را از اسارت هواهای نفسانی رهایی بخشد و در نتیجه، انسان، به رهبری و کنترل غریزه های خویش موفق شود. اعتقاد به حیات بازپسین و معاد و ایمان به روز جزا و عقاب و ثواب، انسان را از پیروی هوا و هوس باز می دارد و غرایز سرکش انسان را مهار می کند. در پرتو کنترل غریزه و مهار هوا و هوس است که فضیلت های اخلاقی پرورش می یابد، ویژگی های پسندیده قوت می گیرند و ویژگی های ناشایستی چون ریاست طلبی، مال دوستی و خشم بی معنا می شوند و انسان از رذیلت های اخلاقی دور می شود. آن که بازگشت به سوی حق تعالی را باور دارد، اهل مکر و خیانت و نیرنگ نیست و فضیلت های اخلاقی در او زنده می شود.

## 5. انجام دادن اعمال صالح و پرهیز از اعمال ناشایست

کسی که به زندگی اخروی و حساب رسی اعمال و ثواب و عقاب ایمان دارد، احساس مسئولیت در او زنده می شود و به رستگاری و وظیفه شناسی رو می آورد. چنین انسانی می داند هر کاری انجام دهد، باید در جهان آخرت پاسخ گوی آن باشد. از این رو، هرگز گرد گناه نمی گردد و فکر گناه و نافرمانی حق تعالی را از خود دور می کند.

در آیاتی از قرآن کریم به نقش انکار معاد در ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند اشاره می شود، از جمله در آیه ای می خوانیم :

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانانه بستانند، تمام ستانند و چون برای آنان پیمانانه وزن کنند، به ایشان کم دهند. مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ (مطففین: ۱-۴)

براساس این آیه، ایمان به قیامت، در ترک ستم و غصب حقوق مردم و خیانت، اثر بازدارنده دارد، چنان که خداوند در آیه ۱ تا ۳ سوره ماعون می فرماید: آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند، دیدی این همان کسی است که یتیم را به سختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

در روایت‌ها نیز به تأثیر باور به معاد در انجام اعمال صالح و ترک گناه اشاره شده است، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «آگاه باشید که شما در روزگار مهلت هستید! پس کار نیک انجام دهید؛ زیرا خداوند سرانجام نیک را به نیکوکاران وعده داده است.» [۶] یا در کلامی دیگر می‌فرماید: «کوشش و همت خود را برای آخرت صرف کن، اصلاح می‌شوی.» [۷]

#### 6. حفظ سلامت جامعه

اعتقاد به معاد، در عرصه اجتماعی انسان نیز آثار ارزشمندی دارد. از مهم‌ترین آنها می‌توان به ضمانت اجرای قوانین الهی و عمل به تکالیف اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و جلوگیری از ستم و تجاوز و به عبارت دیگر برقراری عدالت اجتماعی اشاره کرد. آن که به قیامت و حساب رسی اعمال باور دارد و خود را در مقابل پروردگارش مسئول می‌شمارد، به قوانین الهی ملتزم و پای بند خواهد بود و اگر همه افراد جامعه چنین باشند، جامعه به سوی صلاح و رستگاری گام برخواهد داشت؛ زیرا همگان وظیفه الهی انسانی خویش را به شکلی شایسته انجام می‌دهند و آثار این امر در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی آشکار می‌شود.

در چنین جامعه‌ای همگان به حقوق هم احترام می‌گذارند و از ستم می‌پرهیزند. در چنین جامعه‌ای ایثار، احسان و دیگر فضیلت‌های اخلاقی زنده و فضای الهی و معنوی بر آن حاکم می‌شود.

در یک جمع بندی، معادباوری از انجام وظایف الهی فرد آغاز می‌شود که همان ترک محرمات و انجام واجبات است. تهذیب یک فرد، به تهذیب خانواده و تهذیب خانواده، به تهذیب جامعه می‌انجامد. جامعه‌ای که افراد آن از گناه، پلیدی، ریا و دیگر ویژگی‌های ناپسند دوری می‌کنند، جامعه‌ای مهذب است.

[1] ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۱۳۲.

[2] نک: معاد از نظر جسم و روح، صص ۴۳، 46.

[3] ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲، ص ۱۹۹.

[4] ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۱۰۴.

[5] همان، کلمات قصار، ص ۳۹۷، ش ۲۱۱.

[6] محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۳۲.

[7] محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹، ح ۱۳۴.

معاد باوری و آرامش روح و روان از دیدگاه قرآن مؤلف: فاطمه رضائی مدرسه فاطمیه(س) شهرستان شهرکرد

**چکیده:** معاد باوری به معنای این است که انسان در عمق وجود خود به حیات ابدی ایمان آورده و اعتقاد به معاد را محور زندگی خویش قرار دهد. در این رابطه بیشتر انسان‌ها بر اساس فطرت خود، میل به جاودانگی دارند و از فنا و نیستی گریزان هستند و با توجه به ماهیت عرضی بودن و فنا پذیری دنیا انسان طبعاً دچار نگرانی و اضطراب می‌گردد که آرامش روح و روان را از وی سلب می‌کند و همیشه نگران از دست دادن داشته‌ها و ناراحت از نابودی خویشتن با مرگ است چرا فطرتش جاودانه طلب است.

و از آنجا که دست یابی به آرامش، ارتباط عمیقی با نوع جهان بینی هر فرد دارد، چنانکه اگر مبنای زندگی و هدف شخص پوچ گرای باشد، گریزی از ناامیدی نخواهد داشت لذا از میان عقاید دینی، اعتقاد به معاد ضمن ایجاد آرامش روح و روان و امنیت خاطر یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی در جهات مختلف زندگی است و روح و روانش را از همه ی تلاطمات و اتفاقات دنیا رها ساخته و به آرامش واقعی خواهد رسید.

مهمترین مسئله ی انتخاب این موضوع این است که؛ آدمی همواره در زندگی با مشکلات و گرفتاری هایی مواجه است که رهایی از آنها برای همگان ممکن نیست و کسانی که قدرت مبارزه بامشکلات را ندارند و راه حل مناسبی برای آن پیدا نمی کنند دچار یأس و ناامیدی شده و دست به خودکشی می زنند و به جای حل کردن مسئله، صورت مسئله را پاک می کنند بنابراین اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ سبب آرامش و امنیت خاطر شده و پایه های امید در زندگی رامحکم می گرداند.

گردآورنده این اثر به روش کتابخانه ای به جمع آوری مطالب پرداخته که به شیوه توصیفی مطالب را بیان نموده است و شامل چهار فصل می باشد، فصل اول: کلیات تحقیق، فصل دوم: فلسفه معاد و معاد باوری، فصل سوم: عوامل آرامش دهنده انسان و نقش معاد باوری در آن، فصل چهارم: رابطه معاد باوری و آرامش روح و روان

**کلید واژه ها :** معاد، اعتقاد، آرامش، روح و روان

### نتیجه گیری

آرامش یعنی سلامتی و اعتدال و هویت، اطمینان و رضایت داشتن و بر اساس اینکه آرامش داشتن مسئله ای فطری است تمامی انسان ها از بدو تولد و خلقت خود به شکل غیر ارادی به دنبال آرامش بوده اند تا بلکه اعتدال و امنیت روحی برایشان حاصل آید .

و طبق بررسی که در این تحقیق به عمل آمده است عواملی که موجب آرامش هستند عبارتند از: دعا، ذکر و یاد خدا، نماز و ایمان داشتن به معاد و زندگی پس از مرگ و شخص مومن و معتقد به خدا و روز رستاخیز از هیچ چیزی هراسی به خود راه نمی دهد.

روانشناسان ترس از نیستی را از مهمترین عوامل اضطراب و برهم خوردن آرامش روانی انسان برمی شمارند و مرگ برای آن دسته از افرادی که آن را پایان زندگی می دانند، از جنبه های گوناگون موجب ترس و اضطراب است و طبق بررسی که انجام شد با شناخت درست از مرگ و زندگی پس از مرگ (معاد) آرامش روانی و امنیت خاطر برای معاد باوران حاصل خواهد شد به طوری که مرگ به عنوان مقصد زندگی دنیوی و آغاز زندگی اخروی آسودگی خاطر و امنیت و راحتی در برخورد با مشکلات دنیوی را در پی دارد.

**منابع:** ۱- ابراهیمی، عبدالجواد، نظره حول دروس فی العقیده الاسلامیه، (۱۴۱۷ هـ.ق)، (چاپ اول)، مؤسسه انصاریان.

۲- آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۱)، شرح رساله زاد المسافر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۳- اصفهانی، راغب، (۱۴۳۱ هـ)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: نشر و توزیع بیروت.

۴- اعرافی، علیرضا و همکاران، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، بی نا، بی جا، بی تا

۵- آل یاسین، سید علی، (۱۳۷۹)، نقش مذهب در حفظ سلامت روان، (چاپ اول)، تهران: انتشارات صبا.

۶- پرچم، اعظم، محققان، زهرا، (۱۳۸۹)، نقش معاد در ایجاد امید و تحکیم آدمی، ویژه دیدگاههای تفسیری علامه فضل الله، تهران .

۷- جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۶)، وجدان، (چاپ سوم)، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

۸- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۱۰، (چاپ سوم)، قم: انتشارات اسراء.



- ۹- جهان مهین، شکر الله، (۱۳۷۹)، قرآن از دیدگاه نهج البلاغه، (چاپ اول)، انتشارات هاد.
- ۱۰- جیمز، ویلیام، (۱۳۶۷)، دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، (چاپ دوم)، قم: انتشارات دارالفکر.
- ۱۱- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ هـ.ق)، معاد شناسی، تهران: نشر حکمت.
- ۱۲- خدایی، زبیده، (۱۳۸۸)، خدایا چگونه شاد باشیم؟، (چاپ اول)، قم: انتشارات نگاران نور.
- ۱۳- خزائی، سهیلا، اسلام و بهداشت روان، بی جا، بی تا
- ۱۴- دشتی، محمد، (۱۳۷۷)، نهج البلاغه، (چاپ دوازدهم)، قم: انتشارات نبوی.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، تهران: مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه .
- ۱۶- دهقانی، رضا، (۱۳۸۶)، آینه فضیلت درس هایی از نهج البلاغه، (چاپ اول)، تهران: انتشارات نسیم حیات.
- ۱۷- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۰)، آموزش کلام اسلامی، ج دوم، قم: انتشارات نصاب.
- ۱۸- رضایی، محمد، سبحانی، محمد، (۱۳۸۵)، اندیشه اسلامی، ج اول، تهران: دفتر نشر معارف.
- ۱۹- ساعدی سمیرمی، حسین، شرح اسماء الله، بی جا، بی تا
- ۲۰- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۷۸)، محاضرات فی الالهیات، مؤسسه امام صادق، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، سیمای انسان کامل در قرآن، (چاپ یازدهم)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۲- سعیدی، سعید، (۱۳۸۵)، معجم تاج المعاجم، قم: انتشارات ادیان .
- ۲۳- سعیدی مهر، محمد، (۱۳۸۵)، آموزش کلام اسلامی، ج دوم، تهران: انتشارات طه.
- ۲۴- شریعتی سبزواری، محمد باقر، (۱۳۸۵)، معاد در نگاه عقل و دین، تهران: انتشارات بوستان کتاب.
- ۲۵- شفیعی، سید محمد، (۱۳۸۰)، سرچشمه های آرامش در روانشناسی، (چاپ اول)، قم: انتشارات فرهنگ آفتاب.
- ۲۶- صد رالمتألهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳)، الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، انتشارات سروش .
- ۲۷- طاهرزاده، اصغر، (۱۳۸۶)، آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین، (چاپ پنجم)، انتشارات لب المیزان.
- ۲۸- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۹، قم: انتشارات دفتر اسلامی.
- ۲۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البیان، ج ۴، (چاپ دوم)، انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۰- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۲۲ هـ.ق)، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، انتشارات الاولى.
- ۳۱- عمید، حسن، (۱۳۷۴)، فرهنگ فارسی عمید، ج اول، (چاپ دهم)، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۳۲- قاسمی، سلیمان، (۱۳۸۲)، بهداشت روانی در آموزه های دینی، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه امام خمینی.
- ۳۳- قرائتی، محسن، (۱۳۷۵)، تفسیر نور، ج ۷، (چاپ هشتم)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام.
- ۳۴- قربانی لاهیجانی، زین العابدین، (۱۳۸۷)، به سوی جهان ابدیت، قم: نشر طباطبایی.

- ۳۵- قمی، عباس، (۱۳۸۴)، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، (چاپ اول)، تهران: انتشارات تابان.
- ۳۶- کریمیان، مجید، (۱۳۸۳)، تأثیر آموزه های دینی در پیش گیری از مفاسد اجتماعی، گل نرگس، قم.
- ۳۷- مجلسی، محمد باقر، (۱۳۷۳)، بحارالانوار، ج ۳، (چاپ اول)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۸- مسعود، جبران، (۱۳۸۰)، الرائد، ج اول، ترجمه دکتر رضا انزابی نژاد، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- ۳۹- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۳)، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات پژوهش امام خمینی ره.
- ۴۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، آموزش عقاید، قم: انتشارات بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
- ۴۲- معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین، ج ۱ و ۲ و ۳، (چاپ دوم)، تهران: انتشارات نامن.
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، ج ۱۲ و ۲، (چاپ سوم)، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۴- مقداد، فاضل، (۱۳۸۷)، شرح باب حادی عشر علامه حلی، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام.
- ۴۵- ملک محمدی، امیر، (۱۳۸۹)، آرامش و موفقیت، (چاپ دهم)، قم: انتشارات منشور وحی.
- ۴۶- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، (۱۳۸۲)، نقش دین در بهداشت روان، ج ۷، انتشارات دفتر نشر معارف.
- ۴۷- یوسفیان، حسن، (۱۳۸۰)، نیاز به دین، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

#### نقش معاد باوری در پیشگیری جرم از منظر آیات و روایات

در این پژوهش با استناد به آیات و روایات نقش معاد باوری در پیش گیری از جرم مورد بررسی قرار گرفته است. دین اسلام انسان را به سوی فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت دعوت نموده است و برای جلوگیری از انحطاط بشر و آلودگی به جرم و گناه تدابیری اتخاذ نموده که مهمترین آن معاد باوری است که نقش سازنده ای در تربیت و پرورش انسان ها و هدفمندی زندگی آنان دارد. توجه به این اصل اعتقادی و دینی و عمل به آن نه تنها موجب اصلاح فرد و جامعه و برقراری نظم و امنیت در اجتماع می شود بلکه باعث پیش گیری از جرم و گناه خواهد شد. جرم آن رفتاری است که مخالف شرع و عقل و قانون باشد. عوامل متعددی در پیدایش جرم نقش دارند که مهمترین آن ها عبارتند از جهالت، پیروی از شیطان و هوا و هوس، پیروی از مکاتب فاسد. با استناد به آیات و روایات مهمترین مؤثرترین راه مقابله با این پدیده ویرانگر، معاد باوری است که تأثیر بسیار نافذی در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان ها دارد. نقش معاد باوری در زندگی فردی انسان عبارت است از تحفظ از گناهان، مصونیت از رذایل اخلاقی و حفظ امنیت و آرامش روحی و روانی. باور به معاد، موجب اصلاح رفتار و کردار انسان شده و او را در برابر جرم و گناه و آلودگی به رذایل اخلاقی چون کبر، غرور، حسد و ... حفظ می نماید و باعث تقویت و آرامش روحی و روانی در انسان می شود. در زندگی اجتماعی نیز معاد باوری مانع از طغیان غرایز و گرایشات نفسانی شده و باعث برقراری عدالت در جامعه و پرهیز از ظلم و ستم می شود و علاوه بر این مهمترین عامل پایبندی به اصول و قوانین الهی بوده و ضامن اجرای قوانین در جامعه خواهد بود. آن چه مهم است توجه به نحوه تأثیر گذاری معاد باوری است. باور به معاد موجب اصلاح اندیشه و گرایش های انسان می شود، چرا که معتقد به معاد، چون دنیا را مقدمه و مرگ را گذرگاهی به سوی جهان آخرت می داند، خود را در برابر احکام قوانین الهی مسئول دانسته و با اعتقاد و یقین به پاداش و کیفر اخروی، همواره مراقب اعمال خویش است که از راه حق منحرف نشود. چنین باور عمیقی در پیش گیری از جرم نقش بسیاری دارد. کلید واژگان این پژوهش عبارتند از: معاد، معاد باوری، جرم، پیش گیری، گناه

• استاد راهنما: [رضا محققیان](#)

• استاد مشاور: [زنجیری](#)

• استاد داور: [زمانی](#)

• سطح: سطح ۳

• رشته: تفسیر و علوم قرآن

• استان: قم

• شهر: قم

• مدرسه: معصومیه

نقش موثر معاد باوری در اصلاح رفتار اقتصادی

تاریخ انتشار: سه شنبه ۹ تیر ۱۳۹۴ ساعت ۱۰:۰۷

بروز مفسد اقتصادی نشان از عدم اعتنا به معاد دارد. لذا می توان گفت که از دیدگاه قرآن کریم، توجه به روز قیامت و روز محاسبه اعمال، عاملی مهم برای جلوگیری از مفسد اقتصادی است. گروه اقتصاد "رویگرد" - سمیرا رزاقی: بر اساس آیات قرآن کریم، اعمال انسانها در روز قیامت مورد ارزیابی و محاسبه قرار می گیرد، به گونه ای که هر کس متناسب با رفتاری که در دنیا داشته است، جزا داده می شود.

بدون شک یاد قیامت و خوف از سوء الحساب در یوم الحساب، نقش مؤثری در تصحیح رفتارهای انسان از جمله رفتارهای اقتصادی او دارد. مسلماً مراقبت مداوم درونی انسان ها ، عاملی مهم برای تحقق رفتارهای عادلانه مخصوصاً در حوزه اقتصادی است، از طرفی تحقق این امر تأثیر بسزایی در سلامت و رشد اقتصادی، برقراری رفاه، آرامش عمومی و حفظ کرامت انسانها دارد.

با توجه به این که امروز دیگر اختلاس واژه ناآشنایی در میان مردم نیست از این رو سوالی که مطرح می شود این است که چرا توجه به معاد، مانعی برای مفسدان اقتصادی بشمار نمی آید ؟

با تغییر افق زمانی و دیدگاه «الدنیا مزرعة الآخرة»، بسیاری از واژه های اساسی اقتصاد مفاهیمی وسیع تر به خود می گیرند، به ویژه مفاهیمی همچون «مطلوبیت» و «سود» که از مفاهیم مبنایی در اقتصاد برخوردار هستند و ساختار انگیزش را تشکیل می دهند. نیروی محرک مصرف مطلوبیت و هدف مصرف کننده افزایش میزان مطلوبیت مصرف است و از سوی دیگر انگیزه کار و تلاش های تولیدی ، کسب سود و هدف تولیدکننده هم افزایش تولید است.

با اعتقاد به معاد، تعلق به «لذت» و مفهوم «سود» تفاوت اساسی پیدا می کند. نه تنها افراد معتقد به معاد منافع جهان پس از مرگ را نیز مورد عنایت قرار می دهند، بلکه به دلیل ابدیت حیات اخروی و مخلد بودن انسان در آن جا، اهمیت بیشتری به آخرت می دهند. به همین دلیل، صلح رحم، احسان، انفاق، رعایت حقوق دیگران و تولید بی عیب و نقص در اقتصاد ، خواه نظام نظارت کننده ای باشد یا نباشد، توجیه جدی پیدا می کند، فعالیت های اقتصادی رنگ و بوی عبادی به خود می گیرد و پاداش های اخروی، انگیزه را برای فعالیت ها تشدید می سازند. همچنان که عقوبت های سنگین اخروی فرد را از تعرض به حقوق دیگران و ارتکاب جرایم اقتصادی باز می دارند.

در آیات ۱ تا ۷ سوره «مطففین» در خصوص تصحیح و سلامت مبادلات اقتصادی در جامعه ضمن تأکید هرچه تمام تر، مسأله قیامت را متذکر می شود و می فرماید: وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمان می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند، اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند، کم می گذارند. آیا آن ها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند، در روزی

بزرگ؟! روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند. چنین نیست (که آن ها درباره قیامت می پندارند)، به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است.

از این آیات برمی آید که بروز مفاسد اقتصادی نشان از عدم اعتنا به معاد دارد. لذا می توان گفت که از دیدگاه قرآن کریم، توجه به روز قیامت و روز محاسبه اعمال، عاملی مهم برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی است.